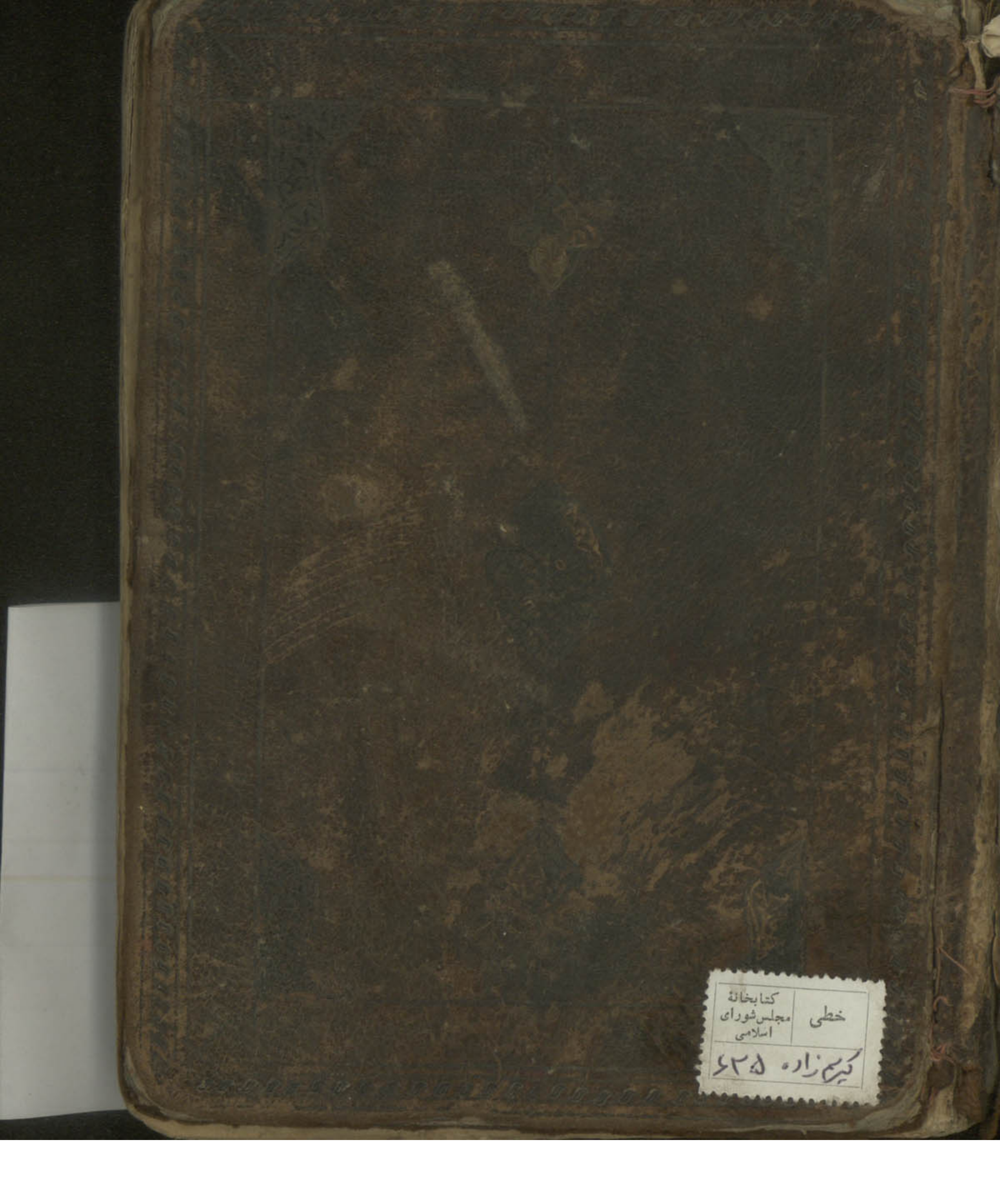
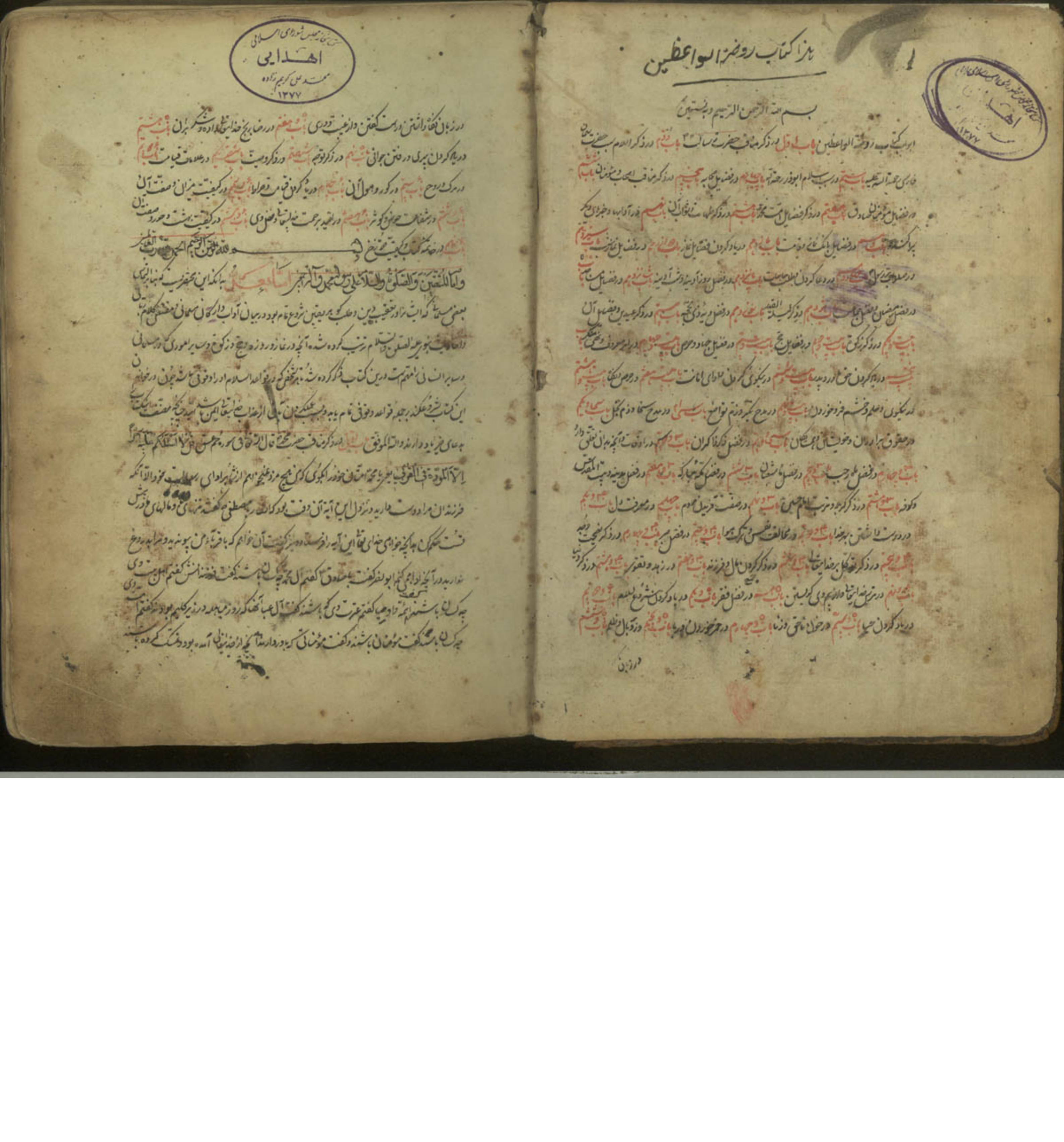

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
کریم زاده ۶۲۵



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب روضة الواعظین
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۲۱۱۰۰۹
شمارهٔ اختصاصی (۶۲۵) ازکتب اهدائی : کریم زاده
۶۲۵
۲۱۱۰۰۹



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب روضة الواعظین
مؤلف
موضوع
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۱۱۰۰۹
شمارهٔ اختصاصی (۶۲۵) ازکتب اهدائی : کریم زاده
۶۲۵
۲۱۱۰۰۹



این کتاب روضة الواعظین

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

بان نیز امر که فرموده بتمسک کردن بآن و آن هر دو امر یکی کتاب خدای تعالی است و دیگری عترت رسول و اهل بیتش که خدای تعالی
ناشایستگی از ایشان دور کردانیده است و آن امر یعنی کتاب خدا و عترت رسول و خلیفتان من اند پس از رسول و آل او وی پس
امیر المومنین گفت درین معنی قول خدای سلام علی آل طه و یس نام محمد است و آل طه و یس ابن عباس گفت سلام علی آل طه و یس
یعنی که آل محمد است که رسول خداست و رسول گفت ما که بنی عبد المطلبیم مهتران اهل بهشتیم رسول خدای و حمزه سید الشهدا و جعفر
خداوند دو پر داده که با وی پرد و علی و فاطمه و حسن و حسین بهترین اهل بهشت امام محمد باقر گفت خدای تعالی جبرئیل را پیش مصطفی
فرستاد که من بشکر و ستایش از جعفر برای طلب چهار خصلت که در وی موجود است و رسول وی را بخواند و خبر داد
بدان کرامت و از وی پرسید که آن چهار خصلت کدام است جعفر گفت اگر نه آن بودی که خدای تو شما را خبر داده
و تو مرا فرمان من نگفتمی از بیم ریا یکی آنکه هرگز خمر نخورده ام از آنکه دانستم که عقل زایل شود و هرگز دروغ نگفته ام
از آنکه مروت را ناقص کند و هرگز زنا نکرده ام از آنکه ترسیدم که چون من بحرمی کنم با من بحرمی کنند و هرگز بت
نپرستیدم از آنکه دانستم که وی نه در نباشد بر نفع و ضرر رسول خدا دست بکتف وی زد و گفت حق بود بر خدای
عز و جل که ترا دو بال دهد که بدان با فرشتگان در بهشت بپری و روایت کرده اند که جبرئیل پیش رسول آمد
و خدیجه را طلب کرد خدیجه حاضر نبود جبرئیل گفت چون باز آید خبر ده وی را که خدای وی را سلام گفت و نیز خدای تعالی
بر رسول وحی کرد که مژده کن ده خدیجه را بخانه در بهشت از قصب که هیچ رنج و شغب نبود در آن پرسیدند که قصب
چه بود گفت در بود و نیز گفته اند که مروارید بود انس روایت کرده است که رسول خدیجه را مژده بهشت داد
عایشه روایت کند که رسول هرگاه حدیث خدیجه کردی وی را نیکو کردی و ثنا کردی روزی من گفتم چند یاد کنی
که گوشتهای دهان وی سرخ بود خدای ترا بهتر ازوی داد رسول گفت مرا هیچ بدل بهتر ازو نداد از آنکه وی تصدیق
که مرا آن وقت که مردمان مرا تکذیب میکردند بمال خویش مرا مواسات کرد آن وقت که دیگران از من باز

داشتند

داشتند و خدای تعالی مرا از وی فرزند داد و آن وقت که از کسی دیگر نداد و روایت کرده اند که پیره زنی بخدمت
رسول آمد و رسول با وی لطف کرد و سخن نیکو گفت و بسیار پرسید وی را عایشه گفت وی کیست رسول گفت
وی بروزگار خدیجه نزدیک ما آمدی من حق آن نگاه میدارم و عطا از زید بن علی بن الحسین گفت فرزندی
از فرزندان من خروج کند نام وی زید بود وی را بکوفه بکشند و بیک ماهش وی را بردار کنند و بعد از آنکه وی را از
کور بیرون آرند و بسوزند روح وی در های آسمان کشاده شود و اهل آسمان بروی شاد شوند و روح وی را در حوصله
مرغ سبز نهند تا در بهشت چرا میکند هر جا که خواهد رسول گفت یا حسین از صلب تو مردی بیرون آید که نام وی زید
بود و در قیامت وی و یاران وی کام بر گردن مردمان نهند در بهشت روند بی حساب و ایشان انوار سفید روی و سفید
دست و پای باشند ابو کارود گفت من نشسته بودم به نزدیک باقر زید به بیدار آمد گفت این سید اهل بیت
و باز خواهنده کینهای خویش است زید مهتر و دیگر برادران بود و فاضل ترین ایشان بود و عابد و پرهیزکار بود و فقیه و سخی و شجاع
بود و خروج کرد با شمشیر و طلب کین حسین ع و امر کرد بمعروف و نهی کرد از منکر ابو کارود گفت چون کسی
بمدینه آمدی هر کجا که زید را طلب کردی گفتندی وی ملازم قرآن است و بدان مشغول است و بسیار از مؤمنان
اعتقاد کردندی که او امام است و سبب اعتقاد آن بود که چون وی با شمشیر بیرون آمد و خلق را برضای آل محمد دعوت
کرد پنداشتندی که وی بنفس خویش دعوت میکند و او آن دعوت بنفس خویش نمیکرد از آنکه عالم بود به آنکه امام در
وقت و استحقاق امامت برادرش دارد و بعد از او پسر او دوی صادق امام بود و بوقت پدرش و شرایط امامت
در وی موجود بود و دیگری بود و نیز سبب خروج وی بیرون آمد از آنکه ما یاد کردیم از طلب کردن کین حسین ع
که در تزویرات هشام عبد الملک شد و جمعی از اهل شام در نزد وی بودند هشام بفرمود تا ایشان جهت در که
نشسته چنانکه زید را به نزدیک وی جای نبود زید گفت هیچ کس از بندگان خدا از آن درجه نبود که او را

کو وی را بتقوی وصیت نباید کردن ترا ای هشام عبد الملک وصیت میکنم بتقوی و پرهیزکاری ای هشام وی را گفت توئی آن که خود را
سزای خلافت میدانی و امید آن میداری ترا با خلافت چه کار است زید گفت هیچ کس بمنزلت بزرگتر از پیغمبران نباشد
و چون روا باشد که پیغمبر را بخلفان فرستند که آن فرزند پرستار است و آن نقص نبود در حق وی و آن اسمعیل بود
در حق من نیز هیچ نقص نباشد که مادرم کنیزک باشد نبوت عظیم تر بود یا خلافت یا هشام چه نقص بود کسی را که پدرش رسول
خدا بود و دیگر پدرش امیر المومنین علی ع هشام چون بشنید از جایگاه خود برجست و غلامان را بخواند و گفت که وی را
نگذارید که اینجا باشد زید بیرون آمد و می گفت هیچ کس شمشیر نکشید که نه خوار شد الا که خوار باشد و از آنجا بکوفه آمد و
بر وی بیعت کردند بر حرب متفق شدند و بعد از آن بحسن نقض کردند و او را فرود گذاشتند تا کشته شد و بر دار
کردند و در میان ایشان و یحیی پسرش را از ایشان نیز نمردوار و افکار کردند بعد از آن به خراسان و چون خبر قتل وی به صادق
رسید بحزنی عظیم آمد بر وی اثر تمام کرد از آنکه بر دل وی چنانکه آن اثر بر وی ظاهر کردید و هزار دینار فرا داد تا بعیال
وی دادند و آن کسان که با وی کشته آمده بودند تفرق کردند عیال عبد الله زبیر را در زیر دست ساختند چهار هزار دینار
رسید و قتل وی است دوشنبه بود روز که نشسته از صفر سنه عشرین و مائة و عمر وی چهل بود رسول خدا گفت هر که
عترت مرا دوست ندارد از سه بیرون نیست یکی بود یا منافق یا حرام زاده بود یا در حال حیض مادرش بار گرفته بود و نیز گفت خدا را
سه حرمت است هر که آن را نگاه دارد خدا ایشان کار دین و دنیای وی نگاه دارد و هیچ چیز از نگهبانی وی دریغ ندارد
حرمت اسلام و حرمت من و حرمت عترت من صادق گفت که خدا را سه حرمت است که هیچ چیز مثل آن نیست کتاب
وی که نور و حکمت است و خانه وی که قبله خلق است و قبول نکنند از هیچکس روی دیگر آن با حب رد عترت پیغمبر تمام باحرم
کرکس که معقاد مرتد در دوزخ بود و خریق هفتاد سال بود آنکه از خدای عز و جل در خواهد که بحق محمد و اهل بیت وی که بر من
رحمت کن خدای عز و جل وحی کند بجبرئیل که بدوزخ فرو شو و آن بنده مرا از آنجا بیرون آر جبرئیل گوید یا رب چگونه

دوزخ

دوزخ را بر تو سرد کردانم جبرئیل گوید یا رب من ندانم که وی کجاست خدای عز و جل گوید در جای سجین است جبرئیل
فرود شود وی را ببند بر روی در افتاده وی را بیرون آرد خدای تعالی بگوید وی چند گوید بنده من چند است که تو
در دوزخ مرا می خوانی گوید چند آنکه عدد آن ندانم خدای تعالی گوید بعزت من که اگر این دعا که کنی نمیکنی بسیار خواری
میکشیدی در آن دوزخ ولیکن من بر خود واجب کردانیده ام که هیچ کس بحرمت محمد و اهل بیت وی از من آمرزش
نخواهد که من وی را نیامرزم آنچه میان من و او بشد امرزیدم و در بیامرزیدم ترا رسول خدا گفت دوستی من و اهل بیت من سود
دارد هفت جایگاه که هول آن جایگاه عظیم بود در وقت وفات و در گور و در وقت بر انگیختن و بوقت نامه
خواندن و بوقت حساب کردن و بوقت میزان و بوقت صراط جابر بن عبد الله گفت خطبه کرد رسول و گفت ایها
الناس هر که اهل بیت مرا دشمن دارد خدای تعالی وی را جهودان حشر کند من گفتم یا رسول الله اگر چه روزه داشته باشد
و نماز کرده باشد و گفته بود که من مسلمانم و نیز گفت که کمال ایمان ندارد هیچ بنده تا مرا دوست ندارد از نفس خویش
و عترت مرا از عترت خویش و ذات مرا از ذات خویش رسول خدای گفت هر که اهل بیت مرا دوست دارد باید که خدا را
شکر گوید بر نعمت اول گفتند نعمت اول کدام است گفت پاکزادگی از آنکه ما را دوست ندارد الا کسی که ولادت
وی پاک بود باقر ع گفت هر که بامداد برخیزد و راحت دوستی ما در دل وی بود که خدای را شکر کند بر نعمت اول
گفتند نعمت اول چه بود گفت پاکزادگی رسول گفت هر که را خدای روزی کرده است دوستی اهل بیت من
آنکس خیر دنیا و آخرت یافته بود باید که هیچ شک نکند در آنکه وی از اهل بهشت است که در دوستی اهل بیت من
بیست خصلت نیکوست ده در دنیا و ده در آخرت اما آنچه در دنیا بود اول زهد در دنیا و حرص بر علم و دوم
ورع در دین و رغبت در عبادت و توبه پیش از مرگ و جد و نشاط در قیام شب و طمع بریدن از مال خلق و امر و نهی خدای نگاه
داشتن و بهم دشمن داشتن دنیا و هم سخاوت و جوانمردی و اما آن ده که در آخرت باشد او را دیوان نباشد و او را

چه نیکو بندهٔ خواهد شد وی به دست راست وی و می دهد داد و برای او می دهند آزادی از آتش دوزخ و در روی سفید بود و او را
از خلد بهشت بپوشانند و در براق شفاعت دهند و می دهند کسی را از اهل بیت وی و صد ایشان نظر رحمت هم و تاج بهشت بر سر
وی نهند و همه آن بود که در بهشت تو ندیده باشی خوش حال دوستداران اهل بیت من صادق ع گفت چون روز قیامت
بود خدای تعالی خلق اولین و آخرین جمع کند و ایشان را جای بزرگ عظیم بدارد و ایشان را ندای بنالند گویند یا رب
این ظلمت را از ما بردار قومی بیایند و نور در پیش ایشان می آید چنانکه زمین قیامت همه روشن شود اهل جمع
گویند اینها پیغمبران خدایند ندای شنوند که اینها پیغمبران نه اند اهل جمع گویند اینها فرشتگان اند ندا شنوند که اینها فرشتگان نیستند
اهل جمع گویند که اینها کیستند ندا آید که از ایشان بپرسید گویند چه کسانند اهل جمع گویند شما چه کسانید ایشان گویند ما
علویانیم اهل جمع گویند علویان چه کسانند فرزندان رسول خدای و فرزندان امیر المؤمنین ع که مخصوصیم به کرامت خداوند عز
و جل و ایمنیم و آرمیده دل ندا آید از خداوند که شفاعت کنید محبان و دوستان و هواداران خویش را ایشان شفاعت
کنند و شفاعت اهل بیت ایشان بپذیرند صادق ع گفت جهودی نزدیک رسول آمد و در پیش وی بایستاد و تیز در روی
همی نگریست رسول گفت یا یهودی چه خواهی گفت تو فاضل تری از موسی عمران که پیغمبر خدای بود و خدای تعالی با وی سخن گفت
و توریت بروی فرو فرستاد و عصا بوی داد و دریا بشکافت از برای وی و میغ را سایه بان وی گردانید رسول خدای
گفت مکروه بود که بنده خویشتن را مدح کند و لیکن من همی گویم که چون آدم خواست که توبه آن قبول کرد ایزد وی
فوت شده در یابد گفت اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد که مرا بیامرز خداوند عز و جل حاجت وی روا کرد
و نوح ع چون در کشتی نشست و از غرق ترسید گفت اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد که مرا از غرق نجات ده حق تعالی وی را
از غرق نجات داد و ابراهیم را چون با آتش افگندند گفت اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد که مرا ازین آتش نجات ده
ندای آمد [illegible] آتش بر وی سرد گردانید و موسی ع چون عصا بیفگند و بترسید در دل وی گفت اللهم انی

اسئلک

اسئلک بحق محمد و آل محمد که مرا ایمن گردانی خدای تعالی گفت لا تخف انک انت الاعلی ای یهودی اگر موسی مرا در یافتی
و بمن ایمان نیاوردی و به نبوت من اقرار نکردی وی را نبوتش هیچ سود نداشتی و از فرزندان من باشد چون مهدی ع خروج کند
عیسی بن مریم فرود آید از بهر نصرت وی و در قفای وی نماز کند صادق ع گفت یا ابو بصیر ما درخت علمیم و ما اهل بیت پیغمبریم
و در سرای ما فرود آمد جبرئیل و ما خزانه داران علم خدایم و ما معدن وحی خدایم هر که ما را متابعت کند از عذاب برهد
و هر که با ما بستیزد هلاک شود و حق است این بر خدای عز و جل امام رضا ع فرمودند در روی فرزندان ما نگریستن
عبادت بود گفتند یابن رسول الله در روی امامان یا دیگر فرزندان گفت بلی در روی جمله فرزندان رسول خدا
نگریستن عبادت است رسول خدای گفت من چون بمقام محمود برسیم شفاعت کنم اهل کبایر از امت خود خدای تعالی
شفاعت من بپذیرد بخدای که شفاعت نکنم آن کس را که فرزندان مرا رنجانیده باشد و نیز گفت ع هر که فرزندی از فرزندان
من را برنجاند چنان است که مرا رنجانیده بود و هر که مرا رنجانیده بود چنان است که خدای تعالی را رنجانیده بود و هر که
خدای تعالی را رنجانیده بود هرگز بوی بهشت بوی نرسد و وی را لعنت کنند اهل آسمان و زمین و جمیع موجودات و رسول
گفت هر که خواهد که بمن تقرب کند و وی را به نزدیک من دوستی باشد که من بدان سبب وی را شفاعت کنم باید که اهل بیت
من خوشنود و شادی بدیشان رساند و نیز گفت هر که اهل بیت مرا درین دنیا بغیر احسانی کند من مکافات کنم
روز قیامت بقنطاری امیر المؤمنین ع گفت دین من دین خداست و حب من حب خداست هر که بگوید دین
مرا و حب مرا بگفته باشد دین و حب حق خدای را رسول ع گفت من دو خبر در میان شما میگذارم اول کتاب خدا
دوم عترت من بدانید که ایشان بعد از من دو خلیفه اند از شما و هر دو از یکدیگر جدا نشوند تا بحوض کوثر بمن رسند
و نیز گفت که حرام است بهشت بر آنکس که ظلم کند بر اهل بیت من یا ایشان را قتال کند یا یکی را یاری دهد بر ایشان
یا جفا کند ایشان را این جمله [illegible] بی شبهه در آخرت و خدای تع با ایشان سخن نگوید روز قیامت و ایشان را

تزکیه نکند و آن جماعت را عذاب دردناک بود صادق ع گفت این دو آیه در اهل ولایت ما فرود آمده و در حق اهل عداوت
ما قوله تعالی فاما ان کان من المقربین فروح و ریحان و جنت نعیم یعنی آن کس که از مقربان است روح و ریحان بود وی را در گور
و بهشت با نعمت بود وی را در آخرت و اما ان کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم و تصلیه جحیم یعنی آنکه از مکذبان
بود نزل وی حمیم بود یعنی در گور و آخر آتش دوزخ باشد و بود رسول ع گفت که خدای تعالی ستاره ها را امان اهل آسمان گردانید
و آسمان بر جای همی بود تا که ستارگان بجای باشند چون ستارگان از هم فرو ریزند آسمان نیز از هم فرو ریزد و اهل
بیت مرا امان اهل زمین گردانیده است تا عذاب عام بر ایشان نیاید چون که اهل بیت من نباشند عذاب بر ایشان فرود آید
شعر [illegible] المعنی و اهل الب معتدی ❊ فلیلجی منهم من کان یلجانی ❊ ولیس شی فوادی عن محبتهم ❊ ولا انثنی عن
نوریهم ثانی ❊ کن الجنان غدا للمستعدین بها ❊ وان ربی بر الخلق اتبا ❊ لال رسول الله بالخیف من منی ❊ وبالرکن
والتعریف والجمرات ❊ ودیار بعید [illegible] صفوة ❊ والمسه الداعی الی الصلوات ❊ ودیار علی والحسین وجعفر وحمزة والسجاد ذوی
الثفنات ❊ منازل کانت للصلوة و للتقی ❊ وللصوم والتطهیر والحسنات ❊ منازل وحی [illegible] ❊ علی احمد المذکور فی
السورات ❊ [illegible] ❊ [illegible] بالصوم والصلوة ❊ وابن [illegible] بهم غربة النوای ❊
اقاموا فی ارض [illegible] ❊ [illegible] النبی اذا [illegible] ❊ وهم خیر سادات و خیر حماة ❊ معالمهم فی الافاق فی کل
لقد شرفوا بالفضل و البرکات ❊ اذا ذکروا قتلی ببدر و خیبر ❊ و کیف یحبون النبی و رهطه ❊ وهم [illegible]
وغزوات ❊ لقد [illegible] فی المقال و [illegible] ❊ قلوبا علی الاحقاد منطویات ❊ اولاد احمد الکل
[illegible] ❊ بنو الزمات یملکون علی الردی ❊ سبحان خالق علی الافلاک ❊
[illegible] در ذکر سبب اسلام حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه حضرت امام موسی ابن جعفر ع را گفتند که ما را خبر کن تا چگونه
بود اسلام سلمان فارسی گفت نعم حدیث کرد مرا پدرم صلوات الله علیهم از امیر المؤمنین ع که سلمان فارسی و ابوذر

غفاری

غفاری و جماعتی از قریش جمع بودند به نزدیک معجزهٔ حضرت رسالت حضرت امیر المؤمنین ع گفت یا عبدالله
خبر نکنی ما را بابتدای کار خود سلمان گفت والله یا امیر المؤمنین که اگر کسی دیگر این از من سؤال کردی خبر ندادمی
وی را از آن بدانکه من مردی بودم از اهل شیراز از فرزندان دهقانان و بحضرت عزیز بودم بر پدر خویش
وقتی با پدر خویش همی رفتم در عیدی ایشان را صومعه بودم و در آن صومعه مردی بود نشسته و آواز میداد که اشهد
ان لا اله الا الله و اشهد ان عیسی روح الله و ان محمدا حبیب الله چون من نام محمد شنودم نام وی در دل من ثابت
شد و قرار گرفت و طعام و شراب گوارنده نبود مرا و آرزوی دیدار حضرت محمد [illegible] مادرم با من گفت
یا پسر چه بود ترا که امروز آفتاب را سجده نمی کنی من تحقیق خاموش کردم چون با خانه شدیم کتابی دیدم از جوای خانه
آویخته با مادرم گفتم چیست آن کتاب مادرم گفت ای روزبه چون ما از عید باز آمدیم این کتاب دیدیم از آنجا
آویخته مادرم گفت بر این آن مگرد اگر به نزدیک آن شوی پدرت ترا بکشد من صبر کردم تا شب در آمد پدر و مادرم
بخفتند برخواستم و آن کتاب بر گرفتم در آنجا نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم چیزی بر من پیدا آمد که نام وی محمد بود
که امر کند بمکارم اخلاق و نهی کند از عبادت اوثان ای روزبه تو وصی عیسی ع السلام ایمان آور و از کبری دور
باش گفت نعره زدم و از هوش شدم مادر و پدرم خبر یافتند مرا بگرفتند و در چاهی عظیم کردند و گفتند اگر باز
گردی از دین او و الا ترا بکشیم من گفتم هر چه خواهید بکنید با من که من دوستی محمد از دل بیرون نکنم
کرد سلمان گفت من پیش از آن چیزی نخواندم در آن حال خدای تع مرا علم داد بعربیت تا هیچ دانستم آنچه می
خواندم و در آن چاه بماندم مدتی و ایشان هر روز قرص جو بمن دادندی چون دل تنگ شدم دست بر آسمان
برداشتم که یا رب بحق محمد که حبیب تست و بوصی او که دوست تست و بحق قرب وی که مرا فرج و راحتی دهی
از رنج این چاه من این دعا بگفتم کسی را دیدم که به نزدیک من آمد جامهای سفید پوشیده گفت برخیز

سبب اسلام سلمان رضی الله عنه [illegible] کرده

ای روزبه دوست من بگرفت و مرا بدان صومعه آورد من همی گفتم که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
عیسی روح الله و اشهد ان محمدا حبیب الله آن خداوند صومعه بمن بنگریست و گفت توی روزبه گفتم بلی
گفت بالا آی بالا شدم و دو سال تمام وی را خدمت کردم چون وفاتش آمد گفت ای روزبه مرا وفات
خواهد بود گفتم مرا به که میگذاری گفت من هیچ کس را ندانم که با او بگویم الا راهبی باسکندریه چون وی را
بینی از من سلام گوی و این لوح با من داد که بوی ده چون وی را وفات رسید وی را بشستم و کفن کردم و آن
لوح برگرفتم و بدان صومعه که باسکندریه نشان داده بود رفتم و میگفتم اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
عیسی روح الله و اشهد ان محمدا حبیب الله راهب بمن فرو نگریست و گفت توی روزبه گفتم بلی گفت
بالا آی بالا رفتم و دو سال دیگر وی را خدمت کردم چون وفاتش رسید گفت ای روزبه مرا وفات
خواهد رسید من گفتم مرا به که میگذاری گفت من هیچ کس را نمی بینم در دنیا که وی را گویم و لیکن نزدیک آمدن حضرت
محمد علیه الصلوة و السلام است چون وی را بینی از من سلام برسان و آن لوح را بوی ده چون وی را وفات
رسید من وی را بشستم و کفن کردم و دفن کردم و لوح برگرفتم و از آنجا بیامدم و با قومی همراه افتادم
با ایشان گفتم مرا طعام دهید تا من شما را خدمت کنم گفتند نیک باشد چون وقت طعام خوردن
شد گوسفندی ببستند و همی زدند بچوب تا بکشتند و وی را آنگه بعضی از آن کباب کردند و بعضی بریان
کردند مرا گفتند بخور از آن نخوردم گفتند چرا نخوری گفتم من غلام دیرانی ام و گوشت نخوریم مرا بزدند
و خواستند مرا بکشند بعضی از ایشان گفتند دست از وی بدارید تا وقت شراب خوردن بخورد چون
زمانی برآمد خمر آوردند مرا گفتند بخور من گفتم غلام دیرانی ام خمر نخوریم دیگر باره مرا گرفتند و زدند و خوا
ستند که بکشند گفتم یا قوم مرا مکشید تا من اقرار دهم شما را به بنده گی دست از من بداشتند تا اقرار دادم

یکی

انجا ببردی

یکی از ایشان مرا به بنده گی بپایوردند و بجهودی فروختند بسیصد درم وی از حال و قصه من پرسید من وی را
خبر دادم و گفتم مرا هیچ جرمی نیست الا که محمد را دوست دارم آن جهود گفت من ترا دشمن دارم مرا
از سرای بیرون آورد و توده ریگ بر در سرای وی بود گفت بخدای که اگر بامداد این ریگ را
ازینجا برنداری من ترا بکشم و من در افتادم و همه شب آن ریگ برمیداشتم و بطاقی دیگر میکشیدم
چون عاجز شدم و طاقتم نماند دست برداشتم و گفتم یارب محمد حبیب تست و وصی او حبیب تست و من
محب ایشانم بحق ایشان که مرا فرجی دهی و این رنج را حق بخشی خدای تعالی بادی بفرستاد تا آن ریگ
برگرفت و از آن جایگه برد بدان جای که مرا گفته بود برد آن جهود چون بامداد بیرون آمد آن ریگ را دید
نقل کرده با من گفت ای روزبه تو جادوگری و من آن را ندانستم این زمان ترا ازین قریه بیرون میکنم
که مبادا اهل این قریه را هلاک کنی و مرا از آن قریه بیرون آورد و بزنی فروخت و آن زن زنی
بود با ملامت و مرا سخت دوست داشتی و باغی داشت نیکو مرا بدان باغ نشاند و گفت این باغ از آن
تست بخور و بده از آنجا آنچه خواهی من در آن باغ بماندم چندانکه خدای تعالی تقدیر کرده بود روزی در باغ
نشسته بودم هفت تن می آمدند و میغی بر بالای سر ایشان همی آمد تا بر سر ایشان افکنده من با خویشتن
گفتم جمله اینها پیغمبران باشند یا پیغمبری در میان ایشان باشد هم چنان می آمدند تا بدر باغ رسیدند
آن میغ همچنان بر سر ایشان همی آمد چون بنگریستم رسول خدا و امیر المؤمنین و ابوذر و مقداد و عقیل
بن ابی طالب و حمزة بن عبد المطلب و زید بن حارث در باغ آمدند و از آن خرما که آنرا حشوف خوانند
همی خوردند رسول خدای با ایشان می گفت که ازین حشوف نخورید و خرما دیگر بزبان میارید من در پیش
آن زن شدم گفتم یا مولا مرا خرما ده بهر مهمانان گفت برو شش طبق خرما برگیر بیار من شش طبق

خرما برگرفتم و پیش رسول و آن جماعت آوردم و با خود گفتم که اگر این خرما همه بخورند درین میان رسول خدای باشد
از برای آنکه این خرما برسم صدقه می بردم پس خرما را بنهادم و گفتم این صدقه است رسول و امیر المؤمنین
از آن خرما نخوردند و دیگران بخوردند با خود گفتم این یک علامت است از رسالت بار دیگر پیش آن
پیره زن شدم و خرما طلب کردم گفت حالی شش طبق بردی گفتم باز مهمست گفت آنچه بایدت ببر
بیامدم و یک طبق خرمای دیگر بنزدیک رسول و آن جماعت آوردم برسم هدیه و با خود گفتم که اگر رسول
خدا است پس بالغ ازین خرما بخورد چون هدیه است چون خرما را بنهادم حضرت رسول گفت ازین
خرما بخورید و بسم الله الرحمن الرحیم گفتند و همه از آن خرما بخوردند با خود گفتم این دو علامت شد
و گرد ایشان گردیدم رسول باز نگریست و در کتف وی می نگریستم گفت مهر نبوت می طلبی گفتم بلی
یا رسول الله حضرت رسالت جامه از کتف مبارک خود دور کرد در میان دو کتف مبارک حضرت مهر نبوت را
دیدم بر او موی چند بود من بروی در افتادم و بوسه بر پای حضرت رسالت همی دادم مرا گفت ای
روزبه بنزدیک این زن شو و بگو که این جماعت مهمانان که آمده اند مرا میخرند بفروشی مرا من پیش
پیرزن رفتم و صورت حال عرضه کردم گفت من ترا نفروشم الا بچهارصد نخل خرما که دویست از وی زرد
باشد و دویست سرخ باشد بیامدم و با حضرت آنچه پیرزن گفته بود بگفتم رسول گفت سهلست
یا علی برخیز دانه های خرما را جمع کن امیر المؤمنین برخاست و آن دانه های خرما را جمع کرد بیاورد
رسول خدای آن دانه ها را بکاشت و امیر المؤمنین را گفت آب ده آن را امیر المؤمنین آب داد هنوز
آب دادن تا خر نرسیده بود که درخت برآمد و در بر آمدن چنانکه آن پیرزن گفته بود لیکن
آن همه خرما زرد بود رسول گفت بنزدیک پیرزن شو بگو که آنچه تو خواستی ما راست کردیم بیلکیت

بگیر

بگیر و آنچه خواستیم باز ده من پیش پیرزن شدم و این بگفتم پیرزن بیرون آمد و آن نخلها را بدید گفت بخدای
که چهارصد نخل خرمای زرد و سرخ نفروشم جبرئیل فرود آمد و بال خویشتن بران درختان مالید یک نیمه
سرخ شد پیغمبر مرا گفت برو زن را بگوی که آنچه تو خواستی آن نوع شد آنچه ما خواستیم بما داده
آن زن بیرون آمد آن نوع بدید گفت والله که ازین درختان خرما یک درخت را دوستر دارم
از تو و از محمد تو من نیز گفتم که یک روزه با حضرت رسالت دوستر دارم از تو و هر چه داری آنگه رسول
خدا مرا آزاد کرد و ابو جعفر بابویه گوید که نام سلمان روزبه برای آن کرده بودند که [illegible]
بروز بهتر بود از آن جهت که وی وصی عیسی ع بود در ادا کردن بمعصومان دیگر تا آخر ایشان [illegible]
و قومی بطریق اشتباه گفته اند که ابی ابو طالب بود و این اشتباه از آنجا بود که از حضرت [illegible]
ع پرسیدند که آخر اوصیای عیسی ع که بود گفت ابی و چون نوشته شد مردمان ابی بتجنیس خواندند
پس از اینجا اشتباه افتاد بابی طالب والله اعلم باب سیم در سبب اسلام ابوذر امام جعفر صادق ع
فرمود با مردی از یاران خویش که خبر دهم ترا چگونه بود اسلام سلمان و ابوذر آن مرد گفت
من اسلام سلمان را دانسته ام خبر کن مرا از اسلام ابوذر صادق ع گفت ابوذر در وادی بود
و گوسفندان چرا می کرد گرگی از دست راست گوسفندان در آمد قصد ایشان کرد ابوذر
وی را بعصا براند گرگ از جهت چپ در آمد و باز قصد گوسفندان کرد ابوذر باز وی را بعصا براند و گفت
والله من گرگ ندیده ام پلیدتر از تو گرگ را خدای تعالی بسخن آورد و گفت بدتر از من اهل
مکه اند که خدای تعالی پیغمبر بدیشان فرستاد و وی را تکذیب کردند و جفا کنند این سخن در گوش ابوذر افتاد
با خواهر گفت توشه دان و مطهره و عصا بمن ده تا بروم بطلب این پیغمبر و از آن جا روان شد تعجیل همی

سبب اسلام ابوذر

تا بمکه رسید قومی را دید حلقه کرده نزدیک ایشان شد و پیش ایشان بنشست ایشان از رسول [ص] سخن میکفتند
همچنانکه آن کرک کفته بود ابوذر با خود کفت والله که آنچه از آن شنیدم بدیدم همچنان می بود تا آخر روز
ابوطالب پیدا شد ایشان با یکدیکر کفتند خاموش باشید که عمش آمد چون ابوطالب نزدیک ایشان آمد
سخن وی می شنیدند و ویرا اکرامی و تعظیم کردند و او را بنشاندند و ابوطالب سخن میکفت و ایشان
خاموش می بودند تا که برخاستند و پراکنده شدند چون ابوطالب برفت ابوذر کوید من از پی وی
برفتم وی باز نکریست مرا دید کفت چه حال است ترا کفتم این پیغمبر را می جویم که خدای تعالی فرستاده است
در میان شما کفت چه کار داری با وی کفتم ایمان آورم باو و تصدیق کنم ویرا و هر چه فرماید طاعت
دارم ابوطالب کفت تو میکوی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله من کفتم نعم
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله ابوطالب کفت فردا این وقت پیش من آی کفتم
نعم و دیکر روز باز آمدم آن جماعت را دیدم همچنان حلقه زده بودند و نشسته رسول صلی الله علیه و آله را
جفا میکفتند من بنشستم تا ابوطالب فراز آمد ایشان با یکدیکر کفتند خاموش باشید که عمش آمد ابوطالب
بیامد و بنشست سخن همی کفت تا شبانکاه آنکاه برخاستند و رفتند من از پی ابوطالب روان شدم
باز نکریست و کفت چه حاجت داری کفتم کو این پیغمبر که فرستاده اند اندر میان شما کفت
چه میکنی کفتم ایمان آورم باو و تصدیق کنم ویرا و هر چه فرماید مر او را مطیع باشم ابوطالب کفت میکوی
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله من کفتم نعم اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
محمدا رسول الله وی مرا بخانه برد که جعفر در آن جا بود من در آن خانه رفتم و سلام کردم جواب باز داد و کفت
چه خواهی کفتم پیغمبر را که حضرت حق فرستاده است بشما کفت چه میکنی کفتم ایمان آورم و تصدیق کنم
ویرا

ویرا و هر چه فرماید طاعت دارم کفت میکوی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله کفتم نعم جعفر مرا
بخانه برد و حمزه در آنجا بود و در وی رفتم سلام کردم وی جواب باز داد و کفت چه خواهی کفتم این
پیغمبر را که در میان شماست کفت چه میکنی کفتم ایمان آورم بدو و تصدیق کنم و هر چه فرماید طاعت دارم
کفت میکوی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله حمزه مرا بخانه برد که علی در آن خانه بود پس
در وی رفتم و سلام کردم حضرت امیر جواب باز داد و کفت چه خواهی من کفتم این پیغمبر را که خدای تعالی فرستاده
در میان شما کفت چه میکنی کفتم ایمان آورم و تصدیق کنم ویرا و هر چه فرماید طاعت دارم کفت تو همی
کوی که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله کفتم نعم وی مرا بخانه برد که رسول در آن خانه بود
و رسول صلعم نوری بود از نورهای خدای عز و جل و در آن شدم و سلام کردم وی جواب باز داد و کفت چه خواهی
کفتم این پیغمبر که فرستاده خداست کو کفت چه میکنی کفتم ایمان آورم باو و تصدیق کنم ویرا و هر چه فرماید طاعت
دارم کفت تو کواهی می دهی و می کویی که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله کفتم نعم کفت منم رسول خدا ای اباذر
برو بشهر خویش آنجا که پسر عم تو فرمان یافته باشد و مال بسیار بکذاشته باشد من بازکشتم و در شهر
خود نهادم چون رسیدم پسر عم من فرمان یافته بود و مال بسیار بکذاشته من مال بکرفتم و آنجا همی بودم تا کار رسول
ظاهر شد نزدیک وی آمدم و باقی عمر در ملازمت آن حضرت بسر بردم مرافقه اسلام ظاهر شد خود چنان بجای
کرد ابوذر رحمة الله علیه و آله **باب سیم در فضایل صحابه** و کفی بالله شهیدا محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء
بینهم تراهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذلک مثلهم فی التوریة
و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعد الله
الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجرا عظیما یعنی حضرت محمد رسول خداست و آن کسانی که با وی اند قومی اند

که بر کافران عظیم داشته و بر مؤمنان رحیم و بینی ایشان را رکوع کننده و سجود کننده فضل و رضوان خشنودی خدای طلب کنند اثر
سجود از نور رویهای ایشان ظاهر شود آن آیت مثل آن قوم که در توراة ظاهر است و مثل ایشان در انجیل چنانکه کشتی
که برهم بر دست خهای دیکر از آن بر دمیده تا آن قوی کردانید ساق آن سطبر شود و راست بایستد چنانکه برزکر نیکو آید
تا کافران بر آن خشمناک شوند خدای تعالی وعده داده است کسانی که ایمان دارند و عمل صالح کنند از این قوم که بیامرزد
و مزدی عظیم بدهد ایشان را ترجمه این آیت است رسول فرمود که صحابه چهار اند باز کفت دوستی صحابه خدای
عز و جل چهار اند قوم در محبت و همراهی برحق زیاده نشوند الا که حق بیموده در میان ایشان بسیار شور امیر المؤمنین
فرمود که سابقان پنج اند من سابق عرب و سلمان سابق پارس و صهیب سابق روم است و بلال سابق حبش
جناب سابق بغطیان است امیر المؤمنین کفت بهشت را از بهر هفت تن آفریده اند و برکت ایشان روزی می دهند
و به ایشان نصرت می کنند ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و حذیفه و عبدالله ابن مسعود رضی الله عنهم و من امام ایشان
و ایشان بودند که حاضر بودند بر نماز جنازه فاطمه علیها السلام و رسول خدای فرمود که بهشت مشتاق است بتو یا علی و بعمار و سلمان
و ابوذر غفاری و مقداد و امام جعفر صادق ع کفت ایمان ده درجه است مقداد در هشتم درجه است و ابوذر در نهم درجه
و سلمان در دهم درجه رسول روزی با یاران کفت که کیست از شما همه روزه روزه دارد سلمان کفت منم یا رسول الله
که کیست از شما که شب زنده دارد سلمان کفت منم یا رسول الله رسول فرمود که کیست از شما که هر روز ختم قرآن کند
سلمان کفت منم یا رسول الله برخی از یاران خشم آمد کفتند یا رسول الله سلمان از فارس آمده است و همی خواهد که فخر کند بر ما
که از قریشیم یا رسول الله شما بپرسید که کیست از شما که جمله روزها روزه بوده وی کفت منم و ما بسیار روزها دیدیم
که او طعام می خورد و دیکر بپرسیدید که کیست از شما همه شب زنده دارد و بعبادت خدای تعالی مشغول باشد کفت
منم و ما بسیار دیدیم که او در خواب بود و دیکر فرمودید که کیست از شما که هر روز ختم قرآن کند وی کفت منم و ما همی بینیم

که بیشتر از روزها خاموش نشسته است رسول خدا کفت که مانند لقمان حکیم است بپرسید تا معنی آن را با شما بکوید پس کفتند
یا ابا عبدالله تو کفتی که من هر روز صائم باشم و ما بسیار دیدیم که تو روز طعام خوردی سلمان کفت نه چنان است
که شما کمان می برید من سه روز در هر ماهی روزه دارم و خدای تعالی در کلام مجید خبر داده قوله تعالی من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها و تا رجب و شعبان و رمضان روزه دارم چنان بود که همه سال داشته باشم کفتند دیکر کفتی همه
شب زنده دارم بعبادت و ما بسیار ترا دیدیم که شب خفته بودی سلمان کفت نه چنان است که شما پندارید
که من از حضرت رسول صلعم شنیده ام که فرمود که هر که شب با طهارت بخسبد تا روز باشد آن چنان بود
که همه شب طاعت کرده باشد و من هر شب با طهارت بخفتم دیکر کفتند تو کفتی که هر روز ختم قرآن کنم و بیشتر
روزها تو خاموشی سلمان کفت نه آن است که شما تصور دارید که من از حضرت رسالت شنیده ام که کفت
یا امیر المؤمنین که یا علی مثل تو چون سوره قل هو الله احد است هر که یکبار بخواند چنان بود که سه یکی از قرآن
برخوانده بود و هر که دوبار بخواند چهار دانک خوانده باشد و من هر روز سه بار میخوانم و کفت یا علی هر که ترا
بزبان دوست دارد یکی از ایمان حاصل کند و هر که بدل دوست دارد برخی از ایمان حاصل کند و هر که بدل و جان
دوست دارد ایمان کامل حاصل کند و نیز کفت یا علی بدان خدای که مرا بحق بپیغمبری فرستاد که اکر اهل زمین
همه در محبت تو جمع شدندی چنانکه اهل آسمان می بودند که دوزخ را هرکز نزیستندی پس آن جماعت که اعتراض
بر سلمان کرده بودند پشیمان شدند و دوستدار شدند امیر المؤمنین کفتند یا امیر المؤمنین ما را خبر ده از اصحاب
پیغمبر امیر المؤمنین کفت اول ابوذر که علم حاصل کرد و نکاه داشت دیکر کفتند یا امیر المؤمنین ما را خبر ده
از حذیفه کفت حذیفه منافقان را بشناخت و بجز حضرت رسول شناخت کفتند یا امیر المؤمنین خبر ده از عمار
یاسر حضرت فرمود که عمار مؤمن بود که مغز استخوانش پر ایمان بود اما فراموش کار بود و چون یاد دهی

دارو ندی با یاد آن آمدی گفتند خبر ده مارا از عبد الله بن مسعود حضرت امیر فرمود که عبد الله جمله قرآن برخواند
و بر معنی آن مستقیم ایستاد گفتند خبر ده مارا از سلمان امیر المؤمنین فرمود که علم اولین و آخرین دریافت و او را
دریائیست که او را منتهی پیدا نیست و او از اهل بیت است گفتند خبر ده مارا از خویشتن حضرت امیر گفت چون
سؤال کردمی جواب دادندی و چون خاموش بودمی ابتدا کردی ابن عباس رضی الله عنه گفت که سلمان را بخواب دیدم گفتم
تو سلمانی گفت نعم گفتم تو مولای گفت نعم و بر تاجی از یاقوت بر سر داشت و حلل پوشیده گفتم یا سلمان بگو که
خدای ترا داده است گفت نعم گفتم چه دیدی در بهشت فاضلتر از دوستی علی ابن ابی طالب و اقتدا کردن بدو گفت
والله که هیچ عبادت برابر محبت اهل بیت نیست گویند روزی سلمان را گفت بهشت آرزومندست و ادعا
زیارت بر تو از آنکه تو بردی امام محمد باقر گوید که مهاجر و انصار نزدیک امیر المؤمنین علی آمدند و گفتند تو حق
از دیگران و بجای پیغمبر اولیتری بیرون آی تا بر تو بیعت کنیم دجان نثار کنیم امیر المؤمنین گفت که اگر راست می
گوئید فردا بامداد با آئینه موی های سر زده و بکر روز هیچ کس موی سر زده نبود الا سلمان و مقداد و ابوذر دیگر بار ان
قوم باز آمدند و الحاح کردند حضرت امیر همان جواب داد این بار هیچ کس چنان نکرد گفتم با امام عمار همراه ایشان
بنود گفت عمار با امیر المؤمنین در قتال کردن کافران همراه بود صادق گفت حق امیر المؤمنین فرا سلمان
گفت یا سلمان برو به نزدیک فاطمه و بگو تا ترا از آن تحفه بهشت دهد سلمان گفت به نزدیک حجره فاطمه
شدم و در بزدم چون در گشاده شد در آمدم سه زن دیدم در پیش حضرت فاطمه نهاده گفتم یا بنت رسول
مرا از این تحفه بده حضرت فاطمه گفت این سه زن اند که از بهشت آورده اند پرسیدم که نام شما چیست یکی
گفت نام من سلمی است و من از آن سلمانم و دیگری گفت نام من زره است و من از آن ابوذرم و دیگری گفت
نام من مقدوده است و من از آن مقدادم آنگاه حضرت فاطمه شیئی خرما برگرفت و بمن داد و بوی خوش آن

که خوشبوی

که خوشبوی شدند ابو الحسن ابن جعفر گفت که چون روز قیامت شود منادی آواز دهد که کجا یند حواریان محمد
که عهد نقض نکردند و بر آن عهد از دنیا بیرون شدند ابوذر و مقداد و سلمان برپای خیزند آنگاه آواز دهد
که کجایند حواریان امیر المؤمنین که وصی رسول است عمرو الحمدی و محمد ابی بکر و میثم بن یحیی تمار مولی بنی اسد برپای خیزند
آنگه منادی آواز دهد که کجایند حواریان حسن بن علی برپای خیزد سفیان لیلی الهمدانی و حذیفه ابن اسید الغفاری
آنگاه آواز دهد که کجایند حواریان حسین ابن علی برخیزند همه که در دشت شهید آمد که با او بودند آنگه آواز دهد که کجایند حواریان
علی ابن الحسین برپای خیزند جبیر بن مطعم و یحیی بن ام طویل و ابو خالد کابلی و سعید بن مسیب رحمة الله آنگاه آواز دهد که کجایند
حواریان محمد بن علی و حواریان جعفر بن محمد برخیزند عبد الله بن شریک العامری و زراره بن اعین و برید بن معاویه العجلی و محمد بن مسلم
و ابو بصیر لیث بن البختری المرادی و عبد الله جعفر و عامر بن عبد الله بن خزاعه و حجر بن زایده و حمران بن اعین آنگه
آواز دهد که دیگر مؤمنان که برای امامان دیگر شهید شده باشند و نقض عهد نکرده باشند کجایند جامعی مؤمنان
برپای خیزند از حضرت رب الارباب خطاب مستطاب برسد که این جماعه را علی الترتیب چنانکه ذکر کرده شد بجانب بهشت
روند و منادی برسد این ندا همی کنند که اینها قومی اند که متابعت اهل البیت رسول کرده اند و رسول خدا گفت خدای تعالی
مرا امر کرده است بدوستی چهار کس گفتند یا رسول الله ایشان کدامند حضرت رسول فرمود که علی ابن ابی طالب خاموش شد
الحاح کردند باز گفت علی ابن ابی طالب و خاموش شد باز الحاح کردند که یا حضرت بقیه کدامند گفت خدای تعالی مرا امر کرده است
بدوستی چهار کس اول علی ابن ابی طالب و مقداد بن الاسود و ابوذر غفاری و سلمان فارسی از حضرت امام محمد باقر پرسیدند
که سلمان فارسی از چه مشهورست که از فارس بوده گفت سلمانی فارسی مگوئید محمدی گوئید که از حضرت رسول نقل دارم که گفت
سلمان از اهل البیت است و نیز باقر گفت نقل است که جمعی از سلمان پرسیدند که نسب تو چیست گفت من سلمان ابن عبد الله
ضال بودم خدای تعالی مرا بمحمد هدایت داد و درویش بودم خدای تعالی بمحمد غنی گردانید و بنده بودم خدای تعالی بمحمد آزاد کرد

وحسب و نسب من این است آنگه رسول آمد سلمان از آن قوم شکایت کرد رسول گفت یا قوم حسب مرد دین او
و مروت او خلق اوست و اصلش عقل وی بود چنانکه خدای تعالی در قرآن می فرماید یا ایها الناس انا خلقناکم
من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم یا سلمان ازین قوم هیچ کس را
بر تو فضل نبود مگر بتقوی و بشیرا باش تو از ایشان فاضلتر عمر بن یزید روایت کند سلمان رحمه الله که رسول
گفت مرا چون مرگ حاضر شود ترا قومی حاضر باشند که از بوی تو راحت یابند و طعام نخورند آنگه سلمان
تره بیرون آورد و گفت این رسول خدای بمن داده است بپرا کند و گفت گرد خود بپاشید زن خود را
گفت بیرون شو و در خانه فراز کن در فراز کرد ساعتی بر این بگذشت در باز کرد و در آمد سلمان را وفات رسیده
بود ابو علی رودی مجوسی روایت کند که باسناد صحیح روایت دارم از رسول که ابوذر را گفت یا ابوذر ای
چنانکه تنها زی و تنها میری و تنها ترا در بهشت برند و در فضایل امیر المؤمنین سخنی گفت و اظهار کرد ناگه وی را نفی کردند
از حرم خدای و حرم رسول پس از آنکه از شام باز آمده بود در میان جنگ پس آنگه جزیره ای که از آنجا پوشیده از
مدینه اخراج کردند و قول رسول دروغ نباشد که گفت که هرگاه که فرزندان عباس بسی تن رسند دین خدای
تباه گردانند و بندگان خدای را بندگی گیرند و مال خدای بغنیمت برند ایشان و برانگیخته اند در دین دیگرانک
و برخی دیگر روایت کرده اند که ابوذر را بیمی هیچ نبود که فرمان یافت چون وفاتش نزدیک رسید با زن خویش
و گفت گوسفندی بکش و پخته کن و چون پخته شود بکناره رود بنشین قومی برسند با ایشان بگوی ای
بندگان خدای بدانید که ابوذر یار رسول خدای فرمان یافته است مرا فرموده که یاری دهید بر دفن کون
وی که رسول خدای خبر داده است مرا که من در غریبی میرم و قومی بیایند مرا بشویند و کفن کنند و دفن کنند
محمد علقمه گفت با جماعتی بحج شده بودیم مالک الحرث الاشتر و عبد الله الفضل التمیمی و رفاعه بن شداد البجلی و زراره

بردی

بردی رسیدیم زنی دیدیم برکناره راه نشسته گفت یا عباد الله اعلین بدانید که ابوذر غفاری یار رسول
فرمان یافته است و ما اینجا غریبیم و هیچ کس نداریم مرا یاری دهید بر دفن وی ما در یکدیگر نگریستیم و خدای را
شکر کردیم که ما را این دولت میسر شد بازگشتیم و با وی همراه براه شدیم و غسل او ساختیم در بردین
او مخاصمت میکردیم هر کس میگفت من می بردم آخر همه اتفاق کردیم که همه با یکدیگر ببریم بسویه تا بجهه ازان
نشستیم و این مالک اشتر را فرا پیش کردیم و بر وی نماز گذاردیم و دفن کردیم و در سر تربت وی دعا
کردیم و گفتیم اللهم این ابوذر است یار رسول تو و ترا عبادت کرده است و از برای تو جهاد کرده است
و تغیر و تبدیل نکرد و اگر منکر را دید بپسند و بزبان انکار کرد و بدان سبب جفا کردند و از حرم خدای
کردند و انعام حضرت از و باز داشته و او را خوار کردند اکنون تنها و غریب فرمان یافته اللهم قهر
کن آنکس را که انعام وی باز گرفت و ویرا از حرم رسول هجرت فرمود ما جمله دست برداشتیم و آمین گفتیم آنگه
زنش آن گوسفند پخته پیش ما آورد و گفت بخورید که ابوذر چنین وصیت کرده است و شما را گوسفند داده
بهر خوردن طعام ما دست بآن طعام بردیم و مقداری گرفتیم ما برفتیم و امام جعفر صادق گفت روزی
ابوذر نزدیک حضرت رسول شد جبرئیل در پیش حضرت بود گفت یا رسول بدان که ابوذر در آسمان
معروفترست از آنکه در زمین و امام جعفر صادق گفت که عثمان دو مولای خود را پیش ابوذر فرستاد و دویست
دینار همراه ایشان و گفت بگوئید که ای ابوذر این را بجهة خرج فرستاده اند آن دو مولا آمده و آن
از پیش ابوذر آوردند گفت هر کی از مسلمانان را چند داد گفتند اندکی گفت من یکی ام از مسلمانان مرا این
قدر رسد ایشان گفتند این خاص مال ویست که هرگز حرام تا آن نیامیخته گفت والله که مال و حلال نیست
و مرا حاجت نیست مرا بدین و من امروز از جمله توانگرانم ایشان گفتند عافاک الله و اصلحک الله ما در بی

و درین خانه تو اندک و بسیار هیچ چیز نمی بینم که بتوان خورد ابوذر گفت در زیر آن کتاب ورکوره نان
جوین است که روز نامبران کردیده و من زر چه خواهم کرد بخدای که من زر نگیرم که خدای میداند من قادرم
بر اندک و بسیار و توانگرم بولایت علی ابن ابی طالب و عترت وی که هادیان و مهدیان باشند در راه حق و رهبران
و راه بر آنند بحق و مرا ایشان فرموده اند که تو از عثمان بیابی و من این از رسول خدای شنیدم و وی
هرگز دروغ نگفت پس گفت این بدره باز نزدیک وی برید و بگوئید مرا بدین حاجت نیست و هیچ
چیز از آنکه وی دارد که چون بخدای رسم خدا حکم کند میان ما و او و از ابو الحسن روایت است که
که ابوذر گفت هر که دنیا را دعای نیک میکند گو بکن که من باری دعای بدش میکنم که درد کرده
جوین بدست دارم که یکی بامداد بخورم و یکی شبانگاه و دو گلیم دارم که یکی ازار کنم و یکی ردا و نیز ابوذر چندان
بگریست از بیم خدا که چشمش نزدیک بود که تباه شود بادی گفتند که دعا کن که چشمت تباه نشود گفت
مشغول بچیزی دیگرم که از چشم با یادم نباید گفتند آن چیست گفت دو چیز بزرگست یکی امید داری
به بهشت و نعمتهای او و دیگری هول دوزخ و عذابهای او گویند در حال بیماری از وی پرسیدند که مال تو
کدام است گفت علی است گفتند ما از زر و سیم می پرسیم گفت هر چه بامداد بدست آید شبانگاه را بسر
و هر چه شبانگاه بدست آید به بامداد نرسد ما را گنجی است که بهترین کالاهای ما در آن است که من از
دوست خود خوش شنودم که گنج مرد گور وی است و دیگر رسول فرمود که هر که خواهد که زهد عیسی در یابد گو
در زهد ابوذر نگر امام محمد باقر گفت چه گوئی در حق عمار گفت رحمت خدای بر عمار باد که او قتال کرد در
پیش امیر المؤمنین و شهید شد و درجه شهید یافت راوی گوید که چون این سخن از باقر شنیدم با خود
گفتم که هیچ منزلت فاضلتر و بزرگتر ازین نبود باقر بمن نگریست و گفت مگر پنداری که وی چون

ستمن باشد هیهات هیهات من گفتم عمار چه دانست که آن روز کشته خواهد شد گفت چون دید که حرب
هر ساعت زیاده می گشت و قتل بیشتر می گردید صف ها کرد و نزدیک امیر المؤمنین آمد و گفت برادر صف
شو عمار را بنام با آن سخن همی گفت و امیر المؤمنین در او می گرد ستیم بار گفت نعم یا عمار عمار بصف
آمد و می گفت الیوم القی الاحبة محمدا و صحابه یعنی امروز دوستان خود را بازبینم محمد را و یاران او را و روایت
کرده اند که آن روز عمار را شربت شیر آوردند وی بخندید و گفت رسول الله صدق و گفت که خدای تعالی
مرا وعده داد که آخرین خوردنی از دنیا ترا شیر باشد و روایت کرده اند که عبد الله عمر دو تن را دید که با یکدیگر
خصومت همیکردند در سر عمار هر کس گفت من کشتم او را ابن عمر گوید ایشان خصومت نکنند که کدام پیشتر
بدوزخ روند آنگه گفت از رسول خدای شنیدم که گفت کشنده عمار و برکننده سلاح وی در دوزخ باشند
این را بمعاویه گفتند گفت ما نکشتیم وی را آنکس کشت او را که بجنگ آورد امیر المؤمنین گفت که ازین سخن لازم
آید که حضرت حمزه را و شهیدان دیگر را که حضرت رسول بجنگ برده بود و ایشان شهادت یافتند حضرت
رسالت کشته باشد و چون عمار شهید شد نزدیک حذیفه آمدند و گفتند یا ابا عبد الله این مرد را کشتند
و مردمان خلاف میکنند تو چگوئی حذیفه گفت با راستی نشینید دیرا گفت از رسول خدای شنیدم که
گفت ابو الیقظان کنیت عمار است رسول گفت هرگز عمار را مخیر نگردانند میان دو کار که آن کار سخت را
اختیار نکردی و رسول خدای گفت بهشت مشتاق است بسه تن حضرت امیر پرسید که یا حضرت آن سه تن کدام اند
تو مهتر ایشانی و دیگری سلمان فارسی و دیگر عمار که با تو حاضر آید در حربها و در آن موضعها کی در آن
خیر بسیار بود و نور روی وی روشن بود و حاجی عظیم بود او را امام جعفر صادق گفت که هیچ اهل بیت
نبود الا که ایشان را بچیزی بود و نجیب ترین [illegible] ما باشد و رسول خدای گفت که حذیفه الیمان از گزیدگان است

و بینا ترین شناخت بحلال و حرام و عمار بن یاسر از سابقان است و مقداد اسود از مجتهدان است و بزرگی
نهیبی است و زینت عبد الله عباس قرآن است و بهترین که ما یاد از فضیلت جابر انصاری رحمة الله و برنامت
امام محمد باقر داد اگر فضایل جمله صحابه بتفصیل بشماریم کتاب مطول گردد و از مقصود باز مانیم این قدر کفایت
بود باب پنجم در ذکر منقبت و فضیلت مؤمنان و اولیا حق تعالی قوله تعالی الا ان اولیاء الله لا خوف
علیهم ولا هم یحزنون الذین آمنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة لا تبدیل
لکلمات الله ذلک هو الفوز العظیم یعنی اولیا خدا را بیم نبود و در قیامت هیچ اندوه نبود ایشان را آنکسانی
که ایمان آورده اند و متقی شده ایشان باشند این بشارت در حیات دنیا و آخرت وعده خدا خلاف
نبود و نجات عظیم بود و نیز فرموده در سوره احزاب قوله تعالی والذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات
بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا و اثما مبینا یعنی آن کسانی که برنجانند مردان مؤمن را و زنان مؤمنه
بی آنکه جرمی کرده باشند آن کس بهتانی عظیم بوده باشد و نیز فرمود در سورة الحدید قوله تعالی والذین
آمنوا بالله و رسوله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم یعنی کسانی که ایمان
آورده اند بخدای آنکسانی که صدیقان و شهیدان باشند به نزدیک خدای ایشان را بود مزد
نور صدیقان و شهیدان و روایت کرده اند که روزی که امیر المؤمنین به بستان بری رفته بود
و آن جایگاه بست در حق کوفه و جمعی یاران با او بودند در زیر نخلی بنشست و فرمود که آن نخل
برفتند و در پیش ایشان بنهادند رشید هجری گفت یا امیر المؤمنین این چه نیکو خرماست امیر المؤمنین گفت
یا رشید بدانکه ترا بدین درخت بردار کنند رشید گفت من هر روزی می آمدم و آن درخت را آب میدادم
چون حضرت امیر از دنیا برفت آن درخت را آب میدادم روزی آمدم شاخهای آن درخت را

زده بودند با خود گفتم اجل من نزدیک آمد روز دیگر بیامدم یک نیمه وی را بریده بودند دستوان صرخ
جایکی می کرده بودند من با خود گفتم که امیر المؤمنین هرگز دروغ نگفت بدانچه مرا خبر داده و درین فکر بودم
که شخصی بیامد گفت ترا امیر طلب میکند روان شدم چون بدر کوشک رسیدم نیمه آن چوب دیدم افتاده
پای بران زدم و گفتم مرا از بهر تو آورده اند آنگه مرا به نزدیک عبید الله زیاد بردند گفت بیاور از آن دروغ
گو که صاحب قوم گفت بگوی من گفتم والله که امیر هرگز دروغ نگفت و من دروغ نگویم و وی مرا خبر داد
که تو عبید الله زیاد وی دست و پای و زبانم ببری و بردار کنی پسر زیاد ملعون گفت من صاحب ترا دروغ
گو گردانم و فرمود که دست و پایش ببرید و زبانش بگذارید رشید را به پای دار بردند و دست و پای
وی را ببریدند رشید بنیاد سخن کرد و حدیثهای عظیم در حق اهل بیت میگفت که ای قوم بیائید و سخن چند که
مرا گفته اند که بشما رسانم بشنوید که بیقین دانم که این قوم مرا بخواهند کشت و این سخنان محقق
و سخن چند او اگر و خبر به نزدیک پسر زیاد ملعون بردند که چه کار بود که کردی وی را زنده گذاشتی
تا جمیع مردمان را از راه برد پسر زیاد کس فرستاد تا او را بردار کنند چون آمدند او را بردار کردند فرمود
برآورد و گفت ای مؤمنان امام بحق امیر المؤمنین است که مرا ده سال پیش ازین خبر داده بود که ترا بدین چوب
بردار کنند روایت است که روزی میثم تمار بدر حجره امیر المؤمنین آمد گفتند وی خفته است میثم آواز
داد که برخیز که بخدای سوگند ترا از خون سر تو سرخ خواهند کرد امیر المؤمنین گفت راست گفتی
یا میثم بخدای نیز ترا دست و پای ببرند و آن نخل که بکناره است ببرند و بچهار پاره فرود آورند
و ترا بریک پاره و حجر بن عدی را بریک پاره و محمد بن اکثم را بریک پاره و خالد بن مسعود را بریک پاره بر دار
کنند میثم گفت یا امیر این خواهد بود حضرت امیر فرمود برب الکعبه که خبر داده است مرا رسول بس

پس میثم گفت این که کند کفت مثل آن خیانت کننده که بهشت خولی پسر زیاد و آنکه پس ازان میثم با مجرا
شد نزد و بدان درخت بکذشت امیر المؤمنین گفت این درخت ای میثم و این ترا است و ترا با این کاری
خواهد بود و آنکه چون ولایت به پسر زیاد رسید و بکوفه آمد حدیث آن درخت بدو بکفتند بفرمود تا ببریدند آنرا
مردی دروگر بخرید و بچهار شاخ کرد میثم گفت من با پسر خویش کفتم آهنی بفرمای نام من و پدر من نقش کن
و بر پاره ازان درخت بزن چون روزی چند برآمد مردمان با من گفتند بابا به نزدیک امیر آی تا کنیز از عامل
باز خواهیم تا ایشان بنشستیم و خطیب قوم بودم و برا سخن من بکو آمد عمرو بن حریث گفت اصلح الله الامیر و برا
میدانی گفت کیست گفت میثم تمار است کذاب مولی کذاب پسر زیاد باز نشست گفت چگوئی تو گفتم دروغ
همی گوید اصلح الله الامیر بلکه من صادقم و مولای صادقم که آن حضرت امیر است پسر زیاد گفت بیزار شو از دوستی
وی عثمان را یاد کن و تولا کن بدو و محاسن وی یاد کن و الا بفرمایم که دست و پایت ببرند و بر دار کنند
چون این کلمات بگفت میثم بگریست وی گفت از گفتن این سخن میگریی که چگونه بود و چون بجای آرم
میثم گفت والله که ازین نمیگریم که مرا بر دار کنی لیکن از صدق مولای متقیان میگریم که این را بده سال
پیش ازین بمن گفته بود اکنون دانم که ازان در نگذرد پسر زیاد چون بشنید خشمگین شد و گفت
بخدای که دست و پایت ببرم و بر دار کنم تا سخن مولای تو دروغ شود و بفرمود تا دست و پایش
ببریدند و بفرمود که بیرون برند او میثم را بیرون بردند که بر دار کنند میثم گفت رحمه الله با واز بلند
می گفت هر که خواهد که حدیث درست در فضیلت امیر المؤمنین ع بشنود بیاید مردمان روی بوی نهادند
و وی علیه حدیث عجب روایت میکرد عمرو بن حریث آمد که بخانه خود رود آن جماعت را بدید گفت چه
بوده است گفتند میثم تمار است که ولایات امیر المؤمنین علی علیه السلام ظاهر میکند و روایت می کند چون

عمر این سخن بشنید باز کردید و به نزدیک پسر زیاد ملعون رفت و ویرا خبر داد که این سخنان که میثم می گوید از آن
ترسم که مردمان کوفه بر تو بیرون آیند بفرمای تا زبانش ببرند آن لعین کس فرستاد تا زبانش ببرند چون
آنکس به نزدیک میثم رسید گفت زبان بیرون کن که حکم کرده اند که زبانت ببرم میثم گفت نه دعوی میکرد
کنیزک بچه این ساعت که سخن مولایت دروغ کنم بیا و هرچه خواهی بکن که مولای من هرگز دروغ نگفت
پس چونکه زبانش ببریدند لحظه در خاک میغلطید تا که فرمان یافت انا لله و انا الیه راجعون صالح
پسرش گفت دیگر روز که رفتم که او را بر داریم دیدیم که بران چوب که من آهن زده بودم او را
بر دار کرده بودند پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی با یاران گفت مژده که شما را باد شما را مردی از امت من که وی
اویس قرنی باشد و ویرا الشفاعت دهند در عدد ربیعه و مضر بسیار عمر حاضر بود گفت ای عمر اگر تو او را
دریابی ویرا از من سلام برسان و بگو که خدای تعالی ترا ثواب بسیار داد و بیامرزید آنکه چون رسول از میان
برفت عمر بموسم وقت اویس را بجست تا پیغام رسول ص بدو برساند تا وقتی بموسم حج آمد آنجا طلب کرد
ویرا قومی گفتند یا عمر او در قبایل ما می باشد و ویرا حال آن نیست که شما او را توانید ملازمت کرد
که وی در میان ما اسمی و رسمی ندارد گفت چنین کسی را می طلبم چون عمر را پیش بردند و اویس را بدو بنمودند
گفت ای اویس رسول ترا بسیار سلام میگوید و میگوید که خدای تعالی شفاعت دهد ترا بعدد ربیعه و مضر وی بسجده
در افتاد و سجده دراز کرد چنان مردمان پنداشتند که بمرد او را آواز دادند که یا اویس خبر که
عمر است بر بالای سر تو ایستاده است وی سر برآورد و گفت چنین خواهد بود گفت بلی باید که مرا در
شفاعت خویش آوری مردمان گرد وی در آمدند و دست بروی فرود می آوردند پس او گفت
یا عمر مرا مشهور کردی و هلاک کردی و بسیاری بود که اویس این سخن بگفت تا که در روزگار

امیر المؤمنین ع در جنگ صفین کشته شد در یاری امیر المؤمنین ع سعید مسیب گوید که مردمان از مکه بیرون نیامدند
تا علی بن الحسین بیرون نیامدی وقتی که از مکه بیرون آمد من با وی بودم در منزلگاهی فرود آمدیم علی بن
الحسین ع نماز کرد و چون سر بسجده نهاد و تسبیح گفت هیچ درخت و کلوخ نماند که تسبیح نگفت مرا هیبت در دل
افتاد و ترسیدم وی سر برداشت و گفت چرا می ترسی گفتم آوازها شنیدم که از هر گیاه و کلوخ می آمد گفت چون
من تسبیح میگفتم ایشان نیز موافقت نمودند امام جعفر صادق ع گفت سعید جبیر اقتدا بامام علی ابن الحسین کرد
و بروی ثنا گفت و حجاج ویرا ازجهت این بکشت و چنین روایت کنند که سعید را به نزدیک حجاج بردند گفت تو
شقی ابن الکبیری گفت مادرم بمن عالم تر بود و مرا سعید جبیر نام است گفت چگوئی در ابوبکر و عمر ایشان در بهشت باشند
یا در دوزخ گفت مرا بر ایشان موکل نکرده اند تا گوش بر ایشان دارم گفت کدام را دوستر داری گفت آنرا
که رضای خدای بهتر نگه دارد گفتم آن کیست گفت خدای داند که راز نهان و آشکار ایشان داند گفت راست بگوی
گفت سعید گفت باری دروغ نگوم گفت حاصل که حجاج او را بکشت امام جعفر صادق ع گفت که زراره و ابوبصیر
و محمد بن مسلم و برید بن المعتمر العجلی اگر اینها نبودندی علم ما ظاهر نشدی که اینها حافظان دین اند و امینان ما
مند بر حلال و حرام خدای تعالی و ایشان سابق اند در آخرت و طرفی از ثوابشان یاد کردیم اگر جمله را یاد کنیم
کتاب مطول می شود هر که خواهد که تمام بداند اختیار کرده است خواجه ابو جعفر طوسی از کتاب ابو عمرو کشی رحمة الله
علیه طلب کند صحبت خویش آنجا بیابند امام محمد باقر ع گفت خدای تعالی مؤمن را سه خصلت داده است عز
بقوت دین و رستگاری در آخرت و هیبت در دل عالمیان و نیز گفت که خالی نبود روی زمین از مؤمن بلکه بیشتر
باشند اما کم نباشند از انکه سراپرده بچهار طناب بر پای بود و عمودی که در میان آن است امیر المؤمنین مؤمنی در یخ
نورانی کرد و آمدنش نور بود و بیرون شدنش نور بود و علم او نور بود و کلام او نور بود و نظرش نور بود و روز قیامت

در قتل سعید ... حجاج

ظاهر شود و نیز گفت ع که مردی که مال و اش جمع بود و به دو چیز خورد و به دو چیز بزرگ و بدو چیز با هیبت اما دو وی
خورد دلش بود و زبانش که اگر قتال کند بدل کند و اگر سخن گوید بزبان گوید و آن دو وی بزرگ عقل بود و همت
و آن دو وی با هیبت مالش باشد و جاهش بود امام علی ابن الحسین ع گفت مردمان درین روزگار بر شش طبقه اند
شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند اما شیران پادشاهان باشند که همی کسب آلکنند و دین را و اموال ستانند
و دل ایشان ازان خالی بود اما گرگان بازرگانان باشند که چون همی خرند میگویند و چون بفروشند بستایند اما
خوکان مخنثان باشند و مانند ایشان که بافحش مشغول باشند اما سگان آن کسانی باشند که مردمان از بیم
بزبان خویش و مردمان ایشان را از ترس گرامی دارند که از زبان ایشان ترسند اما گوسفندان مؤمنان باشند
که موی ایشان می برند و گوشت ایشان می خورند و استخوان ایشان می شکنند پس چگونه بود زندگی ایشان که گوسفند
در میان شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک باشند امام جعفر صادق ع گفت مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجبست از
خدای تعالی که آنرا اخلاف کنند از مملکت خدای تعالی بیرون آمده باشد و طاعت خدای نداشته باشد و او را از خدای عزوجل
هیچ نصیب نبود من گفتم یا رسول پناه جعلت فداک خبر ده ما را تا این حقها چیست گفت حق آن است که بجز
خود را دوست دارد برابر مؤمن را دوست دارد و از چیزی که ناخوش باشد بر وی نپسندد دوم آن است که در حاجت مؤمن
با رضای وی رود با خاطر وی نگاه دارد و قول ویرا مخالفت نکند و حق سیم آن است که یاری بوی دهی به تن
خویش و بمال خویش و بپای خویش و بزبان خویش و حق چهارم آن است که چشم وی و دلیل وی باشی و آینه وی
باشی و حق پنجم آن است که تو وی گرسنه باشد تو سیر نخوری و اگر برهنه باشد تا او را نپوشی تو جامه خود
نپوشی و اگر وی تشنه باشد آب سیر نخوری و حق ششم آن بود که چون ترا خدمتکاری بود
و برادر مؤمن را نباشد ویرا بفرستی تا جامه وی بشوید و طعامش راست کند این جمله میان تو و او مشترک بود

و حق هفتم آن است که اگر سوگند خورد سوگندش را راست گردانی و اگر خواهد اجابت کنی و اگر بمیرد
بجنازه اش حاضر شوی و اگر بیمار شود بعیادتش روی و تن خویش را بجهت او قیام نمای و ویرا محتاج نگردانی
به آنکه از تو درخواهد ولیکن بشتابی و سبقت گیری بر وی براوردن حاجت او و چون چنین کرده باشی او را
بولایت خویش پیوسته باشی و ولایت خویش را بیوند بخدای پیوسته باشی و نیز گفت علیه السلام که در مؤمن شش خصلت
است که در عذاب و معذور بودن بوقت بلا و شاکر بودن بوقت نعمت و قانع بودن بدانچه او را داده اند و بر
اعدا ظلم نکند و او را بکنه احواله کند و بعلم دین دانا باشد و رسول خدای علیه السلام گفت که مؤمن را بر مؤمن هفت حق است
اول آنکه بزرگ دارد ویرا در چشم خویش و دوست دارد او را بدل خویش و مواسات کند با او بمال خویش و حرام دارد
بر خویشتن غیبت وی و بپرسد ویرا در بیماری و بجنازه وی حاضر شود و پس از مرگ وی جز بخوبی نگوید و رسول
خدای علیه السلام گفت هرگاه که اهل شهری اسراف کنند در معاصی و سه مؤمن از مؤمنان در آن شهر باشند خدای تعالی
ندا کند بایشان که یا اهل معصیت اگر نه از بهر مؤمنان بودی که در میان شما اند که با یکدیگر دوستی می کنند از برای
من و مساجد آبادان می دارند بنمازهای خویش و بوقت سحرگاهان استغفار می کنند من عذاب بشما فرستادمی که شما
رفع آن نتوانستید کردن و نیز فرمود رسول علیه السلام که هر که خویشتن [illegible] دانند و چنین شود و از طاعت خود [illegible] شود
مؤمن بود و امام جعفر صادق علیه السلام گفت روا کردن حاجت مؤمن فاضلتر بود از هزار حج پذیرفته با جمله مناسک آن
و از آزاد کردن هزار بنده از بهر خدا و از هزار اسب زین بستن با زین و لجام در راه خدا از بهر خدا و فضل و نیز امام جعفر
گفت هر که برادر مؤمن را بر کاری دارد که او کاره او باشد و دفع نکند آن را از وی خیانت کرده باشد و هر که یاری
نکند از دوستی احمق هم بود که خون او را فرا گرد و نیز گفت علیه السلام که مؤمن خالی نبود از چهار چیز همسایه که ویرا رنجاند
یا دیوی که ویرا وسوسه کند یا منافق که ویرا گرفته باشد یا مؤمن که حسد کند ویرا [illegible] و گفت [illegible] مؤمن حسد نکند

گفت بلی و وی دشوارترین همه باشد بروی گفتم چرا گفت از آنکه در حق وی سخن گوید از دیاد و دارند
آن سخن در حق وی و رسول علیه السلام گفت هر که خدای را و عظمت وی داند دهان خویش را منع کند از سخن گفتن
و شکم را از طعام و خویشتن را بنماز و روزه مشغول دارد گفتند پدران و مادران ما فدای تو باد یا رسول الله اینها
اولیای خدای تعالی باشند رسول خدای علیه السلام گفت که چون اولیاء خدای خاموش باشند خاموشی ایشان فکرت بود
و چون نظر کنند نظر ایشان عبادت بود و چون سخن گویند سخن ایشان حکمت بود و چون [illegible] ایشان در میان
خلق برکت بود اگر نه اجلها باشد که خدای ایشان را نبشته بر کرده باشد روح ایشان در تن ایشان قرار نگیرد
از بیم عذاب و رسول علیه السلام گفت که خدای تعالی عذاب نکند اهل شهری را اگر صد مؤمن در آنجا باشند و عذاب نکند شهری را
که پنجاه مؤمن در آنجا باشند و خدای تعالی عذاب نکند اهل شهری را که ده مؤمن در آنجا باشند و عذاب نکند
اهل شهری را که یک مؤمن در آنجا باشد و روایت کرده اند از رسول علیه السلام بکعبه نگریست و گفت مرحبا بدین خانه
که چه بزرگوار است و چه بزرگ است حرمت وی بر خدای عز و جل و بخدای که حرمت مؤمن عظیم تر است از حرمت کعبه
از آنکه خدای تعالی یک چیز از کعبه حرام کرده و از مؤمن سه چیز مالش حرام کرده است و خونش حرام کرده است و تهمت بر او
حرام کرده است و نیز گفت علیه السلام هر که مؤمنی را بر گناه [illegible] خدای تعالی ویرا عقوبت کند و آنکس ملعون باشد
بحکم توریت و انجیل و زبور و فرقان و نیز گفت مثل مؤمن مثل فرشته مقرب است و هیچ چیز به نزدیک خدای تعالی
از فرشته مقرب نزدیکتر نیست الا هیچ چیز نزدیک خدای تعالی از مؤمن تائب بهتر نیست و از مؤمنه تائبه و مؤمن را در آسمان
اهل آسمان دانند چنانکه مرد اهل خانه و فرزندان خویش را داند

باب ششم در فضایل مؤمنان

امام جعفر صادق
گفت مؤمنان سه نوعند یک نوع دوست مخلص است که او از ما است و یک نوع دیگر است که خویش را به دین ما
آراسته پس ما زینت باشیم که هر کس که آرایش طلبد و نوع دیگر است که با مردمان ما را همی خواند و ما را دوست او را

کرده بود و بدان کسب همی کنند و نیز گفت علیه السلام که امتحان کنید مؤمنان را و بیازمایید ایشان را به نزدیک سه وقت
در اوقات نمازها تا چگونه نگاه دارند آن را و از دشمنان خویش در رسالهای ایشان تا چگونه مواسات کنند با برادران
خویش و رسول خدای علیه السلام گفت که بشارت ده مؤمنان را و الفقر خویش را به ده خصلت اول پاکزادگی دوم نیکویی ایمان
ایشان بخدای تعالی سیم دوستی خدای عز و جل ایشان را چهارم فراخی گور بر ایشان پنجم نور بر صراط در پیش ایشان ششم
درویشی از پیش چشمان [illegible] زایل شود و بدل توانگری دلی باشند هفتم آنکه خدای عز و جل دشمنان ایشان را دشمن دارد
هشتم ایمن باشند از حرام نهم خدای عز و جل گناهان ایشان را بیامرزد دهم ایشان باشند در بهشت و من با ایشان
باشم امام محمد باقر علیه السلام گفت مؤمنانی که اتفاق دارند در جمیع امور با امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام بی رنگان باشند
نزاران باشند لبهای ایشان [illegible] باشد شکمهای ایشان گرسنه باشد لون ایشان متغیر باشد رویهای ایشان
زرد باشد چون شب در آید زمین را فرش خویش گردانند یعنی بر جا خواب نخسبند و روی بر زمین نهند سجود ایشان
بسیار بود اشک ایشان بیشمار بود گریستن ایشان بسیار بود مردمان شاد باشند ایشان اندهگین باشند از کار
خویش و هول قیامت و امام محمد باقر گفت پسندیده بود آنکه دعوی مؤمنی کند و گوید اهل بیت را دوست دارم
بخدای که از مؤمنان نبود الا کسی که متقی در هر کار بود ایشان [illegible] یا جابر الا که بتواضع و بسیار کردن
ذکر خدای تعالی و روزه و نماز و تعهد کردن حال همسایگان و درویشان و وام داران و نوازش یتیمان و راست گفتن
و خواندن قرآن و زبان نگاه داشتن از غیبت مردمان و امین بودن در میان خویشان و بیگانگان جابر گفت
یا ابن رسول الله من هیچکس را بدین صفت نمی بینم باقر علیه السلام گفت یا جابر خویش را غمین مدار که مرد را کفایت بود که گوید
من علی را دوست می دارم و تولا بدو کنم و اگر گوید رسول را دوست می دارم با وجود [illegible] که عمل او نکند و طاعت
او را بندارد و متابعت سنت او نکند ویرا هیچ سودی نکند بترسید از خدای و کار کنید از بهر ثواب که به نزدیک
خدای

خدای عز و جل است و بدانید که میان خدای و بندگان خدای هیچ علاقه و دوستی نیست از بندگی [illegible] دوست‌ترین
بندگان بخدای تعالی و گرامی ترین پرهیزکاران و عامل ترین بطاعت خدای تعالی که تقرب بخدای نتوان کرد الا
بطاعت که هیچ براتی بهتر از این نیست ما میان را از آتش دوزخ و هر که مطیع خدای بود دوست ما بود و هر که در خدای
عاصی بود دشمن ما بود و هیچ کس ولایت ما در نیابد الا بورع و جهد کردن در طاعت و عمل صالح و امام جعفر صادق علیه السلام
گفت من بودم با پدرم در مسجد رسول علیه السلام میان قبر و منبر جمعی مؤمنان بودند پدرم بر ایشان سلام کرد آنگه گفت بخدای
که من بوی شما را دوست می دارم و روح شما را دوست می دارم مرا یاری دهید بورع و اجتهاد و بدانید که ولایت ما در نتوان
یافت الا بورع و اجتهاد و عمل کردن بطاعت کردن خدای تعالی هر که اقتدا کرده بود بکسی باید که عمل او کند و شما مؤمنان
رسول خدا اید و یاران او اید و شتابندگان او لا اید و سابقان آخرین که در دنیا اند که سبقت کرده اید بولایت ما در
آخرت سبقت کنید بولایت ما در بهشت و بهشت شما را ضمان کردیم بضمانت خدا در درجات بهشت هیچ
کس از شما نیست که نخواهد بود که حوریان رغبت کنند در فضایل درجات شما پاکانید و زنان شما پاکان اند و پاک اند هر زنی
مؤمنی که حوری باشد و مرد مؤمنی که صادق باشد و امیرالمؤمنین علیه السلام با قنبر گفت یا قنبر شاد باش و مژدگانی ده مؤمنان را
که رسول خدای علیه السلام از دنیا بشد و بر امت خشمگین بود الا بر مؤمنان و بدانید هر چیز را سید است و سید مجالس اهل بیت مؤمنان
اند و هر چیز را عروه است و عروه اسلام مؤمنان اند و هر چیز را امام است و امام زمینها زمینی بود که ساکن او مؤمنان باشند
بخدای که اگر نه از بهر مؤمنان بودی نعمت بر مخالفان نفرستادی و هیچ طعام پاک و خوش نیافتندی و ایشان را
هیچ نصیبی و بهره نبودی از دنیا و آخرت چون مرغ و اگرچه جهد کنند و رنج برگیرند از اهل این آیت باشند قوله تعالی
عاملة ناصبة تصلى نارا حامية تسقى من عين آنية ليس لهم طعام إلا من ضريع لا يسمن ولا يغني من جوع بر ناصبی اگرچه
بر خدای تکبر کنند و مخالفان اگرچه نماز گزارند و روزه دارند و قرآن خوانند اما از اسلام برگردند و [illegible]

دیگر آنکه چون بنده از مؤمنان بحسبه خدای عز و جل روح او را به آسمان برد اگر اجلش آمده باشد آن روح در
گنجهای رحمت خویش نهد و در مرغزارهای بهشت خویش برد و در سایهٔ عرش خویش جای دهد و اورا
و اگر اجلش نیامده باشد اورا با امین خویش از امینان فرشتگان بتن وی فرستد که دای که جایگاه ایشانست
و عمره کنندگان شما خاصگیان خدااند و درویشان شما توانگران اهل بهشت باشند و توانگران شما
اهل قناعت باشند و شما بجملهٔ اهل دعوت خدااید و اهل اجابت وی و امام محمد باقر گفت که رسول خدا
پرسیده شد از بهترین بندگان گفت که ایشان کسانی باشند که چون نیکوئی از درویشان وجود آید شاد
شوند و چون گناهی کنند استغفار کنند و چون ایشان را چیزی دهند شکر گویند و چون بلائی بایشان رسد صبر کنند
و چون خشمناک شوند عفو کنند امیرالمؤمنین علی گفت اگر من شمشیر خویش بر سر مؤمن همی زنم تا مرا دشمن دارد
وی آن بیش مرا دوست خود داند و مرا دشمن ندارد و اگر مال همه جهان بر منافق ریزم تا مرا دوست دارد
مرا هرگز دوست ندارد و دلیل این سخن آنست که رسول صلعم فرموده که لا یبغضك مؤمن و لا یحبك منافق
و امام علی ابن الحسین گفت چون قایم ما ظاهر شود همه آفتها از هواداران زمین در زمان زایل شود و دلهای
ایشان در قتل منافقان چون پارهٔ آهن شود و هر مردی از ایشان قوت چهل مرد بدهند و جملهٔ ایشان حاکمان
باشند و رسول صلعم گفت یا علی هواداران تو رستگاران باشند روز قیامت هر که ایشان را خوار کند ترا خوار کرده
باشد و هر که ترا خوار کرده باشد مرا خوار کرده باشد و هر که مرا خوار کرده باشد خدای را خوار داشته باشد و هر که خدا را خوار کرده باشد بوی
بهشت نشنود ابد الآباد در دوزخ باشد یا علی تو از منی و من از تو روح تو روح منست و گل تو از گل منست و هواداران ترا
از بقیهٔ گل ما آفریده اند هر که ایشان را دوست دارد ما را دوست داشته باشد و هر که ایشان را دشمن داشته باشد ما را
دشمن داشته بود و هر که با ایشان دوستی کند با ما دوستی کرده باشد و هر که با ایشان دشمنی کند با ما دشمنی کرده باشد یا علی

هواداران

هواداران ترا گناه بیامرزند و من شفیع هواداران توام روز قیامت چون در مقام محمود باشم یا علی مژدگانی
ده ایشان را که هر که هوادار تست هوادار خداوندست و انصار تو انصار خداوندست و اولیاء تو اولیاء خدا
و دشمنان تو دشمنان خداوند اند یا علی نیکبخت بود هر که بتو تولا کند و بدبخت بود هر که با تو عداوت گیرند
یا علی ترا گنجیست در بهشت و تو خداوند آنی باشی روایت کرده اند که امیرالمؤمنین مردی را دید از هواداران
خویش که وی پیری بود که وی را ندیده بود و پیری در وی اثر کرده بود و آن پیر جلدی همی نمود در رفتن امیرالمؤمنین
امیر بادی گفت پیر شدی آن مرد گفت آری یا امیر در طاعت گفت جلدی همی نمائی گفت بر دشمنان
تو یا امیر گفت هنوز بقیه مانده است از قوت تو گفت این نیز تراست یا امیرالمؤمنین رسول خدای گفت روز
قیامت قومی را حشر کنند که رویهای ایشان از نور بود بر کرسیها از نور نشسته ایشان را جامها از نور بود
و ایشان در سایهٔ عرش باشند بمنزلهٔ انبیا نباشند و بمنزلهٔ شهدا باشند و شهدا نباشند یکی گفت من
از ایشان باشم یا رسول الله حضرت گفت نه دیگری گفت من از ایشان باشم گفت نه آنگه رسول دست
بر سر علی ع نهاد و گفت که این باشد و هواداران وی باشند و نیز رسول گفت که آسمان به روشنی کند
که از هواداران علی و عترت وی باشند کس بود از ایشان که وی را بعدد قبیلهٔ ربیعه و مضر شفاعت دهند
از بسیاری و نیز رسول صلعم گفت هواداران علی رستگاران باشند روز قیامت و نیز فرمود که بسیار رسول
موی گرد آلود کهنه پوشیده که اگر بر درها سؤال کند هیچ کس وی را اجابت نکند و اگر سوگند بر خدای دهند
دهند بهر چه خواهند اجابت کند جابر بن عبدالله الانصاری گفت هواداران علی ع و هواداران او از فرزندان
وی یعنی از امامان رستگاران باشند و ایشانند نه بینی که اگر مردی بیرون آید مردمان را دعوت
کند گفت حسین ابن علی ابن ابی طالب روز قیامت لوای حمد بدست وی بود نزدیکترین مردمان

بخدای هوادار و انصار وی باشند امام محمد باقر گفت هیچ بنده نبود از مؤمنان الا که در نماز ایستد بود
مگر لفاف وی فرشتگان در قفای او ایستند و نماز گزارند و او را دعا می‌کنند تا که وی از نماز فارغ گردد
رسول خدای صلعم گفت هفتاد هزار از امت من در بهشت شوند بی حساب آنکه با علی گفت و گفت ایشان
هواداران تو باشند و تو امام ایشان باشی جابر گفت من روزی به نزدیک رسول خدای صلعم شدم روی با امیر المؤمنین
کرد و گفت مژده گانی دهم ترا یا اباالحسن گفت بلی یا رسول الله فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که خدای عز و
جل داده است هواداران ترا هفت خصلت است برفق در وقت مرگ و انس در وقت وحشت و نور بوقت
ظلمت و امن بوقت بیم و عدل و راستی بوقت میزان و گذشتن بر صراط و شدن در بهشت پیش از همه
خلق و نور ایشان در پیش همی رود و بر راست ایشان امام جعفر صادق ع گفت چون مؤمنی فرمان یابد
هزار فرشته بر جنازه وی حاضر شوند تا سر قبر وی بروند و چون وی را در قبر نهند منکر و نکیر بیایند و وی را بنشانند
و وی را پرسند که خدای تو کیست و دین تو چیست و پیغمبر تو کیست وی گوید الله خدای من است
و محمد پیغمبر من است و اسلام دین من است چون این بگوید قبر وی فراخ گردانند چندانکه چشم کار کند
و طعام آرند وی را از بهشت و روح و ریحان بروی درآید قوله تعالی فاما ان کان من المقربین فروح
و ریحان و جنة نعیم یعنی اگر از مقربان بود وی را بود روح و ریحان در گور و نعیم بهشت در آخرت
آنکه گفت ع چون کافری بمیرد هفتاد هزار از زبانیه که فرشتگان عذاب باشند از پس جنازه او روان
شوند تا بگور وی و آن کافر سوگند بر دهد آن جماعت را به آواز بلند چنانکه همه جانوران بشنوند الا آدمی و پری
و آدمی همی گوید باز گردانید و ظلم ما معروف بود مرا که اگر باز به دنیا شوم عمل صالح کنم یکی از جماعت فرشتگان
جواب باز دهد کلا انها کلمة هو قائلها یعنی حقا که این کلمه می‌گویی اگر باز دارد دنیا برند

دیگر آنکه

بر سر آن شوی که از آن نهی کرده‌اند تا او چون در گور نهند منکر و نکیر بیایند با هول ترین صورتی و وی را باز
نشانند و گویند خدای تو کیست و دین تو چیست و پیغمبر تو کدام است و وی در جواب عاجز فرو ماند
مرزبها بر سر وی زنند و دری از دوزخ در گور وی گشایند و حمیم جحیم و آب سوزان دوزخ بوی دمند و
همی سوزد و آن قول خدای عز و جل است و اما ان کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم و تصلیة
جحیم یعنی در آخرت عذاب و دوزخ گویان این نوع باشد که ذکر کرده شد اما من یحب آل محمد ابدا
دنیا و من یحبهم یستجیب و من المودة و الولاء و من یرد به لا آل محمد لیستوجب و من عصیت یرد الجحیم و لا یرد
حوض الرسول و ان یرده یعذب باب بیستم در فضل امت محمد صلعم قال الله تعالی فی سورة آل عمران
کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر یعنی شما بهترین امتید که شما را فرستاده‌اند از بهر
مردمان که امر کنید بمعروف و نهی کنید از منکر و گفته‌اند این مدحی است که داده است این قوم را و چون مدح کند کسی را
آنکه عذاب نکند پس این آیه در شان ائمه معصومین ع بود که بدین صفت ایشان بوده‌اند و نیز فرمود خدای عز و جل
ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات
باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر خدای تعالی اول ظالم را یاد کرد تا نومید نشوند از رحمت خدای تعالی و سابق
را از پس یاد کرد تا عجب نکنند بکوشش آنگاه جمله را در بهشت فرود آورد چنانکه فرمود قوله جنات عدن
یدخلونها روایت کرده‌اند از پیغمبر صلعم که گفت در معنی این آیه که جمله از اهل بهشت باشند و نیز روایت
کرده‌اند که سابق امام بود و مقتصد ما هی بود و مقتصد آن بود که فریضه بجای آرد و از سنت بعضی از او
در فرمود که خدای تعالی این امت را مرتبه خلیل داد و مرتبه کلیم داد و مرتبه حبیب داد اما مرتبه خلیل آن بود
که ابراهیم از خدای تعالی پنج حاجت خواست خدای عز و جل بداد وی را و این امت را آن پنج خصلت بداد بی سؤال

مؤمن با یا ایشان فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمة نهم رضای حبیب را گفت و لسوف یعطیک ربک
فترضی و ا ایشان را گفت لیدخلنهم مدخلا یرضونه و نیز از رحمت که خدای بدین امت مخصوص کرده
و گفته است سبحانه و تعالی یرید الله ان یخفف عنکم و نیز گفته است ما یرید الله علیکم من حرج و نیز گفته
جعل علیکم فی الدین من حرج و نیز گفته است و یضع الاغلال التی کانت علیهم یعنی خدای تعالی
کار بر شما آسان کرداند و اگر اینها از شما بردارد هیچ شکی را شما ننهد و نیز نعمتهای خدا برین امت آنست
که در امتان دیگر هر که را نجاستی باتن و جامه رسیدی از بول و غایط آن موضع را ببایستی برید خدای تعالی برین امت
آسان کردانید و آب پاک کننده گردانید چنانکه فرمود فانزل من السماء ماء لیطهرکم به و نیز از
جمله نعمتهای خدا برین امت آن است که امتان دیگر را چون زن حایض شدی از وی جدا شدندی
و بهم نتوانستندی نشست و بهم طعام و شراب نتوانستندی خورد و هر آن موضع که حایض بدان
موضع رسیدی نجس شدی از فرش و جامه و اوانی و غیر آن روا نبودی بدان انتفاع گرفتن خدای تعالی
برین امت سهل گردانید و ایشان را الا مجامعت که حرام کرده در حال حیض باقی مباح کرده و نیز
از جمله نعمتها آن است که امتان دیگر پنجاه دیگر کعت نماز بودی برین امت پنج نماز واجب است و ثواب
پنجاه و یک حاصل است و زکوة امتان دیگر ربع مال بودی و زکوة این امت ربع عشر و ثواب ربع مال
حاصل است و نیز امتان دیگر چون از طعام خوردن فارغ شدندی شب بروزه گرفتندی روا نبودی
ایشان را طعام و شراب خوردن و مجامعت کردن تا دیگر شب که روزه بگشادندی و این امت
روا بود این جمله در شب هر گاه که بیدار شوند پیش از صبح خدای تعالی فرموده است کلوا و اشربوا
حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر و نیز گفته است از نعمتهای خدای تعالی برین امت

آن است

آن است که در امتان دیگر هر که قربانی کردی بر کوه بر کردی آن را به بیت المقدس بردی هر چه قبول
و نیز برفته بودی آتشی در آمدی و آن قربانی را ببردی و هر چه قبول نبودی آنجا بماندی خدای تعالی
جایگاه قربانی این امت را شکمهای درویشان و ضعیفان گردانید و هر چه قبول بود ثواب ارزانی
دارد در بن امت در دنیا و آخرت اضعاف مضاعفه و هر چه قبول نبود عقوبت دنیای بود و دفع آفتها
و نیز از نعمتهای خدای تعالی آن بود که در توراة ایشان را فرموده بود قصاص کردن در قتل و در جراحت
و رخصت نبود ایشان را در عفو کردن و دیت ستدن و فرق نبودی میان خطا و عمد در وجوب
قصاص چنانکه خدای تعالی خبر داد قوله تعالی و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعین و الانف
بالانف و الاذن بالاذن و السن بالسن و الجروح قصاص آنکه ازین امت تخفیف کرد
مخیر گردانید ایشان را میان دیت و قصاص و عفو فرق کرد میان خطا و عمد چنانکه فرمود قوله تعالی
یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی تا آنجا که گفت فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع
بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم و رحمة و نیز از جمله نعمتهای خدای تعالی
برین امت آن است که توبه امتان دیگر توبه قبول نبودی توبه قوم موسی آن بودی که یکدیگر را
بکشتندی پدر فرزند را یا فرزند پدر را و از یکی را از ایشان دست یا پیش داشتی یا قاتل را دفع کردی
روا نبودی و قبول نبودی و توبه این قوم را خدای تعالی سهل گردانید گفت توبه شما آن است که استغفار
بزبان و پشیمانی بدل بود و عزم کردن ترک بار آن و مانند آن تشویه چنانکه گفت و الذین اذا فعلوا
فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا و هم
یعلمون اولئک جزاؤهم مغفرة من ربهم تا آخر آیه و از امتان دیگر کس بودی که بگرام بزانی نکردی

دهم فضیلت امت محمد

این مغفرت بداد دیگر فرمود قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر
الذنوب جمیعا دوم خلیل بو کفت ولا تخزنی یوم یبعثون یعنی مرا شرمنده مکردان روز قیامت خدای تعالی
این امت را بداد بی سؤال برای ایشان کفت یوم لا یخزی الله النبی والذین آمنوا معه سیوم خلیل درخواست
خواست واجعلنی من ورثة جنة النعیم خدای این امت را بداد بی سؤال ایشان کفت اولئک هم الوا
رثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون چهارم خلیل توبه خواست قبول کرد کفت ربنا تقبل منا
خدای این آیه را بداد بی سؤال و فرمود وهو الذی یقبل التوبة عن عباده پنجم خلیل عقبی صالح خواست
کفت رب هب لی من الصالحین خدای این امت را بداد بی سؤال وهو الذی جعلکم خلائف فی الارض این که
خلیل را شش مرتبه داد بی سؤال واین امت را نیز شش مرتبه بداد اول خلیل را کفت ما کان ابراهیم یهودیا
ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما واین امت را کفت هو سماکم المسلمین من قبل دوم خلیل را کفت
یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم واین امت را کفت وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها
سیوم خلیل را کفت وبشرناه بغلام حلیم واین امت را کفت وبشر المؤمنین بان لهم من الله فضلا کبیرا چهارم
خلیل را کفت سلام علی ابراهیم واین امت را کفت الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی پنجم خلیل را
کفت واذکر عبادنا ابراهیم این امت را کفت وعباد الرحمن الذین یمشون علی الارض ششم خلیل را کفت
شاکرا لانعمه اجتباه واین امت را کفت هو اجتباکم واما مرتبه کلیم خدا کلیم را ده مرتبه داد و امت محمد را هم
این ده مرتبه بداد اول کلیم را کفت ونجینا موسی واین امت را کفت وکذلک حقا علینا ننج المؤمنین دوم
کلیم را نصرت داد و کفت اننی معکما اسمع واری واین امت را کفت ان الله مع الذین اتقوا و
الذین هم محسنون سیوم نوبت کفت وقربناه نجیا این امت را کفت ونحن اقرب الیه منکم ولکن

لا تبصرون

لا تبصرون چهارم است حکیم را ولقد مننا علی موسی وهارون واین امت را کفت بل الله یمن علیکم پنجم
امن از ترس کفت لا تخف انک انت الاعلی واین امت را کفت ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الا
علون ششم معرفت شرح قلب کلیم را کفت رب اشرح لی صدری ویسر لی امری خدای هم ویرا داد
کفت قال قد اوتیت سؤلک یا موسی واین امت محمد را کفت افمن شرح الله صدره للاسلام هفتم
بروی آسان کردانید ویسر لی امری واین امت را کفت یرید الله بکم الیسر هشتم اجابت کلیم را
کفت اجیبت دعوتکما واین امت را کفت ویستجیب الذین آمنوا وعملوا الصالحات ویزیدهم من فضله نهم
مغفرت کلیم را کفت انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر له واین امت را کفت قال قد اوتیت سؤ
لک یا موسی واین امت را کفت اتیکم ما سالتموه واما مرتبت حبیب خدای نه مرتبه بداد وامت اورا
مانند آن بداد اول توبه حبیب را کفت لقد تاب الله علی النبی وامتش را کفت والله یرید ان یتوب علیکم
ونیز فرمود ثم تاب علیهم لیتوبوا دوم مغفرت حبیب را کفت لیغفر لک الله وامتش را کفت ان الله
یغفر الذنوب جمیعا سیوم نعمت حبیب را کفت ویتم نعمته علیک وامتش را کفت واتممت علیکم نعمتی چهارم
نصرت حبیب را کفت وینصرک الله نصرا عزیزا وامتش را کفت وکان حقا علینا نصر المؤمنین پنجم صلوات
حبیب را کفت ان الله وملائکته یصلون علی النبی وامتش را کفت هو الذی یصلی علیکم وملائکته
ششم صفوتش حبیب را کفت الله یصطفی من الملائکة رسلا ومن الناس یعنی محمد مصطفی هفتم
وامتش را کفت ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا هشتم هدایت حبیب را کفت و
یهدیک صراطا مستقیما وامتش را کفت ان الله لهادی الذین آمنوا الی صراط مستقیم نهم سلام
حبیب را کفت لیلة المعراج السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته وامتش کفت اذا جاءک

رجوع فضیلت امت محمد

کفاره آن بودی که چشمش برکندندی تا توبهٔ وی قبول کردی و توبهٔ ما آن بود که چشم از وی نگاه داریم
و دل عزم کنیم که با سر آن نشویم و از آن و از امثال آن و دیگر کسی که چیزی حرام باز آمده بودی آن را از
خویشتن جدا کردی توبهٔ ما پشیمانی بود و عزم کردن بر ترک آن در حال و در امثال آن و دیگر هر گناهی
که پنهان کردندی بامداد که بیرون آمدی بر سرای نوشته بود که فلان کس فلان گناه کرده است و از
آسمان آواز آمدی که بدانید که فلان کس فلان گناه کرده است تا وی را بدان فضیحت رسوا کردی و کسی که در این
امت گناهی کرده باشد و از خلقان پنهان دارد و آن را خدای تعالی مطلع باشد و فرشتگان را گوید
بندهٔ من گناه خویش را از خلقان پنهان میدارد و از آنکه بر ایشان اعتماد ندارد و پناه با من آورد و
باتید رحمت من گواه باشید که من بر وی رحمت کردم از آنکه اعتماد بر رحمت من دارد و چون روز
قیامت بود او را بحساب بدارند گوید بندهٔ من گناه تو بر تو پوشیدم در دنیا امروز نیز بر تو فرو پوشم
و دیگر از نعمتهای خدای تعالی بر این امت آن است که فرشتگان گرامی را بر ایشان گماشته است تا ایشان را
استغفار همی خواهند و از خدای تعالی رحمت همی خواهند ایشان را چنانکه فرمود الذین یحملون العرش و من حوله
یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة و دیگر از نعمتهای خدای
بر این امت آن است که ایشان را گواهان گردانیده است بر دیگر خلقان در دین و دنیا و شفیعان کرده
در عقبی چنانکه رسول فرمود که مؤمنان شهیدان خدایند در زمین هرچه ایشان نیکو بینند نیکو بود
و هرچه قبیح بینند قبیح بود به نزدیک خدای تعالی و این ائمه معصوم باشند که عترت رسول باشند و رسول گفت که ایشان از
کتاب خدای جدا نشوند تا که بلب حوض کوثر با من رسند و رسول گفت که کاشکی برادران خویش را بدیدمی
گفتند یا رسول الله ما برادران توایم و ایمان آورده ایم بتو و هجرت کردیم با تو و متابعت تو کردیم و نصرت
کردیم

کردیم ترا گفت بلی و لیکن آن برادران را می گویم که بعد من باشند و بمن ایمان آرند همچون ایمان
شما و مرا دوست دارند همچون شما و نصرت کنند مرا و تصدیق کنند مرا همچون شما کاشکی من آن برادران را
بدیدمی که مرا ندیده و بمن ایمان می آرند **باب شصتم در ذکر طهارت و ثواب آن** قوله تعالی فی سورة المائده یا ایها الذین
آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین امام محمد باقر ع
گفت روزی رسول خدا با یاران نماز بامداد بگزارد و آنجا بنشست و حدیث می کرد ایشان را تا آفتاب بر آمد یاران
یک یک بر می خاستند و می رفتند الا دو کس یکی انصاری و یکی ثقفی رسول فرمود که می دانم که شما را حاجتی
و می خواهید که چیزی از من سؤال کنید اگر خواهید شما را خبر کنم بدانچه از من خواهید پرسید و اگر خواهید شما بپرسید
گفتند خبر کن ما را یا رسول الله بدانچه در دل ما بود که آن از شک دورتر بود و به بصیرت نزدیکتر بود و یقین و ایمان
را زیاده کند رسول گفت اول تو ما انصاری از قومی باشی که ایشان دیگران را بر خویشتن اختیار کنند
و تو از شهری آنگه گفت ای ثقفی تو بیابانی و اختیار ترا با انصاری که وی را بر خویشتن اختیار کنی گفت مرا
و انصاری را بگویم بعد از آن مرا ثقفی گفت بگوی یا رسول الله رسول گفت ای انصاری آمده و می خواهی که مرا
سؤال کنی از وضوی خویش و نماز خویش تا ترا در آن چه ثواب باشد بدانکه چون دست در آب کنی و بگوی بسم الله
هر گناهی که بدست کرده باشی از تو فرو ریزد و چون روی بشوئی هر گناهی که بچشم و روی کرده باشی از تو فرو ریزد
و چون مسح سر و پای کنی هر گناهی که بپای و سر کرده باشی فرو ریزد این ثواب وضوی تست و ثواب نماز در باب
نماز گفته اند امام صادق ع گفت روزی امیر المؤمنین ع نشسته محمد حنفیه را گفت آب بیار تا من وضو کنم محمد
آب بیاورد و امیر المؤمنین ع بدست راست آب بر گرفت و گفت بسم الله و بالله الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و الاسلام و لم
نورا و لم یجعله نجسا آنگه استنجا کرد و گفت اللهم حصن فرجی و اعفه واستر عورتی و حرمنی علی النار آنگه آب در دهان

کرد و گفت اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک آنگه آب در بینی کرد و گفت اللهم لا تحرمنی طیبات الجنان
علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و ریحانها آنگه روی بشست و گفت اللهم بیض وجهی
یوم تبیض فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم تسود فیه الوجوه آنگه بازوی راست بشست و گفت اللهم اعطنی کتابی
بیمینی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا آنگه بازوی چپ بشست و گفت اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا
من وراء ظهری و لا تجعلها مغلولة الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران آنگه مسح سر کرد و گفت اللهم غشنی
برحمتک و برکاتک و عفوک و عافیتک آنگه مسح هر دو پای کرد و گفت اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل
فیه الاقدام و اجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال و الاکرام آنگه سر برآورد و گفت یا محمد هر که وضو چنین که من
کردم و بگوید این دعا که من گفتم از هر قطرهٔ آب وضوی او خدای تعالی فرشته بیافریند که خدا را تسبیح و تقدیس و
تکبیر کند و ثواب آن وی را می نویسند تا روز قیامت و رسول خدای گفت که اول چون مردم آب بر دست
کند و بیازد دور شود و چون مضمضه کند خدای تعالی دل و زبان وی را بنور و حکمت روشن گرداند و چون استنشاق
کند خدای تعالی وی را از آتش ایمن گرداند و بهشت بوی ارزانی دارد و چون روی بشوید وی را سفید روی
گردانند آن روزی که بعضی مردم را روی سیاه بود و بعضی را سفید و چون بازوها بشوید غلهای آتش
خدای تعالی بر وی حرام گرداند و چون مسح سر کند خدای تعالی گناهان از وی بیفکند و چون مسح پاها کند وی را دستوری
دهند بر صراط آن روز که پای بعضی از خلایق بلرزد و بلغزد آنگه گفت چون مؤمنی مجامعت کند با اهل خود
هفتاد هزار فرشته بالها بگسترانند و رحمت بر وی فرود آید و چون غسل کند بهر قطرهٔ آب از غسل وی خدای تعالی
وی را خانهٔ در بهشت بنا کند موسی ع گفت الهی چه باشد جزای آنکس که وضوی تمام کند و از بیم تو چراغ وا در گر روز
برانگیزم او را مؤذن در پیش او و در چشم وی همی بود و رسول خدای گفت که مردی را دیدم که عذاب می کردند در گور
و دیدم

چه دیدم وضوی وی را که بیامد و آن عذاب قبر را برداشت از وی امام جعفر صادق ع گفت هر که را بگوی
از جنابت خشک بماند متعمدا پیوسته در دوزخ باشد امیر المؤمنین ع فرمود که هر که خواهد که خیر بسیار بیند در
خانه آن خود که دست بشوید در وقت طعام خوردن روایت کرده اند که هر که وضو کند و نام خدای
تعالی یاد کند جمله سر و تن وی پاک شود و آن وی را کفارت گناهان باشد تا دیگر وضو و هر که وضو کند و نام خدا
یاد نکند از تن وی آن مقدار پاک شود که آب بدو رسیده باشد ابو الحسن علی ابن موسی گفت هر که وضو
کند نماز شام را کفارت گناه او بود که بروز کرده بود و هر که وضو کند نماز بامداد او را کفارت گناه او بود
که بشب کرده بود الا کبایر و رسول گفت چشمها باز کنید در وقت وضو کردن تا آب بدی باز نرسد تا چشمها آن
آتش دوزخ نبیند امام جعفر صادق ع گفت هر که وضو کند و باز خشک کند یک حسنه بنویسند و هر که خشک نکند
سی حسنه بنویسند **باب پنجم در آداب و چیزهای دیگر را کنده و قال الله تعالی** خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی چون در مسجد شوید
زینت بجای آرید امام جعفر صادق ع گفت چون در گرمابه شوید و جامه بیرون کنید بگوئید اللهم انزع عنی ربقة
النفاق و ثبتنی علی الایمان و چون درخانهٔ اول شوی بگوی اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی و استعیذ بک من
اذاه و چون در خانهٔ دوم شوی بگوی اللهم اذهب عنی الرجس و طهر جسدی و قلبی و پاره آب گرم و سر و پاها ریزد و پاره
از آب گرم بخورد اگر تواند کوشش را پاک کند عنی و در خانهٔ دوم تمام بر کند و چون از خانه بیرون آید و بنهار
بپرهیز از آب خوردن کند و در حمام شربت نخورد که معده را تباه کند و آب سرد بر خویشتن نریزد که تن را ضعیف
گرداند و چون در گرمابه بیرون آئی آب سرد بر پای ریز که حرارت از تنت بیرون رود و چون جامه پوشی
بگوی اللهم البسنی التقوی و جنبنی الردی و چون چنین کنی از هر دردها ایمن باشی صادق ع گفت سه چیز مردم را فربه کند
و سه چیز لاغر اما آنچه فربه گرداند آن بود که روزی یکبار بگرمابه شوی و روزی نشوی و دیگر بوی خوش بکار

داشتن وجامهٔ نرم پوشیدن اما آنچه لاغر گرداند پوسته تخم مرغ خوردن و پوسته ماهی خوردن و گوشت
خوردن پهلو بهواره و رسول ص گفت هر که بخدا و رسول و روز قیامت ایمان دارد بی آزار در گرمابه نشود و رسول
گفت که دست و پا سرخ کنید بحنا که آن بصر را تیز گرداند و موی را برماند و بوی را خوش گرداند و اهل را بارکی
گرداند صادق ع گفت نشاید که زن خویش را مهمل فرو گذارد بی زینتی داگر همه آن بود که رشته در گردن افکند
ونشاید که بی آرایش باشد داگر خضاب بود در بسته داگر چه بزار برآمده باشد و نیز گفت ع هر آدینه سر بگل خطمی شستن
امان بود از برص و جنون و چون گفت ع که سر بشوئید به برگ سدر خدای عز و جل وسوسه شیطان از او
ببرد و هفتاد روز معصیت نکند و در بهشت شود و نیز فرمود که ناخن بچینید و موی لب را بستانید روز
آدینه امان بود تا دیگر آدینه از جذام و نیز گفت ع سه چیز سنت پیغمبران است عطر زدن و مسواک و حف
امیر المؤمنین ع گفت که رسول ص فرمود که ما را بد فن کردن چهار چیز موی و ناخن و دندان و خون
جعفر صادق ع فرمود در معنی قوله تعالی خذوا زینتکم عند کل مسجد گفت یعنی آن می خواهد که وقت هر نماز
بکار دارید که شانه کردن ریش روزی را بیفزاید و بلغم را ببرد و موی را نیکو گرداند و حاجت روا کند
و آب پشت بیفزاید و رسول ص گفت شانه کردن محاسن دهان را خوش گرداند و بلغم را قطع کند و رسول ص
زیر محاسن را چهل شانه بر آوردی و از زبر هفت بار شانه بر آوردی و رسول ص گفت در مسواک کردن دوازده
خصلت است پاکی و خشنودی خدای تع و دندان را سفید گرداند واشتهای طعام آرد و حسنات را مضاعف
گرداند و سنت بدان دریابد و فرشتگان حاضر آیند و بن دندان را محکم گرداند و راه گذر قرآن را پاک
کند و دو رکعت نماز که بمسواک کرده باشد دوست تر دارد خدای تع از هفتاد رکعت بی مسواک امام صادق ع گفت
سر مه تره را بر دیانید و آبی که از چشم همی برد خشک کند و آب دهن خوش گرداند و بصر را تیز گرداند

امام

امام علی ابن الحسین ع فرمود سه چیز چشم را روشن گرداند در نگرستن نگرستن بجلال و در سبزه و آب
نگرستن رسول ص فرمود که سرمه در وقت خفتن نیکو بود و نیز فرمود پنج خصلت بود که برص آرد
آهک کردن روز آدینه و چهار شنبه و وضو کردن بآبی که بآفتاب گرم شده باشد و بر جنابت
طعام و شراب خوردن و در حال حیض مقاربت کردن و بر سیری طعام خوردن صادق ع فرمود
که سنت است در آهک کردن در هر پانزده روز بود اگر بیست روز بر آید و آهک نکرده باشد باید
که وام کند و آهک بکار برد و هر که چهل روز آهک نکرده باشد نه مؤمن باشد و نه مسلمان و نه هیچ کرامت
بود زیرا چون باعتقاد ترک کرده باشد رسول ص گفت هر که بخدا و روز قیامت اعتقاد دارد باید که از
سنت دست ندارد و زیاده از چهل روز و اگر سیم ندارد باید که وام کند و تاخیر نکند پس از چهل روز صادق
روزی غمناک بود گفت ندانم که این اندوه از کجا آمد بر آستانه نشسته ام و میان گوسفندان نگذشته ام
و شلوار بر پای پوشیده ام و دست و روی بر این خشک نکرده ام رسول ص گفت هر که پیراهن نو پوشد
بگوید الحمد لله الذی کسانی من الریاش ما استر به عورتی اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها ثیاب یمن
و برکة اسعی فیها لمرضاتک واعمر فیها مساجدک آن هنوز تمام در نپوشیده بود که خدای تع وی را بیامرزد
صادق ع گفت هر که جامه نو پوشد و انا انزلناه سی و شش بار بخواند چون آنجا رسد که تنزل الملائکة
و الروح پاره آب بر گیرد و بر جامه پاشد آنگه دو رکعت نماز کند و این دعا بخواند الحمد لله الذی ما اتجمل به
فی الناس و اواری به عورتی و اصلی فیه لربی و بعد از آن شکر کند خدا برا همیشه در فراخی بود تا آن
جامه را پاره نشود و روایت کرده اند که امام علی ابن موسی الرضا جامه از سوی دست راست پوشیدی
و چون جامه نو خواهی پوشیدن قدحی آب خواستی و ده بار انا انزلناه و ده بار قل یا ایها الکافرون و ده بار

قل هو الله احد خواندی آنگه از آن آب بر جامه زدی و گفتی هر که چنین کند با جامه پیش از آنکه دریده شود
در فراخی بود تغییر بسیار نیاید آنگه از وی رشته مانده بود و ابن عباس گفت جبرئیل ع بر رسول ص فرود آمد و گفت یا محمد
خدای تعالی بر تو سلام می گوید و می فرماید که انگشتری در انگشت راست کن و نگینش عقیق بود حضرت امیر
المؤمنین علی ابن ابی طالب گفت یا رسول الله عقیق چیست فرمود یا علی بدان که عقیق کوهی است که بر یکی
اقرار دارد بوحدانیت خدای تع و مرا بنبوت و ترا بوصیت و فرزندان ما را بامامت و مؤمنان را به بهشت
و دوزخ را دیگر است که اعدای ترا بدوزخ انس بن مالک روایت کند که رسول ص انگشتری در انگشت راست
داشتی و نیز انس روایت کند که رسول ص مردی را دید که انگشتری از زر سرخ در انگشت داشت رسول خدای چوبی
در دست داشت بر دست وی زد انگشتری بیفتاد امام جعفر صادق ع گفت جامه را شستن و پیش در رای
رفتن روزی بیفزاید و نیز گفت ع و رسول ص گفت که چهار چیز را کاره مباشید که امان بود از جذام و حق را کاره
مباشید که امان بود از مفلوجی و نیز فرموده در آفتاب نشستن را چهار صفت بود لون را بگرداند و بوی را
ناخوش گرداند و جامه را کهنه کند و دردی که در باطن بود ظاهر گرداند امام ابو الحسن ع گفت علامات جنون
چهار چیز بود خارش تن و برجستن اعضای آدمی و خواب و سرکشتن و روایت کرده اند که رسول ص
لعنت کرد مردانی را که مانندگی کنند بزنان و زنانی که مانندگی کنند بمردان چنان این شد بدگفت
با صادق ع بودم بر خوانی وی تره پیش داد و گفت یا حنان تره را بخور که در وی چهار خاصیت بود
برگ او با دارا ببرد و منزش بول را روان کند واصلش بلغم را ببرد و رسول ص گفت تره را بخورید
که در وی سه خصلت بود بوی دهن خوش کند و بیخ دندان را محکم کند و در آب جماع بیفزاید و نیز گفت ع
در گندنا نه خاصیت بود بوی دهن خوش کند و باد را ببرد و بواسیر را تمام بود از جذام کسی را

کم

که بسیار خورد و رسول ص گفت بر شما باد بمویز خوردن که آن صفرا را ببرد و بلغم را ببرد و عصب را قوی
گرداند و ماندگی و غم را دور دارد و درد را ببرد و خوی نیکو گرداند و تن را خوش گرداند امام جعفر صادق گفت پنج
چیز از میوه های بهشت است در دنیا انار عملی و سیب و انگور و رطب مشان و او بهترین خرمات است و رسول ص
گفت در وصیت با امیر المؤمنین ع یا علی نه چیز آدمی را بنسیان آورد سیب ترش خوردن و پنیر خوردن و پس
خورده موش خوردن و نوشته گور برخواندن و در میان دو زن رفتن و جنبندهٔ جامه زنده بیفکندن
و حجامت کردن در کوی قفا و در آب ایستاده بول کردن و اما امام جعفر صادق گفت خربزه بخورید که در وی
دوازده منفعت است شحم زمین است در وی دارو هیچ درد و غایله نیست دادو طعام بود و شراب بود و میوه بود
و ریحان بود و نان خورش بود و در جماع بیفزاید و مثانه را پاک کرده اند و بول را روان گرداند و در چیزی دیگر است
که سنگ را بگدازد و در مثانه رسول ص گفت خربزه با رطب خورید که رسول ص خربزه با رطب خوردی امام جعفر صادق ع
گفتی خربزه بر ناشتا مفلوجی را آرد و حسن ابن علی ع گفت در طعام خوردن دوازده خصلت است باید
که مردم مسلمان آن را بدانند و کار بندند چهار فرض بود و چهار سنت و چهار ادب اما فرض معرفت حلال بود
و رضا دادن بدان و نام خدای بردن و شکر کردن اما سنت دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ
نشستن و به سه انگشت طعام خوردن و انگشت لیسیدن و اما ادب آنکه از پیش خود بردارد و لقمه
خورد و نیک بخاید و در مردمان کم نگرد و رسول ص گفت هر که پاره نان یابد و یا میوه و آن را بخورد
از شکم وی جدا نشود تا که خدای تعالی وی را بیامرزد صادق ع گفت خلال مکنید بچوب ریحان و انار که آن
رگ جذام را بر گیرد و امام جعفر صادق ع گفت هر که در بازار بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله خدای تعالی وی را بیامرزد حسنه بنویسد رسول خدا ص گفت هر که قل هو الله احد بخواند در آن

حال که بگواهد آید خدای تعالی پاداش مزد کند نجات دهد او را **باب در بیان فضل بانگ نماز و قامت و آن**
تعالی سورة المائدة واذا ناديتم الى الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا ذلك بانهم قوم لا يعقلون مفسران
گفته اند چون کفار مجتمع شدندی وقت هر نمازی که مؤمنان نماز کردندی گفتندی بر طریق استهزا الان
کردند نماز بکنید بسجود کردند سجود بکنید خدای تعالی این آیه فرستاد یعنی چون شما بانگ نماز گوئید این کفار
باستهزا و بازی مشغول شوند از انکه قومی اند که عقل را استعمال نمیکنند و نمیدانند آنچه دانستن
ایشان دانستن آن به انکه نداء پنج وجه است نداء خدا و نداء رسول و نداء اسرافیل و نداء ابراهیم
و نداء مؤذن اما نداء خدای عز و جل آن است که همی فرماید در سورة التحریم که یا ایها الذین آمنوا توبوا
الی الله توبة نصوحا و اما نداء رسول ع یا قومنا اجیبوا داعی الله و اما نداء اسرافیل ع واستمع یوم یناد المناد
من مکان قریب اما نداء مؤذنان و مؤمنان واذا ناديتم الى الصلوة و نیز خدای تعالی فرمود و من احسن
قولا ممن دعا الى الله وعمل صالحا یعنی نیست نیکوگوی تر از آن کس که خلق را با طاعت خدای تعالی خواند
و کار نیک کند امام محمد باقر ع گفت هر که بانگ نماز گوید ده سال از برای خدای تعالی خداوند عز و جل
ویرا مغفرت دهد بمقدار آنکه چشم بران بیفتد و آوازش برسد در آسمان و تصدیق کند ویرا هر تری
و خشکی که بشنود آن را و ویرا بود بهر یکی که ببانگ او نماز کند حسنه و رسول ع گفت مؤذنان را حشر کنند
با پیغمبران و امامان و شهیدان و صدیقان و صالحان و امام جعفر صادق ع گفت هر که آواز مؤذن
بشنود که همی گوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله وی نیز بگوید از بهر تصدیق وی حق
خدای عز و جل کفایت کند از وی شر کسانی که آن را انکار کنند و معونت کند بدان کسانی که بدان اقرار
دهند و ویرا بود مزد بعدد آنکس که بدان انکار کنند و بعدد آن کسانی که بدان اقرار دهند امام
جعفر

جعفر صادق ع گفت هر که بانگ نماز صبح بشنود و بگوید اللهم انی اسئلک باقبال نهارک و ادبار لیلک و
حضور صلواتک و دعواتک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تتوب علی انک انت التواب الرحیم و چون
بانگ نماز شام بشنود همین دعا بخواند اگر همان شب یا همان روز بمیرد خدای تعالی ویرا مغفرت بدهد و از جمله
تایبان نویسند و رسول خدای ع گفت هر که بانگ نماز کند از ثواب و خوشنودی خدای ع بدهد خدای تعالی
او را ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق و از شفاعت وی آید چهل هزار گناهکار از امت من و به
بهشت فرستد ویرا چون مؤذن گوید اشهد ان لا اله الا الله دعا کنند هفت ده هزار فرشته و استغفار
خواهند ویرا و روز قیامت در سایه عرش خدای تعالی باشد تا که خلقان از حساب فارغ شوند و ثواب گفتن
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله بنویسند ثواب هفت ده هزار فرشته و روایت است ع
که هر که بانگ نماز و قامت بکند صف فرشته در قفای او نماز کنند امام جعفر صادق ع گفت جبرئیل ع بانگ
نماز از بهر رسول ع آورد و رسول سر در کنار امیر المؤمنین ع برداشت جبرئیل بانگ نماز گفت و قامت گفت رسول ع
سر برداشت و گفت یا علی شنیدی گفت شنیدم گفت یاد گرفتی گفت نعم گفت بلال را بخوان و وی
آموز امیر المؤمنین ع بلال را بخواند و بوی آموخت رسول ع گفت مؤذن را بود در میان بانگ نماز
و قامت مانند مزد شهیدان که در خون خویش همی گردند در راه خدای تعالی ابراهیم نزد حضرت
امام رضا ع بنالید از بیماری خویش و از آنکه فرزندش نبود امام رضا ع ویرا گفت که آواز بردار به بانگ
نماز گفتن در خانه خویش ابراهیم گفت من چنان کردم خدای ع آن بیماری از من زایل کرد و اید
و فرزندم بسیار شد روایت کند عبد الله عباس که امیر المؤمنین علی ع که یکی صناعی از بصره پیش او بود و حکایت
کرد و گفت در بصره همی بودم روزی در راه همی شدم پیری را دیدم دراز بالا و سیاه چهره و سفید

موی و کهنه پوشیده یکی سیاه و یکی سفید گفتم این کیست گفتند این بلال است مؤذن رسول ع من بوی رفتم
و به نزدیک وی آمدم و سلام کردم وی جواب سلام باز داد من گفتم رحمک الله حدیثی روایت کن از آنچه
شنیده از رسول ع گفت تو چه دانی مرا که کیستم گفتم تو بلال مؤذن رسول وی بگریست و من نیز بگریستم مردمان
بر ما گرد آمدند آنگه گفت یا غلام تو از کدام شهری گفتم از اهل عراق گفت بخ بخ و یک ساعت درنگ کرد
و گفت بنویس یا عراقی بسم الله الرحمن الرحیم از رسول خدای شنیدم که گفت مؤذنان میان مؤمنان امین اند
بنماز و روزه و چون ایشان از نماز و روزه از خدای هیچ نخواهند الا که بدهد ایشان را آنچه خواهند و
هیچ شفاعت نکنند الا که شفاعت دهندشان گفتم بیفزای یرحمک الله گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
از رسول ع شنیدم که گفت هر که چهل سال مؤذنی کند مزد باوی رسد خدای ع روز قیامت ویرا بر انگیزاند
و بدهد ویرا ثواب و عمل صدیقان پذیرفته بدهد گفتم بیفزای رحمک الله گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
از رسول خدای ع شنیدم که هر که بیست سال مؤذنی کند خدای ع روز قیامت ویرا بر انگیزاند نوری مانند
نور آسمان گفتم بیفزای گفت بسم الله الرحمن الرحیم از رسول ع شنیدم که گفت هر که ده سال مؤذنی
کند خدای تعالی ویرا ساکن گرداند با ابراهیم ع در قبه وی یا در جای وی گفتم بیفزای رحمک الله گفت بنویس
بسم الله الرحمن الرحیم از رسول خدای شنیدم که هر که یک سال مؤذنی کند خدای ع ویرا بر انگیزاند روز قیامت
همه گناهان ویرا آمرزیده باشد چندانکه باشد و اگر چه مانند کوه احد باشد گفتم بیفزای رحمک الله گفت نعم
یاد گیر و نیز بنویس از رسول ع شنیده ام که گفت هر که مؤذنی کند از بهر خدای یک نماز را با ایمان و
احتساب و تقرب بخدای تعالی گناهان گذشته وی بیامرزد و منت نهد بعصمت بروی در باقی عمر وی و جمع
کند میان وی و میان شهیدان در بهشت گفتم حدیث کن ما را رحمک الله به نزدیکترین چیزی که شنیده
کن

گفت ویحک یا غلام رگ دل من ببریدی آنگه بگریست و من نیز بگریستم چنانکه بر وی رحم آمد
مرا آنگه گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم از رسول خدای ع شنیدم که گفت چون روز قیامت شود
خدای تعالی جمیع خلقان را جمع کند فرشتگان را از نور بمؤذنان فرستد با علمهای نور و با ایشان نجیبان
باشند که مهار ایشان از زبرجد سبز باشد و خلعتهای آن از مشک اذفر باشد مؤذنان بر نشینند
بر آن نجیبان بر پای خیزند و فرشتگان ایشان را همی برند و ایشان با آواز بلند بانگ نماز همی گویند
آنگه زار بگریست چون خاموش شد گفتم چرا گریستی گفت ویحک عجب چیزی یادم آمد که من از
حبیب خدای شنیدم که گفت بدان خدای که مرا بحق بخلقان فرستاد است که مؤذنان بر خلق
بگذرند بران نجیبان گویند الله اکبر چون این بگویند آواز از امت من بر خیزد اسامة بن زید
گوید یا رسول الله این چه آواز باشد گفت آواز تسبیح و تحمید و تهلیل بود چون مؤذنان گویند
اشهد ان لا اله الا الله امتان من گویند ما در دار دنیا خدا را عبادت همی کردیم ایشان گویند
راست همی گوئید چون گویند اشهد ان محمدا رسول الله امت من گویند این بود که رسالت ما آمده
بود که بیامد و ایمان آوردیم گویم راست همی گوئید و وعده خدای تعالی بود که جمع کند میان پیغمبرا
ستان او و آنکه مؤذنان را بمنزلهای خویش برند و ایشان را جایگاهها باشد که چشم ندیده باشد و صفت
او هیچ گوش نشنیده باشد و بخاطر هیچ آدمی نگذشته باشد آنگه بگریست و گفت اگر توانی الا بمیری
بر مؤذنی بمیر **باب پنجم در یاد کردن فضایل نماز قال الله تعالی** قد افلح المؤمنون الذین هم
فی صلاتهم خاشعون رسول خدای ع گفت خدای ع را فرشته است نام وی اسمعیل بر آسمان اول است نا
نماز کنندگان را از خدای تعالی و هر که نماز بامداد کند برات بستانند و دران برات نوشته بود ان الله

ابهاى بندكان من و پرستاران من شما را در حصن خويش و در نكاه داشت خود كرفتم و در كنف حمايت
خويش آورديم بعزت من شما را در ضلالت بكذارم و كناهان شما را بيامرزم تا بوقت نماز پيشين و چون
وقت نماز پيشين شود ايشان برخيزند و وضو كنند و نماز پيشين بكذارند آن فرشته براى ايشان بنويسد در آنجا
نوشته بود انى انا الله الف در بندكان و پرستاران من سيئات شما را با حسنات بدل كردم و كناهان
شما را بيامرزيدم و برضاى خويش شما را در دار الجلال فرود آوردم و چون وقت نماز ديكر شود برخيزند
و وضو كنند و نماز ديكر بكذارند آن فرشته براى ايشان در آنجا نوشته بود انا الله الجليل جل ذكرى
و عظم سلطانى بندكان و پرستاران من تنهاى شما را حرام كردانيدم بر آتش دوزخ و شما را ساكن
كردانم در مساكن ابرار و از شما دفع كنم برحمت خويش شر اشرار و چون وقت نماز شام شود ايشان
برخيزند و وضو سازند و نماز شام بكذارند آن فرشته براى ايشان ... كه در ان نوشته بود انا الله
الجبار الكبير المتعال بندكان و پرستاران من فرشتكان من از شما خشنود بآسمان شدند و حق
بود بر من كه شما را خشنود كردانم و مراد شما بدهم روز قيامت و چون وقت نماز خفتن شود ايشان
برخيزند و وضو كنند و نماز خفتن بكنند آن فرشته براى ايشان ... ايشان را و در ان نوشته بود كه انى
انا الله لا اله الا انا عزى و لا رب سواى بندكان من و پرستاران من در خانهاى خويش طهارت كرديد
و بخانه من آمديد و ياد كردن من بجاى آورديد و حق من بشناختيد و فرايض ادا كرديد كواه باش ميكائيل
و ديكر فرشتكان كه من از ايشان راضى ام ميكائيل آواز دهد هر شبى سه آواز پس از نماز خفتن كه يا فر
شتكان خداى عز و جل بدانيد كه خداى تعالى بيامرزيد هر نماز كننده كان را و موحدان را هيچ نماند الا كه استغفار
كنند نماز كذارنده كان را و دعا كنند ايشان را ابد الابد و هر كه بنماز شب برخيزد از مردان و زنان با خلاص

دوضو سازد

دو ضو سازد و به نيت صادق نماز كند و بدل سليم و تن خاشع و ترسكارى و چشم كريان از ترس
خداى تعالى در قفاى وى بايستند صف از فرشته و عدد هر صف از ان جز خداى تعالى نداند و يكطرف
آن بمشرق بود و يكطرف آن بمغرب چون فارغ شوند خداى تعالى بعدد آن فرشتكان درجات بنويسد
و براوى ... ابن بهرهر كه اين خبر روايت كردى كفتى كجائى تو اى غافل ازين كرامات و كجائى از قيام
شب نماز و كجائى از بزركوارى اين ثواب اين كرامت رسول كفت چون از زوال بكذرد و بيد حلقه دو
كه آفتاب در آنجا بود دران وقت تسبيح كنند خداى را همه چيزى يعنى بزبان حال و آن آن ساعت بود
كه خداى تعالى بر من صلوات كويد و فريضه كردانيده بر امتان من نماز كردن دران ساعت و فرمود و اقم الصلوة لدلوك
الشمس الى غسق الليل و قرآن الفجر و اين آن ساعت بود كه روز قيامت دوزخ را بيارند و دران ساعت هيچ
مؤمنى نبود الا كه در ركوع يا سجود و يا در قيام بود الا خداى تعالى تن وى را بر آتش دوزخ حرام كرداند و اما نماز ديكر
و اين آن ساعت بود كه آدم از بهشت بيرون آمد خداى تعالى فرزندان وى را فرمود بدين نماز كردن تا روز قيامت
و اين دوست ترين نماز ها بود بخداى تعالى و مرا بدين نماز وصيت كرده است خداى تعالى از جمله نماز ها و اما نماز شام
و آن آن ساعت بود كه خداى تعالى توبه آدم قبول كرد و ميان آنكه آدم از ان درخت بخورد و ميان آنكه
خداى تعالى توبه وى قبول كرد سيصد سال بود از روز هاى دنيا اما از روز هاى آخرت از وقت نماز ديكر بود تا وقت
نماز شام آنكه روز آخرت بمقدار هزار سال دنيا بود آدم سه ركعت نماز كرد يك ركعت از بهر خطيئه خويش
يك ركعت از بهر خطيئه حوا و يك ركعت از بهر توبه مصنف اين كتاب كويد رحمة الله عليه بدين خطيئه ترك سنت را
مى خواهد از انكه ترك سنت را خطيئه و معصيت كويند همچنانكه ترك فريضه را و توبه آدم از ترك اولى كه از اتباع
در جوع بود با خداى تعالى آن ثواب كه از وى فوت شده بود بر ترك سنت بدو ... و زيرا آنكه خداى تعالى فريضه كرد ...

اين سه ركعت نماز را باين وقت مرا وعده داد كه درين ساعت دعا اجابت كنم چنانكه دعاى آدم
كردم اين آن نماز است كه خداى تعالى ميفرمايد فسبحان الله حين تمسون و حين تصبحون اما نماز خفتن بدانكه
كور را ظلمتى است و روز قيامت را ظلمتى است خداى تعالى مرا و امت مرا بدين نماز فرموده است تا كور ايشان روشن
كرداند و ايشان را نور دهد كه بر صراط بكذرند و هيچ كس نبود كه بنماز خفتن شود الا كه خداى تعالى آتش بر وى حرام كرداند
بر پيغمبران پيش از من و اما از نماز بامداد چون آفتاب بر آيد از ميان دو سر ديو بر آيد خداى تعالى مرا فرموده
نماز بامداد كنم پيش از آنكه آفتاب بر آيد و پيش از آنكه آفتاب را كافران سجده كنند و تعجيل كنند بان كه تعجيل كردن با آن
در اول وقت نزديك خداى تعالى دوست تر بود از آن چون و آن نماز است كه حاضر آيند بان فرشته شب و فرشته
روز موسى كفت در مناجات الهى چه بود جزاى آن كس كه در نماز بايستد پيش تو خطاب رسيد كه يا موسى مبا
هات كنم بدو با جمع فرشتكان و هركز او را عذاب نكنم و رسول كفت در خواب ديدم مردى را از امت خود كه فرشتكان
عذاب در كردوى در آمده بودند نماز وى بيامد و وى را برهاند و امام جعفر صادق كفت زمستان بهار مؤمن
بود از انكه شب دراز بود و آن بود در وى نماز شب و روز كوتاه بود آسان بود وى را روزه داشتن
و نيز كفت همچون نماز فريضه كنى بايد كه چنان كنى كه كويى آن بهر رود خواهى كرد كه همى ترسى كه او را نه بينى
هرچه بتوانى دران بجاى آرى و در حال قيام چشم بجايكاه سجده دارى كه اكر بدانى كه بر راست و چپ تو
كيست نماز تو كرامت پيدا كند و نماز بكوكى چه آنكس كه نماز از بهر وى مى كنى ترا همى بيند و اكر
تو وى را نه بينى رسول خداى تعالى فرمود كه نماز بكذاريد در ساعت غفلت كه شما را بدان سراى كرامت حاصل
كفتند يا رسول الله غفلت كدام بود كفت ميان نماز شام و خفتن امام جعفر صادق كفت كه هر كه نماز بكند
تعقيب كند و سخن نكويد تا كه دو ركعت نماز بكذارد و وى را جاى در عليين بود و اكر چهار ركعت بكند حج مبرور نويسند

بنوله

بنوليسد و براى رسول خداى تعالى كفت چون زوال بكردد درهاى آسمان باز كشايند و درهاى بهشت و دعا
اجابت كنند خوش وقت آن كس كه وى را دران عمل بود امام محمد باقر كفت نماز كننده را رضت بود چون
در نماز بايستد فرشتكان كرد وى در آيند از قدم وى تا كنار آسمان و رحمت ميكويد بر وى همى بارد
از آسمان و فرشته ندا همى كند كه اكر نماز كننده بداند كه با كه مناجات همى كند روى از نماز بر نكرداند هركز امام جعفر
كفت هر كه نماز هاى فريضه بجاى آرد در وقتهاى آن و حدود بجاى آورد فرشته آن را بردارد سفيد
و پاكيزه و آواز همى دهد چون نكاه داشتى مرا خداى تعالى ترا نكاه دارد و در پناه دارد چنانكه مرا بنوشته كرم وادى
و هر كه نماز را در وقت بكذارد بى علتى و حدود آن بجاى نيارد فرشته آن را بر دارد سياه و تاريك
و آواز همى دهد كه مرا ضايع كردى خداى تعالى ترا ضايع كذارد و نكاه ندارد ترا چنانكه نكاه نداشتى مرا امام جعفر
صادق كويد اول چيزى كه بنده را از ان سؤال كنند در پيش خداى عز و جل نماز هاى فريضه است و زكوة
فريضه بود و روزه فريضه بود و پرستش اقرار كرده بود بولايت خداى عز و جل هيچ چيز از اعمال
وى قبول نكنند امام محمد باقر كفت مردى در مسجد شد و رسول خداى در مسجد بود و آن نماز كذاردن
مشغول شد در ركوع و سجود مختصر و سبك كرد نه چنانكه بايد رسول كفت نقر كنقر الغراب يعنى چنان مى كند
كه كلاغ چنك در زمين زند و اكر عياذا بالله برين بميرد و بنا بر دين من مرده باشد و نيز كفت كه پيشه
ديو ترسان بود از فرزندان آدم تا كه نماز در وقت ميكذارد و چون نماز را ضايع كند او را
آن ديو دلير شود بر وى و وى را بر كناهان بزرك افكند ابو بصير كفت در نزديك ام حميده شدم تا وى
تعزيت دهم و وى را بمر صادق عليه السلام بكريست و من نيز بكريستم آنكه كفت يا ابا محمد اكر تو صادق را بديدى
در حال وفاتش كار عجب ديدى از آنكه چشم خود را باز كرد و آنكه كفت كرد كنيد كسى را كه ميان من و ايشان

فراهی است هیچ را الکفا شنیم از خواب آن که نماز نکردیم با شان کریست ؏ آنکه گفت به ایشان شفاعت ما در
نیابد کسی را که بنماز استخفاف بود و پیغمبر ؏ گفت بر وقت نمازی فرشته آواز دهد جمله آدمیان را که
خیزید و آن آتشهای که پشت خویش بر افروخته اید بکشید بگذاردن نماز خویش و رسول ؏ گفت که شفاعت
من در نیابد آن کس که نماز استخفاف کند و بحوض با من نرسد والله و امیر المؤمنین علی ؏ گفت دزد ترین
دزدان آن کس بود که از نماز خویش بدزدد و امام جعفر صادق ؏ گفت هر که نماز را تاخیر کند از وقت آن
متعمداً اهل و مال نبود و برا در بهشت و در روایت دیگر است که منزل نبود در بهشت و برا امام محمد باقر ؏ گفت
که فرشته ایست موکل بر خلقان وی همی گوید که هر که نماز خفتن ناکرده بخفتد تا که نیمی از شب بگذرد
بگذارد یعنی دعای کنم که چشم وی را خواب خوش نبود و در روایت کرده اند که رسول ؏ در مسجد بود و مردمان در مسجد بودند کسی
واند که خدای تعالی شما را چه گفته است گفتند خدا و رسول بهتر دانند فرمود که خدای ؏ گفته است که نماز فریضه من
بگذارد آنرا در وقتهای آن و آنرا نگاه دارد روز قیامت و برا عهد باشد به نزدیک من که بدان در بهشت رود
و هر که نماز را بوقت نکند و وقت آن را نگاه ندارد حکم آن بمن باشد اگر خواهم عذاب کنم و اگر خواهم بیامرزم
و برا قال شاعر ؏ اللهی انت احسن الجبانی * فقلیل طاعتی وارحم هوانی * فان الجزیوم الدین ارجوا *
امور ام صلواتی او زکواتی * ترجمه این بیت چنین است که شاعر گوید الهی من گناهکارترین گناهکارانم
طاعتم اندک است و گناهم بسیار بکدام چیز امید دارم روز قیامت روزه خویش را گویم یا نماز خویش را گویم یا زکوة
که فرض بوده و من از عهده این بیرون نیامده **باب بیست و دوم در یاد کردن فضائل نماز شب قال الله تعالی**
ومن اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً و نیز فرمود یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا نصفه
او انقص منه قلیلا او زد علیه ورتل القرآن ترتیلا امام جعفر صادق ؏ گفت پرسیدم امیر المؤمنین علی را از قیام
شب

قیام شب و قرآن خواندن امیر المؤمنین ؏ گفت شاد باشید هر که ده یک از شب نماز کند باخلاص طلب رضای
خدای ؏ خدای تعالی فرشتگان را گوید بنویسید این بنده را از حسنات چندانکه هر چه بروید از آب از دانه و برگ درخت
و غیره و هر که نیمه یک از شب نماز کند خدای ؏ و برا دعا اجابت کند و نامه وی روز قیامت بدست راست وی دهند
و هر که هشت یک از شب نماز کند خدای تعالی بدهد مزد شهید صابری را شفاعت دهد در اهل بیت خویش و هر که هفت یک
از شب نماز کند آن روز که برانگیزانند و برا از گور بیرون آید روی وی درخشان باشد چون ماه شب چهارده تا که بر صراط
بگذرد با ایمنان و هر که شش یکی از شب نماز کند و برا از تائبان نویسند و هر گناهی که هر گناهی که کرده بود بیامرزند
و هر که پنج یکی از شب نماز کند با ابراهیم خلیل بود در قبه وی و هر که چهار یکی از شب نماز کند از اول رستگاران باشد
تا که بر صراط بگذرد و آن چون باد و در بهشت شود بی حساب و هر که سه یکی از شب نماز کند یکی از فرشتگان بوی گوید
با منزلت ایشان در بادی گوید که از هشت در بهشت از هر کدام خواهی در آی و هر که نیمی از شب نماز کند اگر
به پری زمین هفتاد بار زر بدهند در مقابل ثواب آن نباشد و فاضل تر بود از آزاد کردن هفتاد بنده از
فرزندان اسمعیل و ابراهیم و هر که دو بهره از شب نماز کند و برا از حسنات بمقدار ریگ عالج که کمترین حسنه بود ده بار از آن
بزرگتر است از کوه احد ده بار و هر که شبی تمام نماز کند و کتاب خدای همی خواند و در رکوع و سجود میکند و خدا را
یاد می کند چندان ثواب بدهند و برا که کمینه از آن ثواب آن بود که از گناهان بیرون شود همچنانکه
آن روز از مادر متولد شده باشد و بعدد هر چه خدای تعالی آفریده بود حسنات بدهند و برا همچنان درجات
بردارند از برای وی و نوری بدهند و برادر گور وا تم و حسد از دل وی بیرون برد بلطف خود و برا
امان دهد از عذاب قبر و برات بدهد از دوزخ و برا و برا از ایمنان برانگیزانند و خدای تعالی بفرشتگان
گوید بنگرید که بنده من شبی زنده داشت از برای رضای من و برا در فردوس ساکن گردانید و او را

بود در بهشت هزار شهر و در هر شهر آنچه نفس وی آرزو کند و بچشم او خوش آید و بهیچ خاطر نگذرد و آنکه من
از بهر او ساخته ام از کرامت و مرتبه هر بنده که آخر شب برخیزد و هشت رکعت نماز شب بکند و دو رکعت شفع
و یک رکعت وتر و در قنوت هفتاد بار استغفار کند امان بود و برا از عذاب قبر و عذاب دوزخ و عمر وی دراز شود
و معیشت وی فراخ گرداند انگه گفت ؏ خانهای که در آنجا نماز شب کنند نور آن همی تابد اهل آسمان را چنانکه
نور ستارگان همی تابد اهل زمین را و رسول ؏ گفت چون بنده از بستر خویش برخیزد از بهر نماز و خواب در چشم
وی بود تا خدای را خشنود گرداند بنماز شب خدای تعالی مباهات با فرشتگان و گوید همی بینید آن بنده مرا که از بستر
خویش برخاسته از بهر نماز که من بروی فریضه نکرده ام گواه باشید که من و برا بیامرزیدم و نیز گفت امام جعفر ؏
که دروغ گوید که من شب نماز کنم و بروز گرسنه باشم و در روایت کرده اند که جبرئیل ؏ به نزدیک رسول خدای ؏ آمد
و گفت یا محمد زندگانی کن چندانکه خواهی که آخر مرگ خواهد بود و عمل کن هر چه خواهی که آنرا باز خواهی دید
و بدانکه شرف مؤمن در نماز شب است و عزت وی در زبان نگاه داشتن بود و رنج از دل و زنفس بود و امام
جعفر صادق ؏ گفت بر شما باد بنماز شب که آن سنت پیغمبر شماست و عادت صالحان است که از پیش بوده اند
و دور کننده دردهاست از تنهای شما و رسول ؏ گفت هر که شب نماز کند بروز روی وی نیکو بود و امام جعفر
صادق ؏ گفت از هواداران ما نبود هر که نماز شب نکند معیشت آن بود که از هواداران مخلص بود و مرادش
آن بود که هر که اعتقاد ندارد و یا متابعت و یا اداء فضیلت است از هواداران ما نبود و امام محمد باقر
و امام جعفر صادق ؏ گفتند هیچ بنده نبود که در شب بیدار شود و در خواب شود و باز بیدار شود تا بار چون
در خواب شود دیو در گوش او بول کند تا دیر بیدار شود نه بینی که چنین بود مردم بر خیزند گران و کاهل روی
باشند و امام محمد باقر ؏ گفت در شب دیوی بود او را نام چون بنده بیدار شود در شب و خواهد که نماز
برخیزد

برخیزد آن دیو و برا همی گوید هنوز وقت نیست وی بخسپد و دیگر باره بیدار شود و باز گوید هنوز وقت
نیست همچنین تا که صبح برآید در گوش وی بول کند وی که به چگونه فریضه سنتم آن غافل را شب بی سکینه
باب بیست و سیم در فضیلت صلوات بر پیغمبر ؏ بدانکه امرهای که خدای تعالی بر بنده کان فرموده است هیچ امری نیکوتر و فاضلتر
از آن نیست که بر پیغمبر ؏ صلوات فرستی چنانکه حق سبحانه و تعالی فرمود در سوره احزاب ان الله وملائکته یصلون علی النبی
یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما فرمود ای مؤمنان بدانید که خدای صلوات همی گوید بر مصطفی
و همچنین فرشتگان نیز صلوات همی گویند شما نیز که مؤمنانید صلوات گوئید بر رسول خدای ؏ صلوات بر وی فریضه گردانیده اند
چنانکه اقرار دادن بر وی فریضه گردانیده تا در آن صلوات گفتن ادای حق نبوت وی بود چنانکه پیغمبر ؏
گفت انا و انت ابوا هذه الامة من و تو یا علی پدر و مادر این امتیم و از حقوق پدران و مادران یکی آن
بود که دعا همی گویند در هر وقتی ایشان را تا حق ایشان بگذارده بود و صلوات خدای بر رسول گرامی گردانیدن وی بود
و درجات وی بلند گردانیدن بود و منزلتش رفیع گردانیدن بود از غرایب کرامتهای که رسول گفته امام علی بن موسی الرضی
علیه السلم فرمود که هر که قادر نبود بر چیزی که کفارت گناهان وی بود باید که صلوات بسیار دهد بر پیغمبر ؏ که آن گناهان را نیست
گرداند و نیز گفت ؏ صلوات دادن بر محمد و آل وی برابر بود و بهتر دیک خدای ؏ با تسبیح و تهلیل و رسول ؏ فرمود در خواب دیدم
مردی را از امت خود که درمانده بود بر صراط مقداری همی خزید و مقداری آهسته همی رفت و مقداری افتاد
و مقداری دست آویخته همی رفت صلوات دادن وی را باید آمد و برا بر پای نشاندند تا بر صراط بگذشت رسول
خدای ؏ گفت خدای تبارک و تعالی را فرشتگانی اند که بر زمین همی روند هر که بر مؤمن سلام گویند ایشان بروی سلام
گویند و معاویه عمار گوید نزدیک امام جعفر صادق ؏ بودم با او گفتم بعضی لغت بی خوان را صلوات فرستادم صادق ؏ گفت
چه چیزی یا کسی بخت بر پیغمبر ما صلوات دهد آنکه بر پیغمبران دیگر صلوات دهد الهم صل علی محمد و آل و علی جمیع الانبیاء گفت بعزه

گوید که رسول خدای ص بنزدیک ما بیرون آمد گفتیم یا رسول الله صلوات چگونه گوییم بر تو گفت بگویید اللهم صل
علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد کما بارکت
علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و رسول خدای ع گفت که هیچ آدمی بر من صلوات نفرستد که یک صلوات الا که خدای بر وی
صلوات گوید ده درجه بر دارد و بر او ده حسنه بنویسد و بر او ده سیئه از دیوان اعمال وی محو کرده شود و نیز فرمود
اللهم صل علی محمد و آل محمد خدای تعالی بهر بار از وی هفتاد و دو شهید و از گناهان بیرون آید همچنانکه آن روز
از مادر زاده باشد امیر المومنین علی ع گفت چون ترا بخدای تعالی حاجتی باشد نخست بر رسول صلوات فرست آنگه آن
حاجت بخواه از خدای تعالی کریم تا مستجاب شود امام محمد باقر ع گفت چون نماز دیگر بگوید خدای ع و بر او صد هزار نیکو
بنویسد و صد هزار گناه از وی محو کند و صد هزار درجه و برابر دارد و این بعد تمام نماز اللهم صل علی محمد و آل
محمد و علی الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و السلام علیهم و علی ارواحهم
و اجسادهم و رحمة الله و برکاته هر کس از پس نماز دیگر بگوید خدای تعالی ثواب مذکور را با وی دهد و رسول خدای ع گفت
هر که صلوات گوید بر من و بر آل من نگوید بوی بهشت نشنود و بوی بهشت را با پانصد ساله راه توان شنید امام
جعفر صادق ع گفت که رسول ع روزی با امیر المومنین علی کرد و گفت مژدگانی ده مرا گفت بلی که پدر و مادرم فدای
تو باد گفت تو نیستی بخواست مژدگانی دهی یا رسول الله حضرت فرمودند که جبرئیل مرا خبر داد بچیزی عجب گفتم
آن چیست یا رسول الله فرمود که خبر داد مرا که چون یکی از امت من صلوات فرستد و اهل من درهای آسمان باز کنند
و او را فرشتگان بشنوند صلوات گویند و اگر آن کس گناهکار بود گناهش از وی فرو ریزد همچنانکه برگ از درخت
فرو ریزد و خدای تبارک و تعالی ورا گوید لبیک عبدی و سعدیک فرشتگان را گوید یا ملائکتی شما بر وی هفت
صلوات بگویید و من بر وی هفتصد صلوات می گویم چون بر من صلوات گوید و چون بر من صلوات گوید و چون ابل

ای

من صلوات نگوید میان آن صلوات و میان آسمان هفت حجاب بود و خدای تعالی گوید و بر اجابت آن نیست ای
ملائکه دعای وی را بر مدارید تا که بر اهل بیت پیغمبر من صلوات گوید و آن صلوات وی در حجاب بود و به محل
اجابت افتد تا که بر اهل بیت پیغمبر ع آن بوند رسول ع فرمود هر کس مرا در پیش وی یاد کنند و وی بر من
صلوات نه دهد در دوزخ شود خدای ع وی را دور گرداند از رحمت خویش امام جعفر صادق ع گفت چون یکی
از شما بانگ نماز کند و بر پیغمبر ع صلوات گوید در نماز آن نماز وی را براه بهشت برند اللهم صل علی محمد
و آل محمد کافضل ما صلیت و ترحمت و بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید باب در دعا
در عامه و حاجتهای مومن که رحمه الله تعالی فرموده فی سورة البقرة و اذا سئلک عبادی عنی فانی قریب
اجیب دعوة الداع اذا دعان و نیز فرموده در سورة المومن و قال ربکم ادعونی استجب لکم
ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین امام جعفر صادق ع گفت هر کرا سه چیز بدهند
سه چیز از وی باز ندارند هر کرا توکل بدهند کفایت آن باز ندارند و هر کرا شکر بدهند زیادتی
از وی باز ندارند و هر که را دعا دهند اجابت از وی باز ندارند که خدای عز و جل می فرماید و من
یتوکل علی الله فهو حسبه و می فرماید لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید و می فرماید
ادعونی استجب لکم رسول ع در وصیت گفت با امیر المومنین ع که یا علی چهار کس اند که دعای ایشان
رد نکنند دعای امام عادل و دعای پدر و فرزند و دعای مومن در غیبت برادر مومن و دعای
مظلوم که چون مظلوم دعا کند خدای تعالی گوید بعزت و جلال من که داد وی بستانم و اگر چه
پس از روزگاری باشد و نیز گفت ع که هیچ کس اند که دعای ایشان مستجاب نشود کسی که زن وی را می آزارد
و خدای تعالی طلاق بدست مردان کرده است و این مرد کابین ندارد که بدهد و خویشتن را از دست

او بر ماند و طلاقش ندهد و دعا همی کند که یارب از وی برهان و کسی که بنده وی سه بار بگریزد و وی را
نفروشد و کسی که بدیوار شکسته بگذرد و زود نگذرد تا دیوار بر وی افتد و کسی که وام بکسی دهد و
گواه بر نگیرد و کسی که در خانه نشیند گوید یارب مرا روزی ده و بطلب روزی نرود امام جعفر
صادق ع گفت در روزگار سلیمان ع سالی قحط بود مردمان باستسقا شدند سلیمان ع موری
دید بر دو پای استاده و دو دست بر آسمان برداشته و همی گفت بار خدایا ما خلقیم از خلقان
تو ما را چاره نیست از فضل تو ما را روزی ده از خزانه خویش و ما را بگناه سفیهان فرزند
آدم مگیر امام جعفر ع گفت هر که چهل مومن را دعا کند آنگه خویشتن را دعا کند اجابت کنند
وی را در حق ایشان و در حق وی نیز فرمود ع هیچ مومن نبود که در شبانروزی چهل کره بگوید آنکه
بشبانی خورد و بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات و الارض یا ذا الجلال
و الاکرام و اسئله ان یتوب علی الا که خدای تعالی گناهان وی را بیامرزد آنکه گفت هیچ جز نبود در کی
که در شبانروزی چهل گناه کبیره بکند امام جعفر صادق ع گفت هیچ بنده مومن نبود در روزی هفت
بار بگوید اسئل الله الجنة و اعوذ بالله من النار الا که دوزخ گوید دریاب وی را و از من امان
ده امیر المومنین ع گفت غنیمت دارید دعا کردن در پنج جایگاه در وقت قرآن خواندن و در وقت
بانگ نماز گفتن و در وقت باران آمدن و در وقت بهم رسیدن دو صف از بهر جهاد و در
وقت دعا کردن مظلوم که آن را هیچ حجاب نبود دون عرش خدای تعالی و امام جعفر صادق ع گفت
خدای ع روزی مومنان را از جایها نفقه بر کرده است که ایشان گمان نبرند از آنکه چون بنده در
روزی خود فرو ماند دعا بسیار کند و نیز گفت ع که هیچ کس نبود که دعا کند و ختم دعای وی ما شاء الله

لا حول

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بود الا که اجابت کنند وی را و نیز گفت ع چون بنده در نیمه
شب تاریک سجده شکر کند پس از آن صد بار بگوید در آن سجده ما شاء الله لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم خدای ع بوی ندا کند که بنده من بسیار بگفتن ما شاء الله تم الله وصل
توام خواستم روا کردن حاجت تو بخواه از من آنچه خواهی اصبغ بن نباته گوید که امیر المومنین ع
در سجده گفتی انا جئتک یا سیدی کما یجی العبد الذلیل مولاه و اطلب بعلم انک علی کل
شیء قدیر معنیش این بود که مناجات می کنم با تو خداوند من چنانکه بنده ذلیل مناجات کند
با خداوند خویش و حاجت از تو طلب بکنیم چنانکه طلب کند کسی که همی داند که تو عطا دهی و در خزانه
تو هیچ نقصان نه آید آمرزش همی خواهم از تو که گناه کسی نیامرزد مگر تو که خدای و توکل همی
کنم بر تو توکل کسی که داند که میدانی و بر همه چیزی قادری امام جعفر صادق ع گفت هر که استغفار
کند پس از نماز دیگر هفتاد بار خدای تعالی هفتاد گناه وی بیامرزد و اگر وی را نبود پدرش و مادرش را
بیامرزند و اگر ایشان را نبود برادرش را بیامرزد و اگر برادرش را نبود خواهرش را بیامرزد
و اگر خواهرش را نبود هر خویشاوندی که بوی نزدیک بود بیامرزند امیر المومنین ع گفت ع
کس نبود اگر چه بلای عظیم بود بر وی حق تر باد لیز از وی اجابت به دعا کردن از آنکس که عافیت
یافته بود از آنکه از بلا ایمن نبود و نیز گفت ع که حضرت رسول ع چون میوه نو دیدی بوسه
بر دادی و بر چشم مالیدی و بر دهن نهادی و گفتی اللهم کما ارینا اوله فی عافیة فارنا الا
خره فی عافیة بار خدایا چنانکه اول این میوه با ما نمودی در عافیت آخرش با ما نمای در عافیت
مالک الجهنی گفت چیزی از ریاحین با صادق ع دادم از من بستاند و بوسید و بر چشم نهاد و صلوات

داد و گفت هر که ریحان بگیرد و ببوید و بر چشم نهد و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد آن
ریحان بر زمین ننشیند تا که وی را بیامرزند و بر امام جعفر صادق ع گفت هر که هر روز بیست و پنج
بار اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات بنویسد خدای تعالی بعدد هر مؤمنی
که گذشته بود و بعدد هر مؤمنی که گذشته که مانده بود تا روز قیامت حسنه بنویسند و سیئه محو کنند
و وی را درجه بر دارند امیر المؤمنین ع گفت بر رسول خدای عرض کردم از وامی که بر من بود گفت
بگو اللهم اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمن سواک اگر چندین وام داری از کوه مانند کوه
که هیچ مثل نیست ترا و تقرب همی کنم بتو بار خدایا بمحمد پیغمبر تو امام جعفر صادق ع گفت این دعا
بگویند و این دعا همی گویم بوقت اندوه بزرگ و نیز گفت ع چون بنده در سجده بگوید یا الله یا رباه
یا سیداه خدای تعالی گوید لبیک عبدی بخواه از من حاجت خویش و نیز گفت ع دعای مرد مؤمن
برادر مؤمن را در غیبت وی روزی فراخ گرداند و رنجها باز دارد ابراهیم هاشم گفت عبدالله
ابن جندب را دیدم بموقف هیچ موقف ندیدم نیکوتر از آن وی دست ناشسته بر آسمان برداشته
بود و اشک بر رویش همی دوید تا که بر زمین همی رسید چون بازگشتم من با وی گفتم یا ابا محمد
موقف ندیدم نیکوتر از موقف تو گفت والله من هیچ دعا نکردم الا برادران را زانکه از امام
ابوالحسن موسی بن جعفر ع شنیده که گفت هر که برادر مؤمن را دعا کند در غیبت آواز دهد ورا
از عرش خدای تعالی ذالک مائة الف ضعف یعنی که ترا صد هزار چندین نخواستم و آن
که صد هزار رحمت ضمانی کرده است دست بدارم از بهر یکی نخوانم که مستجاب بود یا نه امام جعفر صادق
گفت عیسی ابن مریم ع بقومی بگذشت که همی گریستند گفت اینها چرا همی گریند گفتند بر گناهان خویش
می گریند

همی گریند گفت دعا کنند تا بیامرزند شان را رسول ع گفت هر که در دنیا قنوت دراز تر کرده بود در
قیامت راحتش بیشتر بود و نیز گفت ع آدم ع بخدای عزوجل بنالید از حدیث نفس و از آن اندیشه
کرد جبرئیل ع بیامد گفت لا حول ولا قوة الا بالله وی بگفت و گفت آن وسوسه و آن اندیشه
از دلم زایل شد امام جعفر صادق ع گفت که جبرئیل ع به نزدیک حضرت یوسف ع آمد آن وقت
که در زندان بود و گفت بگوی پس از هر نماز فریضه اللهم اجعل لی فرجا و مخرجا وارزقنی من
حیث احتسب و من حیث لا احتسب سه بار یوسف ع همی گفت خدای تعالی او را نجات داد امیر المؤ
منین ع گفت هر که شبانگاه سه بار بگوید سبحان الله حین تمسون و حین تصبحون وله الحمد فی السموات
والارض وعشیا و حین تظهرون هیچ چیز آن شب از وی فوت نشود و جمله شرها از وی بگردد و هر که
بامداد چنین بگوید هیچ چیز آن روز از وی فوت نشود و آن روز جمله شرها از وی بگردد رسول ع
گفت هر که از خانه بیرون آید بگوید بسم الله و فرشته همی گوید هدیت یعنی راه یافتی اگر گوید لا حول
ولا قوة الا بالله گویند وقیت یعنی از شرها نگاه داشته شد ترا اگر بگوید توکلت علی الله گویند
کفیت یعنی کفایت کنند ترا مؤمنان آنگه دیو گوید چه دست بود مرا بر بنده که هدایتش کردند
و وقایتش کردند و کفایتش کردند و نیز گفت ع که هیچ بامداد نبود الا که دو فرشته آواز دهند
یا جوینده خیر بیا ای جوینده شر دور شو دعا کننده هست تا اجابت کنند هیچ آمرزش خواهنده
هست تا بیامرزند و را هیچ تایبی هست تا توبه وی قبول کنند هیچ غمناک هست تا فرج یابد همچنین
می گویند تا آفتاب فرو شود امیر المؤمنین ع گفت دعای محجوب بود از آسمان تا صلوات دهند بر
پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم روایت کرده اند که فاطمه علیها السلام دعای مؤمنین و مؤمنات را

گفتی و خویشتن را نگفتی گفتند یا بنت رسول الله تو همه دعا مردمان را گوی و خود را نگوی حضرت
فاطمه ع گفت از مناجات های موسی ع یکی آن بود که خدای تعالی با وی گفت یا بن عمران دروغ گوید هر که
ظن برد او دوست دارم و شب بخسبند و هر دوستی خواهد که با دوست خالی باشد یا بن عمران من مطلع
بر دوستان خویشم چون شب در آید بصرهای ایشان با دل ایشان گردانم و عقوبتهای خویش در پیش
ایشان نهادم ایشان با من مناجات همی کنند گویی مشاهده و عده های یابند و آن را حاضر میباشند
یا بن عمران از دل خویش خشوع بده و از عین خود دموع بده شبهای تاریک و مرا بخوان که من قریب
و مجیبم امام جعفر صادق ع گفت وقتی ابراهیم خلیل در کوهی بود به بیت المقدس چراگاهی طلب میکرد گو
سفندان را آوازی شنید بنگریست مردی را دید بالا دوازده وجب نمازی کرد چو کرد از نماز
فارغ شد با وی گفت یا عبدالله این نماز از بهر که میکنی گفت برای خدای تعالی ابراهیم گفت از قوم تو هیچ کس
مانده است گفت نه ابراهیم گفت از کجا روزی خوری گفت بار از این درختان باز کنم در تابستان و از
مستان از آن خورم ابراهیم گفت منزل تو کجاست وی بدست اشارت کرد بدان کوه که آن جا است
ابراهیم گفت خواهی که مرا با خویش ببری تا امشب در خانه تو باشم گفت در پیش ما آبیست که بدان در نتوان
شد گفت تو چگونه کنی گفت بران آب بروم گفت مرا نیز با خود ببر که خدای تعالی مرا نیز این مرتبه
که ترا داده است آن عابد دست وی بگرفت و هر دو همی رفتند تا بدان آب رسیدند عابد بران آب برفت
و ابراهیم ع نیز بر آن آب برفت بخانه وی رسید ابراهیم ع گفت چه روز عظیم تر بود گفت آن روز
که بندگان را جزا دهند باعمال ایشان ابراهیم گفت خواهی دست برداری و من نیز دست بردارم دعا
کنیم تا خدای تعالی از شر آن روز نگاه دارد عابد گفت دعای من چه میکنی که یک دعای سه سال است که من
دعا میکنم

همی کنم هنوز اجابت نیافته ام ابراهیم گفت خبر کنم ترا که چرا اجابت نیافته گفت بگو گفت بدانکه چون خدای تعالی
بنده را دوست دارد دعای وی را دیر اجابت کند تا وی بزاری همی کند و بنده را دشمن دارد که زود دعای وی
اجابت کند و نا امیدی در دل افکند تا نیز دعا نگوید گفت چه بوده مرا تا آن چه دعاست که از سه سال باز
اجابت نیافته دعا گفت دیدم جایگاه غلامی بکنه مشت گوسفندی چند داشت می چرانید گفتم یا غلام این
گوسفندان از آن کیست گفت از آن ابراهیم خلیل است سناء اللهی خلیل خویش را ببین نمای تا من او را
ببینم ابراهیم گفت اکنون دعای ترا خدای تعالی اجابت کرده و من ابراهیم خلیلم و یکدیگر را در بر گرفتند
آنگاه چون خدای پیغمبری را فرستاده است وی کرد یعنی یکدیگر را گرفته در سلام باب چهاردهم در فضل
روز جمعه و جماعت و فضل جماعت قال الله تعالی فی سورة الجمعة یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم
الجمعة فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع ذالکم خیر لکم ان کنتم تعلمون وقال الله تعالی فی سورة البروج وشاهد
ومشهود شاهد روز آدینه بود امام محمد باقر ع گفت آن روز مهین را از آن جمعه خوانند که خدای تعالی
خلقان را جمع کند آن روز ولایت محمد و وصی وی و رسول ع گفت سید ایام آدینه باشد امام محمد
باقر ع گفت هر سه فریضه نماز جمعه بگذارد رغبت خدای تعالی وی را از صد مقیم که جمعه بجای آورده به بود و امام
جعفر صادق ع گفت هر مؤمنی که روز پنجشنبه بمیرد و وقت زوال یا روز آدینه وقت زوال خدای
وی را امان دهد از فشار گور و نیز گفت ع که هیچ قدم نبود که برود بجمعه بر تشییع جنازه والا که خدای
تعالی آن تن را حرام کرداند بر آتش دوزخ که با ایشان نماز کند در صف اول امیر المؤمنین ع گفت مردمان
سه صف باشند یکی آن بود که بجمعه حاضر آیند با رام و خاموش پیش از امام و آن اهلیم کفارت بود وی را
از جمعه تا جمعه دیگر و زیاده از سه روز چنانکه خدای تعالی میفرماید من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و دیگر

بود که حاضر آید بجمعه حاضر آید بحرکت اضطراب و بیهوده همی‌گوید بلغیب و ... که از جمعه هیچ نباشد و آن که حاضر
آید بجمعه و در آن حال که امام خطبه همی‌گوید هر چیزی دعا همی‌کند و خطبه را نشنود و سنت را خلاف کرده بود
و این کس آن بود که خدای تعالی چیزی خواهد اگر خواهد بدهد و اگر خواهد ندهد امام محمد باقر فرمود چون خدای
تعالی بندگان را مسرور کند روزها را بیارند و با جماعت خانهٔ آن روز آدینه در پیش بود و نور روشنی
بود و روی او دیگر روزها تابع وی باشند چون عروس گرامی که بخانه مرد شود اگر حلیم برند آنگاه جمعه گواهی دهد
کسی را که بجمعه حاضر آمده باشند مؤمنان سبقت همی‌گیرند به بهشت چنانکه در دنیا سبقت کرده باشند
امام محمد باقر گفت نماز جمعه فریضه است و در مردمان اجمع شدن فریضه است با امام اگر کسی جمعه را ترک کند
بی علتی فریضه را ترک کرده باشد و هر که سه فریضه ترک کند نبود الا منافق و نیز گفت هر که سه جمعه پیوسته
ترک کند بی علتی دلش زنگ گیرد و رسول گفت که روز آدینه سید ایام است حسنات در وی مضاعف
گردانند و درجات بردارند و دعاها اجابت کنند و همها کشف کنند و حاجتهای بزرگ روا کنند و آن روز
مزید بود یعنی زیاده رحمت خدا را در آن روز آزاد کردگان باشند از آتش دوزخ هیچ دعا نکنند در آن روز
و حق و حرمت آن روز که حق بود بر خدای تعالی که وی را از آتش آزاد کند و اگر آن روز یا در آن شب بمیرد
شهید مرده باشد و روز قیامت ایمن برانگیزانند و بر هیچکس نبود که استخفاف کند تا حرمت آن روز ضایع
کند و حق آن که حق بود بر خدای تعالی که وی را بسوزد مگر که توبه کند از آن و روایت کرده اند از امیر المؤ
منین علی گفت شب آدینه شبی روشن و روز آدینه روزی روشن بود هر که شب آدینه بمیرد وی را برائتی
بود از دوزخ و روایت کرده اند از امام جعفر صادق که وی گفت که خدای تعالی از هر چیزی برگزیده برگزید از روزها
روز آدینه را برگزید امام محمد باقر گفت خدای تعالی می‌فرماید تا منادی همی‌کند هر شب آدینه از اول شب تا آخر هیچ بنده
که دعا کند

که دعا کند تا مزد بار دهم یا هیچ از صبح تا اجابت کنم وی را و هیچ بنده مؤمن هست که توبه کند
از گناه پیش از صبح تا توبهٔ وی را قبول کنم هیچ بنده مؤمن هست که بیمار است بخواهد پیش از صبح تا شفا دهم
وی را هیچ بنده مؤمن هست که محبوس است بخواهد از من پیش از صبح تا وی را نجات دهم هیچ بنده مؤمن
هست که مظلوم بود بخواهد از من پیش از صبح تا داد وی بستانم همچنین ندا همی‌کند تا صبح بر آید هیچ بنده مؤمن
هست که غمناک است بخواهد از من پیش از صبح تا فرج دهم او را امام جعفر صادق فرمود بندهٔ مؤمن
از خدای تعالی حاجت همی‌خواهد خدای تعالی آن را تاخیر کند تا شب آدینه و یا روز آدینه تا مخصوص گرداند
او را بفضل شب آدینه یا روز آدینه و نیز گفت خدای تعالی را کرامتهاست که بندگان را بدان مخصوص گرداند
بشب آدینه یا روز آدینه پس بگویند تهلیل بگویند و ثنا بر خدای تعالی و صلوات بر پیغمبر و نیز فرمود بر شما
که روز آدینه مشغول باشید بعبادت خدای تعالی که در آن روز خدای تعالی بندگان را بیامرزد و رحمت بر ایشان
فرو فرستد امام جعفر صادق گفت صدقه شب آدینه و روز آدینه را هزار ثواب بود و صلوات بر محمد و آل
فرستد شب آدینه و روز آدینه هزار حسنه بنویسند و هزار سیئه محو کنند و هزار درجه بردارند و هر که صلوات
دهد شب آدینه و روز آدینه نور وی در آسمانها همی‌تابد تا روز قیامت و فرشتگان آسمان استغفار همی‌کنند
وی را و آن فرشته که موکل است بر قبر حضرت محمد او نیز استغفار همی‌کند وی را تا روز قیامت و نیز فرمود
چون روز پنجشنبه شبانگاه بود فرشتگان آسمان فرود آیند با قلمهای زرین و لوحهای سیمین هیچ ننویسند
الا که صلوات بر پیغمبر و آل وی تا که آفتاب فرو شود روز آدینه زراره گفت که امام جعفر صادق
حرص فرمود در حاضر آمدن بروز جمعه تا گمان بردیم که وی نیز میخواهد که بیاید گفتیم ما فردا به نزدیک
شما آییم تا با هم بجمعه شویم صادق گفت غرض من آن بود تا شما بجمعه و غسل روز آدینه سستی مکنید بود

نباید که ترک کنید امیر المؤمنین چون خواستی که کسی را ملامت کند گفتی تو عاجزتری از آن کسی که غسل
آدینه ترک کند و روایت کرده اند که هر که روز آدینه غسل کند همیشه پاک بود تا دیگر آدینه امام محمد باقر
گفت هر که موی لب را جامت کند و ناخن بچیند هر آدینه و در آن حال بگوید بسم الله و بالله و علی سنة رسول الله
هیچ موی و ناخن نیفتد از وی الا که بنویسند وی را خدای تعالی آزاد کردن بنده و بیمار نشود الا بیماری
که مرگش بود رسول خدای گفت نماز بجماعت فاضلتر بود از نماز تنها به بیست و پنج درجه امام محمد باقر
گفت سه چیز کفاره گناهان بود وضو تمام کردن در سرما و روز بنماز شدن و جماعت نگاه داشتن
رسول گفت یا عثمان ابن مظعون که یا عثمان هر که نماز بامداد بجماعت کند و بنشیند و خدای را یاد
همی‌کند تا که آفتاب بر آید وی را بود در فردوس هفتاد درجه میان هر درجه مقدار دویدن اسب تیک تاز
میان هفت و سال و هر که نماز پیشین بجماعت کند وی را بود در جنات عدن پنجاه درجه میان هر درجه مقدار
دویدن اسب جواد پنجاه سال و هر که نماز دیگر بجماعت بگذارد وی را بود از ثواب چندانکه هشت کس را از فرزندان
اسمعیل از بنده که باز خریده باشد و آزاد کرده باشد و هر یکی از آن خداوند خانه کعبه بود و هر که و هر که نماز
بجماعت بگذارد وی را بود ثواب حجی مبرور و عمره پذیرفته و هر که نماز خفتن را بکند بجماعت برابر بود ثواب کسی
که شب قدر را زنده داشته بود و نیز گفت دلالت کنم شما را بر چیزی که گناهان شما را کفارت بود و در حسنات
بیفزاید گفتند بلی یا رسول الله گفت دایم داشتن وضو در رنجها و سرماها و بسیار رفتن بمسجدها و منتظر
نمازها بودن بعد از نمازها و هیچ کس نبود از شما که از خانه بیرون آید طهارت کرده و نماز جمعه کند با مسلمانان
و بنشیند و منتظر نماز دیگر باشد الا که فرشتگان گویند وی را اللهم اغفر له اللهم ارحمه چون در نماز خواهی
استادن صفها راست کنید و هیچ فرجه باز مگذارید و چون امام گوید الله اکبر بهترین صفها صف اول بود و بدترین
صف آخر

صف آخر بود و نیز فرمود هر که از جماعت مسلمانان مفارقت کند رشتهٔ مسلمانی از گردن
بیفکنده گفتند یا رسول الله جماعت مسلمانان که باشند گفت جماعت اهل حق اگرچه اندک باشند امام جعفر صادق
گفت رسول شرط کرد بر همسایگان مسجد که به نماز حاضر آیند و اگر نه بفرمایم که مؤذن بانگ نماز و قامت کند
در شما تا بیاید بفرمایم مردی را که اهل بیت منست و آن علی ابن ابی طالب است تا خانهای شما را بسوزد به
هیزم از آنکه بنماز حاضر نمی‌آیید و نیز گفت که رسول خدای نماز بامداد بکرد و روی با یاران کرد و گفت
بپرسید که ایشان حاضر آمده اند بنماز گفتند نه یا رسول الله گفت غایب‌اند از شهر گفتند نه یا رسول الله
گفت که هیچ نماز بر منافقان گرانتر از نماز نبود نماز بامداد و نماز خفتن و اگر بدانند که درین دو نماز چه فضیلت
بیایند اگرچه بر روی زمین باید خزید تا که به مسجد آیند و رسول گفت صفهای امت من چون صفهای
فرشتگان بود در آسمان دیگر گفت نماز بجماعت به بیست و چهار رکعت برابر بود و هر رکعتی
دوستر بود از عبادت چهل سال و هیچ مؤمن نبود که بجماعت شود الا که خدای تعالی احوال قیامت بر وی آسان
گرداند و آنگه بفرماید تا وی را به بهشت برند و آنها بلند خواندن در نماز بدان مقدار که آواز ایشان برسد
زبانه آتش از وی دور شود و بر صراط بگذرد و درست باشد تا که در بهشت شود و نیز فرمود هر که نماز
بامداد و نماز خفتن بجماعت بگذارد و در زنهار خدای عز و جل بود و امام محمد باقر گفت نماز نبود
همسایه مسجد را الا در مسجد مگر بیمار یا معذور **باب شانزدهم در فضیلت مسجد و آنچه الله تعالی گفت در سوره**
البقره و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل و قال الله تعالی فی سورة التوبه انما یعمر مساجد الله من آمن بالله
والیوم الآخر و اقام الصلوة و آتی الزکوة و لم یخش الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین سبب نزول
این آیت آن بود که یکی از سران قریش با پسری گرفته بودند و مسلمانان وی را سرزنش همی‌کردند بکفر

و مطلع رحم آن مرد گفت چرا این همه بدیها یاد میکنید و نیکوئیهای ما یاد نمیکنید مسلمانان گفتند شما را نیکوئی
هست گفت نعم ما عمارت مسجد حرام کنیم و حاجیان کعبه را سیر اثرها کنیم و حاجیان را آب دهیم و آن
کرسنه ایشان را ایمن کردانیم خدای عز و جل این آیت فرستاد ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله
یعنی نشاید که مشرکان عمارت مسجدها کنند و بکفر خویش اقرار همی دهند از آنکه اعمال ایشان باطل بود
و نه بر وجه فرمان خدای عز و جل بود و ایشان همه در دوزخ باشند همیشه بلکه عمارت مسجدها آن کس کند
که ایمان آورده بود بخدای عز و جل و بروز قیامت و نمازها بپای دارد و زکوة بدهد و از خدای تعالی ترسد و آن
قوم چنان پنداشتند که عمارت مسجد بدان بود که اول ایمان آرد بخدا و پس از آن بنماز کردن و رکوع
و سجود و طاعت بسیار کند اندر آن مسجد و نیز فرمود خدای تعالی فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه
یعنی مسجدهای که خدای تعالی فرموده است که آن را بزرگ دارند و خدا را یاد کنند و در آنجا امام جعفر صادق
گفت هیچ عبادت نیست فاضل‌تر از خاموشی بودن و بخانه خدای شدن و نیز فرموده است سه چیز بخدای
بنالد مسجد خراب که در او نماز نکنند و عالمی که در میان جهال بود و مصحفی که گرد بر وی نشسته بود و کسی
از آنجا قرآن نخواند امام محمد باقر گفت بکوفه مسجدهای ملعون است و مسجدهای مبارک اما مبارک مسجد
کوفه است بخدای یا آنکه قبله او راست است و خاک آن پاکست و آن را بنا کرده است … مؤمن و دنیا
فانی شود تا در مسجد چشمه آب پیدا شود و در بوستان آن جا بیاید و اهل آن مسجد میمون اند و دیگر
مسجد را از ایشان بگیرند و دیگر مسجد بنی ظفر است و مسجد سهله و مسجد جعفی و گویند اکنون مدروس شده است
و اما مسجدهای لعین مسجد ثقیف است و مسجد اشعث و مسجد جریر البجلی و مسجد سماک و مسجد کنده که این
مسجدها لعنت کنند آن کسانرا که سازنده ایشانند سبب که بعضه راست نیست و خاک پاک نیست

مؤمن نیست شده امام جعفر صادق گفت که امیر المؤمنین علی علیه السلام از پنج مسجد بکوفه نماز کردن منع کرد مسجد اشعث بن قیس و مسجد
جریر بن عبد الله البجلی و مسجد سماک بن مخرمه و مسجد بنی تیم و امیر المؤمنین هر گاه که در این مسجدها نگریستی گفتی
این کلیسیاهاست ازان ایشان و مسجد سبب حسد ما با امیر المؤمنین علی نماز نگذارند از دشمنی وی امیر المؤمنین علیه السلام
گفت حریم مسجد اربعین باشد چهل سرای بود از چهار جانب رسول علیه السلام گفت هر که مسجد را بروبد و پاک کند بنویسد
خدای تعالی وی را در نصیب از رحمت خویش و ثواب آزاد کردن بنده و هر که چندان خاک از مسجد بیرون افکند
در چشم آید خدای تعالی وی را بیامرزد و نیز گفت هر که روز پنجشنبه مسجد بروبد و چندان خاک از وی بیرون افکند
در چشم افتد خدای تعالی وی را بیامرزد و اصبغ بن نباته گفت روزی با تربک امیر المؤمنین علیه السلام بودیم در مسجد کوفه
گفت یا اهل کوفه خدای تعالی شما را بداده است چیزی که هیچکس را نداده است مسجد شما را فضل نهاده است و خانه آدم و خانه
نوح است و نمازگاه ابراهیم خلیل و نمازگاه برادر من خضر علیه السلام و نمازگاه من است و این مسجد یکی است از آن چهار مسجد
که خدای تعالی آن را برگزیده است و گوئی من در آن همی نگرم روز قیامت با جامه سفید و روی پوشیده مانند
و شفاعت همی کنند اهل خویش را و کسی را که در آنجا نماز کرده بود و شفاعت رد نکنند و روزگار آخر نشود
تا که این مسجد نمازگاه مهدی گردد و از فرزندان من و نمازگاه مؤمنان گردد و هیچ مؤمن نبود در روی
زمین الا که آرزو کند که وی در آنجا نماز کند بجز آن مکه از وی و نتوانست بخدای بنماز کردن
در آنجا و رغبت کنید در وی بجا خواستن و اگر مردمان بدانند که در آن چه برکتهاست از اقطار زمین
بآن جا آیند و اگر بدرفه بیاید جز دیدار شما امام جعفر صادق گفت بر شما باد بمسجد آمدن که خانه خدایست
در زمین و هر که بمسجد آید طهارت کرده خدای وی را از گناهان پاک گرداند و او را از زایران
خویش نویسد و نماز بسیار کنید در مسجد و دعا بسیار گوئید در مسجد و در جایگاههای پراکنده نماز کنید که

هر بقعه روز قیامت گواهی دهد آن کس را که اندر وی نماز کرده باشد امام جعفر صادق گفت که در شب معراج رسول
و هیچ پیغمبر مرسل و بنده صالح که در کوفه آمده است الا که در مسجد کوفه نماز کرده است و رسول خدای با همه نماز گذارد
آن شب که بمعراج می بردند دستوری خواست و در آنجا نماز کرد و نماز فریضه در آن مسجد ثواب هزار نماز داشت
بود و نافله را در آن مسجد ثواب پانصد نماز بود و نشستن در آنجا عبادت بود و قرآن خواندن عبادتی
بود بدین جا آید اگر چه بر روی باید خزید رسول گفت هر که بمسجد آید بطلب جماعت بهر گامی که بر گیرد ده حسنه و ده هزار
حسنه بیابد چندان درجات بردارند وی را و اگر بمیرد بر خدای تعالی حق است و ده هزار فرشته را بر وی موکل گردانیم
تا مونس وی بود در شبهای در گور و استغفار همی کنند وی را تا که برانگیزانند وی را و نیز گفت علیه السلام هر که
بانگ نماز شنود و از مسجد بیرون آید الا علتی منافق بود مگر که خواهد که شغلی کند و باز آید و نیز گفت علیه السلام هر که
مسجدی بنا کند تا خدای را در آنجا یاد کنند خدای عز و جل از برای او خانه در بهشت بنا کند و هر که بنده
آزاد کند خدای تعالی وی را آزاد کند از دوزخ و هر که موی سفید شود در اسلام روشنی بود وی را روز
قیامت و نیز گفت علیه السلام هر که صحیفه قرآن بود در خانه او مسجد بود خدای تعالی خانه بنا کند او را در بهشت و امیر
المؤمنین علیه السلام گفت نماز در بیت المقدس هزار نماز بود و در مسجد جمعه که در شهری بود صد نماز بود و در مسجد
محله بیست و پنج نماز بود و در مسجد بازار دوازده نماز بود و نماز مرد تنها در خانه خویش یک نماز بود و نیز
گفت علیه السلام هر که بمسجد بسیار رود و هشت چیز بیابد برادر خدای یا علمی نو یا آیتی محکم یا کلمه شنود که دلالت
کند او را بر هدی یا رحمتی منتظر او رسد که منتظر آن بود یا کلمه شنود که او را از هلاک باز دارد یا از گناهی
باز دارد از بیم خدای تعالی یا از شرم مردمان امام جعفر صادق گفت بهترین مسجدهای زنان خانهای ایشان
بود و نیز گفت چون ببینید که مصحف را تذهیب کنند و مسجد را زینت کنند و مناره ها بلند کرده اند

و قرآن بلحن خوانند و منبر مسجد را بر راه کنند رسانند مؤمنان در آن روزگار عزیزتر بود چون
کبریت احمر بود و بدانید که اهل آن روزگار را مسجدهاشان بهکار بود و تنهای ایشان پاکیزه بود
و دلهای ایشان از مردار گنده‌تر بود و آن قوم آخر الزمان باشند والله اعلم بالصواب باب بیست و دوم
در فضل رمضان و جماعت بدانکه این ماه را مخصوص گردانید برمضان گویند که رمض در لغت سوختن
بود و این وجه تسمیه آن بود که در این ماه گناهان را بسوزانند کما قال الله تعالی فی سورة البقرة کتب علیکم
الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون و نیز فرمود شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس
و بینات من الهدی و الفرقان امام محمد باقر گفت خطبه کرد رسول خدای علیه السلام در آخر آدینه از ماه شعبان خدای را
حمد و ثنا گفت آنگاه گفت ای مردمان ماهی سایه افکند بر شما که در آن ماه شبی است که آن شب بهتر است از
هزار ماه و آن ماه رمضان است خدای تعالی روزه این ماه فریضه گردانیده است و شبهای این ماه نافله نهاده است
هر که این ماه شبی نافله کند همچنان بود که در ماههای دیگر هفتاد نافله گذارده باشد و کسی که در وی خصلت خیر
بکند همچنان بود که در ماههای دیگر هفتاد فریضه بگذارده بود و آن ماهی است که در آن ماه روزی
مؤمنان زیاده گردانند و هر که در این ماه مؤمنی را روزه بگشاید همچنان بود که بنده آزاد کرده بود
یاران گفتند یا رسول الله هر کس از ما قادر نبود برآنکه روزه دار را روزه گشاید چه کند رسول علیه السلام گفت خدای
کریم است این ثواب بدهد آن کس را که قادر نباشد الا بر شربتی آب یا شیرینی یا مقداری که صائم بدان
روزه بگشاید و هر که بر بنده خویش رحمی تخفیف کند خدای حساب بر وی تخفیف کند و این ماهی است
که اول آن رحمت است و میانه آن مغفرت است و آخر آن اجابت است و آزاد کردن است از آتش دوزخ
و شما را چاره نبود از چهار خصلت دو خصلت آن بود که خدای تعالی از آن خشنود بود و دو خصلت

دیگر شما را ازان گزیر نبود اما دو چیز است شهادة اشهد ان لا اله الا الله و شهادة ان محمد رسول الله
و اما دو دیگر آن است که حاجتهای خویش از خدای بخواهید و عافیت خواهید و زنهار بخواهید
از دوزخ امام محمد باقر ع گفت رسول ع چون ماه رمضان دیدی روی بقبله آوردی و گفتی اللهم
اهله علینا بالامن والایمان والسلامة والاسلام والعافیة المجللة الرزق الواسع و دفع الاسقام
تلاوة القرآن والعون على الصلوة والقیام اللهم سلمنا لشهر رمضان و سلمه منا حتی ینقضی شهر
رمضان و قد عفوت عنا آنگه روی فا مردمان کردی و گفتی یا معشر المسلمین چون ماه رمضان
درآید جنیان شیاطین را غل کنند و درهای آسمان باز کنند و درهای بهشت و درهای رحمت
به بندند درهای دوزخ و دعا اجابت کنند و هر شب وقت روزه گشادن خدای تعالی را آزاد کردگان
باشند از آتش دوزخ و منادی ندا کند هر شبی که هیچ سایلی هست تا مرادش را کفایت کنم هیچ آمرزش
خواهنده هست تا ویرا بیامرزم و فرشتگان همی گویند که ای بار خدایا هر که نفقه کند خلفش باز ده
هر که بخل کند هلاکش بر ارتا که ماه شوال نو کند آواز دهند مومنان را که بامداد بیایید و عطاها
بستانید که فردا روز قیامت عطات دهم محمد باقر ع گفت بدان خدای که جان من بفرمان اوست
که آن عطا دینار و درم نیست و نیز گفت ع که خدای تبارک و تعالی را فرشتگانند موکل و روزه
داران هر شبی وقت افطار گویند مژدگانی باد شما را که اندکی گرسنه بودید و بسیار سیر باشید
این منادی ما آمرزش شما می کند بدین نوع و چون شب آخر شود گویند ای مومنان مژدگانی باد شما را
که خدای تعالی گناهان شما را بیامرزید و توبه شما را قبول کرد اکنون بنگرید که پس ازین چگونه باشید
رسول خدای ع گفت در ماه رمضان حسنات مضاعف گردانند و سیئات محو کنند و درجات بر دارند

هر که

بردارند هر که درین ماه صدقه بدهد بیامرزند و برا آنکه گفت ع این ماه چون ماههای دیگر نیست
از آنکه این ماه برکت و رحمت آرد و چون برود گناهان و معصیت ببرد این ماهی است که درین
ماه حسنات مضاعف شود و اعمال خیر پذیرفته بود و هر که درین ماه نماز تطوع دو رکعت نماز بگذارد
خدای تعالی بیامرزد ویرا آنکه گفت بحقیقت بدبخت آن کس بود که این ماه بر وی بگذرد و
خدای تعالی نیامرزیده باشد اورا از آنکه آن وقت زیادت شود آن وقت که نیکوکاران
رستگار باشند صادق ع گفت هر که روزه خویش بقولی نیکو و یا عملی نیکو خدای تعالی روزه وی قبول
کند گفتند یا ابن رسول الله قول نیکو چه باشد گفت شهادت ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله
و عمل نیکو زکوة فطر دادن و نیز گفت ع که خدای تبارک و تعالی در هر شبی از ماه رمضان … بند
بندگان را آزاد گرداند از آتش دوزخ از آن کس که روزه بر شراب مسکر گشاده بود و چون آ
خر شب بود از ماه رمضان هم چندان آزاد کند که در جمله ماه آزاد کرده باشد رسول خدای صلعم
چون سه روز از شعبان مانده بود بلال را گفت تا سر مردمان را جمع گرداند آنگه رسول ع بر منبر شد
خدای را حمد و ثنا گفت گفت یا ایها الناس این ماه حاضر آمد بشما و او سید ماههاست و در وی
شبی است که این شب بهتر است از هزار ماه و درین ماه درهای دوزخ در بندند و درهای بهشت
باز کشایند هر که این ماه را دریابد و آمرزیده شود هر که در دنیا بدو ویرا دور گرداند از رحمت
خدای و هر که مادر و پدر پیش وی یاد کنند و او بر من صلوات ندهد خدای تعالی ویرا دور گرداند از
رحمت خویش و هر که مادر و پدر خویش بیابد و ویرا نیامرزند امام محمد باقر ع گفت هر چیزی را
بهاری است و بهار قرآن ماه رمضان است امیر المومنین ع گفت بر شما باد در رمضان به بسیاری

استغفار کردن که دعا بلا را از شما بگرداند و استغفار گناهان شما را محو کند رسول خدای صلعم
گفت هیچ مومن نبود که ماه رمضان روزه دارد باختیار الا که واجب کند خدای تعالی اورا هفت
خصلت اول حرام در تن او بگدازد دوم به رحمت خدای نزدیک وی گردد سیم کفارت گناه پدرش
بود چهارم سکرات مرگ بر وی آسان گرداند پنجم امان یابد از گرسنگی و تشنگی قیامت ششم خدای
تعالی برات وی را از آتش دوزخ بدهد هفتم از میوه بهشت بدهد اورا روایت کرده اند از رسول ع
که خطبه کرد و در آن خطبه گفت ایها الناس هر که روزه دارد ماه رمضان و خاموش باشد از بیهوده
گفتن و از آزار گوش و چشم و زبان و دست و جمله جوارح نگاه دارد از دروغ و حرام و غیبت
و رنج مسلمانان روز قیامت ویرا نزدیک گرداند تا زانوی وی بپیوسته گردد با زانوی ابراهیم
خلیل ع رسول ع گفت که بخواب دیدم مردی را از امت خود که زبان از دهن بیفکنده بود از تشنگی هرگاه
که با حوض رسیدی اورا از آنجا منع کردندی روزه ماه رمضان بیامد و ویرا آب داد و سیراب کرد
علی المغیره گفت که گفتم با بن موسی ابن جعفر که پدرم پرسید از جدت ع از ختم قرآن در هر شبی ختم
گفت در هر شبی نتوانی که ختم قرآن کنی گفت چه گونه کنم گفت چنان که توانی آنگه پدرم ختم
قرآن کردی در ماه رمضان چهل ختم و اکنون پس از پدرم من ختم کنم و وقت بود که کم ختم کنم
چون فطر بود ختمی برسول بخشم و ختمی بحضرت علی ع و همچنین هر امامی ختمی بخشم تا که بتو رسم یک ختم
بتو بخشم مرا چه ثواب بود یا بن موسی بن جعفر گفت ترا این اعمال آن باشد که روز قیامت با ایشان
باشی من گفتم الله اکبر مرا این ثواب بود گفت بلی و سه بار این بگفت و رسول ع گفت سحر خورید اگر
همه یک جرعه آب بود که صلوات خدای تعالی بر سحر خورندگان است و مستغفران و نیز گفت ع فرشتگان

صلوات

صلوات گویند بر سحر خورندگان و استغفار کنندگان در سحرگاهها باید که سحر خورید اگر همه یک جرعه آب
بود که صلوات خدای تعالی بر شما است و نیز گفت ع که معاونت کنید روزه روز را بسحر خوردن و معاونت
کنید بقیلوله یعنی نیم روز خفتن بر نماز شب امام جعفر صادق ع گفت که رسول ع گفت روزه دار چون مسواک
… کند باید که آن جگر را پاک کند و معده را پاک کند و بوی دهن خوش کند و دندان را قوی
و نظر را تیز گرداند و گناه را بشوید و تلبس عروق کند و صفرای غالب شده و بلغم را ببرد و بیش
مودة بیش … امام جعفر صادق ع گفت که رسول ع گفت که هر که روزه دار بیمار روزه
بگشاید ویرا ماننده آن مرد روزه دار باشد بی آنکه از عمل وی چیزی ناقص شود و هر عملی که بقوت آن
طعام کند ویرا نیز ماننده آن ثواب بود و نیز گفت ع روزه گشادن تو برادر مومن را و شادی
بر وی رسانیدن ثواب بیشتر بود از روزه داشتن تو و نیز گفت ع روزه گشادن تو در خانه برادر
مسلمان فاضلتر بود از روزه داشتن هفتاد بار یا نود بار و نیز گفت ع که ای سدیر هیچ دانی که این
چه شبهاست گفتم نعم فداک ابی و امی این شبهای ماه رمضان است گفت خدای تعالی از این
شبها ده تن را از فرزندان اسمعیل ع را آزاد کنی سدیر گفت مال من بدین وفا نکند صادق ع
گفت که رسول کم همیکرد تا یکی بماند و سدیر گفت نتوانم صادق ع گفت هر که شبی یک مومن را
روزه بگشاید سدیر گفت بلی ده تن را نیز توانم صادق ع گفت رسول ع بدین برسیدن آن
همی خواست که هر که مومنی را روزه بگشاید همچنان بود که یکی از فرزندان اسمعیل ع را آزاد کرده باشد
در روزه گشادن تو برادر مومن را و شادی بر وی در آوردن اجر بزرگتر بود از ثواب روزه
تو سعید بن جبیر رحمة الله علیه گفت پرسیدم ابن عباس را که چه بود ثواب آن کس که در ماه رمضان

روزه دارد و حق آن را بشناسد گفت ای جابر چه کنی حدیث کنم ترا آنچه گوشهای تو نشنیده باشد
و دل تو نگذشته بود و فارغ گردان گوش من را که این سؤال که کردی علم اولین و آخرین است شنیدن
جابر گفت از نزد وی بیامدم و آن را بنوشتم و دیگر روز صبح باز نزدیک وی رفتم و گفتم یا سیدی بگو آنچه
عباس یاد آمد آنچه مرا وعده داده بود روی بمن کرد و گفت بشنو آنچه می‌گویم که از رسول شنیدم
گفت بدانید که شما را در ماه رمضان چه ثواب است شما در شکر خدای تعالی در آرید چون اول شب بود از ماه
رمضان خدای تعالی کناهان امت من چه پنهان و آنچه آشکارا بود شما را ده بار هزار هزار درجه
بردارد و بنا کند شما را در بهشت پنجاه شهر و شب دوم بنویسد شما را بهر گامی که بر گیرید در آن روز عبادت
یک ساله و ثواب پیغمبری و بنویسد شما را ثواب روزه یک ساله و روز سیم بدهد شما را خدای تعالی بهر موی که بر تن شما
بود قبه‌ای در فردوس از در سفید که در زیر آن دوازده هزار خانه بود از نور و در زیر آن دوازده هزار فرشته
در نزدیک شما آیند با هر فرشته هدیه‌ای و روز چهارم بدهد خدای عز و جل شما را در جنة الخلد هفتاد هزار کوشک
در هر کوشکی هفتاد هزار خانه و در هر خانه هزار تخت بر هر تختی حوری و در پیش هر حوری هزار وصیفه
که مقنعه یکی از ایشان بهتر بود از دنیا و روز پنجم بدهد خدای عز و جل در جنة المأوی هزار هزار شهر در هر شهری
هفتاد هزار خانه در هر خانه هفتاد هزار خوان و بر هر خوانی هفتاد هزار کاسه و در هر کاسه هزار لون طعام
که یکی با دیگری نماند و روز ششم بدهد خدای تعالی شما را در دار السلام هزار شهر و در هر شهری صد هزار سرای
در هر سرای صد هزار خانه صد هزار تخت از زر باشد بر هر تختی هزار فرش بود بر هر تختی حوری بود بر روی
سی هزار دوابه مرصع به دُر و یاقوت بر هر دانه‌ای برگرفته بود صد کنیزک و روز هفتم بدهد خدای عز و جل شما را
در جنة النعیم ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق و روز هشتم بدهد شما را خدای عز و جل ثواب

هزار

هزار و هزار معتکف و هزار مرابط و روز نهم بدهد خدای تعالی شما را ثواب آنچه روا کردن هفتاد هزار حاجت
کنند شما را و سوگواران آفتاب و ماه و ستارگان و دد و آب در غار و سباع در شکمها و کوهها و هر تر و خشک
ماهیان در دریا و هر برگی بر درختان و روز یازدهم بدهد خدای تعالی ثواب چهار حج و چهار عمره و هر حجی با
بامداد پیغمبری و شهیدی و روز دوازدهم بدهد خدای تعالی شما را بدل سیئات شما حسنات و حسنات اضعاف
گرداند و بهر حسنه بنویسند شما را و روز سیزدهم بدهد شما را مانند عبادت اهل مکه و مدینه و بدهد شما را بهر سنگی و
کلوخی که میان مکه و مدینه است شفاعت و روز چهاردهم چنان باشد که آدم و نوح را دریافته بود و بعد از ایشان ابراهیم و
داود و سلیمان را هم چنان باشد که با هر پیغمبری دویست سال عبادت کرده باشد و روز پانزدهم روا کند شما را
حاجتهای بسیار از حوائج دنیا و آخرت و بدهد شما را مانند آنچه بداد ایوب را و بدهد شما را روز قیامت حلل
ده از راست شما و ده از چپ شما و ده از پس شما و ده از پیش شما و استغفار کنند شما را حمله عرش و روز شانزدهم
خدای عز و جل مغفرت کند چون بیرون آیید از گور روشن چون ماه بود و بنویسند شما را نامه فرشته که بر
و میغ فرشته‌ها بر سر شما سایه افکنند و شما را نگاه دارند از گرمای آن روز و روز هفدهم خدای تعالی گوید شما را
آمرزیدم و پدران شما و مادران شما و سختیها روز قیامت از شما برداشتم و روز هجدهم خدای تعالی فرماید جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل و حمله عرش و کروبیان را که استغفار می‌کنند شما را تا دیگر سال آن روز و بدهد شما را
ثواب اهل بدر و روز نوزدهم هیچ فرشته نماند در آسمان و زمین الا که از خدای تعالی دستوری خواهند و زیارت
گورهای شما هر روزی و با هر فرشته هدیه و شرابی بود و روز بیستم خدای عز و جل بفرستد شما هفتاد هزار
فرشته تا نگاه می‌دارند شما را از شیطان رجیم و هر روزی که روزه داشته باشید روزه صد ساله بنویسند
شما را و میان شما و دوزخ خندقی کنند و بدهد شما را ثواب کسی که بر خوانده بود توریت و انجیل و فرقان

و بدهد شما را ثواب کسی که برخوانده بود توریت و انجیل و فرقان و بدهد شما را بعدد هر پری از جبرئیل ثواب عبادت
یک ساله و بدهد شما را ثواب تسبیح اهل عرش و کرسی و هر آیتی از قرآن هزار حوره و روز بیست و یکم بدهد شما را آنکه گور
شما را بر شما فراخ کرداند هزار فرسنگ و ظلمت و وحشت از شما بردارند و گورهای شما چون گورهای شهیدان کردانند
و رویهای شما چون روی یوسف کردانند و روز بیست و دوم بدهد خدای عز و جل شما را آنکه ملک الموت
چنانکه به پیغمبران فرستاد و هول منکر و نکیر از شما دفع کند و اندوه دنیا و عذاب آخرت از شما باز دارد و روز بیست و
سیم بر صراط بگذرانند شما را با اولیا و صدیقان و شهیدان چنان باشد که گویی سیر کرده باشید یتیمان امت مرا و پوشیده
باشید برهنگان امت مرا و روز بیست و چهارم از دنیا بیرون نشوید تا جایگاه خویش را در بهشت ببینید و بیست و پنجم
بدهد شما را ثواب هزار بیمار و هزار غریب که در طاعت خدای تعالی فوت شده باشند و بدهد شما را ثواب آزاد کردن
هزار بنده از فرزندان اسمعیل و روز بیست و ششم بنا کند شما را خدای تعالی در زیر عرش هزار قبه سبز و بر سر هر قبه
خیمه از نور و خدای تعالی گوید یا امت محمد من خدای شمایم و شما بندگان منید بیایید در سایه عرش من و در زیر قبها
و بیاشامید و بخورید گوارنده باد شما را هیچ بیم نیست بر شما و هیچ اندوه بر شما نیست یا امت محمد بعزت و جلال من که شما را
به بهشت فرستم چنانکه تعجب کنند خلق اولین و آخرین و … هزار هزار از نور و بر یکی از شما
از نور که نهارش از نور بود و در آن چهار هزار حلقه بود از زر در هر حلقه فرشته ایستاده بود و بدست
هر فرشته عمودی از نور بود با آدمی روند تا به بهشت رود و چون روز بیست و هشتم خدای تعالی برحمت
نگرد و جمله گناهان شما بیامرزد و خانه دل شما را پاک کرداند هر روزی هفتاد بار از غیبت و دروغ
و بهتان و روز بیست و نهم چنان بود که بفرموده باشید هر مؤمنین و مؤمنات را و پوشیده باشید هزار
برهنه را و چنان بود که هزار مرابط را نفقه کرده باشید و چنان باشد که هر کتابی که خدای تعالی فرستاده بر خوانده

باشید

باشید و روز سی ام بدهد خدای عز و جل شما را در جنة الخلد صد هزار شهر از نور و بدهد خدای عز و جل در جنت
المأوی صد هزار شهر از سیم و بدهد خدای عز و جل در جنة الفردوس صد هزار شهر در هر شهری هزار حجره
و بدهد خدای تعالی در دار الجلال صد هزار منبر از مشک اذفر و در جوف هر منبری هزار خانه از زعفران در هر خانه
هزار تخت از دُر و یاقوت بر هر تختی حوری و در روز … بدهد خدای عز و جل هزار هزار حجله در هر حجله قبه
سفید و در هر قبه تختی از کافور ابیض بر آن تخت هزار بستر از سندس سبز بر زبر هر بستری حوری نشسته
و در روی هفتاد هزار حلقه و بر ایشان هفتاد هزار دوابه مکلل کرده به دُر و یاقوت و روزی را بدهد خدای
عز و جل شما را بهر روزی ثواب هزار شهید و ثواب صدیق و بنویسد شما را بهر هر روزی نود و ده ثواب
هزار روز و ابد و بنای که از رود نیل بسته باشد و زعامی برجا و شما را و برائتی بنویسد از آتش دوزخ
و جواز بر صراط و امانی از عقاب بهشت را دریست که آنرا ریان گویند باز نکشایند الا
روزه داران از مردان و زنان از امت محمد آنگه آواز دهد رضوان که خازن بهشت است یا امت محمد
بیایید از در ریان در بهشت در آیید مؤمنان اندر بهشت است هر کرا در وی نام بود می‌زنند و هر کدام
خواهند آمرزیده لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم امیر المؤمنین گفت روزی رسول خدای خطبه کرد و گفت
ایها الناس روی بشما آورد ماه خدای عز و جل بزرگ این ماه رحمت و مغفرت باید که بر نزدیک خدای تعالی
شبهای او فاضل ترست و ساعتهای او فاضل ترین ساعتهاست و شما را در این ماه مهمانی خدای تعالی خوانده اند
و شما از اهل کرامت خدای تعالی گردانیده و نفس شما در این ماه تسبیح است و خواب شما عبادت و عمل شما مقبول بود
و دعای شما مستجاب بود از خدای بخواهید به نیت صادق و دلهای طاهر تا توفیق دهد شما را بر روزه داشتن این
ماه و خواندن کتاب وی که بدبخت بود آن کس که از مغفرت خدای محروم ماند در این ماه بزرگوار و یاد

گرسنگی و تشنگی و از بیماران و رحمت کنید بر خردان و صله رحم کنید و زبان نگاه دارید و چشم نگاه دارید و گوش
نگاه دارید و رحمت کنید بر یتیمان مردمان تا رحمت کنند بر یتیمان شما و توبه کنید از گناهان و دستها بدعا
بر دارید و در اوقات نمازها که آن فاضل ترین ساعات بود تا که خدای تعالی بر شما نظر رحمت کند و اجابت
کند دعای شما را چون مناجات کنید و لبیک گوید و اجابت نماید چون بخوانید او را و دهد تا چون سؤال
کنید از او و مستجاب گرداند دعاهای شما را چون دعا کنید ایها الناس تنهای شما گروهست باعمال شما
گشایید آن را باستغفار و پشتهای شما گران بارست از گناهان شما سبک بار گردانید آن را بدرازی سجود
و بدانکه خدای تعالی سوگند یاد کرده است بعزت خویش که عذاب نکند نمازگزاران را و نترساند بآتش آن روز
که ایستاده باشند در پیش رب العالمین و در عرصات قیامت ایها الناس هر که مومنی صایم را روزه بگشاید درین
ماه ویرا بنزدیک خدای تعالی ثواب آزاد کردن بنده و آمرزش گناهان که گذشته باشد گفتند یا رسول الله
همه برین قادر نباشیم رسول گفت اگر قادر نباشید بشربتی آب تیز روا باشد ایها الناس هر که خوی خویش درین
ماه نیکو کند برات بود ویرا از صراط دران روز که قدمها بلغزد و هر که تخفیف کند کاری از زیردستان خویش
خدای تعالی حساب بروی تخفیف کند و هر که شر خویش از مردمان باز دارد خدای تعالی غضب خویش ازوی
باز دارد روز قیامت و هر که صله رحم کند درین ماه ویرا خدای تعالی برحمت خویش پیوندد روز قیامت و هر که
نماز تطوع بگذارد درین ماه خدای تعالی بنویسد برات از آتش دوزخ و هر که فریضه بگذارد درین ماه ویرا بود
ثواب آن کس که هفتاد فریضه گذارده بود در ماههای دیگر و هر که صلوات بسیار گوید درین ماه
بر من خدای تعالی ترازوی ویرا گران کند آن روز که ترازوها سبک بود و هر که درین ماه آیتی از
قرآن بخواند ویرا بود مانند آنکه ختم کرده بود از قرآن در ماههای دیگر ایها الناس درهای بهشت
درین ماه

درین ماه باز گشاده است از خدای بخواهید تا بشما در نبندد و شیاطین را غل کرده اند درین ماه از خدای تعالی
بخواهید تا باز نگشاید آن قوم را که در غل اند امیر المومنین گفت من برخاستم و گفتم یا رسول الله فاضل ترین
اعمال درین ماه چه بود فرمود پرهیز کردن بود از محارم خدای عز و جل آنگه بگریست گفتم یا رسول الله چرا می گریی
گفت یا علی همی گریم از آنچه با تو درین ماه کنند گویی که من همی بینم و تو در نماز باشی بحضرت ربی و بدبخت ترین
... علیه اللعنه مثل آن ملعون که ناقه صالح را پی کرده بود از پس تو در آید و ضربتی بر سر تو زند و محاسن
ترا از خون سر تو رنگ کند امیر المومنین گفت یا رسول الله و دینم بسلامت بود گفت بلی آنگه گفت هر که ترا کشته باشد
و هر که ترا دشمن دارد مرا دشمن داشته باشد و هر که ترا بگوید مرا بگوید از آن که تو مرا همچون تنی و روح تو
از روح من است و طینت تو از طینت من است خدای تعالی مرا و ترا بیافرید و برگزید مرا بنبوت و ترا بامامت
هر که امامت ترا انکار کند نبوت مرا انکار کرده بود یا علی تو وصی منی و پدر فرزندان منی و شوهر دختر منی و خلیفه
منی بر امت من در حیات من و بعد از وفات من امر تو امر منست و نهی تو نهی منست سوگند همی یاد کنم بدان
خدای که مرا بخلقان بنبوت فرستاد و مرا بهترین خلق گردانید که تو حجت خدای بر خلق اوی و امین خدای
بر سر اوی و خلیفه خدای در بندگان وی رسول ع گفت بهشت را بیارایند هر سال از ماه رمضان و چون
اول شب بود از ماه رمضان بادی بجهد از زیر عرش رب العالمین که آن را مثیره گویند برگهای درختان
بهشت بر هم آید و حلقه‌های درهای بهشت بجنبد آوازی از آن پیدا شود که هیچ شنونده خوشتر
از آن آوازی نشنیده باشد و حوران عین را بیارایند بر کنگره‌های بهشت آیند و آواز همی دهند که هیچ کس
که ما را خواهد از خدای تعالی تا ما را با او دهند آنگه با رضوان گویند این چه شب است گوید لبیک یا خیرات حسان
این اول شب است از ماه رمضان درهای بهشت باز گشاده اند روزه داران امت محمد را صلعم

آید بجبرئیل که یا جبرئیل بزمین رو و جملهٔ شیاطین را بند کن و غل بر نهاده ایشان را در دریاها انداز تا ایشان مرا تا روزه
بر امت حبیب من تباه نکنند و خدای ندا فرماید در هر شبی از شبهای ماه رمضان سه بار که هیچ سایلی
هست تا مر ویرا مرادش بدهم هیچ تائبی هست تا توبهٔ وی قبول کنم هیچ استغفار کننده است تا بیامرزم ویرا کیست که قرض
دهد با توانا درویش که عاجز آمده بود نه ظالمی است هر که قرض ادا کند و نیز خدای تعالی را در هر شبی از شبهای ماه
رمضان در وقت افطار هزار هزار آزاد کرده بود از آتش دوزخ که جمله مستوجب دوزخ باشند و چون
آواز آخر بود از ماه رمضان چندانکه در جملهٔ رمضان آزاد کرده بود آزاد کند و چون شب قدر بود خدای تعالی فرماید جبرئیل را
که با قومی فرشتگان بزمین آید با علمی سبز و آن علم در پشت بام کعبه بزنند و او را ششصد بال بود دو بال از آن نگشاید
الا آن شب قدر که بال آن را از مشرق تا مغرب بود از هم بگشاید و جبرئیل ع آن فرشتگان را در عالم پراکنده کند تا ایشان
بیایند و سلام همی کنند بر قایم و قاعد و نماز کننده و یاد کننده و دست ایشان بگیرند و دعای ایشان را آمین
همی گویند تا که صبح برآید جبرئیل ع ندا کند که یا معشر الملائکة الرحیل الرحیل ایشان گویند یا جبرئیل خدای چه کرد حاجت
امت محمد را جبرئیل ع گوید خدای تعالی با ایشان نظر رحمت کرد درین شب و عفو کرد از ایشان و همه را بیامرزید ایشان را
مگر چهار کس را گفتند یا جبرئیل آن چهار کس چه کسانند گفت اول مدمن خمر باشد دوم عاق والدین سیم قاطع رحم
بود و کسی که با مردمان دشمنی کند و با ایشان در طریق مسلمانی مخالفت کند آنگه چون شب فطر بود آن شب را شب عطا
گویند چون بامداد روز عید بود خدای تعالی فرشتگان را بفرستد در شهرها تا بر سر کویها بایستند و آواز دهند بآواز
که همه خلقان بشنوند الا جن و انس و گویند ای امت محمد بیرون آیید پیش خدای کریم که عطای جزیل دهد
و گناه بزرگ بیامرزد و چون مردمان بمصلی آیند خدای تعالی گوید فرشتگان را که ای فرشتگان من مزد مزدوری
چه مزد بود گویند الهنا و سیدنا جزایش آن بود که مزدش تمام بدهند خدای تعالی گوید من گواه همی کنم
شما را

شما را ای فرشتگان که من ثواب ایشان از روزهٔ ایشان رضا و مغفرت خویش کردم یا بندگان بخواهید
امروز از من که بعزت و جلال من که هیچ چیز نخواهید امروز از من درین جمع از کار آخرت الا که بدهم شما را
و از کار دنیا الا آنچه مصلحت شما باشد بدهم شما را از جهت ارزانی دارم بعزت من که شما را رسوا
نکنم باز گردید آمرزیده مرا خشنود گردانیده و من از شما راضی گردیدم آن فرشتگان شاد شوند بآنچه
خدای تعالی این امت را بدهد روز عید ایشان باب هجدهم در ذکر لیلة القدر قال الله تعالی سوره الدخان
انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم تا آخر آیه قال الله تعالی انا انزلناه فی لیلة القدر و هذا
تا آخر سوره خدای تعالی در کتاب خویش هفت چیز را مبارک خواند مکه را مبارک خواند و فرمود در سوره الانعام
کتاب انزلناه مبارک و عیسی ع را مبارک خواند در سوره مریم و جعلنی نبیا و جعلنی مبارکا اینما کنت و زیتون را
مبارک خواند و فرمود در سوره النور توقد من شجرة مبارکة زیتونة و بقعهٔ موسی را مبارک خواند و
فرمود در سوره القصص فلما اتیها نودی من شاطئ الواد الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان یا موسی انی
انا الله و باران را مبارک خواند و فرمود در سوره و انزلنا من السماء ماء مبارکا اما بنزدیک
اصحاب ما آن است که شب قدر بیست و سیم ماه رمضان است و در روایتی مشهورست امام جعفر صادق ع گفت
شب قدر اول سال آینده باشد و آخر سال گذشته امام موسی بن جعفر ع گفت که هر که غسل کند شب
قدر و آن شب را زنده دارد تا آنزمان که صبح برآید از جمله گناهان بیرون آید رسول خدای ع گفت هر که
شب قدر را زنده دارد با ایمان پرورد و احتساب خدای تعالی که گناهان گذشته ویرا بیامرزد امام محمد
باقر گوید که هر که شب بیست و سیم ماه رمضان زنده دارد و دران شب صد رکعت نماز بکند خدای تعالی روزی
بروی فراخ گرداند و رنج دشمن از وی کفایت کند و امان دهد ویرا از غرق و سوختن در آب

و در زیر دیوار آمدن و از درنده و سباع ایمن یابد و دوزخ هول منکر و نکیر کشند و از گور بیرون
آید آنچنان که خوار دارد و خانه و دنیا تمامات ... بدست راست دهند و برات آزادی از آتش دوزخ
بنویسند و بوی دهند و روانی از صراط و امانی از عذاب و در بهشت شود بی حساب و از رفیقان
پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان گردد و امام محمد باقر گفت که چون رسول خدا ص از عرفات
بازگردید و بمنی آمد و در مسجد خیف مردمان بروی گرد آمدند و پرسیدند از شب قدر برای آن مردمان
خطبه بگفت و ثنا گفت بر خدای عز و جل و بعد از آن گفت که از من پرسیدید که شب قدر کدام است و من
عالم بدان و بخدای که از شما پنهان نمیدارم ولیکن یا ایها الناس هر که رمضان دریابد و وی تن
درست بود و هر روز روزه دارد و شب از شبها بعبادت مشغول بود و مواظبت نماید و در روز جمعه حاضر آید
و بعید حاضر آید وی لیلة القدر را دریافته بود و جایزه عطای خدای تعالی دریافته بود و امام جعفر صادق ع
گفت والله آن جایزه چون جایزه بندگان نباشد ابن عباس گفت شب قدر را از آن لیلة القدر خوانند
که خدای تعالی تقدیر کند در آن شب آنچه تا سال واقع شود از رزق و مصیبت و غیره و نیز گفت رسول ص
که هدیه داد مرا و امت مرا خدای تعالی که هیچ کس را از پیغمبران و امتان ایشان نداده بود گفتند یا رسول الله
آن چه هدیه باشد گفت روزه گشادن در سفر و بقصر کردن در نماز سفر هر که قبول نکند این عطیه را
از خدای تعالی رد کرده بود و امام جعفر ع گفت که خدای تعالی فرمود که مثل عمل جمله بنی آدم او را باشد الا
روزه که آن خاصه از برای من باشد و من آن جزا دهم و روزه سپر بنده است در روز قیامت و بوی
دهان روزه دار به نزدیک خدای عز و جل از بوی مشک بهتر است و نیز گفت ع که روزه دار در عبادت
اگر چه خفته بود بر فراش تا که غیبت نکند بر مسلمانی و نیز گفت که هر که روزی روزه دارد در روز

تطوع

و تطوع از بهر ثواب خدای تعالی را واجب بود آمرزش وی امام جعفر صادق ع گفت هر که روزی
روزه دارد در گرما و تشنه شود خدای عز و جل موکل گرداند بروی هزار فرشته تا روی وی را پاک
کنند و مژدگانی دهند که خدای تعالی پیام رساند وی را تا که روزه بگشاید خدای عز و جل گوید خوشا بخ
تو و بوی تو ای فرشتگان من گواه باشید که من وی را بیامرزیدم امیر المؤمنین ع گفت روزه ماه رمضان
و سه روز در ماه دیگر اندوه دل را ببرد هر که سه روز در ماهی روزه دارد همچنان بود که تمامی آن ماه روزه
داشته باشد که خدای تعالی فرماید من جاء بالحسنة فله عشر امثالها رسول خدای ص گفت هر چیز را زکوة است
و زکوة تنها روزه است امیر المؤمنین ع گفت چندان روزه دار بود که بود از روزه او را غبار تشنگی و گر
سنگی و چندان قایم بود که بباشد او را از قیام الاغشا و رنج امام جعفر صادق ع گفت یا محمد بن مسلم
که یا محمد چون روزه داری باید که روزه دارد با تو سمع تو و بصر تو که روزه تو چون روزه نظر تو
و نیز گفت ع که روزه دار در مرغزار بهشت چرا می کند و فرشتگان وی را دعا می کنند تا که روزه بگشاید
رسول خدای ص گفت خواب روزه دار عبادت بود و نفس وی تسبیح بود و روایت است که هر که روز
هژدهم ذی الحجه روزه دارد بنویسند او را ثواب روزه شصت ماه که آن روز غدیر خم است که رسول خدا ص دست
علی ابن ابی طالب را گرفته بود و می گفت من اولی ام بمؤمنان از آنکه ایشان بنفسهای خویش گفتند
بلی یا رسول الله گفت هر که مومن بوده اند که من مولای ویم علی مولای ویست عمر گفت بخ بخ یا ابن
ابی طالب و صحبت مولای و مولی کل مسلم و مسلمة یعنی مولای من گشت علی ابن ابی طالب و از جمع مسلمانان
از مردان و زنان خدای تعالی در آن زمان این آیه فرستاد که الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی
و روایت کرده اند از ائمه ع که گفته اند که هر که روزی هژدهم ذی الحجه که روز غدیر خم است روزه دارد

بر آنچه گوید خدای تعالی وی را به وی از ثواب جمله روزگار بنویسد امام جعفر صادق ع گفت هر که بیست و هفتم
رجب روزه دارد بنویسد خدای تعالی او را ثواب هفتاد سال روزه و روایت کرده اند که روز بیست و پنجم
ذی القعده هر که روزه دارد کفارت شصت ساله گناه بود وی را از برای آنکه آن روزیست که
زمین را در آن روز گسترانیده و روز هفدهم ربیع الاول روز مولود پیغمبر است ص هر که روزه دارد
در آن روز حق سبحانه و تعالی وی را ثواب شصت ساله عبادت در نامه اعمال ثبت کند **باب نوزدهم**
در فضل دهه ذی الحجه یاد کردن اعتراف قال الله تعالی و واعدنا موسی ثلثین لیلة و اتممناها
بعشر یعنی دهه ذی الحجه و قال الله تعالی والفجر و لیال عشر والشفع والوتر والیل اذا یسر ابن عباس گفت که
والفجر اول دهه بود و لیال عشر ده روز ذی الحجه و والوتر روز عرفه و الشفع روز عید از آنکه عرفه نهم بود و عید
روز دهم بود امام رضا ع گفت که خدای تعالی محمد صلعم بفرستاد رحمت عالمیان را روز بیست و هفتم رجب هر که
روزه دارد بنویسد خدای عز و جل وی را ثواب شصت ماه روزه داشتن و در بیست و پنجم ذی القعده خانه
کعبه را بنیاد نهادند و خدای تعالی آن را پناه گاه مردمان گردانید که بیاد دهند و امن گاه ایشان ساخت
و هر که آن روز روزه دارد خدای تعالی بدهد او را هر آنچه خواهد و در اول روز ذی الحجه مولد حضرت ابراهیم
خلیل الرحمن ع بوده است و هر که آن روز روزه دارد خدای عز و جل وی را ثواب شصت سال روزه بنویسد و عبد
الرحمن ابن سیابه گفت پرسیدم امام جعفر صادق ع را از غسل روز عرفه در شهرها گفت غسل کن هر کجا
باشی و مستحب بود فراهم آمدن و دعا کردن به نزدیک مشاهد ائمه علیهم السلام و روزه داشتن و نماز گزاردن
و تضرع بخدای تعالی کردن **باب بیستم در ذکر عیدین** بدانکه عید را چهار نام است اول عید گویند
و یوم الزینة گویند و یوم الحسنة گویند و بپارسی جشن گویند قال الله تعالی فی سورة الاعراف الذین

اتخذوا

اتخذوا دینهم لهوا و لعبا الی عبده هم گفته اند که کفار روز عید جامه نو و اصنام را بیاوردندی
و بپای ایستادندی ایشان را و همی سجود کردندی آن را خدای تعالی ملامت کرد ایشان را بآن و عیدها در قرآن
و آن چهار است یکی عید عیسی ع و قوم وی چنانکه در قرآن فرمود در سوره مائده قال عیسی ابن مریم اللهم
ربنا انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا و آخرنا و آیة منک و دوم عیدهای کفار قال الله
تعالی والذین لا یشهدون الزور گفته اند روزهای عید روزهای عیدهای ایشان باشد و سیوم عید فطر قال الله تعالی
قد افلح من تزکی یعنی رستگاری کسی که صدقه فطر بداد و ذکر اسم ربه فصلی یعنی تکبیر گفت و نماز عید کرد و چهارم
عید نحر قال الله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر یعنی نماز عید کن و قربانی
بکش و باید که مومنان بعید حاضر شوند از بهر عبرت نه از بهر نظاره تا حال وی چون حال کسانی نباشند
که اتخذوا دینهم لهوا و لعبا یعنی عید خویش را لهو و بازی گرفته که گفته اند حکمت در عیدین
یاد دادن قیامت بود از آنکه احوال آن موافقت با احوال قیامت چون شب عید بود یاد کنند
آن شب را که بامداد آن قیامت بود و چون آواز طبل و بوق شنوید یاد کنید دمیدن صور را قال الله تعالی
و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا چون از خانه بیرون آیید که بمصلی روید یاد کنید بیرون شدن از دنیا
و رفتن بگور و از گور بحشر که قال الله تعالی سوره واستمع یوم ینادی المناد من مکان قریب
و چون مردمان را بینی که روی بمصلی نهاده اند مختلف بعضی جامه های الوان و فاخر پوشیده
یاد کن اختلاف احوال روز قیامت که در آخرت بعضی از ایشان را حله بهشت روزی کرده
و بعضی را لباس قطران پوشانیده و چون اختلاف ایشان بینی در رفتن که بعضی سواره باشند
و بعضی پیاده همی روند یاد کن گذشتن از صراط که رسول ص فرمود که مردمان همی گذرند بر صراط بعضی

خویش یکی چون برق همی شود و یکی چون اسب و یکی چون مردم همی رود و یکی چون ناتوان همی رود
افتان و خیزان قال الله تعالی یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا ونسوق المجرمین الی جهنم وردا یعنی
روزی بود که متقیان را حشر کنند ایشان سواره باشند و گناهکاران را تشنه بدوزخ رانند و رسول خدای
گفت مردمان را حشر کنند بر سه گونه یکی بر ستوران باشند و یکی بر قدمهای خویش باشند و یک
جماعت بر روی همی کشند از آن سبب که چون در مصلی نشسته و مردمان را مرتبه ایشان ستوه
سلطان کردند و بعضی در سایه باشند و بعضی در آفتاب و بعضی تشنه پس بدان که ایشان چگونه باشند
در عرصات منتظر حساب و فصل و قضا قال الله تعالی فی سوره ابراهیم انما یؤخرهم لیوم تشخص فیه الابصار مهطعین
مقنعی رؤسهم لا یرتد الیهم طرفهم وافئدتهم هواء قومی در آفتاب باشند و عرق از ایشان همی رود
قومی در سایه عرش خدای باشند و چون [illegible] یاد کن از انتهای روز قیامت که
هر قومی را علمی بود و چون در نماز ایستند و صفها راست کنند یاد کن از روز عرضه کردن بر خدای عز وجل
قال الله تعالی فی سوره الکهف وعرضوا علی ربک صفا و چون بر منبر شود و خطبه گوید و مردمان خاموش
باشند یاد کن از آن روز که حضرت رسالت [illegible] از بهر شفاعت و خلق همه متحیر باشند و خاموش
و چون خطبه گفتن گیرند یاد کن از روز قیامت که خدای تعالی در سوره الروم همی گوید ویوم تقوم الساعة
یومئذ یتفرقون و نیز گفت فریق فی الجنة وفریق فی السعیر و نیز گفت یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا
اعمالهم و سایلان بینی در راه نشسته و دستها پیش داشته از بهر سؤال و گرد و خاک بر رویهای ایشان
نشسته و اثر [illegible] برگی و درویشی بر ایشان پیدا شده یاد کن قوله تعالی که در سوره الروم یاد کرده است
یوم تقوم الساعة یومئذ یبلس المجرمون این است مقابله کردن و مانند بودن احوال عید

باحوال

باحوال قیامت و درین همه عبرت است کسی را که عبرت گیرد و پند است کسی را که پند گیرد امام جعفر صادق ع
گفت رسول ع خطبه کرد مردمان را در روز فطر و گفت یا ایها الناس امروز روزیست که ثواب دهند
محسنان را و زیانکار گردانند بدکاران را و این روز مانند است بروز قیامت یاد کنید بوقت
بیرون آمدن از مصلی آن روز را که بیرون آئید از گورها و بموقف حاضر شوید و در پیش
خدای تعالی و دل لرزان که آیا حال و احوال ما چه خواهد بود و نامه اعمال را منتظر باشید و یاد کنید بازگشتن خویش را از
مصلی چون بازگشتن خود از عرصات قیامت یا به بهشت یا به دوزخ و بدانید که کمترین آنچه حاصل شود
روزه داران را این بود از مردان و زنان که چون آخر روز بود فرشته آواز دهد ایشان را که مژدگانی باد
شما را ای بندگان خدای که شما را بیامرزید گناهان گذشته اکنون بنگرید که پس ازین چگونه باشید
امیر المؤمنین ع گفت آن روز عید بود کسی را که خدای تعالی روزه قبول کرده باشد و قیام وی پسندیده بود و هر روز
که بطاعت خدای باشم عید من آن بود امام محمد باقر ع گفت هیچ عمل نبود روز عید فاضلتر از قربان و منی
قربان بدیدن پدر [illegible] و با صله رحم کردن و در وقت [illegible] در میان بابستد اگر نه بسلام کردن و فضل
بوستان مؤمنان و یا اگر قرابتی خویش را مستحقان [illegible] و یتیمان و مسکینان و اسیران [illegible]
صرف کنند و تعهد کند ایشان را امام جعفر صادق ع گفت هر که ختم قرآن کند روزه خویش را بقول صالح و عمل
بزرگداری عز وجل خدای تعالی روزه وی را قبول کند گفت شهادت ان لا اله الا الله و عمل صالح زکوة فطر دادن
بود امام جعفر صادق ع گفت چون شب عید فطر بود پس از نماز شام سجده کن و بگوی در آن سجده
یا ذا الطول و یا ذا الحول یا مصطفی محمد و ناصره وصل الله علی محمد وآل محمد واغفر لی کل ذنب اذنبته ونسیته عندک
فی کتاب مبین و صد بار بگوید اتوب الی الله و تکبیر کند پس از نماز شام و خفتن و نماز بامداد و نماز عید همچنانکه

در ایام تشریق کند و بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدینا والحمد لله علی
ما اولانا و بگوید درین تکبیر ورزقنا من بهیمة الانعام از آنکه این تکبیر در ایام تشریق گویند باب ست
یکم در زکوة قال الله تعالی فی سوره البقره من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرا
و نیز گفت مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت الآیة و نیز گفت درین سوره الذین
ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیة فلهم اجرهم عند ربهم و قال الله تعالی فی سوره التوبه خذ من اموالهم
صدقة تطهرهم وتزکیهم بها وصل علیهم ان صلوتک سکن لهم و نیز گفت الذین یکنزون الذهب والفضة
ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم
وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم و نیز فرمود در سوره النور واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة و نیز گفت در
سوره لقمان الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وذلک دین القیمة امام جعفر صادق ع گفت در
ندادن زکوة سه طایفه اند یکی آنکه زکوة ندهد و کسی که کابین زن ندهد و حلال داند کسی که وامی ستد
و نیت قضای آن نکند و نیز گفت خدای تعالی را بقعه ایست در زمین که آن را نام شقیم باشد [illegible]
کین ستانند چون خدای تعالی کسی را مال بدهد و آن کس زکوة ندهد خدای تعالی آن بقعه را بر وی مسلط
گرداند تا آن مال در آن بقعه تلف شود و آن زکوة در گردن وی بماند و نیز گفت ع که هیچ خداوند مال
نبود از زر یا سیم که زکوة باز گیرد که خدای تعالی حبس بکند وی را روز قیامت در صحرای خالی و ماری بزرگ را
بر وی مسلط گرداند تا وی را می گزد و چون داند که از وی خلاص نخواهد یافت تمکین کند آن مار را
تا در گردن وی افتد و وی را گزد چنانکه اشتر فحل گزد و آن قول خدای تعالی است که الذین یبخلون بما
آتیهم الله من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة و هیچ خداوند مال نبود از اشتر

وگاو

و گاو و گوسفند که زکوة ندهد الا که خدای تعالی وی را حبس کند روز قیامت بصحرای خالی و چهارپای
از حیوانات باشد ماننده آن چیزی که وی منع کرده بود از زکوة باشند و وی را در پای می مالند
و آنکه دندان و سم داشته باشند همی گزند او را و هیچکس نبود از خداوند باغ و زرع و نخل که بخل
کرده باشند در دادن زکوة که زکوة را حبس کند که خدای تعالی او را روز قیامت از پاره آن زمین را
تا هفتم زمین آن را طوق کند در گردن وی اندازد و بدین عقوبت مستغرق باشد در [illegible] روایت
ای عزیزان زکوة مال بدهید تا خدای تعالی در مال شما بیفزاید و از عذاب قیامت برهید از عبدالله روایت است
که گفت که یکی مرا به نزدیک امام جعفر صادق ع فرستاد و گفت بگوی که من در خواب می ترسم و چنان
پندارم که زنی به نزدیک من می آید و مرا [illegible] و در خواب بانگ کنم چنانکه همسایگان بشنوند امام
جعفر صادق ع گفت برو و بگو که زکوة مال نمی دهی از آن است من رفتم و بگفتم آن مرد گفت بحق
خدای که من زکوة میدهم آمدم و با صادق ع بگفتم گفت اگر میدهد با اهل زکوة نمی دهد برو و بگو که با اهل
زکوة نمی دهی آمدم و بدان مرد گفتم گفت چنین است پس از آن زکوة داد وی را آن علت از وی رفع شد
امام جعفر ع گفت که هر که زکوة باز گیرد از آن کس باشد که بوقت مرگ خواهد که باز رود [illegible]
و آن قول خدای است عز و جل قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا و نیز گفت ع که چون قایم خروج کند
دو قوم را خون بریزد که هیچ کس پیش از وی نریخته باشد بفرمان خدای تعالی و یکی محصن که زنا کند و دیگر مانع زکوة را
و نیز گفت ع که هر که یک دانگ از زکوة باز گیرد مثل جهودان و ترسایان بر وی [illegible] امیر المؤمنین علی ع گفت
که رسول ع خطبه کرد و وداع کرد و در آن خطبه گفت یا ایها الناس زکوة مال بدهید که هر که زکوة مال ندهد
وی را [illegible] نماز نبود و دین نبود و [illegible] روزه نبود و حج نبود از امام حسن بن علی ع پرسیدند از ابتدای زکوة

گفت خدای تعالی وحی کرد به آدم که یا آدم زکوة بده از نفس خویش آدم گفت یارب زکوة نفس چه باشد
گفت ده رکعت نماز کن یارب این تنها بر من واجب بود یا بر فرزندان من نیز واجب بود
وحی آمد که ای آدم این تنها بر تو واجب بود و الا بر مال فرزندان تو زکوة واجب شد ای عزیزان
در زکوة دادن تقصیر مکنید و گفته اند که صدقه چهار حرف است صاد دلیل صدق است و برادر آن
او را باز دارد از مکروه دنیا و عذاب آخرت و دال دلیل او بود به بهشت و قاف قربت وی بود
به نزدیک خدای تعالی و هی هدایت بود او را به عمل صالح که آن مستوجب جنت شود موسی گفت الهی
چه بود جزای آن کس که درویش را طعام دهد از بهر رضای تو گفت یا موسی منادی برابر نماید
بر سر جمع که ای فلان پسر فلان از جمله آزاد کردگان است از آتش دوزخ رسول خدای فرمود که
مرد برادر در خواب دیدم از امتان که بیش داشتهای دوزخ در رودی و درست وی می افتاد دیدم که شخص
بیامد و او را از آن حال نجات داد او پرسید که تو کیستی که من از تو فیض یافتم گفت من آن صدقه ام که در
فلان روز بر وادی و رسول گفت صدقه کنید و بلا را دفع کنید تا آب آتش را بنشاند گفت هر که صدقه بدهد
وی را بود بوزن هر درمی کوه احدی از نعیم بهشت روایت کرده اند که مردی به نزدیک امیرالمومنین
آمد و گفت یا امیرالمومنین مرا بتو حاجتست امیرالمومنین گفت حاجت خویش بر زمین بنویس آن مرد
بنوشت که من درویشم و محتاج امیرالمومنین قنبر را گفت برو و حله بده و ده آن مرد بستد و ابیات چند
گفت در صفات امیرالمومنین شعر کسوتنی حلة تبلی محاسنها ÷ فسوف اکسوک
من حسن الثناء حللا ÷ ولست تبغی عادتنه بدلا ÷ ان الثناء لیحیی ذکر صاحبه کالغیث یحیی
نداه السهل والجبلا ÷ لا تزهد الدهر فی عرف بدأت به ÷ فکل عبد سیجزی بالذی عملا منی آنکه آبا باشد
کم بولی

که پیش مراجعه کرد نشود من نیز از ثنای خویش عقوبت کنم که هرگز گرسنه نشود و اگر تو ثنای من
بجای آرزان کم بود که کرامت تو بیافتم و تو بدان کرامت هیچ بدل نمی جوئی و بهره من کم شمارنده و کار
خداوندان را چنان که باران که زنده دارد هامون و کوه را و در غیبت کردن از نیکوئی که ابتدا
کرده باشی که هرکس را جزا دهد بجز خواه امیرالمومنین گفت صد دینار بوی دهید گفته یا امیرالمومنین
وی را توانگر کردی گفت از رسول شنیدم که انزلوا الناس منازلهم یعنی مقدار هر کسی بشناسید آنگه
گفت من عجب دارم از کسی که بنده خرد بمال خویش چرا آزاد را بنده خود نگرداند به نیکوئی از رسول
پرسیدند که فاضل ترین صدقه کدام است گفت آنکه بخشد وی که با تو دشمنی کند امام جعفر صادق
گفت بهمی چند ارید که در مال [illegible] از زکوة چون واجب نیست آنچه خدای تعالی فریضه کرده است
در جز و آن زکوة بهشت است از زکوة از جمله با خویشان مروت کردن است و با کسی که حال خویش
بر تو عرضه دارد و حال وی بر آنی در دل بر کی امام جعفر صادق گفت روا بود که به هر کسی را که
بولایت و عداوت [illegible] که خدای تعالی می گوید و قولوا للناس حسنا هیچ معده کسی را که نصب کند
آن حق و باطل دعوت کند و نیز گفت عطا ده کسی را که رحمی از وی در دل بود نزاد لیکن چون
بدانی و برا کثر از درهمی چهار دانگ زیاده مده و نیز گفت که قومی روزه بزکوة فطر ادا
بود همچنانکه تمامی نماز بصلوات دادن بود در پیغمبر و آل او و رسول گفت هر که روزه دارد و
زکوة ندهد مثل آن روزه روزه نبود و هر که نماز کند و درود ندهد بر پیغمبر و آل او آن نماز
و [illegible] از آن جزای جز حاصل نشود چرا که روزه را انتها بفطر است و نماز را انتها بر صلوات است
از نماز می گوید خداوند [illegible] امام جعفر صادق گفت [illegible]

بگذشت آرایش گفت چه بوده است این زن گفت فلانه دختر را امشب به عروسی فلان کس می برند عیسی
گفت امروز شادی می کنند و فردا می گریند گفتند چرا یا رسول الله گفت از آنکه عروسی امشب بلا کنی
در راه است مؤمنان گفتند خدا و رسول آگاه است منافقان گفتند چون به نزدیکست معلوم کنیم فردا چون
دیگر روز شد آن زن بر حال خویش بود و دادرا هیچ خلل نرسیده بود و برا گفتند یا رسول الله دیروز ما را
خبر دادی که این زن امشب بخواهد مرد امروز همچنان زنده است عیسی گفت یفعل الله ما یشاء و
یحکم ما یرید خدای آن کند که خواهد گفت بروید تا به نزدیک وی رویم برفتند و در سرای زدند
شوهر آن زن پیش رسول آمد رسول گفت برو و از حرم خود بپرس که دوش چه خیر کرده است که بلا را
خدای تعالی از و رفع کرده است آن مرد رفت و از آن زن بپرسید گفت درویشی هر شب آدینه بدین
در سرای می آمد و او را هر شب چندان طعام می دادیم که او را کفایت بود دوش آمد و بسیار
سؤال کرد و این مردمان بخود مشغول بودند هیچ کس جواب نداد من پنهان برخاستم و او را طعام دادم
عیسی گفت تخت را بردارید تخت برداشتند در زیر تخت ماری سیاهی دیدند که چیزی در گلوی او
گرفته بود و مرده بود عیسی یاران را گفت این ماری بود که بهر او فرستاده بودند تا او را هلاک کند
آن صدقه که داده این است که آمده در گلوی وی بند شده و او را کشته باب بیست دوم
در ذکر فضیلت حج و کسی که بزرگ الله گوید قال الله تعالی فی سورة آل عمران ولله علی الناس حج البیت من استطاع
الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین امام جعفر صادق گفت هر که حج کند هرگز درویش نشود
و نیز گفت هر که چهار حج کند وی را فشردن گور نبود و چون بمیرد خدای عز و جل از ثواب حج وی صورتی
بیافریند از نیکوترین صورتها تا در گور وی نماز همی کند تا که خدای تعالی وی را برانگیزاند و ثواب نماز

وی را بود دیگر گفت یکی از آن نماز برابر بود با هزار رکعت نماز روحانی و امام جعفر صادق گفت
هر که دو حج کند خدای تعالی هرگز بازوی حساب نکند و رسول خدای گفت که خدای تعالی فریضه کرده است بر امت حج را
و وقوف دادن بعرفات و دعا کردن و تضرع کردن و آن دو سترین جایهاست و ضمان کرده ایشان را
به بهشت و در آن ساعت که مردمان از موقف باز گردند آن ساعتی بود که حق تعالی توبه آدم قبول کرد بآن
کلمات چنانکه فرمود فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم آنکه فرمود که خدای مر آن را
بخلق آن فرستاد که خدا برا در بهشت و آسمان که آن را باب الرحمة خوانند و باب التوبة و باب الحاجات
و باب التفضیل و باب الاحسان و باب الحق و باب الجود و باب الکرم و باب العفو گوید هیچ کس نبود که بعرفه
حاضر آید الا خدای عز و جل او را مستوجب این ابواب گرداند و خدای تعالی را صد هزار فرشته است که
با هر فرشته صد هزار و دویست [illegible] از آن هزار فرشته بعرفات حاضر آیند و خدای را رحمتی است که آن گستری
و آن را در آن روز بعرفات فرستد خاصه در وقتی که باز گردند خدای تعالی فرشتگان را گوید گواه باشید که آزاد
کردم اهل عرفات را از آتش دوزخ و واجب گردانید ایشان را بهشت و منادی آواز دهد که باز گردید که خدای تعالی
شما را می گوید من از شما خشنود شدم رسول گفت مردی را در خواب دیدم از قریش که از پس وی ظلمت بود
و در پس وی ظلمت بود و در راست وی ظلمت بود و از چپ وی ظلمت بود حج و عمره وی را دیدم
آمدند و او را از آن ظلمت بیرون آوردند و او را در میان نور آوردند [illegible] الاسدی گفت سالی
بحج نرفتم چون باز گردیدم نزدیک امام جعفر صادق رفتم گفت کجا بودی با سمعی گفتم [illegible]
ای واتی بحج نبودم گفت میدانی که ثواب چه بود حاجی را گفتم من ندانم یا امام بگو گفت میدان آن
بنده طواف کند خانه را یک هفته و دو رکعت نماز طواف بکند و سعی کند میان صفا و مروه

بثواب خدای تعالی او را شش هزار حسنه و عفو کند از وی شش هزار سیئه و بر دارد و برا شش هزار درجه
روا کند و برا شش هزار حاجت دنیائی و روا کند او را شش هزار حاجت آخروی امام جعفر صادق ع
گفت هر که را حجی رسد و دست بوس کند همچنان بود که حج را دریافته بود و رسول خدای گفت چون
بحج روی و ستور تو بر پای بر زمین می نهد ستور پای بر نگرفته باشد که خدای تعالی ترا بهر آن حسنه بنویسد
و سیئه محو کند و چون احرام گیری و تلبیه کنی بنویسد خدای تعالی ترا بهر آن حسنه و بهر لبیک ده نیکوئی و محو
کند از تو ده بدی و چون طواف کنی ترا عیدی و ذکریست به نزدیک خدای تعالی که پس از آن ترا
عقاب نکند و چون دو رکعت نماز کنی در مقام ابراهیم ع بنویسد خدای تعالی و برابر دادن ثواب دو هزار
رکعت نماز پذیرفته و چون سعی کنی میان صفا و مروه هفت شوط برابر بود ثواب کسی که از شهر
خویش آمده و حج کرده و همچنان بود که هفتاد بنده آزاد کرده بود و چون بعرفات بایستی تا
که آفتاب فرو شود اگر گناه باشد او را برابر ریگهای عالج و کف دریا خدای تعالی او را بیامرزد
و چون سنگی بیندازد بر جمرات بنویسد خدای تعالی بر آن بهر سنگ ده نیکوئی در باقی عمرت و چون
طواف زیارت کنی هفته و به نزدیک مقام دو رکعت نماز کنی فرشته گوید و دست بر کتف تو زند
و گوید آنچه گذشته بود ترا بیامرزید کار از سر گیر اکنون تا صد و بیست روز و در روایت کرده اند
که مردی به نزدیک رسول خدای آمد پس از آنکه رسول ع حج بگذارده بود گفت پدرم و مادرم فدای
تو باد من از خانه خویش بیامدم می خواستم که حج کنم با تو فوت شد مرد درویشم مرا دلالت کن
بر کاری که چون من آن بکنم ثواب حج بیابم پیغمبر ع گفت بنگر بدین کوه بو قبیس اگر بوزن
این کوه زر صدقه کنی ثواب حج دریابی در سبیل خدای امام زین العابدین ع گفت چون شب

عرفه

عرفه بود خدای تعالی فرشتگان را بر زمین فرستد و گوید بنگرید به بندگان من که ژولیده موی گرد
آلوده هستند بفرستم ایشان فرستادم و برا باور داشته و بقبول من قصد فرمان من کردند
و از من سؤال کردند و دعا کردند ای ملائکه گواه باشید که حق بود بر من که اجابت کنم ایشان را
و دعای محسنان در حق ایشان قبول کردم و شفاعت محسنان ایشان در گنهکاران ایشان
بدادم باز گردید آمرزیده اگر دو فرشته را بفرمایند تا میان زمین و آسمان بایستند یکی از جانب
راست و یکی از جانب چپ و همی گویند اللهم سلم تا مجلس کوفته و شکسته نگردد و روایت کرده اند
از ابوالحسن ع که گفت هر که بحج شود و هفته طواف کند و دو رکعت نماز کند بنویسد خدای تعالی او را
هزار حسنه و محو کند از وی هفتاد هزار سیئه و بنویسد و برا ثواب آزاد کردن هفتاد بنده که
قیمت هر بنده ده هزار درم بود و روایت کرده اند که پرسید مردی از امام جعفر صادق ع که آزاد کردن
بنده فاضل تر بود یا حجی گفت حجی همچنین آن شخص زیاده می کرد و حضرت امام می گفت که حج فاضل تر
بود تا بسیار شد و نیز گفت ع هر که بمیرد و حج اسلام نکرده باشد و منع نکرده بود و برا از آن حاجتی که
خلل در کار وی آید و یا بیماری که نتوان با آن حج کردن و یا سلطان که و برا منع کند خواه جهود و خواه
ترسا و نیز گفت رسول ع در وصیت امیرالمؤمنین علی ع را که از حج خانه خدای دست مدار تا که هلاک نگردی
و نیز گفت ع حاجی را بشارت دهید از بهر حج روان که میروند این حجی است پاک از گناه و گفت
هر که جهازی سازد که در وی حرام بود خدای تعالی آن حج از وی نه پذیرد و نیز گفت امام
جعفر صادق ع که پرسیدند رسول خدای ع که نجات در چه بود گفت نجات در آن بود که با خدای تعالی
خداع نکنند که آنگه شما را جزای آن خداع بدهد و ایمان از شما بشود و آن کس بحقیقت خود را فریفته بود

دارد چه غافله گفتند چگونه خداع کنند با خدای تعالی گفت چنان عمل کنید که شما را بدان فرموده بود
از بهر ریائی غرضی بکنند و از خدای بترسید زیرا که شرک بود به نزدیک خدای تعالی ریائی را
در روز قیامت بچهار نام بخوانند یا کافر یا فاجر یا غادر یا خاسر عمل تو حبط بود و مزد تو باطل
شود در اینجا نصیبی نیست امروز از آنکه عبادت خدای کرده چون ملاحظه ریا بود باب بیست و
دوم در بیان کردن فضل جهاد و حرمت گریختن از آن قال الله تعالی الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا
فی سبیل الله باموالهم وانفسهم اعظم درجة عند الله واولئک هم الفائزون یبشرهم ربهم برحمة منه
ورضوان وجنات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابدا ان الله عنده اجر عظیم وقال الله تعالی
قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من
الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید وهم صاغرون و نیز فرمود انفروا خفافا وثقالا وجاهدوا
باموالکم وانفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون و وعید کرد بر تخلف کردن از جهاد در سوره
توبه یا ایها الذین آمنوا ما لکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض ارضیتم بالحیوة الدنیا
من الآخرة تا آنجا که والله علی کل شیء قدیر آنکه وعده داد مؤمنان را بر جهاد ثواب بزرگ و
فرمود درین سوره ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون
فی سبیل الله بیع بر تو افکنده تا طمع دشمن تو ابلیس از تو بریده گردد و بخریدن ترا که محل محنت و بلا آفت
و مال ترا که محل اثم و معصیت است و حال آنکه عالم بود بعیب تو و هر که عالم بود بعیب کسی ورده حال
بیع کردن روا نبود و برا پس از آن رد کردن و وعده ترا بدین بها تمام زین ثواب داد آن بهشت است
و گواه بر گرفت با این کرم و فضل خویش چنانکه فرمود وعدا علیه حقا فی التوریة والانجیل والقرآن

وادی

و من اوفی بعهده من الله آنکه مرا تهنیت کرد چنانچه کسی را چیزی قیمتی بهای اندک بخرید باشد فرمود فاستبشروا
ببیعکم الذی بایعتم به وذلک هو الفوز العظیم رسول خدای ع گفت مرا خبر داد جبرئیل ع بخبری
که دلم بآن شاد شد و چشم بدان روشن گشت گفت یا محمد هر که غزو کند از امت تو بهیچ قطره
باران بر او نبارد یا بادی سردی بروی نوزد در آن فرمود الا آنکه شهیدی بود او را روز قیامت
و نیز فرمود که بهشت را دریست که آن را باب المجاهدین گویند مجاهدان بآن در درون روند
و آن در گشاده باشد و ایشان شمشیرها در گردن افکنده و ازند و اهل جمع در موقف حساب ایستاده
و فرشتگان مرحبا می گویند ایشان را و هر که از جهاد دست بدارد خدای عز و جل و برا ذلی و فقری بدهد
در دنیا و آخرت و دین وی ناقص بود از آنکه خدای تعالی امت مرا عزیز گردانیده به سمهای اسبان
ایشان و تیرهای ایشان و نیزهای ایشان و نیز گفت ع هر که رسانید غازی را برسانید همچنان
بود که بنده آزاد کرده بود و شریک بود در غزای وی و نیز گفت ع که اسبان غازیان که غزا کرده باشند
آن اسبان در بهشت باشند و نیز گفت ع جمله خیرها در شمشیر است و در زیر سایه شمشیر و مردمان
راست نشوند و شمشیرها کلیدهای بهشت است و از دوزخ و امام جعفر صادق ع گفت جهاد
فاضل ترین چیزهاست بعد از فریضه رسول خدای ع گفت شهید را هفت خصلت بود از خدای
عز و جل اول آنکه بقطره خون وی که بر زمین ریزد خدای تعالی همه گناهان وی را بیامرزد دوم آنکه
بود که سر وی در کنار حوری بود که جفت وی خواهد بود در روز قیامت و آب آن گرد از وی
پاک همی کنند و گویند مرحبا بک و نیز فرشتگان همچنین می گویند ایشان را سیم آن بود که
از کسوت بهشت بپوشانند و چهارم آن که خزینه داران بهشت بوی خوش با انواع [illegible]

ادمی آرند و برگزیده بکر بسبقت می کردند از کدام فرا کرد و پنجم آن بود که در دنیا نزل اجابت کافی خویش
بر پسند در بهشت و ششم آن بود که روح وی را گویند چرا گی در بهشت هر جا که خواهی و هفتم
آن بود که ثوابهای خدای تعالی و هر چه خدای تعالی او را وعده کرده بود بآن رسد و می بیند آنرا و این
جمله واجب بود هر شهیدی را و شهیدی را پیغمبر ع گفت آن کس را برتر از وی زیر تر نبود در ثواب
که مردی را در راه خدای بکشند و در عقوق زیر تر از وی زیر تر نبود در عقوق مگر کسی که مادر و پدر را
بکشد امام جعفر صادق ع گفت سه تن باشند که دعای ایشان مستجاب بود یکی غازی که او را
در دل قرار بود از جنگ که بنگرد بشما چگونه زیست می کنید شما با مخالفان و از امام رضا علیه السلام
پرسیدند او ز قول امیر المؤمنین ع که هزار زخم شمشیر بر مرد آسان تر بود از آنکه مرگ بر سر
او آید امام رضا ع گفت چون در سبیل خدای بود چنین بود که فرمود **باب بیست و سیم در یاد
کردن امر معروف و نهی از منکر** بدان خدای تعالی منت کرد محمد را ع و گرامی کرد آن کرا از
امت وی بدانکه ایشانرا از اهل امر معروف و نهی منکر گردانید و ایشانرا باین وصف کرد
و ثنا گفت برایشان و فرمود در سوره عمران کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون
عن المنكر وتؤمنون بالله امر معروف و نهی از منکر را قرین کرد با ایمان بخدای آوردن و نیز
فرمود الآمرون بالمعروف والناهون عن المنكر والحافظون لحدود الله وبشر المؤمنين و ذم
کرد و نکوهید قومی را که امر معروف و نهی منکر ترک کردند و وعید کرد ایشانرا بعذاب عظیم لعن الذين
كفروا من بني اسرائيل على لسان داود وعيسى ابن مريم ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون كانوا
لا يتناهون في الاثم والعدوان واكلهم السحت لبئس ما كانوا يعملون لولا ينهيهم الربانيون

والاحبار

والاحبار برابر کرد خدای تعالی آن کسانرا که این معصیت می کردند و کسانی که نهی نکردند ایشانرا
از آن در نکوهیدن و وعید کردن و خدای تعالی ما را بامر معروف و نهی از منکر فرموده در بسیار
جای از کتاب مجید خود و بران ثواب عظیم وعده کرده و بر ترک آن عذاب الیم چنانکه فر
موده در سوره آل عمران ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون
عن المنكر واولئك هم المفلحون و بترک آن این آیه فرستاد در سوره الاعراف
واذ قالت امة منهم لم تعظون قوما الله مهلكهم او معذبهم عذابا شديدا قالوا معذرة
الى ربكم ولعلهم يتقون فلما نسوا ما ذكروا به انجينا الذين ينهون عن السوء واخذنا
الذين ظلموا بعذاب بئيس بما كانوا يفسقون خدای تعالی خبر داد که ما نجات دادیم کسانی که نهی
کردند از بدی و مدح کرد ایشانرا امیر المؤمنین ع گفت ایها الناس المؤمنون هر که ستمی بیند
که بدان عمل همی کنند و یا منکری که بآن دعوت همی کنند آنرا انکار همی کند بدل سلامت یابد
از آن و هر که انکار کند آنرا بزبان مزد دهد ویرا بآن و این فاضل تر بود از آن پیشین
و هر که انکار کند بدست یا بشمشیر تا کلمه خدای بلند ترین بود و کلمه ظالمان فروتر بود
وی طریق هدایا یافته بود و بران راه باستاده باشد و یقین در دل وی گشاده بود
که بفرمای ایشانرا بدانچه خود را می فرمائی و نهی کن ایشانرا از آنچه خود را نهی کنی
باب بیست و چهارم در یاد کردن حق پدر و مادر قال الله تعالی فی سورة البقرة واذ
اخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون الا الله وبالوالدين احسانا وذي القربى وا
ليتامى والمساكين وقولوا للناس حسنا و نیز فرمود در سوره النساء واعبدوا الله ولا تشركوا

به شيئا وبالوالدين احسانا اما يبلغن عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اف ولا
تنهرهما وقل لهما قولا كريما واخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما كما ربياني
صغيرا و نیز فرمود در سوره العنكبوت ووصينا الانسان بوالديه حملته امه وهنا على وهن
وفصاله في عامين ان اشكر لي ولوالديك الي المصير و جای دیگر فرمود ووصينا الانسان
بوالديه احسانا حملته امه كرها ووضعته كرها رسول ع گفت بر بر ریّی بود تا آنکه مرد را
در سبیل خدا بکشند که بر زبر آن هیچ بر نبود و بر زبر هر عقوقی عقوقی بود تا آنکه یکی از مادر و پدر را بکشند
هر برای عقوق بود امام محمد باقر ع گفت که جدم گفت که جدم گفت که بوی بهشت از پانصد سال
راه بیابند و بوی بهشت نیابد عاق و نه دیوث گفتند یا رسول الله دیوث که باشد گفت آنکه زنش
زنا کند و وی می داند امام جعفر صادق ع گفت نیکوئی کنید با پدران تا نیکوئی کنند با شما فرزندان
شما و پرهیز کنید از زنان مردمان تا مردمان نیز پرهیز کنند از زنان شما و رسول خدای ع گفت لازم
آید عقوق مادر و پدر چون فرزند صالح بود و شایسته شما در دل امام جعفر صادق ع گفت
پدران سه اند آدم پدر آدمیان است و جان پدر جنیان است و ابلیس پدر کافران است و در
میان ایشان هیچ زاد و ولد نیست بلکه همچون مرغ بیضها پیدا کنند و بچه ایشان از آن بیرون آید
و فرزندان ایشان نر باشند و ماده در میان ایشان نباشد امام علی ابن الحسین ع گفت حق
مادرت آن است که بدانی ترا برداشت آن وقت که ترا هیچ کس برنداشتی و از میوه دل خود بتو داد
آنچه کس بکسی نداده و بجمله اعضای خویش ترا نگاه داشت و خود گرسنه بودی و ترا سیر داشتی و خود
تشنه بودی و ترا آب دادی و خود برهنه بودی و ترا پوشیدی و خود در آفتاب بودی و ترا

در سایه

در سایه داشتی و شبها از خواب بجستی و ترا شیر دادی و از سرما و گرما ترا نگاه داشتی و شکر وی
کوی بعون خدای تعالی و توفیق وی و حق پدر تو آن است که بدانی که او اصل است و اگر او نبودی تو نبودی
و هر چه ترا نیکو آید بدانی که بپدر تو رسد اصل آن نعمت است و او را شکر کن بر قدر آن ولا قوة الا بالله
امام جعفر صادق ع گفت دفعی موسی عمران ع مناجات میکرد با خدای تعالی مردی را دید در سایه
عرش خدای تعالی گفت یا رب این کیست که در سایه عرش است حق جل و علا فرمود که با مادر و پدر
نیکوکار بود و غمازی نکردی رسول خدای ع گفت مردی را در خواب دیدم که ملک الموت آمده بود
تا روح ویرا قبض کند نیکوئی وی با مادر و پدر بیامد و ویرا از آن باز داشت و نیز فرمود که
بر مردی باد که فرزند خویش یاری دهد بر رحمت رحمت بر مردی باد که همه خویش را یاری دهد
در رحمت حق بر کسی که سلطان خویش را یاری دهد امام جعفر صادق ع گفت هر که خواهد که سکرات مرگ
بر وی آسان گردانند و در نزدیکی درویشی بوی نرسد که نیکوئی کن با مادر و پدر و نیز گفت
مردی به نزدیک رسول خدای آمد و گفت یا رسول الله مرا رغبت و نشاط است در جهاد گفت جهاد کن
در سبیل خدای اگر ترا بکشند تو زنده باشی در بهشت و روزی همی یابی و اگر بمیری در راه خدای مزد تو بر خدای
بود و اگر باز آمی از گناهان بیرون آمده باشی گفت یا رسول الله مرا مادر و پدر خویش است بپیری رسیده
مرا به بیدار تو الفت است و راضی نیستند بر خلق من بجهاد رسول ع گفت مقام کن به نزدیک مادر و پدر
که بدان خدای که جان من بفرمان اوست که انس ایشان بتو روزی و شبی بهتر بود از جهاد یک سال
محمد باقر ع گفت که موسی عمران ع مناجات کرد با حضرت عزت که یا رب وصیت کن مرا بر رضای خویش فرمود
که وصیت میکنم ترا بمادر و داشتن رضای فرمان دیگر باره موسی مناجات کرد گفت برضای که درست

و دیگر باره الحاح کرد و گفت رضای مادر است موسی باز مناجات کرد گفت وصیت می کنم بر رضای مادرت

و نگاه داشتن خاطر ایشان و حقوق ستبر ایشان است و رنج مادر در راست یک برنج پدر رسول گفت

رضای خدای در رضای مادر و پدر است و خشم خدای با خشم مادران و پدران پیوسته است و نیز گفت

که هیچ فرزندی نیکو نبود که بنظر رحمت با مادر و پدر ننگرد الا که خدای تعالی بهر نظری حجی پذیرفته گردد

گفتند یا رسول الله اگر چه روزی صد بار نظر کند گفت الله اکبر و اطیب نیز گفت عاق که گویند

هر چه خواهی کن که نیامرزیم تو را و نیز گفت که رضای حق پدر و مادر بکن تا بیامرزیم تو را و نیز فرمود

که هر که با مادر و پدر نیکوئی کند خدای تعالی بر عمر وی بیفزاید لعمرک ان البر من افضل التقی وان عقوق

الوالدین عظیم و عاق مولود من الناس والعاقوق الذی یجی لوالده شتما اکرم الوالدان و استوفی

بر لم یوفن الله مآلا بعقا در یاد کردن وجوب حق فرزند بر پدر بدانکه چون خدای تعالی حق پدر و مادر را

واجب گردانیده است بر فرزند همچنین حق فرزند را نیز واجب کرده است بر مادر و پدر و هر یکی را وصی

کرده است بدیگری از رحمت و حکمت خویش قال الله یوصیکم الله فی اولادکم و نیز فرموده و المستضعفین

من الوالدان وان تقوموا ... رسول خدای گفت ریح الوالدین ریح الجنة بعنی بوی فرزند بوی

بهشت بود و نیز فرمود هرگاه که پدر در فرزند نگرد و بیراش کند پدر را بود ثواب آزاد

کردن بنده گفتند یا رسول الله اگر روزی سیصد و شصت بار نگرد گفت الله اکبر

و نیز فرمود که بسیار بوسه دهید فرزندان را که شما را بود بهر بوسه درجه در بهشت

که از پایان آن تا پانصد ساله راه بود و گفته اند رسول بوسه همی داد بر

امیر المؤمنین حسن بن علی ع اقرع گفت مرا ده فرزند است هرگز یکی را بوسه

نداده ام

ندادم

...ه داده ام رسول خدای گفت من لا یرحم لا یرحم هر که رحمت نکند بروی رحمت نکنند

و نیز گفت حق فرزند بر پدر سه چیز است یکی آنکه او را نام نیک کند و دیگر خط اموزد

و دیگر زن دهد وی را چون بالغ شود و نیز فرموده نیک فرزندانند دختران مخدرات هر که یک دختر

دارد خدای تعالی او را سپری گرداند از آتش دوزخ و هر که دو دختر دارد در بهشت کند و هر که ...

و هر که سه دختر دارد یا خواهر جهاد و صدقه از وی بیفتد باب پنجم در یاد کردن خوی نیکو

کردن قال الله تعالی فی سورة الاعراف خذ العفو وامر بالمعروف واعرض عن الجاهلین و نیز فرمود و احسن

کما احسن الله الیک امام جعفر صادق ع گفت رحمت خدا بر بنده که دوستی مردمان بجوید بان کند یا

عیب کند ایشان را بهانچه داند و ترک کند آنچه انکار کند آن را و نیز فرموده که از خدای تعالی بر سیده در ...

ضعیف ... نیکی ... و نیز فرمود که معروف چیزی باشد که زکوة نقرب کنید بخدای تعالی به نیکو

و صله رحم کردن امام زین العابدین گفت بگو کشی ما در ... روزی ... شود و در ... و مردم را

با اهل و دوست کرداند و در رشت فزود آرد و روایت کرده اند که امیر المؤمنین بمردی بگذشت که سخن

زیادت همی گفت بایستاد و گفت ای مرد تو املای کنی آن سخن بگو که ترا بکار آید و دست بدار از آنچه

بکار نیاید ترا امام محمد باقر گفت که رسول ع بمردی بگذشت که درخت همی کشت در باغی رسول بایستاد

و گفت دلالت کنم ترا بر غرسی که اصلش ثابت بود و زود و تر بار آورد و میوه آن خوشتر بود و باقی

تر گفت بلی یا رسول الله فداک ابی و امی رسول گفت بامداد و شبانگاه بگوی سبحان الله والحمد لله ولا

اله الا الله والله اکبر که ترا بهر تسبیحی ده درخت بود در بهشت از انواع میوها و آن از باقیات

الصالحات بود آن مرد گفت گواه کردم ترا یا رسول الله که این باغ را صدقه کردم بر درویشان

پس مسلمانان از اهل صدقه خدای تعالی این آیت فرو فرستاد فاما من اعطی واتقی وصدق بالحسنی فسنیسره

للیسری موسی بن عمران گفت یا رب چه بود جزای کسی که صله رحم کند فرمود در عرش در افزایم وقتی

مرگ بروی آسان گردانم و خزینه داران بهشت آواز دهند وی را که بیا از هر در که خواهی از درها

بهشت در شو موسی ع گفت چه بود جزای کسی که رنج از مردمان باز دارد و نیکوی خویش بدل کند مردمان را

گفت خزینه داران دوزخ گویند آواز دهند که ما را با تو هیچ کار نیست امیر المؤمنین علی ع گفت نیکوئی

کن تا با تو نیکوئی کنند رحمت کن تا بر تو رحمت کنند و خیر کوش تا بخیر یاد کنند و صله رحم کن تا در

عمرت بیفزاید در رسول ع گفت در خواب دیدم مردی را از امت خود که با مؤمنان سخن همی گفت

و ایشان با وی سخن نمی گفتند صله رحم وی آمد و گفت یا معشر المؤمنین با وی سخن گوئید که او

صله رحم کردی با خویشان و شیء ننموده ایشان مؤمنان با وی سخن گفتند و دست وی گرفته و با ایشان

بنشسته امام محمد باقر ع گفت چه نیکوست حسنات بعد از سیئات و چه زشتست سیئات بعد از حسنات

و نیز گفت در معنی قول حق تعالی وقولوا للناس حسنا یعنی مردمان را آن گوئید که دوست دارید بگویند شما را

گوئید که خدای تعالی دشمن دارد لعنت کننده و دشنام دهنده و طعن کننده را بر مؤمنان و فحش

گوینده را و الحاح کننده را در سؤال کردن از مردمان و دوست دارد یک حلیم و عفیف متعفف را و نیز

گفت امر معروف کردن از بدهای بدگاه دارد و هر نیکوئی صدقه بود و اهل معروف در آخرت اهل

معروف باشند و در آخرت اهل منکر باشند و اول کسی که در بهشت شود اهل معروف باشند و اول کسی

که در دوزخ رود اهل منکر باشند رسول ع گفت در بهشت کوشکهاست که از اندرون بیرون

پیدا آید و از بیرون اندرون از لطافت کسی را باشند از امت من که سخن خوش گوید و طعام

بهمه

بهمه و اسلام فاش دارند و شب که مردمان خفته باشند نماز کنند امیر المؤمنین ع گفت یا رسول الله

که تواند که این همه بجای آرد گفت وای یا علی که سخن گفتن چه بود که بامداد و شبانگاه ده بار بگوید سبحان

الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و دیگر طعام دادن و نفقه کردن مرد بود

بر عیال خود نماز کردن بشب هر که نماز شام کند و نماز خفتن و نماز بامداد با جماعت همچنان بود که جمله

شب بنماز زنده داشته بود و فاش داشتن اسلام آن بود که بخل نکند بسلام کردن بر هیچ مسلمان امام

جعفر صادق ع گفت مدارا کن با منافقان بزبان خویش و دوستی خالص دار با مؤمنان کن و اگر جهودی

با تو بنشیند مجالست با وی نیکو کن و نیز گفت ع نیکوئی کن با آنکه اهل آن بود و با آنکه اهل آن

بود با آنکه اهل آن نبود که اگر آن کس اهل آن نبود تو اهل آن باش حضرت امام موسی ع گفت عیال

مرد اسیران وی باشند هر که خدای تعالی نعمتی بروی جمع کرده باشد باید که بر اسیران خویش فراغ دارد و اگر

نکند زود بود که نعمت بروی بزوال آید رسول ع گفت فرشته که موکل باشد بر آدمیان صحیفه دارد که

اعمال وی را آنجا می نویسند بامداد و شبانگاه املا خیر کنید تا خدای تعالی آنچه میان آن بود بیامرزد

ان الله تعالی ... فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون و نیز فرموده ولذکر الله اکبر سلمان

رحمه الله گفت وصیت کرد مرا دوست من رسول ع بهفت خصلت که من دست از آن ندارم بهیچ حال

وصیت کردم اگر با آن نگردم که دون من باشد و بدان نگردم که فوق من باشد در دنیا بدانکه دوست دارم

درویشان را و نزدیک بودن با ایشان و بدانکه حق بگویم و اگر چه تلخ بود و بدانکه صله رحم کنم و اگر ببرند

خویشان از من دور شوند و بدانکه مردمان چیزی نخواهم و بدانکه لا حول ولا قوة الا بالله می گویم که از گنجهای

عرشست رسول ع گفت که نیکو مجلسی از پاکیزگی باشد و نیز فرموده هر که عیادت بیماری کند ... گاهی

در فضیلت سلام و تسبیح اربعه

و نماز گزاردن و طعام دادن [illegible]

که بردارد و ما بگذاریم وی سی و بر او بود هفت ده حسنه و محو کنند از دیوان وی هفتاد سیئه و بر دارند و برا
هفتاد هزار درجه و موکل کنند بر او هفتاد هزار فرشته که و بر او بهشت شوند در گورش و بر او استغفار
همی خواهند تا روز قیامت و نیز فرموده که هر که مرده را کفن کند خدای تعالی و بر او از سندس حریر
بهشت بپوشاند روز قیامت امیر المؤمنین ع گفت بهترین خصلتهای مردان بهترین خصلتهای
زنان باشد تکبر کردن و بد دلی و بخیل از آنکه به تکبر بود هیچ کس بر خویشتن دست ندهد و چون بخیل بود
مال خویش و مال شوهر نگاه دارد و چون بد دل بود بترسد که خود را در هلاک افکند نیکو زیستید در عقب
غیرها در عقب شما نیکو زیستند و نیز فرموده که خیر کنید و آن را خوار مدارید که خیر بزرگ بود و اندک
خیر بسیار بود و مگوئید که کسی دیگر بکار اولی تر است از من از آنکه خیر و شر را اهلی است چون دست
بدارید آن را اهل آن کفایت کنند و هر که پنهان خویش را بداند نیکو کند خدای تعالی آشکارا و برا چون
یکی را جزا بکنند بالمعروف ثم حیث کانت لحلها شکورا و کفورا فمن اشکر فان
له جزاء و عند الله ما کفر الکفور لانشرکک معروفا سمعت بان اتانک بالمعروف معروف

باب بیست و ششم در ادا کردن امانت و ادای او و در ادا کردن و وجوب ادای امانت قال الله تعالی
فی سورة النساء ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها امام جعفر ع گفت ادا کنید امانت را امام
حسین ع گفت اگر آن شمشیری که پدرم را بدان شهید کرده اند امین کنند همچنانکه شمشیر به اند تسلیم کنم
و نیز گفت ع از خدای بترسید بر شما باد بادای امانت با هر که امین کند شما را که بدان خدای
که جان محمد بید قدرت اوست و براستی و الحق فرستاده که اگر قاتل امیر المؤمنین چیزی بمن سپارد آن را
ادا کنم امام زین العابدین ع گفت با مؤمنان که بر شما باد بادای امانت که بدان خدای که محمد را بحق

فرستاد که اگر قاتل پدرم حسین ع مرا در چیزی امین سازد من آن را باو ادا کنم امام جعفر صادق ع
گفت دوستترین بندگان به نزدیک خدای عز و جل مردی بود که در حدیث راست
گوید و نگاه دارنده نمازها بود و چیزهای که خدای تعالی فریضه کرده است بود بجای آرد و ادای
و امانت بکند و نیز گفت ع هر که امین کند برامانتی و وی آن را ادا کنند هزار گوهر از آتش
آزاد کردن خود را اگر نه باشد بر شما باد که بشتابید باداء امانت که هر که را بر چیزی امین سازند ابلیس
صد دیو را از یاران خویش بروی موکل گرداند تا و برا وسوسه می کنند تا بودکه در هلاک افتد و وی از خیانت
باز ایستد بتوفیق خدای عز و جل و مر رسول ع و رسول فرمود منگرید به بسیاری نماز و روزه و حج و امر و معروف
و برخاستن بشب لیکن براست گفتن و ادای امانت نگرید باب بیست و هفتم در حرص بر
نکاح کردن و فضل آن قال الله تعالی و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا
فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم و نیز فرمود الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض
و بما انفقوا فالصالحات قانتات تا آنجا که علیما خبیرا و نیز فرمود و آتوا النساء صدقاتهن نحلة ابو جعفر محمد
باقر ع گفت للمؤمن سه چیز است منعه کردن با زنان و حدیث کردن با برادران و شب نماز کردن
و رسول ع گفت هر که خواهد که با خدای تعالی رسد طاهر و مطهر باید که در دنیا زنی داشته باشد و نیز فرموده
که یک رکعت نماز که مرد زن دار بگذارد فاضل تر بود از هفتاد رکعت نماز که مرد عزب بکند و نیز فرموده ع
که بدترین مردمان شما عزبانند و نیز گفت هیچ فایده نبود مردم مسلمان را پس از اسلام فاضل تر
از زنی که و برا شاد گرداند چو باو نگرد و طاعت دارد چون امر کند و نفس خویش و مال خویش را بروی
نگاه دارد و چون او غایب شود از وی و نیز گفت ع که ای جوانان هر که تواند از شما که زن ندارد زن

که کودک نزاید و حقود بود یعنی کینه در دل نگاه دارد و از قبیح پرهیز نکند و چون شوهر غایب بود خود را
برآراید و چون شوهرش قصد وی کند باز ایستد از وی چون اشتر رمیده و در نشستن و عذر
شوهر قبول نکند و گناهش عفو نکند و نیز فرموده که زن بکر خواهید که بوی دهن ایشان خوشتر
بود و شیر آن بهتر بود و رحم ایشان نرم تر بود امام جعفر صادق ع گفت رسول خدای ع خطبه کرد و گفت
ایها الناس بپرهیزید از سبزه ملوث گفتند یا رسول الله سبزه ملوث چه بود گفت زن نیکو با
از خاندان بد و نیز گفت زنان را خطر نباشد نه نیک ایشان را و بد ایشان را اما نیک ایشان از زر و
سیم نباشد که وی از زر و سیم بهتر است اما آنکه بد باشد خطر وی خالی نباشد که خاک از وی بهتر باشد
امام جعفر صادق ع گفت که از خوی انبیاست دوست داشتن زنان رسول خدای ع گفت فاضل ترین
زنان امت آن باشند که نیکو روی تر باشند و کابینش کمتر باشد زید بن ثابت گفت رسول ع
با من گفت زن داری گفتم نه یا رسول الله گفت زنی بخواه که عفاف و پارسائی تو زیادت شود
و پنج زن را مخواه گفتم یا رسول الله ایشان کدام باشند گفت شهبره مخواه و لهبره مخواه و نهبره
و هیدره و لقوت مخواه گفتم یا رسول الله من این نامها که رانده ای ندانم و نشناسم و ندانم که این
الفاظ چه معنی دارد رسول خدای گفت نه شما عربید گفتم بلی و لیکن این معانی را ندانیم گفت
شهبره زن سبز چشم و بی شرم بود لهبره دراز بالا و لاغر بود و نهبره کوتاه و زشت بود و هیدره
زن روزگار خورده بود و لقوت که از شوهر پیشین فرزندی داشته بود و رسول ع گفت
هر که زنی کند نیمی از عبادت دریافته باشد و نیز گفت ع که حلال نبود هیچ زن را که شب بگذارد
و خود را عرضه کند گفت جامه بکشد و گوشت خود را بگوشت خود رساند و نیز گفت ع

کند و هر که نتواند روزه دارد که روزه وی را منع کند و از فجور کردن امام جعفر ع گفت مردی
به نزدیک پدرم آمد پدرم گفت زن داری گفت نه من دوست ندارم دنیا را و هر چه در دنیا است و من
یکشب بی زن نگذارم گفت اگر دو رکعت نماز بگذارد مرد زن دار فاضل تر بود که همه شب نماز بگذارد
و روزه دارد آنگه پدرم هفت دینار بوی داد و گفت برو زنی بخواه که رسول خدای گفته
اهل بیتکم آنکه آن روزی را زیادت گرداند امام جعفر صادق ع گفت خدای تعالی هیچ بنده از
که خلقان بدان محتاج باشند الا که پیغمبر بر منبر شد و خدای را حمد و ثنا گفت آنگه ایها الناس جبرئیل آمد
بمن از حضرت لطیف خبیر گفت ابکار بمنزله میوه اند بر درخت که چون برسد بچیند و اگر باز نکنند آفتاب
آن را تباه کند و باد آن را بیافکند همچنین دختر چون بالغ شود بجای زنان رسد بشوهر باید داد
والا ایمن نباشد از فتنه مردی برخاست و گفت یا رسول الله بکه دهیم ایشان را گفت بکفو خویش
گفتند کفو که باشد گفت مؤمنان کفو یکدیگرند رسول ع گفت هر که زنی بخواهد از بهر جمال تنها آنچه
با وی دوست دارد و هر که زنی بخواهد از بهر مالش خدای و برا با او بگذارد بر شما باد که زن دین دار
خواهید جابر بن عبد الله انصاری گفت ما نشسته بودیم به نزدیک رسول ع زنان را یاد کردن و فضل
ایشان بر یکدیگر رسول ع گفت شما را خبر دهم گفتیم بلی یا رسول الله خبر کن ما را گفت بهترین زنان
آن بود که زاینده بود و دوستدار بود در میان اهل خویش عزیز بود با شوهر خویش رام بود و از
غیر شوهر خویش پرهیز کار بود و قول شوهر بشنود و فرمانش طاعت کند و چون خالی بود آنچه از وی
خواهد بکند و با مرد چنان زندگانی کند که باید آنگه گفت خبر کنم شما را به بدترین زنان شما
گفتند بلی یا رسول الله گفت آن بود که در میان اهل خویش ذلیل بود و با شوهر عزیز نبود و عقیم بود

که چون مرد اهل خویش را به بستر خواند وا با کند بخشم فرشتگان وی را لعنت کنند تا روز
و نیز گفت ع که هر که زن که از شوهر خویش طلاق خواهد بی آنکه مرد را جرمی بود بران زن
بوی بهشت حرام بود و در روایت کرده اند که زنان یا رسول الله گفتند مردان فضل جهاد ببردند
ما را هیچ عملی هست که بآن دریابیم عمل مجاهدان رسول خدای ع گفت بخدمت کردن شوهر در خانه شوهر
دریابید عمل مجاهدان در راه خدای تعالی باب بیست و ششم در پیدا کردن نیکوخوئی و حلم و خشم
فرو خوردن قال الله تعالی فبما رحمة من الله لنت لهم ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من
حولك فاعف عنهم واستغفر لهم تا آخر آیة و جای دیگر فرمود وانك لعلی خلق عظیم رسول خدای ع
گفت نیکوخوئی نیمی از دینست پرسیدند پیغمبر را ع که فاضل ترین چیزها چه بود مسلمانان را گفت خوی
نیکوترین همه نیکوئیها خوی نیکوست ام سلمه رحمها الله گفت یا رسول خدای پدر و مادرم فدای تو باد
و زنی که دو شوهر کرده باشد در دار دنیا و هر دو از اهل بهشت باشند آن زن از آنکدام شوهر دهند در
بهشت رسول ع گفت یا ام سلمه خوی نیکو خیر دنیا و آخرت حاصل کند امیر المؤمنین ع گفت یا فرزند
خویشتن بپرهیز بپرهیز از درشتی کردن با مردمان که ایشان از دو حال بیرون نباشند یا زیرک باشند
یا احمق اگر زیرک باشد با تو مکر کند و اگر احمق بود تعجیل کند در مکافات کردن تو و سخن راست
وجواب ماده است و چون هر دو جفت فراهم آیند چاره نبود از زه کردن رسول خدای ع گفت شما نتوانید
که مردمان را خشنود دارید به مالهای خویش خوشنود دارید مردمان را بخویهای خویش که نیکو باشد و نیز
گفت ع فاضل ترین مردمان با ایمان نیکوخوی ترین ایشان بود و بهترین مردمان آن بود که مردم را
از و نفع بود خواه بحسب صورت خواه بحسب معنی امام جعفر صادق ع گفت خدای عزوجل وحی کرد بداود

با مردمان که

با مردمان در آویز و بخوی ایشان با ایشان زندگانی کن و از اعمال خویش دور باش تا هرچه
خواهی بیابی از من روز قیامت و نیز گفت ع هر که خوی بد دارد تن خویش در عذاب دارد
رسول ع گفت مردی را از امت خود در خواب دیدم که به دو زانو در افتاده بود و میان وی و رحمت
خدای تعالی حجابی بود خوی نیکوی وی بیامد و دست وی بگرفت و وی را در رحمت خدای آورد
و رسول ع گفت جبرئیل ع از نزد خدای تعالی نزد من آمد و گفت یا محمد بر تو باد بخوی نیکو که خیر دنیا
و آخرت در آن است و بدانید که مانندترین شما بمن نیکوخوی ترین شما بود امام جعفر صادق ع
گفت اسیران را به نزدیک رسول خدای ع آوردند تا بکشند مگر یک تن که از ایشان نیکوخوی بود
رسول او را بگذاشت آن شخص گفت فداک ابی و امی یا رسول الله از میان یاران من مرا چرا رها
کردی رسول خدای گفت جبرئیل بمن آمد از خدای عزوجل که در تو پنج خصلت نیکوست که خدای
عزوجل آن را دوست دارد حمیت بر حرم خویش و سخا و خوی نیکو و راست گفتن و شجاعت آن
مرد چون این سخن بشنید اسلام آورد و آن باقی چون شنودند که وی ایمان آورد همه ایمان
آوردند در پیش رسول ع و قتال همی کردند تا شهید شدند مردی با امام جعفر صادق ع گفت خبر
کن ما را از مکارم اخلاق گفت عفو کردن بود از آن کس که بر تو ظلم کند و پیوستن با آن کس
که از تو ببرد و عطا دادن آن کس را که از تو باز دارد و حق گفتن اگرچه بنسبت بتو داشته
باشد و نیز گفت ع بر شما باد بمکارم اخلاق که خدای تعالی آن را دوست دارد و بر شما باد بخوی
نیکو که آن کس درجه صایم و قایم بود که نیکوئی کند و نیز گفت ع هر که خواهد که خدای تعالی
وی را در بهشت آورد و بروی رحمت کند باید که خوی نیکو داشته باشد و انصاف از تن خویش

بدهد و بر یتیم رحمت کند و ضعیف نصرت کند و تواضع کند از برای خدای تعالی فرمود که نزدیک
ترین شما فردای قیامت بمن و سزاوارترین بشفاعت من آن کسان باشند که راست
گوی ترین شما باشند و اداکننده ترین امانت و [illegible] امیر المؤمنین ع گفت کن
روی دائم خوش [illegible] صلح کردن فرو پوشیدن [illegible] بود و هیچ چیز نزدیکتر نبود بخدای تعالی
الا خوی نیکو امام جعفر صادق ع گفت بنزدیک رسول آمدند و گفتند یا رسول الله سعد بن معاذ
وفات یافت رسول یاران را گفت برخیزید برخاستند و با وی بجای رفتند رسول ع بفرمود تا سعد را
بشستند و رسول ع بر در ایستاده بود بفرمود تا بوی خوش برو کردند و در کفن نهادند و بر جنازه
نهادند و رسول ع از پس جنازه بشد بی ردا آنکه راست و چپ جنازه همی گرفت تا بگور بردند و برا
رسول ع در گور رسید شد و وی را در لحد نهاد و خشت در چید و همی گفت سنگی با من دهید و پاره
خاکستر تا سوراخهای خشت بآن محکم کنم و همی گفت من دانم که زود بر برد و خاک شود ولیکن
خدای عزوجل دوست دارد بنده را که چون کاری می کند نیک بکند چون خاک هموار کرد دید
مادر سعد گفت خوش باد حال تو ای سعد که چون رسول خدای ع بدفن تو قیام نمود و با تو کرد آنچه
با هیچکس نکرد خنک ترا که بهشت تراست ای سعد رسول خدای چون بشنید از مادر سعد گفت
مادر قطع کن اکنون سعد را فشار رسید چون رسول خدای باز گردید مردمان باز گردیدند
گفتند یا رسول الله عجب حالتی بود که با سعد کردید با هیچکس دیگر نکردید از پی جنازه سعد رفتی بی ردا
گفت فرشتگان رداها افکنده بودند من نیز ردا بنهادم موافقت ایشان را و راست و چپ جنازه
همی گرفته گفت یکطرف دست جبرئیل بود و یکطرف [illegible] هر طرف که او میرفت من موافقت کردمی گفتند

بنمودی که وی را بشستند و نماز گزاردی بروی و بدست خویش وی را در لحد نهادی آنگه
گفتی سعد را فشار رسید سبب آن چه بود گفت از آنکه او را با اهل خویش
بدخوئی بود و این فشار از بهر آن بود رسول گفت هیچ جرم در نزد او از خوی نیک گران
تر نیست و نیز گفت ع بر شما باد بخوی نیک که نیکوخوی در بهشت بود لا محاله و بپرهیزید از خوی
بد که خوی بد در دوزخ بود لا محاله و نیز گفتی در دعا اللهم احسنت خلقی فاحسن خلقی و نیز
گفت ع دو مرد ایمان آوردند و هجرت کردند هر دو در بهشت شدند یکی را درجه از دیگری بلند
تر بود چنانکه از زمین تا ثریا دیگر گوید یارب فضل دادن وی را بر من بسبب چه خدای تعالی
خطاب کند که وی نیکوخوی تر از تو بود امیر المؤمنین ع گفت سلیم العرض من حذر الجواب ومن دارا الرجال [illegible]
ومن [illegible] یعنی سلامت یافت تن آن کس که از جواب حذر کرد
و هر که مدارا کند با مردمان صواب کرده بود و هر که هیبت دارد مردمان را مردمان نیز هیبت دارند وی را و هر که
مردمان را حقیر گرداند وی را بهیبت ندارند و نیز گفت ع اگر محتاج باشم بحلم در بردباری [illegible] بود
نیز که [illegible] و خشم محتاج باشم مرا ایمانست از بهر خشم بخشم زیان کرده و هر که راستی بجوید از وی
راستم و هر که کجی کند من بادی کج [illegible] هیچ همراه ندارم بهتر از حلم و هیچ همراه نیست بدتر از جهل فصل در
خشم فرو خوردن قال الله تعالی فی سورة آل عمران والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله
یحب المحسنین و نیز فرمود در سورة الفرقان وعباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا واذا خاطبهم
الجاهلون قالوا سلاما و نیز فرمود در سورة حم عسق واذا ما غضبوا هم یغفرون امام جعفر صادق
گفت خشم کلید همه شرهاست و نیز گفت حواریان با عیسی ع گفتند که یا معلم الخیر خبر ده ما را

ناخواهد جز سخت‌ترست گفت سخت‌ترین چیزها خشم خدایست گفتند ما چگونه پرهیز کنیم ازان گفت
بدان که هرگز خشم مگیرید گفتند ابتدا خشم از کجا برخیزد گفت از تکبر و خویشتن را بزرگ داشتن و مر
دمان را حقیر شمردن گفت هرکه را پروی تنگ دل استولی شود راحت ازوی دور شود امام جعفر صادق
گفت رسول خدای بر قومی بگذشت که سنگ بر میگرفتند گفت این را چه میکنید آن قوم گفتند یا رسول الله
می‌آزمائیم تا که قوی‌ترست ازما رسول گفت خبر کنم شما را بقوی‌ترین شما گفتند بلی یا رسول الله گفت
آن کسی که چون راضی شود آن رضای وی اورا در باطل نبرد تا آنکه چون خشم گیرد آن خشم
ویرا از حق گفتن بیرون نبرد و طلب چیزی نکند که حق وی نبود و نیز گفت فاضل‌ترین مردمان آن
کس بود که مدارا بیش کند با مردمان و هشیارترین آن کس بود که خشم فرو خورد و روایت کرده‌اند
که کنیزکی آب بر دست امام علی بن الحسین می‌ریخت ابریق از دست وی بیفتاد و بر روی آمد و مجروح شد
علی بن الحسین سر برآورد گفت خدای تعالی گوید والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس گفت
خشم فرو خوردم و عفو کردم ازتو کنیزک گفت والله یحب المحسنین گفت برو که آزاد کردم ترا امام جعفر
گفت مردی از یاران امیرالمومنین پیش امیرالمومنین از زن خویش گله کرد امیرالمومنین برخاست و خطبه بگفت و گفت
یا معشر المسلمین طاعت مدارید زنان را در هیچ وجه و امین مکنید ایشان را بر مال و با ایشان
تدبیر کار عیال مکنید اگر ایشان را با مراد خویش گذارید خویشتن را در مهالک افکنند و از فرمان خداوند
در گذرند ما ایشان را چنان یافتیم که ورع نبود ایشان را بوقت حاجت و صبر نبود بوقت شهوت
و تکبر پیوسته بود و اگرچه پیر شده باشند بسیار شکر نکنند چون اندکی منع کنند از ایشان چیزی فرا
موش کنند و بدی یاد گیرند و در بهتان دلیر شوند و در طغیان ستیزه کنند و دیو را مطیع باشند

مدارا کن

مدارا کنید با ایشان در همه حالها و سخن نیکو گوئید ایشان را تا مگر ایشان عمل نیکو کنند با شما امام
جعفر صادق گفت هرکه مالک نفس خویش بود در حال رغبت و در حال رهبت و در حال شهوت و در حال
غضب و در حال رضا خدای تعالی تن ویرا بر آتش حرام گرداند روایت کرده‌اند که خشم را یاد کردند در پیش
امام محمد باقر گفت مرد باشد که خشمناک شود و هرگز راضی نشود و چندان بباید که در دوزخ شود و هرکه خشمناک
بود بر خواند و دندان خویش که باید که با نزدیک ایشان رسد که رحم با رحم رسد خشم ساکن گردد و اگر
بر جای خشم گیرد هرگاه خشمناک شود اگر بر پای باشد بنشیند و اگر نشسته باشد بر پای خیزد و برود تا آن
خشم ازوی زایل شود امام جعفر صادق گفت سه کس باشند که نزدیکترین خلقان آن کس بود
بخدای در روز قیامت که مردمان از حساب فارغ شوند که در حال خشم بران نباشد که ستم
کند بر زیردستان و کسی که سخن گوید میان دو تن بر یکی و میل نکند بر یکی بمقدار جوی و مردی که حق بگوید
در آنچه ویرا بود و در آنچه بر وی بود رسول خدای گفت هرکه خشم فرو خورد و وی قادر بود بر راندن
خشم خدای تعالی ویرا بخواند روز قیامت بر سر خلایق و ویرا مخیر گرداند تا از حور عین هرکرا خواهد اختیار
کند و نیز گفت هرکرا خواهد زندگانی وی با مدارا بود با مردمان صدقه بود و نیز گفت قوی‌ترین آن کس
بود که مالک نفس خویش باشد در حال غضب شخصی با ابوذر رحمة الله گفت که توانی که ترا از شهر بیرون
کنند اگر تو نیک میبودی ترا از شهر بیرون نکردندی ابوذر گفت که در پیش من عقبه دشوار است
اگر ازان نجات یابم مرا زیان ندارد آنچه تو مرا گفتی و اگر ازان نجات نیابم بتر ازان باشم که تو
میگوئی رسول گفت خدای دوست دارد مردم شرمگین را و مردم حلیم را و درویش عفیف را و دشمن دارد
مردم بی‌شرم و فحش‌گوی را و سوال کننده و الحاح کننده را باب بیست و نهم در بیم کردن ...

خشم فرو خوردن

و مذمت تکبر قال الله تعالی في سورة بني اسرائيل ولا تمش في الارض مرحا انك لن تخرق الارض ولن تبلغ
الجبال طولا و نیز فرمود در سوره القصص تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا
فسادا والعاقبة للمتقين و نیز فرمود در سوره لقمان ولا تصعر خدك للناس ولا تمش في الارض مرحا ان الله لا يحب
كل مختال فخور امام جعفر صادق گفت اصول کفر سه است حرص و تکبر و حسد و نیز گفت ابلیس لعنه الله
با فرزندان خویش گفت با ایشان از سه کار باک ندارم پس ازان هرچه کنند مقبول نبود یکی آنکه عمل او را
بسیار یاد آید و از گناهی که دید باید فراموش کند و عجب کند با خویشتن امام جعفر صادق گوید سه چیز
پشت را بشکند یکی آنکه کسی عمل کند و ازان گناه فراموش کند و تکبر کند رسول خدای گفت بدبخت
ترین مردمان ملوک باشند و خوارترین آن کس بود که مردمان را خوار دارد حسن بن جهم
پرسید از امام رضا که حد تواضع چه بود گفت آنکه مردمان را بدهی از آنچه دوست داری آنرا تا
ایشان نیز بتو همچنان دهند آن شخص گفت میخواهم بدانم که به نزدیک تو چگونه‌ام گفت بنگر
تا من به نزدیک تو چگونه‌ام و همان را قیاس کن رسول خدای گفت حق سبحانه و تعالی وحی کرد
به داود که چنانکه آفتاب نزدیکتر نباشد از کسی که در آفتاب نشیند نزدیکتر نباشد رحمت خدای بر کسی که
درو موجود شده باشد و چنان که زیان ندارد کسی را که مال بدهد و او نیز نشود بآن نزدیک نباید ببرد چون
بتواضع بود و متواضعان نزدیکترین مردمان باشند بمن روز قیامت و همچنین دورترین مردمان
از من روز قیامت متکبران باشند امیرالمومنین گفت هیچ حسب نبود چون تواضع و هیچ تنهائی نبا
چون عجب و عجب با متکبران باید کرد که اول نطفه بودند گنده و اکنون تکبر کنند و امام جعفر
گفت متکبران روز قیامت بر مثال مورچه باشند که مردمان در حشرگاه پامال می‌کرده باشند

که از

تا که از حساب فارغ شوند رسول گفت خدای تعالی را در آسمان فرشته‌ایست موکل کرده‌اند برا
بر بندگان هرکه تکبر کند ایشان ویرا وضیع کنند امام محمد باقر گفت در دوزخ وا
دی‌ایست که آنرا صعود خوانند و دران صعود وادی‌ایست که آنرا سقر خوانند و در
قعر سقر چاهیست که آنرا هبهب خوانند هرگاه که سر آن چاه برگیرند اهل دوزخ
از تبش آن بفریاد آیند و آن چاه جای متکبران باشد و نیز گفت که هیچ مردی از بنی
تیم که پرهیز کند از دور فراگذاشتن جامه بر زمین و آزار که آن نشانه تکبر بود که خدای تعالی متکبران را
دوست ندارد بشیر النبال گفت با امام محمد باقر در مسجد بودم سیاهی بگذشت خرامنده گفتم وی
سیاهی است گفت وی جبار است امام جعفر صادق گفت علی بن الحسین چنان رفتی که تو گفتی مرغی
بر سر ویست که راست او بر چپ او سبقت نگرفتی رسول خدای گفت هیچ بنده
نیست که تواضع کند که فرشته سر ویرا بدو دست نگاه دارد و الا که تکبر کند سر ویرا
نگوسار کند و نیز در بهشت نشود هرکه بمقدار یک سپند دانه کبر در وی بود
و نیز گفت علیه السلام که آنکس که جامه بر میکشد از تکبر خدای تعالی روز قیامت
نظر رحمت بروی نیفکند و نیز گفت علیه السلام تواضع آن بود که چون بکسی رسی ابتدا
سلام کنی و چون سلام کند جواب دهی و جایگاه بهتر طلب نکنی در انجمن و ستایش
دوست نداری باب سی‌ام در یاد کردن جود و سخا و ذم بخل قال الله تعالی في سورة البقرة
الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا وعلانية فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم
يحزنون این آیه در شان امیرالمومنین فرود آمد در زمانی که چهار درم داشت یکدرم بشب نفقه

در ذم کبر

دارد و یک درم در روز و یک درم پنهان و یک درم آشکارا خدای تعالی این آیه را در سوره تغابن فرموده
که ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون رسول گفت دو خصلت جمع نشود در هیچ مسلمانی
بخیلی و بدخویی و نیز گفت ع بخل و حرص با ایمان بهم جمع نشود در دل هیچ بنده امام جعفر صادق را
پرسیدند که کدام خصلت نیکوتر بود در مرد گفت وقاری بی هیبت و جوانمردی بی طلب مکافات
و مشغول بودن نه بمتاع دنیا بلکه بکار آخرت و نیز گفت که بهترین شما آنهایند که جوانمردان باشند
و بدترین شما بخیلان قوم باشند و از بهترین اعمال نیکویی کردن است با برادران مومن و سعی کردن
بود در حوایج ایشان گرچه آن رغم شیطان بود از نیران دور شدن بخیلان با جبین خرده مر ایشان را که
بهترین اصحاب خویش گفت کسانی که نیکو کنند با برادران پی دشواری و آسانی آنکه گفت آن کس
که نعمت بسیار دارد آسان بود اما خدای تعالی مدح کرده است آن را که مال اندک دارد و به برادر مومن
ایثار کند چنانکه فرموده و یوثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ومن یوق شح نفسه فاولئک
هم المفلحون امام محمد باقر ع گفت بپوند برادری مکن با چهار تن احمق و بخیل و بددل و دروغگوی از آن
بجهت که احمق خواهد که ترا نفع کند و ترا زیان کند و بخیل خواهد که از تو بگیرد و با تو معامله نکند
و اما بددل از تو بگریزد و از مادر و پدر خویش و اما دروغگوی اگر راست گوید از او باور نداری و نه
و امام محمد باقر ع گفت اسیران را به نزد رسول آوردند فرمود تا بکشند ایشان را و یکی را رها کرد پرسیدند
که یا رسول الله آن شخص را چرا گذاشتید گفت خبر داد مرا جبرئیل که در وی پنج خصلت است که خدای
و رسول سبحانه دوست دارد غیرت عظیم بر حرم خویش و خوی نیکو و راست گفتن و چون آن مرد این شنید ایمان
آورد و در پیش رسول و قتال همی کرد تا که شهید شد رسول ع گفت جوانمردترین مردمان شما کسی

باشد

کسی باشد که زکاة مال بدهد و بزرگترین مردمان بخطر نزدیک آن بود که دنیا را به نزدیک
او خطر نباشد و کمترین مردمان براحت بخیل و بخیل مردمان کسانی باشند که بخیلی کنند
بانچه خدای ایشان را داده و فریضه گردانیده امیرالمومنین ع گفت مهتران خلایق درین دنیا
و دران دنیا جوانمردانند و در آخرت پرهیزکاران امام جعفر صادق ع گفت عجب دارم
که کسی که بخل کند بدنیا بروی ادبار کرده باشد که در حال اقبال نفقه کردن زیان ندارد و در
حال ادبار نگاه داشتن سود ندارد و نیز گفت ع که خدای تعالی سلام شما را پسندیده است بنیکوی
کنید با مومنان امیرالمومنین گفت مهتران مردمان در دنیا جوانمردانند و فی که نیکوخوی باشند
و نیز گفت ع که بخل عار باشد و بددلی نقص بود و جوانمردی کن و اسراف مکن و تقدیر
نگاه دارد و تنگ فرو مگیر و شرم مدار دادن اندک که منع کردن ازان کمتر بود عجب دارم از بخیل
که می شتابد به درویشی که ازان همی گریزد و توانگری طلب میکند و از خویشتن فوت میکند
و در دنیا زندگانی درویشان میکند و در آخرت حساب توانگران همی باید داد و بخل کنندهٔ گرد
کننده همه از شبهات و این مهار است که خداوندش را بهمه بدیها بکشد و روایت کرده اند از
امیرالمومنین ع که گفت دو اسیر را به نزدیک رسول خدای ص رسول بفرمود تا گردن یکی را بزنند
انکه خواستند که آن دیگر را بکشند جبرئیل ع بیامد و گفت خدایت سلام میرساند و میگوید این مرد را
که خوی وی نیکست در میان قوم خویش مکش آن جهود گفت به پیغمبر خدای که من هرگز دری
از برای خویش باز نداشتم و هرگز در جرم روی ترش نکردم اشهد ان لا اله الا الله محمد رسول الله
رسول خدای ص گفت این شخص را خوی نیکوی وی و سخای وی بدین مرتبه رسانیده و بر بهشت

نعیم رسانید رسول خدای گفت جوانمرد نزدیک بود به بهشت و نزدیک بود به بهشت و نزدیک
بود بمردمان و دور بود از آتش دوزخ و بخیل دور بود از خدای و دور بود از بهشت و دور بود از مردمان
و نزدیک بدوزخ و رسول ص گفت که جوانمردی درختی است در بهشت شاخ او در دنیا هر که در
دست زند او را کشد تا به بهشت و بخلی درختی است در دوزخ شاخ او در دنیا هر که دست در او زند بکشد
او را تا بدوزخ و رسول خدای ص گفت یا علی سخی باش که خدای تعالی سخی را دوست دارد و اگر کسی بجا
حتی پیش تو آید حاجتش روا کن که اگر وی اهل آن نباشد تو اهل آن باشی و ضایع نشود پیش
خداوند **باب ۳۲ دویم در یاد کردن حقوق برادران و همسایگان** قال الله تعالی فی سورة النساء
واتقوا الله الذی تساءلون به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا والجار ذی القربی والجار الجنب
والصاحب بالجنب و نیز فرمود در سورهٔ محمد ص فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم
اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم لعنت کرد کسانی را که رحم ببرند و در زمین فساد
کنند پرسیدند امام جعفر صادق ع را که کمترین حق برادر مومن چیست بر مومن گفت آنکه چیزی که آن
برادر بآن محتاج باشد بروی ایثار کند و نیز گفت ع تقرب کنید بخدای بصلت کردن و نیز
گفت ع که حرمت مومن عظیم تر است از حرمت کعبه زیرا که وجود و علم در پیش است و در نزد امام جعفر
صادق ع سخن از شومی میداشتند حضرت گفت شومی در سه چیز است در زن و در ستور و در سرای اما شومی
زن آن بود که کابینش بسیار بود و نافرمان بود و عاصی در شوهر اما شومی ستور آن بود که بدخوی
بود و پشت ندهد خداوند را و شومی سرای آن بود که تنگ بود و دیوار او به همسایگان نه باشد و رسول خدای
گفت حلال نبود هیچ مسلمان را که از برادر خویش هجران کند از سه روز و نیز گفت ع که چهار چیز نشانهٔ

بزنا

بشکند اما کی که در غذا عاصی شود و مردمان وی را مطیع باشند و زنی که شوهر وی را آنکه ندارد و وی
شوهر را خیانت بکند و درویشی که صاحبش آن را هیچ نپرندانند و همسایه در جایگاهی که مردم را
چاره نبود از مقام کردن آن جا امام جعفر صادق ع گفت دوستی را حدهاست هر که در وی آن حدها
نبود نسبت مکن وی را با کمال دوستی و هر که در وی هیچ نبود از آن حدها نسبت مکن وی را با هیچ چیز
از دوستی اول آنکه نهان و آشکارا وی با تو راست بود و دویم آنکه آرایش تو آرایش خود داند
و عیب تو عیب خود داند و سیم مال و کالت و ولایت وی را از دوستی بگرداند چهارم آن بود که
بر چه دسترس دارد از تو باز نگیرد و پنجم آنکه ترا فرو نگذارد در سختیها و نیز گفت ع که ابلیس علیه اللعنه
گفت هیچ کس نباشند که مرا در ایشان چندین دسترس باشد و آدمیان در قبض من باشند هر که پناه باخدای دهد
و بر او توکل کند و در جمله کارهای خویش اعتماد بر وی کرده باشد کسی که تسبیح بسیار گوید شب و روز
کسی که برادر خویش را آن پسندد که خود پسندد و کسی که در وقت مصیبت جزع نکند و کسی که رضا دهد بآنچه خدای تعالی
وی را داده باشد و آنکه روزی بر دل ننهد امام محمد باقر ع گوید دوست دار برادر مسلمان را در آنچه زینت
داری خویش را و کاره باش از وی آنچه کاره باشی بر خویشتن و چون حاجتی بود بدو بخواه از وی و چون
حاجتی بخواهد بده و هیچ چیز از وی باز ندارد و اگر خشم گیرد بر تو از وی جدا مشو تا کی آن خشم از دل او بر داری
و چون چیزی بد در سه باری ده او را دریغ بود از وی و رسول علیه السلام گفت هر که همسایه را
برنج آرد خدای تعالی بهشت بروی حرام گرداند و جای او دوزخ بود و هر که حق همسایه ضایع گذارد از ما
نبود همیشه جبرئیل مرا وصیت کردی بحق همسایه تا گمان بردم که همسایه در میراث شریک خواهد بود
امام جعفر صادق ع گفت هیچ بندهٔ مومن نبود که برادر را در خذلان اندازد و وی را در دنیا و آخرت

و نیز گفت علیه السلام که هر که از من چیزی روایت کند که خواهد که وی را بآن عیبی پیدا شود و در
مروتش نقصان واقع شود تا در نظر خلق بی اعتبار شود از جز مؤمنان بیرون آمده باشد و در
فرمان شیطان تا ابد بماند و نیز گفت هر که رنج خویش از همسایه باز دارد خدای تعالی گناهانش
عفو کند در روز قیامت و هر که شکم و فرج خویش را از حرام نگاه دارد و در بهشت با ملکان
و حوران باشد و هر که بنده مؤمن را آزاد کند وی را خانه بدهند در بهشت و نیز گفت علیه السلام که هر
از برادران تو بر تو خشمناک گردد و چیزی بگوید در حق تو خشم فرو خورد تو وی را دوست خود گیر
و نیز گفت علیه السلام که همه اعتماد مکن بر برادر خویش که خللی در دوستی حاصل آید از گستاخی که آن
برادری نماند و نیز گفت علیه السلام که با بعضی از یاران خویش که دوستی ظاهر کند و شما اتحاد ایشان را بواجبی
ندانسته بر خویش مطلع مسازید الا بر چیزی که نفع و ضرر آن اندک بود که نباشد که دشمنی
ظاهر سازد و امیر المؤمنین علیه السلام گفت برادر برادر نگاه دارد که ترا دل از وی بد نشود و از مردم بی
عیب باشد امام محمد باقر علیه السلام گفت هر آن مؤمن که اندوهگین بود و پناه بخدای آورد و بشکیب
حاجتش روا شود و هفتاد و سه حاجت او را کفایت گرداند یکی در دنیا و باقی در آخرت
و کمترین آنچه در دنیا بود آن بود که جمیع بلاها از وی دفع شود و از فرزندان او و کمترین آنچه در
آخرت بود آن بود که درهای بهشت بروی بگشایند و وی را گویند از هر در که خواهی درآی و آنچه برزبان
مولای امیر المؤمنین علیه السلام گفت نیکوترین نیکوییها عبادت بیمار است و او امر کرده است رسول
خدای ما را بعیادت بیمار امام جعفر صادق علیه السلام گفت بیمار را بپرسید و در خواهید از ایشان
تا شما را دعا کنند که دعای ایشان برابر بود با دعای ملائکه امام محمد باقر علیه السلام گفت که حضرت موسی علیه السلام

در مناجات از حق سبحانه و تعالی سؤال کرد که چه بودی جزای آنکه بیماری را عیادت کند فرشته را بروی
موکل گردانم که وی را عیادت کند در گور وی تا که برانگیزانند وی را بروز قیامت و رسول خدای گفت
هیچ گناه نبود سزاوارتر به تعجیل عقوبت در دنیا از بغض و ستم کردن و رحم بریدن و نیز گفت علیه السلام
هر که خواهد که روزی بروی فراخ گردد و در عمرش او را افزایند و او را به بهشت برند باید که صله
رحم بجای آورد و نیز گفت علیه السلام هر که چیزی از من ضمان کند من چهار چیز از وی ضمان کنم
صله رحم کند تا اهلش وی را دوست دارند و روزی بروی فراخ شود و در عمرش
افزایند و در بهشتش فرود آرند و نیز گفت شما ندانسته اید از حق همسایه و اینکه بدارد
و بخدای و بروز قیامت کسی که همسایه وی از شر وی ایمن نبود و چون همسایه وام
خواهد باید که منع نکند و چون چیزی بدو رسد تهنیت کند و چون شری بدو رسد تعزیت
کند و بنا از روی او بر نیارد که هوا از وی باز دارد الا به دستوری وی و چون میوه بخرد
بهدیت بجهت او فرستد و اگر نفرستد باید که پنهان دارد و کودکان خویش را
نگذارد که بر کودکان آن چیز را عرضه دارند که گفت رسول علیه السلام که همسایگان سه
نوع اند یکی آن بود که وی را سه حق بود حق اسلام و حق همسایگی و حق خویش
و یکی آن بود که او را دو حق باشد و حق اسلام و حق همسایگی و یکی آنکه او را یک
حق باشد و آن حق همسایگی بود و نیز گفت که همسایه باید که سیر نخورد که داند همسایه
وی گرسنه است باب سی و دوم در فضل ذکر و ذاکران قال الله تبارک و تعالی در سوره
البقره فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون و هم نیز فرموده در سوره الاحزاب یا ایها

الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و الذاکرات و نیز فرموده در سوره غاشیه فذکر انما انت مذکر مفسران
گفته اند در معنی قول خدای تعالی فاذکرونی اذکرکم یعنی مرا یاد کنید بسؤال تا بجواب یاد کنم
یاد کنید بایمان تا شما را یاد کنم بجنان و مرا یاد کنید باسلام تا شما را یاد کنم باکرام و مرا یاد کنید بتوبه تا شما را
یاد کنم بغفران و مرا یاد کنید بمعذرت تا شما را یاد کنم بمغفرت و مرا یاد کنید بدعا تا شما را یاد کنم
بعطا و مرا یاد کنید باستغفار تا شما را یاد کنم باعتقاد و مرا یاد کنید بی غفلت تا شما را یاد کنم
بی مهلت و رسول خدای علیه السلام گفت یا علی سید اعمال سه خصلت است اول انصاف دادن
از تن خویش و مساوات کردن با برادران خویش و یاد کردن خدای تعالی را در همه احوال
و روایت کرده اند که یکی از صادقان گفت ذکر خدای مقدم است بر هفت عضو زبان
روح و نفس و عقل و معرفت و سر و دل و هر یکی از آن محتاج بود با ستقامت اما استقامت
زبان اقرار بود و استقامت روح صدق استغفار و استقامت دل صدق اعتدال
و استقامت عقل صدق اعتبار بود و استقامت و صدق اعتبار بود و استقامت
معرفت صدق افتخار بود و استقامت سر او بعالم اسرار بود و ذکر زبان حمد و ثنا بود و
ذکر نفس رنج و عنا بود و ذکر روح خوف و رجا بود و ذکر سر معرفت بی ریا بود و امیر المؤمنین علیه السلام
گفت خیر را جمع کرده اند در سه چیز نظر و سکوت و کلام امیر المؤمنین علیه السلام گفت و هر سکوت که در وی فکر
نبود عقاب بود و هر کلام که در وی ذکر نبود لغو بود و نیز گفت طوبی آن را که نظرش عبرت بود
و سکوتش فکرت بود و کلامش ذکر بود و بر گناه خویش بگرید و مردمان از شرش ایمن باشند
موسی پیغمبر علیه السلام گفت الهی جزای آن کس چه بود که ترا یاد کند بدل و زبان گفت یا موسی در سایه

عرش خویش آرم او را و در کنف حمایت خویش دارم او را و رسول علیه السلام گفت که مردی از امت
خویش را در خواب دیدم که شیاطین گرد وی در آمده بودند و او ذکر می گفت ایشان چون
ذکر گفتن او شنیدند همه از وی بگریختند و او از میان ایشان بسلامت بجست جابر انصاری گفت
از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که قومی که خدای را در پیش ایشان یاد کنند تا آیه از قرآن بشنوند نعره
زنند و از هوش بروند چنانکه اگر دست و پای ایشان ببری آگاه نشوند آن چه حالت است
امام علیه السلام فرمود سبحان الله این حال بوهم است و او میان را این نفرموده اند لیکن آن باید ایشان را
که اشکی از دیده بریزند و حزنی ایشان را حاصل شود رسول علیه السلام گفت هر مسلمانی که نماز بامداد بگذارد
و بنشیند بر مصلی و خدای را یاد همی کند تا که آفتاب بر آید وی را بود ثواب کسی که حج گذارده باشد
و رسول خدای علیه السلام گفت چون مرغزارهای بهشت ببینید سیر کنید گفتند یا رسول الله مرغزار بهشت چه بود
گفت مجلسهای که در وی ذکر خدای کنند و نیز گفت علیه السلام هیچ قوم نباشند که بنشینند و خدای را ذکر
کنند که منادی آواز دهد ایشان را از آسمان که برخیزید که سیئات شما را بحسنات بدل کردند و شما
با جمله آمرزیدگان باشید و نیز گفت علیه السلام هر کدام قوم باشد که بنشینند و خدای را یاد کنند که خدای تعالی
فرشتگان را بانثار به نزدیک ایشان بفرستد بر رسم هدیه لباس مغفرت در ایشان پوشانند ای
عزیزان هر که بر یاد خدای تعالی دایم بوده باشد نقصان نخواهد کرد ای عزیزان کار خدای کنید و نظر
بر دارید که کار رها کرده را مزد می باشد باب سی و سوم در یاد کردن اوقات و آنچه تعلق بآن دارد
قال الله تعالی فی سوره التوبه ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات
والارض منها اربعة حرم یعنی عدد ماههای که خدای تعالی پدید گردیده است دوازده است از آن چهار

ماه حرام است ذی القعده و ذی الحجه و محرم و رجب و این ماهها را از آن سبب حرام گویند که آن بزرگ
و با حرمت اند و قتل کردن حرام بود درین ماه امام محمد باقر ع گوید ایام خدای سه روز بود آن روز که خدای
تعالی قایم را خروج دهد و روز جمعه و روز قیامت رسول خدای ص گفت روز آدینه روز عبادت است عبادت
کنید دران روز و روز شنبه آل محمد را بود و روز یکشنبه مخلصان ایشان را بود و روز دوشنبه بنی
اسد را بود و روز سه شنبه روز بزم است و روز چهارشنبه بنی عباس است و روز پنجشنبه روز
مبارک بود برکت فرود آمدی مرا بکاه خواستن دران روز امام جعفر صادق ع گفت هرکه را سفر
بود باید که روز شنبه سفر کند که اگر سنگی دران روز از جای خویش برود بیشک با جای خویش
آید و هرکه حاجتها بر متعذر شود باید که طلب کند آن را روز شنبه که آن روز بوده که خدای تعالی
آهن را نرم کردانیده از برای داود ع امام جعفر گفت که شنبه ما راست و یکشنبه مخلصان ما راست
و دوشنبه دشمنان ما راست و سه شنبه بنی اسد راست و چهارشنبه روز دارد و جور است
و پنجشنبه روز روا شدن حاجتهای مؤمنان است و روز جمعه پاکیزه گی و بوی خوش بکار دارند
که آن عید مؤمنان است و فاضلتر است از عید فطر و اضحی و روز غدیر فاضلترین روزها
و عیدها است و روز هجدهم ذی الحجه بود و آن روز آدینه بود و قایم روز آدینه خروج کند
و روز آدینه بود که قیامت برخیزد و روز آدینه هیچ عمل فاضلتر از صلوات دادن بر پیغمبر نباشد
صلوات الله علیهم اجمعین و روایت کند صقر بن ابی دلف که با امام حسن عسکری گفتم که یا سید
حدیثی روایت همی کنند که لا تعادوا الایام فتعادیکم معنی این چه باشد گفت بدین ایام
ما آن را می خواهد که سبت نام رسول خدای است و احد نام امیر المؤمنین علی است و اثنین نام

حسن و حسین

حسن حسین است علیه السلام و ثلثا علی ابن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد است
و اربعا موسی بن جعفر علیه السلام و علی ابن موسی الرضا و محمد بن علی و علی بن محمد
و خمیس حسن که عسکری و جمعه پسر او و بروی جمع شوند گروه حق و او بود که دنیا را پر از عدل کند
چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد معنی درین خبر اینست که با ایشان دشمنی بکنند در دنیا
که ایشان با شما دشمنی کنند در آخرت امام جعفر صادق ع گفته که شبانه روزی
بیست و چهار ساعت است فاضلترین ساعتها از روز و شب وقت نماز باشد
و انکه گفت ع که چون زوال بگردد درهای آسمان باز کشایند و بادها بجستن آید و خدای تعالی
نظر رحمت کند بخلق خویش و من دوست دارم که پیش از آن وقت عمل نیکو کند فرشتگان
او را بآسمان برند و خدای تعالی او را بیامرزد و انکه گفت یا معاشر المسلمین
بر شما باد دعا کردن بعد از آن نمازها که آن هنگام مستجاب کردد امام جعفر صادق ع گفت
شب قدر اول سال بود ابر سیدند امام ع را که سال چند روز باشد فرمود که سیصد و شصت
روز و آن شش روز است که خدای تعالی دنیا بیافریده و باقی سیصد و پنجاه و چهار روز بود امام
جعفر صادق ع گفت ماههای که خدای تعالی آفریده دوازده است آن روز که آسمان و زمین بیافرید
روز رمضان بود و اول ماه رمضان شب قدر است و اول شب رمضان قرآن نا
زل شد امیر المؤمنین علیه السلام گفت هیچ روزی نبود ای که بگذرد و او بر فرزند آدم حق
نکند که ای بنی آدم من روز نوام و بر تو گواهم در قیامت در من خیر کن تا گواهی دهم
بر تو و ترا مستوجب بهشت گردانم و تو پیش ازین هرگز مرا نه بینی و ماه را از آن شهر

گویند که مشهور بود ایام آن هفت است اول آن روز یکشنبه است و آن را احد گویند و احد اول عدد
بود و آنکه اثنین بود تا سبت که روز شنبه بود و ابن عباس گفت مولد پیغمبر ع روز دوشنبه و رسالت
روز دوشنبه بود و حجر الاسود را روز دوشنبه برداشتند و هجرت روز دوشنبه واقع شد از مکه بمدینه
و وفات حضرت رسالت روز دوشنبه بود و آنکه روز سه شنبه آن را ثلثا گویند و آنکه چهارشنبه
و آن را اربعا گویند و آنکه پنجشنبه و آن را خمیس گویند آنکه جمعه از بهر آن گویند که خدای تعالی در آن روز
جمع کرد خلقان را و نیز گفته اند که روز جمعه باشد که خلق اولین و آخرین را خدای تعالی در محشر جمع کرداند
از بهر ولایت محمد و آل محمد آنکه شنبه و آن را سبت گویند از بهر آنکه آفریدن قطع کرد و دران روز
جمع گفته قطع بجه معنی واقع شود گفت آنکه خدای تعالی ابتدا کرد با فریدن در روز یکشنبه و سپس ساعتی از روز
آدینه تمام شد و دران ساعت آدم را بیافرید و دران ساعت بود که قیامت شود و قال الله تعالی و لقد
خلقنا السموات والارض وما بینهما فی ستة ایام وما مسنا من لغوب یعنی بیافریدیم آسمانها و هرچه در میان
آسمان و زمین است در شش روز و هیچ رنج بما نرسید و آن روز که خلق بیافرید سبت است در لغه قطع بود
و رسول خدای گفت خدای تعالی بهشت را پنجشنبه آفرید و آن روز را مونس نهاد و در روایت است که جمع جهودان
به نزدیک حضرت رسالت آمدند و پرسیدند ویرا از آفریدن آسمان و زمین رسول ع گفت خدای تعالی بیافرید
زمین را روز یکشنبه و کوهها روز دوشنبه آفرید و روز سه شنبه عمارت شهرها و درختان و آب برادی از زمین
آورد و روز چهارشنبه و پنجشنبه آسمان را بیافرید و روز جمعه ستارگان و آفتاب و ماه بیافرید جهودان گفتند آنگه
چه بود هدی رسول برآشفت و خشمناک شد خدای تعالی این آیه فرستاد قوله تعالی و لقد خلقنا السموات والارض وما بینهما
فی ستة ایام وما مسنا من لغوب فاصبر علی ما یقولون گفته اند در هر ساعتی از ساعتهای روز و شب ششصد

هزار

ششصد هزار بار و ادا کرده شد و ششصد هزار زن بار نهند و ششصد هزار را بیرند و ششصد هزار بنده را خدای تعالی
آزاد کند از آتش دوزخ امیر المؤمنین علی گفت ای مردم را بمجلس فصحت [illegible] اظهار آنکه دران باقی عمر آنچه
فوت کرده باشد دریابد و آنچه بیراشه زنده کرداند **باب بیست و چهارم در فضل رجب قال الله تعالی سوره**
البقره یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه کبیر بدانکه خدای تعالی چهار چیز را در کتاب خویش حرام خواند اول
مسجد مکه را چنانکه فرمود و من حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام دوم کعبه را حرام خواند که جعل الله الکعبة
البیت الحرام قیاما للناس و سیم مکه را حرام خواند در سوره النمل انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة التی حرمها چهارم
ماههای حرام را حرام خواند چنانکه فرمود منها اربعة حرم و جای دیگر فرمود الشهر الحرام بالشهر الحرام و جای دیگر
فرمود لا تحلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام آنگه رجب را بتخصیص حرام خواند که یسئلونک عن الشهر الحرام قتال
فیه و رجب فاضلترین ماهها بود از روزگار نوح ع از آنکه معجزه وی ظاهر کرد به ماه رجب و خدای تعالی ویرا و مؤمنان را
نجات داد در کشتی و دشمنان او را که کافران اهلاک کرد بطوفان و غرق امام جعفر صادق ع گفت اول روز رجب
نوح ع در کشتی نشست و بفرمود تا هرکه با او بودند آن روز روزه داشتند و گفت هرکه آن روز روزه
دارد آتش دوزخ از وی دور گردد بمقدار یک ساله راه و هرکه هفت روز از رجب روزه دارد و هفت در
دوزخ بر روی وی در بسته شود و هرکه زیادت کند خدای تعالی ثوابش زیادت کند امام محمد باقر ع گفت هرکه روزی
از رجب روزه دارد از اول یا از میان یا از آخر واجب شود ویرا بهشت و با ما بود روز قیامت در درجه
ما و هرکه دو روز روزه دارد ویرا گویند که کار از سر گیر که آنچه گذشت بیامرزیدند تو را و هرکه سه روز
روزه دارد گویند گناه گذشته بیامرزیدند و در باقی عمر شفاعت کن آن را که خواهی از گناهکاران برادران
و اهل معرفت تو نیز گفت ع که هرکه هشت روز از رجب روزه دارد در بهشت بروی گشایند تا از هر کدام

کو خواهد در شود امام رضا گفت هر که اول روز از رجب روزه دارد برخیزد در ثواب خدای تعالی واجب گردد ورا
بهشت و هر که روزی از میانهٔ رجب روزه دارد شفاعت دهند مانند ربیعه و مضر و هر که روزی از آخر رجب
روزه دارد خدای تعالی ورا از مالکان بهشت گرداند و شفاعت دهد ورا در پدر و مادر و عم و عمه و خال و خاله
و جمیع اقربا و دوستان و همسایگان ورا اگرچه در میان کسی بود که مستوجب دوزخ بود سالم گفت در نزدیک رسول
خدای تعالی شدم در آخر رجب با من گفت یا سالم درین ماه هیچ روزه داشتی گفتم نه یا رسول الله گفت ثواب عظیم از تو
فوت شد که مبلغ آن کس نداند جز خدای تعالی و این ماه را عظیم گردانیده و کرامت خویش روزه داران را
درین ماه واجب گردانیده است من گفتم یا رسول الله اگر درین باقی که مانده است روزه دارم بعضی از آن ثواب
بیابم گفت یا سالم هر که روز آخر این ماه روزه دارد امان بود ورا از سختی سکرات مرگ امان بود ورا
از هول منکر و نکیر و عذاب گور و هر که دو روز از آخر این ماه روزه دارد ایمن بود از فزع اکبر و از احوال آن
روز و براتی بدهند ورا امان از دوزخ و رسول گفت رجب شهر الله الاصم و ماهی بزرگ است و اصم از آن
گویند ورا که هیچ ماه از ماهها بر آید با او نبود در حرمت و فضل و شعبان ماه من است و ماه رمضان ماه
امت منست هر که رجب روزه دارد با ایمان و احتساب از شمار مستوجب مرا آن بزرگ گردد و آن زود
خشم خدا برابست ... و دری از درهای دوزخ بر روی او ببندند و اگر به پری زمین زر بدو دهند در مقابل
آن روز نرسد و هیچ چیز از دنیا در مقابل آن نیفتد چه خالص بود روزهٔ وی خدای را و شبانگاه بود ورا
ده دعا اگر دعا کند زود مستجاب شود و الا موقوف دارند تا در قیامت بدو دهند فاضل تر از آنچه در دنیا
خواسته بود و از دوستان و گزیدگان بود و هر که دو روز رجب روزه دارد صفت نتوانند کرد وصف
کنندگان آسمان و زمین آنچه او را بود از روزی ثواب به نزدیک خدای تعالی و بنویسند ورا مزد ده راست

گوی

گوی که به عمر خویش دروغ نگفته باشد و ورا شفاعت دهند روز قیامت مانند آنکه او را
شفاعت کنند حشر کنند ایشان را در گروه ایشان تا در بهشت شود و از رفیقان ایشان باشد و هر که سه
روز از رجب روزه دارد خدای تعالی ورا گوید بوقت افطار حق تو بر من واجب گشت ترا دوستی من و ولایت
من گواه کردم شما را ای ملائکه که بیامرزیدم او را آنچه از پیش کرده است و از پس بخواهد کرد و هر که چهار
روز از رجب روزه دارد ورا عافیت دهند از جملهٔ بلاها و جنون و جذام و برص و از فتنهٔ دجال و امان دهند
ورا از عذاب گور و بنویسند ورا ثواب ... و ... و هر که پنج روز
از ماه رجب روزه دارد حق وی بر خدای تعالی آن بود که خوشنود گرداند او را روز قیامت و روی او چون ماه
شب چهارده بود و بنویسند ورا ... حسنات و در بهشت فرستند ورا بی حساب گویند آرزو خواه
از خدای عز و جل که روا است آنچه خواهی و هر که شش روز از رجب روزه دارد چون از گور برخیزد از روی
وی نوری همی تابد که نور آفتاب را غلبه کند و نوری دیگر دهند ورا که اهل جمع بدان روشن شوند و برا آنچه
ورا ... از صراط بگذرد ... دارند ورا از عقوق ... و هر که هفت روز روزه دارد
... دوزخ را هفت در است بهر روزی از آن دری بر او ببندند و تن ورا خدای تعالی حرام گرداند از آتش دوزخ و هر که
هشت روز از رجب روزه دارد بهشت را هشت در است بهر روزی دری از آن در ... و گویند
در رو از هر دری که خواهی و هر که نه روز از رجب روزه دارد از گور بیرون آید و همی گوید لا اله الا الله
و هیچ چیز ورا از بهشت حجاب نکند و از پیش و راست و چپ وی نور بود چنانکه اهل قیامت گویند این
پیغمبریست برگزیده و کمترین آنچه دهند ورا آن بود که در بهشت شود بی حساب و هر که ده روز از رجب روزه
دارد خدای تعالی ورا ... از زمرد سبز ... همی برد آن بر صراط چون برق

... تا که در بهشت شود و هر که یازده روز از رجب روزه دارد هیچ کس را روز قیامت ثواب فاضل تر
از وی نبود مگر کسی که زیادت روزه داشته بود و هر که دوازده روز از رجب روزه دارد بپوشانند
ورا از حلهٔ سبز از سندس و استبرق و دو ... که اگر یک حله از آن به دنیا فرو گذارند از مشرق تا مغرب
همه روشن شود و دنیا خوشبوی گردد چنانکه بوی مشک را از بوی آن نتوان شنید و هر که سیزده روز
از رجب روزه دارد روز قیامت ورا بنهند خوانی آراسته از یاقوت سبز در سایهٔ عرش خدای تعالی پایهای
وی از در بود و آن خوان پهن تر بود از دنیا هفتاد بار و بران خوان کاسهها از در و یاقوت و در هر کاسه هفتاد
هزار لون طعام که یک لون با دیگری نماند وی از آن همی خورد و مردمان در سختی قیامت باشند و در کرب
عظیم و هر که چهارده روز از رجب روزه دارد بدهد خدای تعالی او را از ثواب آن مقدار که چشم هیچ آدمی
ندیده و هیچ گوش نشنیده باشد و بر خاطر هیچ آدمی نگذشته باشد از کوشکهای بهشت که بنا کرده باشند از در و یاقوت
و هر که پانزده روز از رجب روزه دارد هیچ فرشته نماند ... و هیچ پیغمبر مرسل الا گویند خنک تو
که ایمن در شرق و مغرب و شادی در بهشت و هر که شانزده روز روزه دارد از رجب اول کسی بود که ...
نشیند به ستوری از نور تا ورا همی برد در عرصات ... و هر که هفده روز از رجب روزه دارد
روز قیامت ... چراغ بر صراط بنهند تا بر صراط بگذرد ... و فرشتگان با وی
همی شوند و مرحبا و سلام همی گویند ورا و هر که هژده روز روزه دارد هم برابر ابراهیم خلیل باشد در قبهٔ
الخلد بر تختهای در و یاقوت و هر که نوزده روز از رجب روزه دارد بنا کند خدای تعالی ورا کوشکی از نور
برابر کوشک آدم و ابراهیم در بهشت عدن و در سلام همی گوید بر ایشان و ایشان بر وی و بنویسند ورا
هر روزی ثواب روزهٔ هزار سال و هر که بیست روز روزه دارد چنان بود که خدای را پرستیده باشد

بیست هزار سال و هر که بیست و یک روز روزه دارد او را شفاعت دهند روز قیامت بعدد قبیله
ربیعه و مضر که جمله اهل گناه و خطا باشند و هر که بیست و دو روز روزه دارد منادی ندا کند از
آسمان که شاد باش یا ولی خدا ترا کرامت عظیم از خدای تعالی و رفاقت پاک آن که خدای
ایشان را نعمت فراخ کرده است از پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحین و نیک رفیقان باشند
ایشان و هر که بیست و سه روز روزه دارد از رجب ندا کنند ورا از آسمان که طوبی لک یا عبد الله
اندک رنج بردی و نعمت بسیار فرا پیش گرفتی اکنون که ظاهر گردید آنچه وعده کرده بود تو را بثواب عظیم
رسیدی در دار السلام فرود آمدی و هر که بیست و چهار روز روزه دارد از رجب چون ملک الموت
به نزدیک وی آید بر صورت جوانی آید جامهٔ دیبای سبز در پوشیده بر اسپی از جملهٔ اسپان بهشت
و حریری سبز در دست داشته باشد آلوده بمشک بهشت و در دست وی قدحی زرین بود پر از
شراب بهشت ورا از آن بدهند در آن حال تا سکرات مرگ بر وی آسان شود و آنگه روح وی قبض
کند و در آن حریر سبز پیچد و بوی خوش از آن همی آید که اهل آسمانها آن را همی بویند و در گور همی باشد
سیراب تا بحوض کوثر رسد که پیغمبر تعالی انجا باشد و ائمه و هر که بیست و پنج روز روزه دارد چون از گور
بیرون آید هفتاد هزار فرشته پیش وی باز آیند و بدست هر فرشته علمی از در و یاقوت و این
بود و طرایف و حلل گویند یا ولی الله شتاب بثواب خدای و وی اول کسی بود که در جنات عدن بود
با مقربان خدای و خدای از ایشان خشنود باشد ذلک الفوز العظیم و هر که بیست و شش روز روزه
دارد بنا کند خدای تعالی ورا در سایهٔ عرش صد کوشک از در و یاقوت و بر سر هر کوشکی خیمهٔ سبز از
حریر بهشت و وی در آنجا ساکن باشد تنعم کند و مردمان در حساب مشغول باشند و هر که

بیست و هفت روز روزه دارد خدای تعالی گور بر وی فراخ گرداند مقدار چهارصد ساله راه و پر مشک
و عنبر گرداند و هر که بیست و هشت روز از رجب روزه دارد خدای تعالی گور بر وی فراخ گرداند
میان وی و میان دوزخ هفت خندق پدید گرداند چنانکه مسافتی هر خندقی تا خندقی دیگر بر بری
زمین و آسمان باشد و هر که بیست و نه روز از رجب روزه دارد خدای عز و جل وی را بیامرزد
و اگر چه با سیئات بود و اگر زنی باشد که هفتاد زنی را بی سامان کرده باشد چون آن روزه
رضای خدای تعالی طلب کند خلاصی یابد از دوزخ و هر کسی روز از رجب روزه دارد و منادی
ندا کند از آسمان که یا عبدالله آنچه گذشت بیامرزیدند ترا کار از سر گیر و بدهد خدای عز و جل وی را
در بهشت چهل هزار شهر و در هر شهری چهل هزار کوشک و در هر کوشکی چهل هزار خانه و در هر خانه
چهل هزار تخت و بر هر تختی چهل هزار خوان زرین آراسته و بر هر خوانی چهل هزار کاسه و در هر کاسه
چهل هزار لون طعام و شراب و هر طعام و شراب بر لون جدا و در خانه چهل هزار لون طعام گوناگون
و در هر تخت کنیزکی از حور العین که بر وی سیصد هزار ذوابه بود از نور ظاهر و ذوابه از آن برگرفته
بود هزار هزار وصیفه آغشته بمشک و عنبر این جمله آن کس را بود که ماه رجب روزه داشته
بود و گفته یا نبی الله کسی که عاجز بود از روزه داشتن رجب چه کند گفت یا علی یا زنی پاک نبود
چه کند تا بیابد آنچه وصف کردید فرمود صدقه بدهد هر روزی گرده نانی بدرویشی و بحق آن
خدای که جان من بدست اوست که چون این صدقه بدهد بیابد ثوابی که یاد کردیم و زیادت
از این چندانکه جمله خلقان از اهل آسمان و زمین تمام جمع شوند تا مقدار آن ثواب یاد کنند یک ده
آنچه بدهد خدای تعالی وی را در بهشت یاد نتوانند کرد از فضایل و درجات حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر روز

از رجب

از رجب تمامی صد بار بگوید سبحان الله الاله الجلیل سبحان الله من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان الله
الاعز الاکرم سبحان الله من لبس العز فهو له اهل تمام شد این خبر امیر المؤمنین گفت هر که روزی از رجب
روزه دارد در اول یا در میان یا در آخر بیامرزد خدای عز و جل وی را هر گناه که کرده بود از پیش و
هر چه از پس این کند و هر که شبی از شبهای رجب زنده دارد خدای تعالی وی را از آتش دوزخ آزاد کند و
شفاعت وی قبول کند در هفتاد هزار گناهکار و هر که صدقه بدهد از بهر خدای تعالی کرامت دارد وی را
در بهشت با آنچه در خاطر هیچ آدمی نگذشته باشد مالک بن انس گفت هرگز چشم ندیده فاضل تر
از امام جعفر بن محمد در زهد و فضل و عبادت و ورع و من قصد کردمی به نزدیک وی شدمی او آن حضرت
و اکرام داشتی و روی فرا من کردی روزی با وی گفتم یا ابن رسول الله چه بود ثواب کسی که رجب روزه دارد
با ایمان و اجتناب از مناهی امام فرمود که خدای که هر چه گفتی راست گفتی حدیث کرد مرا پدرم و او از پدرش
و او از جدش که رسول خدا است گفت هر که روزی از رجب روزه دارد با ایمان و اجتناب از معاصی وی را بیامرزند
گفتم یا ابن رسول الله چه بود ثواب کسی که روزی از شعبان روزه دارد با ایمان و اجتناب وی را جای نعیم
امام جعفر صادق گفت در بهشت جوییست نام آن جوی رجب آب آن سفیدتر از برف و شیرین تر
از عسل هر که روزی از رجب روزه دارد خدای تعالی وی را از آن جوی آب دهد و نیز فرمود چون روز
قیامت بود منادی آواز دهد از بالای عرش که کجااند رجبیان مردمان بر پای خیزند که نور روی
ایشان بر سرهای اهل عرصات همی تابد و تاجهای ایشان پیراسته بود به در و یاقوت با هر یکی از ایشان
هزار فرشته بود از راست و هزار فرشته بود از چپ و همی گویند وی را گوارنده باد ترا کرامت خدای عز و جل
ندا آید از خدای تعالی که بندگان من و پرستاران من بعزت و جلال من که گرامی گردانم جایگاه ایشان را

و جزیل گردانم عطاهای شما را و بسازم برای شما کوشکها در بهشت که در زیر آن کوشکها انهار بود
همه وقت می‌رود نیک مردی بود که مرا تطوع کرد بیرون زده ماهی که حرمت آن بزرگ بود و حق
آن ضایع نبود با فرشتگان و بندگان و پرستاران مرا در بهشت ببرید آنگه امام جعفر گفت که این
کسی را بود روزه دارد در ماه رجب اگر چه روزی بود از اول یا میان یا آخر **باب سی و پنجم در بیان کردن
فضایل ماه شعبان** بدانکه این ماه را نام است یکی شعبان دوم غفران سیم ماجران اما او را شعبان
از بهر آن گویند که خیرات در آن منشعب شوند از بهر ماه رمضان و گفته اند منشعب شوند ارزاق مؤمنان در
و اما غفران از آن گویند که گناهان مؤمنان را در وی بیامرزند و ماجران از برای آن گویند که جبر روزه
ماه رمضان در وی که شکستی باید جبران از برای آن گویند که در وی روزه دارد و امام جعفر
گفت روزه شعبان ذخیره بود بنده را روز قیامت و هیچ بنده نبود که روزه بسیار دارد در ماه
شعبان الا که خدای تعالی اصلاح آرد کار معیشت وی را و کفایت کند شر دشمن را از وی و کمترین چیزی
که روزه دار ماه شعبان بیابد آن بود که بهشت واجب کرده وی را و امام رضا فرمود که هر که استغفار
کند هر روزی از ماه شعبان هفتاد بار گناهان وی را بیامرزند و اگر چه بعدد ستارگان بود رسول
گفت شعبان ماه من است و ماه رمضان ماه خداست هر که روزی از ماه من روزه دارد من شفیع
وی باشم روز قیامت و هر که دو روز از ماه من روزه دارد گناهان وی بیامرزند هر چه
از پیش کرده و هر چه از پس کند و هر که سه روز روزه دارد و فرج و زبان نگاه دارد و دریغ خویش از
مردگان باز دارد بیامرزد وی را خدای تعالی گناهانش که پیش از آن کرده بود و هر چه بعد از آن کند
و وی را فرود آرند در دار القرار و قبول کنند شفاعت وی را بعدد ریگ عالج از گناهکاران اهل

توحید

توحید امام رضا گفت که شب نیمه شعبان شبی بود که آزاد کند خدای تعالی گردنهای مؤمنان را از آتش
دوزخ و بیامرزد گناهان بزرگ را گفته و بر تو هیچ نماز زیادتی باشد دران شب گفت چون مغرب
اگر خواهی نمازهای سنت بجای آر و بر تو باد به نماز جعفر بن ابی طالب و نیز گفت که بسیار ذکر خدای تعالی
میکن و استغفار و دعا میکن که پدرم در آن شب دعا میکرد مستجاب می‌شد گفتند مرا که مردمان همی
گویند که این شب چک است امام گفت شب چک شب قدر بود آن در ماه رمضان بود رسول خدا
گفت شعبان ماه من است و ماه رجب ماه خدا است و رمضان ماه امت هر که از ماه من روزی روزه دارد
و آزاد کند وی را از آتش دوزخ و امام رضا گفت هر که روزی از شعبان هفتاد بار بگوید استغفر
ربی و اتوب الیه و اسأله التوبة وی را برائتی بنویسند آزادی از آتش دوزخ و امام جعفر صادق
گفت هر که صدقه بدهد در شعبان خدای تعالی آن را همی پرورد چنانکه یکی از شما شتر بچه را همی پرورد
تا که روز قیامت آن را باو رسد مانند کوه احد و گفت هر که سه روز روزه دارد از ماه شعبان
و وصل کند آن را بماه رمضان بنویسند وی را ثواب دو ماه روزه و نیز گفت روزه شعبان و ماه
رمضان توبه کند و آن کس را از خدای تعالی و اگر چه خون حرام کرده بود ابن عباس روایت کرد
از رسول که در زمانی که یاران رسول فضایل شعبان همی گفتند در پیش وی رسول گفت شعبان
ماه شریف است و ماه من است و حمله عرش او را تعظیم کنند و حق آن بدانند و آن ماهی است که اعمال
در آن ماه مضاعف بود یکی به هفتاد و گناه را از بندگان درگذرانیده باشند و جبار در عالم جل جلاله
مباهات کند بندگان خویش را و نظر رحمت کند در روزه داران آن ماه و نماز کنندگان در آن و مباهات
کند با فرشتگان حمله عرش امیر المؤمنین بر پای خواست و گفت یا رسول الله صفت کن ما را از فضایل این ماه

ما را زیادت کند در روزه و نماز این ماه و جهد کنیم در عبادت خدای تعالی پیغمبر ع فرمود که هر که اول روز
از ماه شعبان روزه دارد خدای تعالی وی را هفتاد حسنه بنویسد یک حسنه از آن برابر بود با عبادت
یک سال و هر که دو روز روزه دارد از شعبان هلاک کنندگی نشود و جمیع معصیتها از وی عفو کنند
و هر که سه روز روزه دارد از شعبان درجه بردارند وی را در بهشت از دُر و یاقوت و هر که چهار روز
از شعبان روزه دارد روزی بر وی فراخ شود و هر که پنج روز از شعبان روزه دارد وی را
دوست گردانند بر مردمان و هر که شش روز روزه دارد از شعبان نگاه دارند وی را از ابلیس و لشکر
وی همه عمر و هر که هفت روز روزه دارد هفت در دوزخ در روی وی ببندند و برات نجات بوی
دهند و هر که هشت روز روزه دارد از دنیا نرود تا که از حوضهای قدس بهشت آب خورد و هر که
نه روز روزه دارد از شعبان منکر و نکیر بر وی مهربان شوند در وقت سؤال کردن و هر که ده روز
روزه دارد از شعبان خدای تعالی گور بر وی فراخ گرداند هفتاد ارش و هر که یازده روز روزه دارد
از ماه شعبان در گور وی یازده چراغ از نور روشن گردانند و هر که دوازده روز روزه دارد
از ماه شعبان هر روز وی را روزی زیارت گردانند و هر که دوازده روز روزه دارد از ماه شعبان
هر روز وی را روزی زیارت گردانند دعا کنند وی را در گور نود هزار فرشته تا بوقت آنکه صور
در دمند و هر که سیزده روز روزه دارد از شعبان استغفار کنند وی را جنبندگان و سباع و ماهیان
دریاها و هر که چهارده روز از شعبان روزه دارد چهارده معصوم شفیعش باشند و هر که پانزده
روز روزه دارد از شعبان ندا کند رب العزة وی را که بعزت من که ترا با آتش که زبر معصیت
نسوزم و هر که شانزده روز روزه دارد از شعبان هفت دریای آتش که سبب معصیت اجمع

شهابلم

شده باشد بر وی سرد گرداند خدای تعالی و هر که هفده روز از شعبان روزه دارد درهای دوزخ بر روی
وی در بندند و هر که هژده روز روزه دارد از شعبان درهای بهشت جمله بر وی بگشایند و هر که
نوزده روز از شعبان روزه دارد بدهد پادشاه عالم او را هفتاد هزار کوشک در بهشت و هر که
بیست روز روزه دارد از شعبان هفتاد هزار حور عین بوی دهند و هر که بیست و یک روز روزه
دارد از شعبان فرشتگان وی را مرحبا گویند و بال خود در وی مالند و هر که بیست و دو روز
از شعبان روزه دارد هفتاد هزار حله در وی پوشانند از سندس و استبرق و هر که بیست و سه روز
روزه دارد از شعبان وی را ستوری دهند از نور در آن وقت که از گور بیرون آید تا بر نشیند
آن را و همی رود تا به بهشت و هر که بیست و چهار روز روزه دارد از شعبان شفاعت دهند
وی را در هفتاد هزار از اهل توحید و هر که بیست و پنج روز از شعبان روزه دارد براتی بدهند برا
امانی از نفاق و هر که بیست و شش روز روزه دارد از شعبان جواز بدهند بر صراط و هر که
بیست و هفت روز روزه دارد براتی بدهند امانی از آتش دوزخ و هر که بیست و هشت روز
روزه دارد از شعبان روز قیامت روی وی چون ماه شب چهارده بود و هر که بیست و نه روز
روزه دارد از شعبان رضوان مرایی بیاید از خدای تعالی و هر که سی روز از شعبان روزه دارد
جبرئیل ع وی را آواز دهد از پیش عرش که ای مؤمن کار خود از سر گیر که چنان شده که از مادر زاده
و هر گناهی که داشتی گناهان ترا بیامرزید جلیل عز و جل همی گوید اگر گناهان تو بعدد ستارگان
آسمان بود و بعدد قطرات باران و برگ درختان و ریگ بیابان و بعدد روزهای دنیا بود
بیامرزیدم ترا بر روز زنده شعبان را باب بیست و ششم در ذکر فضل مکه مبارکه قال الله تعالی والتین

والزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین بدانکه خدای تعالی خانه را بده نام خوانده است کعبه
و بیت الحرام و قیاما للناس چنانکه فرمود جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاما للناس و عتیق چنانکه
فرمود ثم محلها الی البیت العتیق و مصلی چنانکه فرمود واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی و مثابة چنانکه
چنانکه اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا و هدی للعالمین و شعائر چنانکه فرمود ذالک
و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب رسول خدای ع گفت از هر چیزی چهار برگزیده است
از فرشتگان چهار برگزیده جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و از انبیا چهار کس را برگزید و بشیر
و ابراهیم و داود و موسی و من که محمدم و از بنات چهار برگزید چنانکه فرمود ان الله اصطفی آدم
و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین و از شهرها چهار برگزید چنانکه فرمود والتین و
الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین والتین مدینه است و الزیتون بیت المقدس و طور
سینین کوفه و هذا البلد الامین مکه را گویند و از زنان چهار مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه و از
افعال چهار را برگزید حج و عمره و احرام طواف حج شتر کشتن بود از برای قربانی و حج آواز برداشتن
بود از برای تلبیه و از ماهها چهار ماه برگزید رجب و شوال و ذی قعده و ذی حجه و از روزها چهار
برگزید روز آدینه و روز ترویه و روز عرفه و روز نحر و نیز گفت ع از امتان چهار برگزید امت
ابراهیم و امت موسی و امت عیسی و امت من که محمدم و از امت من چهار صنف برگزید
روزه داران و غازیان و حاجیان و از صحابه چهار برگزید سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و از شبها
چهار شب برگزید شب نیمه شعبان و شب قدر و شب عید و از کلمات چهار برگزید سبحان الله
والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و از جویها چهار برگزید فرات و نیل و سیحون و جیحون رسول

گفت

گفت که این چهار جوی بهشت بود اول فرات و آن آب باشد در بهشت و نیل انگبین باشد
در بهشت و سیحون خمر بود و جیحون شیر امام جعفر صادق ع گفت نام مکه ام القری است و مکه و بکه
و لب ... وام رحم رسول خدای صلعم گفت که خدای تعالی ابراهیم را اختیار کرده بود وقتی که خانه بنا
همی کرد سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر بود و کعبه را از آن کعبه گویند که میان دنیا است
و مکه شریفترین شهرهاست و فاضلترین بقعهاست و اول زمین است که ظاهر گردید بر روی آب
قال الله تعالی ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا خدای بر زبر آب بیافرید آنگه بعد از آن زمین را
از تحت کعبه بگسترانید چنانکه فرمود والارض بعد ذالک دحیها و یکی از فضایل او آن است که خدای
آن را خوش گردانیده و مولد بهترین اولین و آخرین گردانیده است که محمد و علی علیهم السلام باشند
مقاتل ابن سلیمان گفت که پیغمبر ع هجرت کرد بمدینه چون بجحفه رسید میان مکه و مدینه آن جا فرود
آمد و راه مکه همی دید آرزوی مکه خواست وی را مولد خویش و مولد پدران خویش جبرئیل ع بیامد و گفت
خدای عز و جل می گوید ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد یعنی آن خدای
که قرآن با تو فرستاد ترا بمکه آرد علانیه دیگر باره چنانکه تو بر مکه غالب گردی مردی از بنی زهره
گفت که رسول خدا را دیدم بر حجره در راحله خویش و همی گفت مکه را بخدای که تو بهترین زمینهای
منی و اگر نه آنکه بودی که مرا از تو بیرون کردندی بیرون نشدمی و روایت کرده اند که هیچ مرغ از
روی کعبه نپرد و تعظیم و تجلیل او را باب بیست و هفتم در یاد کردن فضل مدینه و بیت المقدس و کوفه
قال الله تعالی فی سورة بنی اسرائیل وان کادوا لیستفزونک من الارض لیخرجوک منها تا آنجا که
گفت وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا ابن عباس

گفت چون رسول خدای صلعم بمدینه آمد جهودان ویرا حسد کردند از آنکه کار وی در مدینه بر
نظام بود و جمله گفتند با یکدیگر ما را خوش نبود مقام کردن اینجا این نباشیم که این کار بر ما
تباه شود و مردمان متابعت وی کنند همه فراهم آمدند و بنزدیک حضرت رسالت صلعم
آمدند و گفتند یا محمد تو پیغمبری گفت نعم پیغمبرم از خدای تعالی گفتند الله که نمی دانی که این زمین
انبیا نیست و جایگاه و منازل انبیا شام بوده است و ابراهیم و دیگر انبیا که بوده اند در شام
بوده اند اگر تو پیغمبری مانند ایشان آن شام شو که خدای تعالی روم ترا از تو بازداند و آن زمین
مقدس است و زمین محشر خواهد بود و هیچ پیغمبری بدین شهر نبوده رسول صلعم لشکرگاه بیرون
زد قریب سه میل از شهر مدینه تا لشکر بروی بپیوندند و از آنجا جبرئیل عم فرود آمد و این آیه
آورد که وان کادوا تا آخر یعنی جهودان همی خواهند که ترا ازین شهر بیرون کنند و از
اینجا ترا بشام افکنند و چون تو بشام شده باشی ایشان نیز از پس شدن تو بقای
نبود درین زمین و خدای ایشان را هلاک کند از آنکه سنت خدای چنین بوده است که چون
پیغمبری از میان قوم خویش بشود و ایشان و روی عاصی شوند خدای تعالی آن قوم را
هلاک گرداند و هلاک نکند آن قوم را تا پیغمبر در میان ایشان باشد چون ویرا رسول خدای
بازگردید و با مدینه آمد و خدای تعالی ویرا بیاموخت تا چگونه در مدینه رود گفت یا محمد بگوی
رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق رسول الله صلعم گفت معنی این دو کلمه چنان
باشد که مرا از مدینه بیرون آرد و بمکه بردی بنیکو حالت واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا
و مرا فیروزی و حجتی از نزد خویش ارزانی فرمای خدای تعالی دعای وی اجابت

کرد فتح

کرد و فتح مکه بدو داد و ویرا نصرت کرد بر ایشان و آن قوم را مقهور گردانید و این قول خدای تعالی است
وقل جاء الحق تا آخر امیرالمؤمنین ع گفت مکه حرم خدا است و مدینه حرم رسول و کوفه حرم من است هیچ
جباری بدانجا نیاید که جور کند الا که خدای ویرا براندازد و فدرکشد امام جعفر صادق ع گفت هیچ جای
نماند که دجال آنجا نرسد الا مکه و مدینه که بر هر راهی از راههای آن فرشته بود که نگاه دارد و آنرا از
رفتن طاعون و از دجال و نیز گفت هر که در مدینه بمیرد خدای ویرا ایمن برانگیزاند روز قیامت از فزع
گفت نمازی در مسجد من برابر بود با هزار نماز که در مسجدهای دیگر گزارند الا مسجد حرام که آن فاضل تر
بود از مسجد من و امام جعفر صادق ع گفت دست مدارید از آمدن بمسجد ا که بمدینه است مسجد قبا
و آن مسجدیست که خدای تعالی آنرا بگوید لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم آن مسجد را بنا بر تقوی نهاده اند
از ابتدا آ و او و دیگر مسجد ام ابراهیم و مسجد فضیخ و گور شهیدان و مسجد احزاب و مسجد فتح نیز گویند آنرا
و گفت بار رسید که چون رسول بگور شهیدان آمدی گفتی السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار و باید
که در مسجد فتح بگوید یا صریخ المستصرخین و یا مجیب دعوة المضطرین اکشف همی و غمی و کربی
کما کشفت عن نبیک همه و کربه و کفیته هول عدوه فی هذا المکان گفت مسجد فضیخ را بجهت آن
مسجد فضیخ گویند که در آن جا بن خرما بود که آن خرمای فضیخ خوانند و بیت المقدس قال الله تعالی فی سوره
بنی اسرائیل سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله مسجد اقصی
بیت المقدس است و بدانکه بیت المقدس را نامهاست در قرآن مسجد اقصی و ربوه ذات قرار و معین
چنانکه فرمود حق تعالی و جعلنا ابن مریم وامه آیه و آوینا هما الی ربوة ذات قرار و معین و بعضی
از مفسران بر آنند که آن بیت المقدس است امام جعفر صادق ع گفت ربوه نجف کوفه است و معین فرات

و مکان قریب که خدای عز و جل فرموده واستمع یوم ینادی المنادی من مکان قریب آن مکان را
قریب خوانده از آنکه آن موضع بمقدار هژده میل از یک فرسنگ بآسمان نزدیک تر است و دیگر آنجا
فرشته بر آنجا بایستد آواز دهد که ای استخوانهای پوسیده و بدنهای پراکنده خدای شما را می
فرماید که جمع باشید از بهر فصل قضا و دیگر ارض مقدسه خوانند آنرا چنانکه فرمود یا قوم ادخلوا الارض
المقدسة التی کتب الله لکم یعنی بیت المقدس یعنی آن راههای برگرد اوست عبد الله سلام بپرسید
از رسول گفت خبر ده ما را یا محمد که میان زمین کجاست گفت بیت المقدس گفت چرا گفت از آنکه
محشر آنجا خواهد بود و عرش از آنجا بیا فرید خدای تعالی و صراط و میزان آنجا باشد گفت صدق یا محمد خبر ده
ما را تا خیمه موسی بن عمران کجا بود گفت آنجا که بیت المقدس است گفت اول کسی که بود که بیت المقدس را
بنا کرد گفت داود و بعد از وی سلیمان گفت خبر ده ما را تا آدم را از کجای زمین آفریدند رسول خدای
گفت سرش او از زمین کعبه آفرید و تنش از بیت المقدس آفرید و رسول گفت چهار شهر است که آن
نگاه داشته است مکه و مدینه و بیت المقدس و نجران و آن شهریست در میان سیحون و جیحون و آن را
منصوره خوانند و آن محفوظ بود ببلا و گمان گویند که بشکست و در دنیا ذوی القرنین بنا کرده است که یکی را
اسکندریه گویند و دیگر را عسقلان گویند و دیگر را ملطیه گویند و دیگر را قبة الاسلام گویند و آن
مسجد کوفه است و آن جویها که در دنیاست از بهشت سیحون و جیحون و فرات و نیل است و عبدالله بن سلام
بپرسید از رسول از آن حال که خدای تعالی در کشتی که ره بود بر آسمانها تا فرشتگان سکینه بر بنی اسرائیل فرود
می آرند رسول گفت آن در مقابله صخره بیت المقدس بقعه ایست که خدای تعالی جمع کرده است در آن
بقعه بهترین خلقان را از انبیا و اولیا و فرشتگان مقرب و امام محمد باقر ع گفت که کوفه تربه طاهره است

جای که

جای است که گورهای انبیاست آنجا و اگر مرسلان آنجا اند و اوصیای صادقین در کوفه و مسجد سهیل
که خدای تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاده است الا آنجا نماز نگزارده است و در کوفه ظاهر کرد عدل خدای تعالی
و قایم آل محمد ع آنجا باشد و آن منازل انبیاست و اوصیا و صالحان اکثری آنجا بوده اند امام جعفر صادق ع
گفت مکه حرم خدایست و حرم رسول مدینه و حرم امیرالمؤمنین کوفه است و نمازی که در حرم رسول خدای تعالی
محسوب بود با صد هزار نماز برابر بود و درمی صدقه با صد هزار درم بود و مدینه که حرم رسول خداست نمازی
بده هزار نماز و درمی که بصدقه دهند بده هزار درم محسوب است و کوفه که حرم امیرالمؤمنین است هر که نمازی
بگذارد محسوب بود بهزار نماز و اگر درمی بصدقه دهد محسوب بود بهزار درم در نزد الله تعالی امیرالمؤمنین ع گفت
نافله درین مسجد که مسجد سهیل است برابر بود با عمره کردن با رسول ع نماز کرده است درین مسجد هزار پیغمبر و هزار
وصی امام جعفر صادق ع گفت هیچ بنده صالح و هیچ پیغمبری نبوده است الا که درین مسجد نماز نگزارده است
و چون رسول خدا را بمعراج بردند چون بدین مسجد رسید جبرئیل ع رسول را گفت هیچ میدانی که این چه جایست گفت
بگو گفت این در مقابله مسجد کوفه است گفت دستوری خواه مرا از خدای تعالی تا در آنجا دو رکعت نماز کنم
جبرئیل ع دستوری خواست خدای تعالی ویرا دستوری داد و میمنه آن مسجد روضه ایست از روضهای بهشت و میان
آن روضه ایست از روضهای بهشت و نماز فریضه در آنجا برابر بود با هزار نماز و نافله در آن جا برابر
بود با پانصد نافله و نشستن در آنجا بی مسجد بی قرآن خواندن و بی ذکر کردن خدای تعالی عبادت بود
و اگر مردمان بدانندی که در آن مسجد چه فضیلتست از دنبال دنیا باز آیندی و آمدندی از راه
دور اگر چه دانند که در راه خواهند مرد امام محمد باقر ع گفت مسجد کوفه روضه ایست از روضهای بهشت
و نماز کرده است در آنجا هزار و هفتصد پیغمبر و میمنه او رحمت و میسره آن جایگاه رجعت است

علمای قوم موسی شبیه بنبطین و خاتم سلیمان و عصای موسی و تابوت السکینه آنجا بوده است و نوح کشتی آنجا تراشیده و آن
مخالف صد باب است و مجمع انبیاست و امام جعفر صادق گفت دوست دارم هر مومنی را که انگشتری
دارد و یکی از پنج نگین یاقوت که آن فاخرترین بود و عقیق که آن خالص ترین بود خدای را و ما را
و پیروزه که آن نزهت چشم است مومنین و مومنات را و آن بصر را قوی گرداند و دل را فراخ گرداند
و در قوت بیفزاید و ماهی صینی ام حوت نام انگشترین داشتن چنان که ره نباشم و داشتن
آن را بوقت لقا و اهل شر تا شر ایشان را و مرده یمن را بر ماند و دیگر سنگ عقیق که خدای تعالی
اول آن را ظاهر گردانید به عالم ابد گفتم یا مولانا چه فضیلت است از آن گفت هر که انگشتری دارد از آن
عقیق هر گاه در آن نگین نگاه کند خدای تعالی وی را به آن نظر ثواب زیادتی نویسد که بر این نمی‌توانستند
حمالان فرشته باشند اگر رحمت خدای نبودی محلها مارا چنان بودی که از آن نگین به بهای نایاب
نشدی ولیکن خدای تعالی ارزان گردانید که همه کس از آن منفعت یابد و توانگر و درویش را بود
باب بیست و سیوم در یاد کردن فضل کربلا و فضل تربت امام حسین امام جعفر صادق گفت موضع قبر
حسین از آن روز که وی را آنجا دفن کردند روضه ایست از روضهای بهشت معراجی است که اعمال
زایران وی بدان معراج به آسمان می‌برند و هیچ فرشته نبود در آسمانها و در زمین الا که از خدای
دستوری همی خواهد در زیارت حضرت امام حسین فوجی بهم آینده و فوجی می روند امام محمد باقر گفت
خدای تعالی کربلا را بیافرید پیش از آنکه کعبه بیافریده و بیست و چهار هزار سال آن را مقدس گردانید و گفت
بدان و پیش از آنکه خدای تعالی خلق را بیافرید آن مقدس بود و همیشه مقدس خواهد بود و خدای تعالی
آن را فاضل ترین زمینها گردانیده است در بهشت و نیز گفت که نماز فریضه آن جا برابر با حجی و نماز
نافله برابر

نافله برابر بود با عمره و امام جعفر صادق گفت تربت حسین شفا بود از همه دردها و آن داروی
مهین بود و نیز گفت فرزندان را که خاک تربت حسین بکام بر کشید که آن امان بود و نیز
که خاک کربلا و قبر حسین را اگر بردار از قبرش تا بهشت و گزام امام موسی بن جعفر گفت مستغنی نباشند از
چهار چیز مصلی نماز میدری و انگشتری و مسواک و سجود از خاک حسین و او هر که دانه تسبیح خدای را
که به آن عدد نامهای خدای را بان تسبیح نگاه دارد بنویسد خدای تعالی بهر دانه چهل حسنه و چون بدان خدا را
یاد کند به آن تسبیح عدد کرده در هر بار گشتنی خدای تعالی وی را چهل حسنه بنویسد بهر دانه و فضیلت او بسیار
باب بیست و چهارم در یاد کردن صفت آفریدن آدم صلی الله عليه قال الله تعالی فی سورة المومنین و لقد
خلقنا الانسان ... فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشاناه
خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین ثم انکم بعد ذلک لمیتون ثم انکم یوم القیمة تبعثون
یعنی که بدرستی که بیافریدیم آدم را از پاره گل آنگه فرزندان وی را نطفه گردانیدیم و قرارگاه مکین یعنی
رحم آنگه آن خون بسته را پاره گوشت گردانیدیم و در وی استخوان پدید آوردیم بزرگوار خدای
که چنین خلق آفرید آنگاه بعد از آن بمیرانند آنگه روز قیامت برانگیزانند شما را و نیز گفت در سوره
نوح و قد خلقکم اطوارا و نیز فرموده در سوره الانسان انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج
نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا و روایت کرده اند که نطفه در رحم بماند تا چهل روز آنگه مضغه گردد
و چون چهل روز دیگر بگذرد استخوان گردد و چون روز دیگر بگذرد او را گوشت در پوشانند
و مصور گردانند و روح در وی شود در بیست روز و این جمله شش ماه بود امام جعفر صادق گفت
میان سلمان و شخصی سخن بخصومت گذشت آن شخص گفت تو کیستی سلمان گفت اول من

چون با روز قیامت بود
و اول تو نطفه پلید است و آخر من و آخر تو لاشه مردار گنده بود موازین بنهند هر که میزان وی
گران آید کریم بود و هر که میزان وی سبک باشد لئیم بود امیرالمومنین علی گفت فرزند آدم آتش
پنهان بود علتهاش پوشیده عملش محفوظ پشه وی را بدرد آرد اگر آب در گلوش گیرد بمیرد و اگر
بمیرد بکند پی خویشتن را روزی نتواند داد و هلاک از خویشتن دفع نتواند کرد رسول خدای
گفت هیچ کس نبود که وی را در اسلام عمر به چهل رسد الا که خدای تعالی عافیت دهد وی را از انواع
بلاها و چون عمرش به پنجاه سال رسد حساب وی آسان گردانند و اگر شصت سال رسد روزی کند
وی را خدای تعالی درجه با نیابان و اگر به هفتاد سال برسد وی را خدای دوست دارد و اهل آسمان وی را دوست
دارند و اگر بهشتاد رسد هر گناهی که کرده بود خدای تعالی بیامرزد وی را اسیر گویند در زمین و شفاعت
دهند وی را در اهل بیت وی **باب بیست و پنجم در یاد کردن صفت منافقان** فی سورة النساء ... یراؤن
الناس و لا یذکرون الله الا قلیلا یعنی منافقان یاد کنند و باخلاص نکنند و اندکی بود عمل ایشان از آن
آنکه هر چه نه از بهر خداست آن را قدری نبود و نیز گفت در سورة الکهف فمن کان یرجوا لقاء ربه
فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا یعنی هر که ثواب خواهد باید که عمل صالح کند و بر ما نکند
عبادت خدا را واین تفسیر ابن عباس است و نیز فرموده در سوره تنزیل فاعبد الله مخلصا له الدین الا لله
الدین الخالص و نیز فرموده در سوره مومن فاعبدوا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون و نیز فرمود
در سوره لم یکن و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و رسول خدای گفت در آدمی پاره
گوشت که چون او بسلامت بود چون او بخلل بود جمله تن بخلل بود و آن پاره گوشت دل بود
و نیز فرمود یا علی سه چیز دل را سخت گرداند لهو شنیدن و طلب صید کردن و صحبت سلطان کردن و نیز
فرمود

فرمود که چهار چیز دل را تباه کند نفاق در دل برویاند چنانکه آب نخل را برویاند لهو شنیدن و فحش
شنیدن و بدرگاه سلطان رفتن و طلب صید کردن و نیز فرمود که چهار چیز دل را بمیراند گناه بر گناه
و لب بسیار بازنان نشستن و حدیث کردن و با احمق سخن گفتن و نشستن و با مردگان نشستن
گفتند یا رسول الله مردگان که باشند گفت توانگران که اسراف کننده در نعمت خدای تعالی و نیز گفت
از علامات بدبختی یکی آن بود که چشم مرده بکرده چنانکه از وی اشک بیرون نیاید و دل سخت بود
و حریص بود در دنیا و در گناه گردن دراز بود امیرالمومنین گفت والهدا املال یاشهم چنانکه تنها
ملال باشند آنرا طرایف حکمت طلب کنید و دل را اقبال و ادباری باشد چون اقبالش شود در بول
خدای گفت چون مومن گناهی بکند نقطه سیاه در دل او پیدا شود و اگر توبه کند و از آن گناه باز
گردد و استغفار کند آن نقطه از دلش پاک گردد و اگر گناه زیادت بکند آن نقطه زیادت شود
و این قول خدای است عزوجل کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون و نیز گفت هر حق را حقیقتی
و هیچ بنده با شمار تا آنگاه که چنان بود که دوست ندارد که وی را بستایند بر کاری که بهر خدای کرده بود
و نیز گفت چون روز قیامت منادی ندا دهد که اهل جمع بشنوید که کجا اند کسانی که مردمان را
همی پرستیدند برخیزند و مزد بگیرند از کسانی که عمل ایشان کرده اید که من هیچ عمل قبول نکنم که ریا
خلق با آن آمیخته بود بدانکه دل شریفترین اعضاست از آنکه عقل است و معدن علم است و خزانه
معرفت حق است و نظرگاه خداوند تعالی است چون امیر است و باقی اعضا لشکر چون هوس
اصلاح او آن است شامل بود و از فساد و خلل و چون دل صالح بود جمله تن صالح بود و چون
فاسد بود جمله تن فاسد بود چنانکه در خبر روایت کردیم آنکه این دل با شرف و فضل وی

بر خطر افتد و عیبهای دهر چه آن عزیزتر بود منافع آن بیشتر بود آفات و اعدای او بیشتر است
و گفته اند دلها پنج است دل که مشروح است و آن دل مؤمن است و دل مطروح است و آن دل
کافر است و دل مدبوغ و آن دل منافق است و دل مجروح و آن دل عاصی است و دل منفوح است و آن دل
تایب است و بعضی گفته اند از حکما دلها که در جامه چرکین باشد دوستتر دارم از دل پلید که در جامه پاک
گفته اند نرم دلترین مردمان اندک گناه کارترین مردمان بود و گفته اند که اگر بپرسند عجب نکو بیم دل
بنده که خدای را شناخته بود و دانسته و آنگه در وی عاصی شود و گفته اند چون غم آخرت در دل او بود
دنیا بران دل راحت نکند و چون غم دنیا در دل بود آخرت بران دل رحمت کند از آنکه آخرت کریم است
و دنیا لئیم و گفته اند که چون تن بیمار شود طعام و شراب و خواب و راحت آن را هیچ سود ندارد و دل چون
دوستی دنیا در وی بود هیچ پند در وی فایده نکند و گفته اند مخلص آن بود که حسنات خویش پنهان
دارد همچنانکه سیئات پنهان دارد و گفته اند چون خدای بر بندگان اقبال کند برحمت دلهای
بندگان بران بنده اقبال کند و گفته اند هر روز فرشتگان منادی کنند یا اهل دنیا یا بنی آدم
شرم ندارید که سخن قانتان همی گویید و فعل جباران همی کنید و لباس عابدان همی پوشید و فعل منافقان
همی کنید و تضرع مریدان همی کنید و خشم فرومایگان همی گیرید این خصال مخلصان نبود و بگویید
که در روز جزا این عمل چگونه باشید و دیگر منادی ندا کند که ای عباد الله نفس خویش را نفس زاهدان
اعمال ایشان موافق می گردید و عمل منافقان همی کنید و بسبب این بهشت طمع مدارید [illegible]
قومی دیگر بند و عمل ایشان عمل دیگر است و روایت کرده اند که امام جعفر صادق گفت علم المحجة واضح
لمریده و ارای القلوب عن المحجة فی عمی یعنی راه حق روشن است جوینده حق را اما دلهای غافلان
کور است

کور است و لقد عجبت لهالک و نجاته موجود و لقد عجبت لناج کیف نجی و در راستی که عجب میدارم از کسی
که نجات یابد با چنان بود که وی متابعت هوا کرده باشد چنانکه آن دیگر کسی را و کقول الشاعر
شعر و مال الی نوع علی مطالبی ◦ وقد بارزت جبار السماء ◦ اقرنت کتابه و عصت فیه یوم معصیتی
ولشوم دانی فکیف تخلص ◦ انه قال نبی الی الرکن سوق المرائی ◦ محفظا کان بعض جار
و یزعم انه من الثانی ینفع ◦ للعباد ولم یرد فی دکان یزین بغیر سؤالی ◦ باب چهل و یکم
در یاد کردن دوستی داشتن خدای را و دشمن داشتن از بهر خدای تعالی قال الله تعالی
فی سورة البقرة والذین آمنوا اشد حبا لله و نیز فرمود در سوره آل عمران لا یتخذ المؤمنون الکافرین
اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تتقوا منهم تقیة و در سوره
المائده یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء
بعض و من یتولهم منکم فانه منهم ان الله لا یهدی القوم الظالمین و در سوره
توبه یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا آباءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر
علی الایمان و در سوره المجادله لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون
من حاد الله و رسوله و لو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم
او عشیرتهم و در سوره الممتحنه یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء
و نیز فرمود در سوره المائده یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی
الله بقوم یحبهم و یحبونه تا آنجا که فان حزب الله هم الغالبون و نیز فرمود در سوره الزخرف الاخلاء
یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین امام جعفر صادق گفت دین نبود الا دوست داشتن

خدای را ازینجا که خدای تعالی فرماید قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و نیز گفت مردمان که خدای را عبادت
کنند سه طبقه باشند از بهر ثواب یک طبقه حریصان باشند آن طمع باشد و یک طبقه عبادت کنند از بیم دوزخ و آن
عبادت بندگان بود ولیکن من عبادت کنم او را از دوستی وی این عبادت کریمان باشد و این ایمن باشد چنانکه حق تعالی فرمود
وهم من فزع یومئذ آمنون قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله
و یغفر لکم ذنوبکم هر که خدای را دوست دارد با ایمان باشد روز قیامت و نیز گفت زنی
از قوم حبش که نام وی عفرا بود بنزدیک رسول الله آمدی و سخن رسول الله را می شنیدی و بنزدیک حبشیان
می شدی و ایشان بر دست وی مسلمان می شدندی روزی چند بنزدیک رسول الله نیامد رسول از جبرئیل
حال وی پرسید گفت وی بزیارت خواهری که با وی دوستی کند از بهر خدا شده است رسول گفت طوبی لهم
یا فرخنده [illegible] خنک جان که دوستی کند با یکدیگر از بهر خدای تعالی در بهشت عمودی بیافریده است از
یاقوت سرخ بران عمود هفتاد هزار کوشک و هر کوشکی هفتاد هزار منظر و بدرگاه آن بیافریده است که با یکدیگر
دوستی کنند از بهر خدای تعالی و یکدیگر را زیارت کنند از بهر خدا و رسول گفت روزی با یاران که یا عباد الله
دوستی کنید از بهر خدای و دشمنی کنید از بهر خدای تا ولایت خدای را دریابید و هیچکس طعم ایمان
نکند الا آنکه بدین صفت بود و اگر چند نماز و روزه بسیار کند و امروز مردمان برادری از بهر
دنیای بکنند دیگر را دوست و دشمن بهر دنیا دارند و این ایشان را از خدای بی نیازی کند گفتند چگونه
بدانیم که از بهر خدای دوستی کرده ایم و دشمنی کرده ایم وی را علامتیست تا بدان دوستی کنیم رسول اشارت
کرد بعلی گفت و برای بین آن مرد گفت بلی گفت دوست خداست با وی دوستی کنید و دشمن وی
دشمن خداست با وی دشمنی کنید و با دوست وی دوستی کنید و اگر چه کشنده فرزند تو باشد و با دشمن وی
دشمنی

دشمنی کن اگر چه پدر و فرزند تو باشد امام جعفر صادق گفت هر که با غیبت کننده ما بنشیند یا دوستان
ما را بیازارد یا با او پیوند دارد از کسی که ما بوسه ازو ببرد یا با دشمن ما دوستی کند کافر گردد بخدای عز و جل
و بقرآن که بمحمد مصطفی فرستاده است امیر المؤمنین گفت هر مرد را سه دوست بود دوستی بود که گوید من
با تو ام در زندگانی و مرگ و آن علمش بود و دوستی بود تا دم مرگ با تو بود و آن مالش بود که چون بمرد مالش
بوارث برد و دوستی بود که تا لب گور بیاید با وی و چون وی را بگور سپارند باز گردد و آن فرزندش باشد
و رسول خدای گفت هر که ما را دوست دارد با ما بود روز قیامت و اگر کسی سنگی را دوست دارد خدای
وی را با وی حشر کند امام جعفر صادق گفت از استوارترین گوشهای ایمان دوستی کردن بود از بهر
خدای و دشمن کردن بود از بهر خدای و بدادن بود از بهر خدا و باز داشتن از بهر خدای رسول نیز گفت
هر که کافر را دوست دارد خدای را دشمن داشته باشد و رسول گفت هر که سه خصلت در وی بود طعم
ایمان بیافته بود و هر که خدای و رسول بنزد وی دوستر بود از هر چه بجز ایشان بود و هر که کسی را دوست دارد
دوستی با وی جز بهر خدا نبود و اگر کسی را در آتش افکنند دوستتر دارد از آنکه کافر دارد و نیز گفت
صد بار خدای که جان من بفرمان اوست که در بهشت نشوید تا که ایمان ندارید و تا که با یکدیگر دوستی
نکنید و دلالت کنم شما را بر چیزی که چون بجای آرید میان شما دوستی پدید آید گفتند بلی گفت سلام
فاش گردانید در میان خود نیز گفت چون مردمان علم را ظاهر کنند و عمل ضایع کنند و بزبان
دوستی نمایند و بدل دشمنی کنند و رحم ببرند خدای ایشان را لعنت کند و نزدیک گرداند بعقوبت
و امام جعفر صادق را ابیات بدین معنی هست شعر تعصی الاله وانت تظهر حبه ◦ هذا لعمری فی
القیاس بدیع ◦ لو کان حبک صادقا لاطعته ◦ ان المحب لمن یحب مطیع ◦ [illegible]

همی باش و در وی عاصی همی شوی این بدیع فعلی باشد و اگر دوستی تو صادق بودی مطیع بودی لان المحب
لمن یحب مطیع بود **باب چهل و دوم در یاد کردن مخالفت نفس و ترک هوا قال الله تعالی فی سورة**
آل عمران زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقناطیر المقنطرة من الذهب والفضة
والخیل المسومة والانعام والحرث ذلک متاع الحیوة الدنیا والله عنده حسن المآب و نیز فرمود در سورهٔ
یوسف ان النفس لامارة بالسوء و نیز فرمود در سورهٔ والنازعات واما من خاف مقام ربه
ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی و رسول ع گفت هر که فعل بد کند خویشتن را
دشمن دارد و هر که از غیبت مردمان دور شود خدای تعالی وی را ایمن کرداند از فزع اکبر روز قیامت امام
علی ابن الحسین ع گفت حق نفس بر تو آن است که او را در طاعت خدای کار فرمای رسول خدای گفت
عجب دارم از کسی که از طعام احتما کند از بیم درد چرا از گناه احتما نکند از بیم دوزخ علی ابن الحسین ع گفت
خدای تعالی گفته است چون در من عاصی شود از خلقان من کسی که مرا داند مسلط کردانم کسی که مرا نداند
رسول خدا ع گفت با سلمان یا سلمان گفت بپرهیز ای پسر از سیاحت حفظش لب مرد را در دوزخ
کردانند روز قیامت رسول ع گفت مزاح کردن آب روی را ببرد و بسیار خندیدن ایمان را محو کند و بسیار
دروغ شکوه را ببرد امام جعفر صادق ع گفت ما چیا مرا باید شناخت که قوتش با فعلش موافق
باشد و هر که فعلش با قوتش موافق نباشد در دعوی راست گوی نباشد و رسول ع گفت که خدای
عز وجل گفته است انا الله لا اله الا انا ملوک را آفریدم و دلهای ایشان بفرمان من است هر قوم
که مرا طاعت دارند دلهای ملوک را بر ایشان رحیم کردانم مشغول مباشید بجفا گفتن ملوک و توبه کنید و رجوع
با من کنید تا دلهای ایشان بر شما رحیم کردانم رسول گفت بنده بود که وی را برکت همی باز دارند

صدسال

صد سال و وی همی نگرد به برادران و خویشان خویش که در بهشت باشند امام جعفر صادق ع
گفت هر کرا در دل خویش واعظی نبود و از تن خویش زاجری نبود و قرینی مرشدی نبود وی را
دیو بر وی مستولی بود امیر المومنین ع گفت رسول خدای لشکری بقومی فرستاد چون باز آمدند گفت
مرحبا بقومی که جهاد کهین بکذاردند بجهاد مهین آمدند گفتند یا رسول الله جهاد مهین کدام است
گفت جهاد کردن با نفس خویش آنگه گفت فاضل ترین جهاد با نفس خویش کردن است رسول ع
گفت هر آن بنده که مرا طاعت دارد وی را با کسی دیگر نگذارم و هر آن بنده که در من عاصی شود
وی را با او گذارم آنگاه در هر وادی که بود هلاک شود امام جعفر صادق ع گفت خدای تعالی دوست
ندارد آن کس را که در وی عاصی شود ابو کمیل گفت بهواداری امام حسین بن علی ع بودیم چون
خواستیم که باز گردیم گفتیم که ما را وصیتی کن گفت وصیت کنم شما را به تقوی و دور بودن از طمع
طمع دل را تاریک کرداند امیر المومنین ع گفت با مردی که اگر خدای خویش را طاعت نداری بوزی
وی محروم و اگر با دوشمن وی دوستی همی کنی از مملکتش بیرون شو و اگر معصیت وی را راضی
نمی شوی خدای دیگر طلب کن و اگر خدای تعالی بر معصیت عقاب وعده نکرده بودی بایستی که
عاصی نشدندی در وی شکر نعمتش را عقل شمشیری قاطع است قتال کن با هوای نفس
خویش بعقل امام محمد باقر ع گفت سالی باران کمتر بود و سال بیشتر ولیکن خدای تعالی باران
آنجا فرستد که خواهد که چون قومی بمعصیت مشغول شوند خدای تعالی باران از ایشان بگرداند بجای
دیگر فرستد از بیابانها و دریاها و کوهها و نیز گفت خود و کرا در سوراخ وی عذاب کنند بجکس کردن
باران ناحیت که آن جا باشد چون آن قوم بمعاصی مشغول شوند آن خود و کرا ایزد داده است

که باران ورا شود که اهل معاصی نباشند تا از شومی ایشان بی برکت نمانند امام محمد باقر ع گفت خدای تعالی
فرمود فاعتبروا یا اولی الابصار عبرت برگیرید ای خردمندان که ما در کتاب علی یافتیم که رسول ع گفت چون
از ما زبری زنا ظاهر کردد و مرگ مفاجات بسیار شود و چون پیمانه را کم دهند و قحط و تنگی بگیرد
ایشان را و چون زکوة ندهند زمین را از برکات باز دارد و تا غله کم شود و معدنها ضعیف شود
و ظلم بایکدیگر کنند حاکمی بر ایشان بگمارند تا بر ایشان جور کنند و چون عهد را بشکنند و کسی بر ایشان
مسلط کردانند و چون رحم ببرند مال ایشان در دست بدترین مردمان افتد و چون امر بمعروف و نهی
از منکر نکنند و متابعت اهل بیت من نکنند خدای عز و جل بدترین ایشان را بر ایشان مسلط کرداند
آنگاه ایشان دعا کنند اجابت نشود و نیز گفت که در توریه نوشته دیدم که خطاب کرده است خدای تعالی
با موسی که ای موسی من ترا بیافریدم و بر تو بسیار برگزیدم و دلت مسند کردانیدم و امر کردم ترا با طاعت
خویش و نهی کردم ترا از معصیت خویش اگر طاعت کنی مرا ترا مساعدت کنم بر آن طاعت و اگر
در من عاصی شوی مساعدت نکنم ترا در معصیت یا موسی مرا بود منت بر تو اگر اطاعت داری
مرا بود حجت بر تو اگر در من عاصی شوی رسول خدای ع گفت حفت الجنة بالمکاره وحفت النار بالشهوات
یعنی که در گرد بهشت رنجهاست و گرد بر گرد دوزخ آرزوهاست هر که بر رنجها بگذرد
کند به بهشت رود و هر که بر آرزوها گذر کند بدوزخ کند ... رود خدای تعالی فرا حضرت داود ع
گفت یا داود حرام است بر عالمی که شهوات را اختیار کند که وی را امام متقیان کردانم پیغمبر ع گفت هر که
علم وی بر هوای غلبه کند آن علم نافع بود و هر که شهوات خویش زیر قدم کند دیو از سایهٔ وی بگریزد
امام زین العابدین ع گفت تخرب بالیقین ... فیها فلا ذکت موفورا ولا فاک عامر بفیء خراب

مکی

که آنچه باقی بود عمارت نکنید و آنچه فانی بود ... آن باقی تمام شود و مثال این فانی عمارت پر زد
مثل دنیا و آخرت راست چنان است هل لک ان ... وم تکسب التی اشد
عاذرا ... ازن بان ... و منقضی ... المک وافر یعنی اگر نا کاه مرک بتو
آید و تو چون لکره مال نیچ عذر نبود و ترا به نزدیک خدای تعالی همی بستدی که هر نقد کانی تو شود
و رنیت ناقص بود و ملت تمام والله اعلم **باب چهل و سیم در یاد کردن فضل صبر قال الله**
تعالی فی سورة البقرة ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر
الصابرین تا آنجا او لئک هم المهتدون و نیز فرمود در سورهٔ آل عمران والله یحب الصابرین و نیز
در سورهٔ الانفال واصبروا ان الله مع الصابرین و در سورهٔ الزمر انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر
حساب امام جعفر صادق ع گفت صبر کن بر آنچه دشمنان ترا حسد برند بر نعمت خدای عز و جل که مکافات نکنی
کسی را که ... تو در خدای تعالی عاصی شود چیزی فاضل تر از آن نیست که تو بر وی طاعت خدای بجای آوری
امام رضا ع گفت مومن نبود کسی که سه خصلت در وی نبود سنتی از خدای و سنتی از رسول ع و سنتی از امام
المومنین ع امانت خدای تعالی پنهان داشتن سر بود قال الله تعالی عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی
من رسول امانت از پیغمبر مدارا کردن با مردمان خدای تعالی خذ العفو وأمر بالعرف واعرض عن الجاهلین
امانت و لیش که علی است صبر کردن در بأساء و ضراء که خدای تعالی فرماید والصابرین فی البأساء
والضراء امام محمد باقر ع گفت خدای ده چندان بهر داده است زنان را چون زنان بار ور کردند
چندان قوت بهوا ایشان را که مردمان را ... روایت کرده اند که عثمان بن مظعون را پسری فرمان یافت
وی اندوهگین بود برای وی تا آنجا رسید که از برای خود مسجدی بساخت و در آنجا بنشست و عبادت

همی کرد و بیرون نیامدی الا روز آدینه این خبر رسول خدای ص آمد رسول ص با جمعی به در
سرای عثمان آمد و گفت یا عثمان خدای تعالی رهبانیت بر تو و بر امت من ننوشته است و رهبانیت
امت من جهاد است یا عثمان بهشت را هشت در است و دوزخ را هفت در
شاد باشی که بهره وری که رسی فرزندان را یابی آنجا میان تو بگیرد و ترا شفاعت کنند از خدای
همی خواهد گفت بلی یا رسول الله یاران گفتند ما را این بود که عثمان را گفت نعم کسی که صبر کند
مزد بی مر رسد موسی ع در مناجات گفت الهی چه بود جزای آنکس که صبر کند بر رنج مردمان و جفا
کشیدن ایشان از بهر تو گفت معاونت کنم ویرا بر احوال روز قیامت امیر المؤمنین علی ع
گفت صبر شجاعت بود و جزع آفت و صبر دو نوع است یکی صبر بود از آنچه دوست داری و دیگر
صبر باشد بر آنچه کاره باشی و صبر از ایمان چون سر از تنی چنانکه سر تو را نیست و نه در ایمان که
ورا صبر نبود امیر المؤمنین ع گفت پنج خصلت که اگر جهد کنید که مانند آن نیابید باید که نترسد
الا از گناه خویش و امید ندارد الا بخدای و شرم ندارد از جهل که بپرسد ویرا از چیزی که نداند باز
پرسد و برا و نیاموزد و صبر از ایمان بمنزل که سر است از تن ایمان نبود آنرا که صبر نبود و از رسول
خدای ص گفت خدای تعالی بنده را در بلا مال بنویسد و بهشت که بدو بری رسد و او بآن صبر کند
آن بلا او را بدان درجه برساند و نیز گفت چون شما را مصیبتی رسد یاد کنید از مصیبت من که آن
عظیم ترین مصیبتهاست و نیز گفت چون گناهان بنده بسیار شود چیزی نیابد که کفارت آن بود
خدای تعالی ویرا ابتلا گرداند باندوهی تا کفارت گناهان وی شود وقتی در خانه رسول خدای چراغ کشته
شد رسول ص فرمود انا لله و انا الیه راجعون گفتند یا رسول الله این مصیبت بود گفت نعم هرچه مؤمن را
رنج

رنج آرد مصیبتی بود اگر صبر کند ثواب بدو گفته اند تعزیت کرد امیر المؤمنین ع اشعث بن
قیس را از پسرش گفت اگر اندوهگین باشی از آنکه رحم است سزا بود و اگر صبر کنی در تقدیر خدای
از ثواب بهره مند باشی و اگر جزع کنی تقدیر بر تو برود و تو بهره مند باشی **باب چهل و چهارم**
در یاد کردن ذکر نصیحت و حسد قال الله تعالی فی سورة النساء ولا تتمنوا ما فضل
الله به بعضکم علی بعض امام جعفر صادق ع گفت مؤمن نبود مردی که دروغگوی و بخیل بود
و حرص و حسد و بد دلی و مؤمن حریص و بخیل نبود رسول خدای صلعم گفت یا علی نهی کنم
ترا از سه خصلت بزرگ حسد و حریصی و دروغ و نیز گفت ع هر که پنج چیز رهنمای کند بهشت
ویرا ضمان کنم نصیحت خدا یرا و نصیحت کتاب خدا یرا و نصیحت دین خدا یرا و نصیحت
جماعت مسلمان را و نیز گفت کمترین مردمان راحت حاسدان باشند و نیز گفت ع که دین
نصیحت است نفس خود را از برای خدای و تعظیم کتاب او و رسولان او و امامان او و مسلمانان
او و مؤمنان او و عابدان را که و نیز گفت حسد حسنات را بخورد و نیز گفت شماتت ظاهر
مکن برادر خویش را که خدای بر وی رحمت کند و ترا بآن مبتلا کند و خدای تعالی وحی کرد سلیمان بن
داود ع را وصیت کنم ترا بهفت چیز حسد مکن هیچکس را از بندگان من و غیبت بندگان
نیک سلیمان گفت یارب این دو مرا کفایت بود موسی ع گفت مردی را به نزدیک عرش
خدای تعالی دید نیکو آمد ویرا منزلت او پرسید که بچه یافتی این منزلت را گفت حسد نکردی مردی را
بدانچه خدای تعالی ایشان را داده از فضل خویش که حسد تن را ضعیف گرداند و شب بیدار
دارد قول شاعر شعر الا قل لمن کان لی حاسدا ٭ اتدری علی من اسات الادب ٭ اسات علی الله فی فعله

اذا انت لم ترض لی ما وهب ٭ فجازاک منه بان زادنی ٭ وان لا منال الذی تطلب ٭ **باب چهل و پنجم در ذکر**
توکل بر خدای تعالی و قال الله تعالی فی سورة المائدة و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین و در سوره یونس قال
موسی یا قوم ان کنتم آمنتم بالله فعلیه توکلوا گفت فلیتوکل المؤمنون و در سوره ابراهیم و علی الله فلیتوکل
المؤمنون و ما لنا الا نتوکل علی الله و قد هدانا سبلنا و لنصبرن علی ما آذیتمونا و علی الله فلیتوکل المتوکلون
و در سوره فرقان و توکل علی الحی الذی لا یموت و در سوره الطلاق و من یتوکل علی الله فهو حسبه و حسن بن جهم
پرسید از امام رضا ع که حقیقت توکل چه بود گفت آنکه عزیزان آن کس است غیر از خدا از کس نترسی
رسول خدای ص گفت هر که خواهد که قوی تر مردمان بود باید که توکل بر خدای کند امام محمد باقر ع گفت هر که توکل
بر خدای کند بروی غلبه نکنند و هر که پناه با خدای برد ویرا فریب نکنند پیغمبر ع فرمود که خدای می فرماید
که هیچ مخلوقی نبود که پناه با مخلوقی دهد و هر الا که من اسباب آسمان و زمین از وی بریده گردانم اگر از من
بخواهد ندهم و اگر بخواند مرا اجابت نکنم و بر هیچ مخلوقی نبود که پناه با من آورد دون خلقان من الا که آسمان
و زمین را در ضمان وی کنم اگر بخواهد بدهم ویرا و اگر بخواند اجابت وی کنم و اگر آمرزش خواهد بیامرزم
ویرا و نیز گفت ع که هر که پناه با خدای دهد خدای تعالی مؤنت ویرا کفایت کند در روزی و بدهد ویرا
کار از آنجا که گمانش نبود و هر که پناه با دعا دهد اجابت باید و شرط توکل و نیز گفت ص که هر که خواهد
گرامی ترین مردمان بود باید که تقوی پیش گیرد و هر که خواهد که توانگرترین مردمان بود باید که بدانچه
در خزانه خدای است واثق تر بود از آنچه در دست او باشد گفته اند که توکل آن است که بدانی که کار ترا
کسی دیگر نخواهد کرد الا خدای بدان مشغول شوی و بدانی که مرگ بتو خواهد آمد آنرا ساز کنی و بدانی
که خدای تعالی ترا می بیند در همه حالها و گفته اند هر که توکل کند بر خدای تعالی بنیت صادق هر که غزی
ادهم

او باشد بر وی محتاج نباشد و چون محتاج باشد بکسی که خواهد او غنی و حمید بود پیغمبر ع گفت خدای تعالی بحکمت
و جلال خود روح و فرح در رضا و یقین نهاده است و غم و اندوه در شک و سخط نهاده است ابوذر
غفاری رحمة الله گفت یکشب مرا اندوه روزی که من آن را و خواهم چنانکه امید داری که روزی
از تو راضی بود چنانکه باید در جاهلیت گفته اند شعر و لیس یکال الرزق [illegible] ٭ [illegible]
محمد بن خازم [illegible] ٭ [illegible] ٭ [illegible] ٭ [illegible]
[illegible] ٭ [illegible] ٭ [illegible] ٭ والرزق [illegible]
لطلبا ٭ **باب چهل و ششم در یاد کردن مال و فرزند و خواب** قال الله تعالی فی سورة الکهف المال
والبنون زینة الحیوة الدنیا والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا و در سوره التغابن انما اموالکم
و اولادکم فتنة و الله عنده اجر عظیم مردی با امیر المؤمنین ع بنالید از درویشی امیر المؤمنین ع گفت هر که
هر چه از این دنیا بتو رسد زیادت از قوت خزینه داری باشی رسول ص گفت دینار و درم هلاک
کسانی که پیش از شما بودند در شما نیز ایشان هلاک کنند و نیز گفت ص فرزند آدم پیر شود و دو چیز از وی
جوان بود حرص و امل و عیسی ع گفت دنیا درد دین است و عالم طبیب دین است چون ببیند که طبیب درد
بخویش کشد تهمت دارید ویرا بدانید که دیگر کس را نصیحت نکند امام جعفر صادق ع گفت دوازده
درم به نزدیک رسول خدای آوردند بهدیه و جامه رسول کهنه شده بود با علی ع گفت بدین درم ها
جامه بخر که در پوشم علی ع گفت در بازار آمدم و به دوازده درم پیراهنی بخریدم و نزدیک
رسول آوردم چون او را بدید گفت یا علی اگر دیگر بودی دوست داشتمی فروشنده ما را اقالت کند علی ع
گفت ندانم که چه گونه شود گفت آن مرد را این پیراهن از بهر رسول خدای خریدم اکنون نمیخواهم

مرا افلاس کشی کرده سیم بازوان حضرت ابر به نزدیک رسول آمد رسول گفت یا علی من با تو بیایم و پیراهن

بخریم هر دو با یکدیگر شدند بیازار در راه کنیزکی را دیدند نشسته و همی گریست رسول ص ویرا پرسید

چرا همی گریی گفت یا رسول صاحب من چهار درم بامن داد که چیزی خرم آن ضایع شد اکنون همی ترسم

که با نزدیک ایشان شوم رسول خدای گفت از آن سیم چهار درم با وی ده امیر چهار درم با آن کنیزک

داد و گفت برو به نزدیک اهل خویش رسول آمد بازار شد پیراهنی بچهار درم برای بخرید و در پوشید و خدا را حمد

و ثنا گفت و از آن جا برفت یکی را دید برهنه و همی گریست و گفت هر که مرا در پوشد خدای عز و جل او را

از جامهای بهشت بپوشاند رسول خدای پیراهن برکشید و در وی پوشید و باز گردید و بجای درم که مانده

بود پیراهن دیگر بخرید و در پوشید و خدا را حمد و ثنا گفت و همی آمد که بخانه آید آن کنیزک را دید بر راه نشسته

و همی گریست رسول گفت چرا با اهل خویش نشدی گفت یا رسول الله دیر شده است ترسم که بزنند مرا

رسول گفت برو نا من بیایم و با وی برفت تا در خانه آن مرد برود بر سرای ایستاد و گفت السلام علیکم

یا اهل الدار جواب باز ندادند و دیگر بار سلام داد جواب باز ندادند سیم بار سلام کرد و گفتند علیک السلام

یا رسول الله رسول گفت چرا دو بار جواب سلام باز ندادید گفتند یا رسول الله آواز تو همی شنیدیم دوست میداشتیم

که بسیار بشنویم و برکات سلام تو در خانه ما باشد آنگه رسول خدای گفت که این کنیزک را بهمی فرستاده بودید

دیر مانده است و برا هیچ مگوئید گفتند یا رسول الله ما ویرا آزاد کردیم از بهر آنکه بسبب آن قدوم

و شرف پای بوس رسول خدای رسیدیم رسول خدای گفت الحمد لله من هیچ سیم مبارکتر از این

سیم ندیدم برهنه را فرو پوشیدم و بنده آزاد کرد امام علی بن الحسین ع گفت حق فرزند تو

آن است که بدانی که ولیست از تو و مضاف است با تو در دین و دنیا بخیر و شر و ترا بکواهند پرسید

از ادب

ادب کردن وی و دلالت کردن وی بر معرفت خدای عز و جل و معرفت کردن بر

طاعت خدای باید که عمل کنی در کار وی عمل وی کسی که داند که عمل نیکو را آخر ثواب

بود و عمل بد را عذاب و عقاب باشد امام جعفر صادق ع گفت که روزی عیسی بن مریم ع

بحاجتی بیرون آمد با سه تن از یاران خویش بجای بگذشت خشتی زرین دید در میان

راه افتاده عیسی ع گفت با یاران خویش که این خشت آدم کشنده است یکی از یاران

خویش گفت مرا حاجت است و باز گردید و دیگری گفت مرا حاجت است و باز گردید

یکی گفت مرا حاجت است و باز گردید و دیگری گفت مرا نیز حاجتی است هر سه به نزد

یک آن رسیدند و گفتند ما را طعامی باید که بخوریم انگه این خشت را بخش کنیم این

سه تن از میان خود یکی را فرستادند تا بهر ایشان طعام خرد چون وی بهر طعام رفت

با یکدیگر ساختند که چون باز آید ویرا بکشیم تا این خشت ما را باشد چون وی طعام خرید

گفت نیز کنم که آن هر دو را هلاک کنم و آن خشت بمن بماند مقداری زهر بیاورد

و بدان طعام در کرد و با خود بیاورد و چون طعام نزدیک ایشان نهاد و اتفاق با یکدیگر کرده

بودند و ویرا بکشتند و از آن طعام بخوردند چون طعام خورده شد ایشان نیز بمردند و بمرده عیسی ع

باز گردید بر سه کس را مرده دید از خدای درخواست تا ایشان را زنده کرد آنگه گفت نه من

شما را گفتم که خشت مردم کشنده است ابن عباس گفت درم و دینار که بزرگ اندر زمین ابلیس

آنرا برکفت کرفت و بر چشم و سینه نهاد و آنگه بانگی کرد و دیگر بر سینه نهاد و گفت شما دوستان

چشم منید و میوه دل منید بکسی ندارم که چون فرزند آدم شما را دوست دارد او را بکر شما آورم اولین

و آفرین کند بر حق از یاران رسول از وی پرسیدند که چرا ما را دریغ فرزند باشیم ایشان در دنیا شنید

گفت از آنکه ایشان از شما اند و شما از ایشان نه آنکه رسول گفت عیسی بن مریم بگوری بگذشت

خداوند آن گور را عذاب همیکردند دیگر سال آنجا رسید ویرا عذاب نبود گفت یا رب پارسال اینجا

بگذشتم صاحب گور را عذاب همی کردند امسال نمیکنند خدای عز و جل وحی کرد و گفت یا روح الله

ویرا فرزندی فرا رسید کاری نیکو کرد و من ویرا بیامرزیدم به آنکه فرزندش کرد از بهر وی رسول خدای

گفت هر که در بازار شود و میوه بخرد و با نزدیک عیال آورد همچنان بود که صدقه به نزدیک قومی که

حاجت مند بوده باشند و باید که ابتدا به دختران کند که هر که دختران را شاد کند چنان بود که بنده را

از فرزندان اسمعیل آزاد کرده بود و هر که چشم پسری روشن کند تا آن معنی که شادی بدل او رساند

چنان بود که از بیم خدای بگریسته بود و هر که از بیم خدای بگرید خدای تعالی ویرا در جنات النعیم فرود

آورد و امیر المؤمنین ع گفت بیشتر شغل خویش با اهل و ولد خویش مکن که اگر اهل و ولد تو اولیاء خدا اند

خدای تعالی اولیاء خویش را ضایع نگذارد و اگر اعدای خدای تعالی باشند نباید که شغل تو بهر اعدای خدای باشد

رسول خدای ص گفت فتنه من نانست و نیز گفت ای بار خدایا هر که بتو ایمان آورد و گواهی دهد که من

رسول توام فرشتگی نزاید و وی بسیت گردانی و نیز گفت اگر فرزند آدم را سیر بگردانند الا خاک گور و تو

که قبول کنه و نیز گفت دو گرگ گرسنه در گله گوسفندان فساد کنند که حرص بر مال و حرص بر نام و شهوت دیری

جستن کند در دین مرد و نیز گفت چون آدمی پیر شود دو خصلت با یکدیگر جوان گردد حرص و امید

از انصار یا رسول الله گفت چه راست که من مرگ را دوست ندارم رسول خدای گفت مال داری گفت نعم

گفت از پیش بفرست دلی گفت نه گفت مال از پیش بفرست که دل مرد با مال بود اگر از پیش فرستاده

باشی خواهی که از پیش وی میروی و چون گذاشته باشی نخواهی که از سر وی غایب شوی قول شاعر

شعر الا جامع المال حرصا علی التمتع بالم تخف اموال ع انجمها و تکسبها ما ع و ترکها لوارثها حلال ع

باب چهارم در یاد کردن زهد و تقوی قال الله تعالی فی سورة البقرة فاتقون یا اولی الالباب

و در سورة آل عمران یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و رسول خدای گفت حق تقاته آن بود

که طاعت داری و عاصی نشوی و یاد داری و فراموش نکنی و ناسپاسی نکنی و در سورة البقرة و لا جرم

خیر لمن اتقی و در سورة المائدة و تعاونوا علی البر و التقوی و نیز گفت انما یتقبل الله من المتقین

و در سورة الطلاق و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و در سورة الحجرات ان المتقین

فی جنات و عیون ادخلوها بسلام آمنین و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین

لا یمسهم فیها نصب و ما هم در حق متقیان بسیار است همه را اینجا نتوان کرد که بتطویل

انجامد امام محمد باقر ع گفت خدای عز و جل می فرماید که بعزت و جلال من که هیچ بنده بر کی بند

مرا بر مراد خویش اختیار نکند که من ویرا لیناز کنم و همت وی بلند گردانم و کار وی در آسمان و زمین

کفایت کنم و دو برا در دم مرگ ایمان روزی کنم و دو برا این تجارت بهتر از تجارتی تر دی یا رسول ع

گفت مرا چیزی بیاموز که چون من آن بکنم خدای تعالی مرا دوست دارد و خلقان مرا دوست دارند

گفت رغبت کن در آنچه خدا است که خدای ترا دوست دارد و زاهد شو در آنچه به نزدیک

خلقان است تا ترا دوست دارند امام علی بن الحسین ع زهد ده درجه است بلند ترین در زهد کمترین

درجای ورع بود و بلند ترین درجای ورع کمترین درجای یقین بود و بلند ترین

درجای یقین کمترین درجا رضا بود و زهد در آیتی از کتاب خدای تعالی چنانکه

می فرماید لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم یعنی بر چیزی که از فوت شده غم مخورید و بچیزی
که بشما رسد شاد مباشید امیر المؤمنین ع گفت اهل تقوی را علامات است که ایشان را بدان بدانند
راست گفتن و امانت ادا کردن و بعهد وفا کردن و فخر نا کردن و بخل نا کردن و صله رحم کردن
و بر ضعیفان رحمت کردن و با زنان موافقت نا کردن و امر معروف بذل کردن و نیکو داشتن و حلم
و بردباری نمودن و متابعت علم کردن و در چیزهای که بخدای نزدیک گرداند طوبی ایشان را بود و نیک
کشتن نیکو بود با و طوبی درختی بود در بهشت اصل آن در سرای رسول خدای بود و هیچ مؤمن نبود الا
که در سرای وی از آن شاخی نبود که هیچ آرزوی بدلش در نیاید الا که آن بهرا دادن آرزو دنیا ورد
و اگر سواری نیک در سایه آن همی رود صد سال از سایه بیرون نتواند رفت و اگر کلاغی از بالای درخت
خواهد که بپرد پرد تا که پیر شود و بالش سفید شود و بالای آن درخت رسد درین رغبت کنند که
مؤمنان باید که بخویشتن مشغول باشند و مردمان ازوی در راحت باشند و مرو هاش چون شب تاریک
در آید روی بخدای آرد و خدای را همی سجده کند تا ایمن عیبهای خویشتن بنماش و مناجات همی کنند
با آفریدگار خویشتن تا شما را از آتش دوزخ آزاد کند شما چنین باشید رسول ص گفت که عابدترین مردمان
آن کس بود که فریضه خدای تعالی ادا کند و زاهدترین مردمان آن کس بود که از حرام احتراز کند و پر
هیزکارترین مردمان آن کس بود که حق بود بگوید در آنچه او را بود در آنچه بر او بود و ورع آن
کس را بود که از لجاج کردن دست بدارد و پرهیزترین و متقی ترین مردمان آن کس بود و بپارساترینا
قوم آن کس بود که آمرزش با کریمان کند امام جعفر صادق ع گفت خدای تعالی وحی کرد به پیغمبری از بنی
اسرائیل که اگر خواهی که در حظیره قدس ساکن شوی در دنیا تنها باش و غریب و اندوهگین و مستوحش

از مردمان

از مردمان بمنزله مرغی که در زمین تنها می پرد و از سر درختان روزی همی خورد و از چشمها آب
همی خورد و چون شب درآید تنها با مقام خویش شود و با مرغان دیگر الفت نگیرد و مؤمن انس او خدای
بود و از مرغان دیگر رمیده بود رسول خدای ص گفت با امام حسین ع که فریضه خدای بجای آر تا پرهیزکار
ترین مردمان باشی و بقسمت خدای رضا داده تا توانگرترین مردمان باشی و از نا بزا لبت تا
صاحب ورع باشی و مجاورت همسایه کن و نیکویی کن با آنکه در جوار تو بود و مصاحبت و همراهی
نیکو بکن با آنکه با تو مصاحبت کند تا مسلمان باشی رسول خدای ص گفت صلاح این امت اول بزهد
و یقین است و هلاک آخر این امت به بخل و امل بود امیر المؤمنین ع گفت شتاب در رسیع ایمان بود و زوالش
طمع بود امام جعفر صادق ع گفت چون مؤمن را گناهی بسیار بود و کفارت نبود وی را خدای تعالی بانده مبتلا
گرداند در دنیا تا کفارت گناهان وی بود و اگر این نکند در گور وی را عذاب کند تا روز قیامت آنگه
هیچ گناه نبود وی را رسول خدای ص گفت هر که خدای را و عظمت خدای را داند دهن را از سخن باز دارد و شکم را
از طعام باز دارد و خویشتن را بنماز و روزه بفرماید گفتند یا رسول الله این جماعت اولیا باشند و
خدای را رسول خدای ص فرمود که اولیا چون خاموش باشند خاموشی ایشان فکرت بود و چون سخن گویند
سخن ایشان ذکر بود و چون نظر کنند نظر ایشان عبرت بود و چون توجه کنند توجه ایشان
در حکمت خداوندی بود در رفتن ایشان در میان مردمان برکت بود اگر نه اجلهای ایشان
خدای تعالی تقدیر کرده است روح در تن ایشان قرار نگیرد از بیم عذاب و آرزوی ثواب امیر المؤمنین ع
گفت در خطبه که یا ایها الناس مردمان سه نوع اند زاهد و راغب و صابر اما زاهد شاد نباشد بآنچه با وی
رسد از دنیا و اندوهگین نشود بآنچه از وی فوت شود و اما راغب آن بود که باک ندارد که حلال بوی

رسد خویشتن را از آن بگرداند بسبب آنکه وی عاقبت آن را داند امام جعفر صادق ع را پرسیدند
از زاهد در دنیا گفت آن باشد که حلال ترک کند از عقاب و رسول خدای ص گفت شرم دارید از خدای
گفتند یا رسول الله چگونه فرمود هیچ شب نخسبید الا که وصیت زیر بالین بود و اجل پیش چشم دارید
و سر نگاه دارید و هر چه بآن تعلق دارد و شکم نگاه دارید و هر چه بآن تعلق دارد و یاد کنید گور را
و ریزیدن در گور و هر که آخرت دوست دارد و جوید باید که از زینت دنیا دست بدارد امیرا
لمؤمنین ع گفت زهد توانگری بود و ورع سپر آفتها بود و فاضلترین زهد پنهان داشتن زهد بود
در روزگار شما را کهنه گرداند و آمال را نو همی کند و مرگ را نزدیک می گرداند و آرزوها را دور همی گرداند
و هر که بآن ظفر یابد در دنیا رنجور بود و هر که آن از وی فوت شود در رنجور بود و هیچ کرم چون تقوی
نبود و هیچ تجارت چون عمل صالح نبود و هیچ ورع چون باز ایستادن از جایگاه شبهه نبود و هیچ زهد
چون پرهیز از حرام نبود و زهد جمله در دو کلمه است که خدای عز و جل می فرماید لکیلا تأسوا علی ما فاتکم
ولا تفرحوا بما آتاکم هر که بآنچه از وی فوت شود غمناک نشود و بدانچه بوی رسد شاد نشود
باید که از حرام باز ایستد و حرام بر شما غلبه نکند وقت نعمت شکر فراموش نکند که خدای تعالی عذر شما برید
گردانیده بحجتهای ظاهر که بپیغمبر و کتابهای روشن فرستاد رسول خدای ص گفت زهد یحیی بن
زکریا علیهما السلام چنان بود که وی به بیت المقدس آمد احبار و رهبانان دید در جامه های پشمینه
پیراهنهای پشمین در موی پوشیده سوراخ در چنبر گردن خویش کرده و زنجیرها در آنجا کرده و خویشتن را
باستونهای مسجد بسته چون یحیی آن بدید بر نزدیک مادر آمد و گفت ای مادر مرا پیراهن پلاسی
و مصلای ببرون تا بیت المقدس شوم و عبادت کنم با رهبانان و احبار مادرش گفت یا پیغمبر

خدای

خدای تا پدرت زکریا ع در آید با وی مشورت کنم چون زکریا در آمد این سخن با او بگفت زکریا گفت
ای فرزند تو پیغمبری ترا چه برین میدارد تو کودکی و خوردسالی یحیی گفت ای پدر هیچ دیدی که کودکی از من
خوردتر بچشید گفت بلی گفت مرا مرگ پیش آید از عقاب خداوند چون خلاص یابم زکریا با مادرش
گفت بهر او پیراهنی در پوشید و کلاه بر سر نهاد و در بیت المقدس با سجاده بر سوی رفت و عبادت
همی کرد خدای را با رهبانان تا که آن پیراهن پلاسین گوشت او را بخورد روزی یحیی تن خود نگریست
که نزار شده بود خدای تعالی با وی وحی کرد که ای یحیی گریی از نزاری تن خویشتن بعزت و جلال من
که اگر بر دوزخ مطلع شوی یک دمی در دوزخ پیراهن آهنین در پوشی یحیی ع بگریستن در آمد چنین
روایت کنند که یحیی ع گریسته بود که اشک وی گوشت روی وی را برده بود تا که استخوانهای او پدید آمده
بود خبر بمادر یحیی ع رسید بنزدیک وی شد و زکریا و رهبانان و احبار همه نزدیک وی جمع آمدند و بر اگفتند یحیی ع
در روی شده است ترا و استخوان روی تو می نماید یحیی ع گفت مرا ازین خبر نیست زکریا گفت ترا چه برین
میدارد من ترا از خدای بخواستم تا دلم خوش شود یحیی گفت تو شما گفتید که میان دوزخ و بهشت
عقبه است که آن عقبه را نتوان گذشت الا کسی که گریه از ترس خدای تعالی گفت جد و جهد کن رای
تو صواب است مادر یحیی برخاست و پیراهن ببافت نمد مادر گفت یا بنی دستوری ده مرا تا پاره
نمد بیارم و بر روی بمالم تا اشک بر خویشتن چند باشد روی ترا خللی کمتر بود گفت فرمان
ترا است مادرش دو پاره نمد بیاورد و بر روی یحیی ع نهاد و استخوان روی او پوشیده شد و آن
اشک یحیی بر خویشتن چند آن نمد تر شد از اشک یحیی آن را بر گرفت و بیفشاند آن اشک
از وی چکید و از میان انگشتان وی بیرون آمد زکریا چون چنان دید دست بآسمان برداشت

وگفت بار خدایا این سیه من است و این اشک و دست تو ارحم الراحمین بود از آن
هر گاه که ذکریا خواستی که بنی اسرائیل را پند دهد از راست و چپ نگاه کردی که یحیی نباشد
اگر یحیی بودی از سخن بهشت و دوزخ نگفتی روزی ذکریا علیه السلام نشسته بنی اسرائیل را پند همی داد
و یحیی در میان مردمان سر در گلیم کشیده بود و ذکریا احتیاط کرده بود و او را ندید روایت کرد حدیثی
از جبرئیل علیه السلام که در دوزخ کوهیست که آن را سکران گویند و در زیر آن کوه وادیست که آن را غضبان گویند
از غضب خدای تعالی و در وادی چاهی آفریده است بالای آن چاه صد ساله راه و در آن تابوتهاست از آتش
و در آن تابوتها صندوقهاست از آتش و در آن صندوقها جامه‌هاست از آتش و زنجیرهاست از
و غلهاست از آتش یحیی علیه السلام چون این سخنها شنید گفت واغفلتاه از سکران آنگه بر
خاست و برفت و ذکریا علیه السلام برخاست و به نزدیک مادر یحیی آمد و گفت ای مادر یحیی چنین
حالتی بود و یحیی برفت از پس وی برو و وی را طلب کن که من چنان دانم که تو او را مرده
یابی مادر یحیی علیه السلام برخاست و از پی وی برفت بقومی از جوانان بنی اسرائیل رسید گفتند
کجا بروی مادر یحیی گفت فرزند خویش را همی جویم که حدیث دوزخ شنیده است و رفته است
ندانم کجا رفته بود آن جوانان با وی همراه شدند بطلب یحیی در آن صحرا شبانی را دیدند مادر یحیی گفت
ای شبان هیچ جوانی را دیدی که صفت وی چنین و چنین گفت مگر یحیی بن ذکریا
طلب می‌کنی گفت بلی فرزند من است شبان گفت من وی را این ساعت بر خلان (?)
بالا دیدم که از گریه قدمهای وی در آب بود و سر به آسمان برداشته و می‌گفت بعزت و جلال
تو ای مولای که دست از عبادت بندارم تا ندانم که منزلت من به نزدیک تو چگونه است مادر یحیی
روی بدان موضع نهاد و چون وی را بدید به نزدیک وی شد و سر وی به سینه باز نهاد و سوگند همی داد

بخداوند

بخداوند وی را که بیا تا بخانه باز شویم یحیی علیه السلام با وی بخانه شد مادرش گفت او را افکند تا که از بهر من
پیراهن پلاسین بیرون کنی و پیراهن پشمین در پوشی تا بود که نرم تر بود یحیی از بهر وی چنان کرد
مادرش پاره عدس بپخت یحیی پاره از آن بخورد و بخفت خواب او را فرو گرفت و وقت
نماز شد آواز داد و ندا در او در خواب که یحیی بن ذکریا سرای منخواهی بهتر از سرای من و جواری
منخواهی بهتر از جوار من بیدار شویم خاست گفت ای بار خدای عفو کن مرا الهی بعزت تو
که در سایه قرار نگیرم الا در سایه بیت المعمور و با مادر گفت پیراهن پلاس من ده مادر
زنش آن پیراهن با وی داد و در او گریخت که مرد ذکریا را گفت یا مادر یحیی دست از وی
بدار که پرده از دل وی برداشته اند و دیر العیش و زندگانی برخوردار نبود یحیی برخاست و پیراهن
پلاسین در پوشید و تاج بر سر نهاد و سجاده بر دوش افکند و به بیت المقدس آمد و خدا را
عبادت همی کرد و با اخبار تا کار وی بدان رسید که هست گفت در بعضی کتابهای خدای تعالی

حکایت

خوانده‌ام که چون ذوالقرنین از سد بستن فارغ شد و باز گردید وقتی همی رفت با لشکر خویش
به پیری رسید که نماز میکرد بروی بایستاد تا فارغ شد و باز گردید ذوالقرنین با وی گفت تو نترسیدی
از این لشکر من که اینجا حاضر آمد تا آن پیر گفت من مناجات میکردم با کسی که لشکر وی از تو زیاده
بود و سلطنت وی از تو زیادت بود و عزیزتر و قوت وی از تو قوی تر بود و اگر از وی روی بگردا
نیدمی به تو نگرستمی حاجت خویش از وی نیافتمی ذوالقرنین گفت خواهی که با من بیایی
تا من با نفس خویش با تو مواسا کنم گفت خواهم اگر چهار چیز مرا ضمان کنی ذوالقرنین گفت
کدام است گفت نعمتی که آن را زوال نبود و تن درستی که آن را بیماری نبود و جوانی که او را پیری نبود

آن پیری را که مرگ نبود ذوالقرنین گفت کدام مخلوق برین قادر بود پیر گفت من با آن کس باشم
که بر اینها قادر است ملک او راست و تو نیز از وی گدایی ذوالقرنین از آنجا باز گردید تا بدان قوم رسید و ایشان
قومی عالم و نیک بودند ذوالقرنین ایشان را گفت ای قوم خبر خویش با ما بگوئید که من جمله روی زمین
بگردیدم مشرق و مغرب و بحر و بر و کوه و هامون و روشنی و تاریکی مانند شما ندیدم خبر دهید مرا که چرا گورهای
شما بر در سرای شماست گفتند از بهر آنکه مرگ در دیده همه ما باشیم گفت چرا در خانه شما را قفل نیست گفتند
از آنکه بر یکدیگر ظلم نکنیم گفت چرا در میان شما ملوک نیست گفتند ما جنگ و منازعت نکنیم گفت چرا در میان شما قضاة
نیست و بهم جنگ نکنید گفتند از آنکه با یکدیگر انصاف کنیم و بر یکدیگر رحم کنیم گفت چرا منازعت و مخالفت نکنید
گفتند از بهر آنکه دلهای ما با یکدیگر الفت گرفته است و با یکدیگر راست باشیم گفت چرا یکدیگر را دشنام ندهید
گفتند از بهر آنکه بر طبیعت خویش غلبه کرده‌ایم بعزم و شهوات خویش را راست نهاده‌ایم بحکم گفت چرا است که سخن
شما همه یکیست و طریقه شما همه راست است گفتند از آنکه با یکدیگر دروغ نگوییم و یکدیگر را غیبت نکنیم گفت چرا است که
در میان شما درویش نیست گفتند از آنکه قسمت بسویت کنیم گفت چرا است که در میان شما درشت سخن و تند خوی
نیست گفتند از آنکه تواضع عادت کرده‌ایم گفت چرا است که عمر شما دراز است گفتند از آنکه داد بحق کنیم و حکم بعدل
کنیم گفت چرا است که شما را قحط نرسد گفتند از آنکه ما از استغفار غافل نباشیم گفت چرا است که شما را خشم نگیرد گفتند
از آنکه ما دل بر بلا نهاده‌ایم و دل با تقدیر داده‌ایم بر آن گفت چرا است که آفات بر شما نرسد گفتند توکل جز
بر خدای نکنیم گفت خبر دهید مرا که پدران خویش همچنین یافته‌اید گفتند بلی ذوالقرنین با ایشان مصاحبت
کرد و در انجام بمقام بهشت تا وفاتش رسید و وی را پانصد سال عمر بود امیر المؤمنین علیه السلام گفت بترسید از خدای که اگر گویید
بشنود و اگر در دل دارید بداند و بدانید که کار مرگ که اگر از آن بگریزید در یابد شما را و اگر باز ایستید بگیرد

حدیث [illegible]

شما را

و اگر فراموش کنید او را وی یاد کند شما را رسول علیه السلام گفت آدمی که دانسته گردانید خود را بر سنتی و هیچ زمینی نیست که روز محشر (?)
بگوید ای فلان از زهد در دنیا و تاج از فرا بگیرد و دیگر گفت جمله تقوی یکی آیتست از قول خدای عز و جل ان الله
یامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم و دیگر گفت تقوی
نگاه دارید که جمله خیر در تقوی است و دیگر گفت متقیان مهتران‌اند و فقها سرهنگان‌اند و با ایشان نشستن برکت دین
زیادت است رسول صلی الله علیه وسلم گفت صعب‌ترین چیزی که من می‌ترسم بر امت خویش هوا بود و درازی
امل هوا از حق باز دارد اما امل دراز دوستی آخرت را فراموش کند و دیگر گفت چون کسی را بینی که زاهد
باشد در دنیا بوی نزدیکی کنید که حکمت بر زبان وی رود و دیگر گفت مؤمن را خانه ازانی بود و طعامش
پاره بود و سر خویش کالیده بود و جامه‌اش کهنه بود و دلش ترسنده بود و هیچ با سلطان برابر نکند روایت کرده اند
که اسامه بن زید کنیزکی خرید به پانصد دینار با جل ماهی رسول خدای صلی الله علیه وسلم خبر یافت گفت عجب دارم از این اسامه
که چیزی همی خرد با جل ماهی همی پرستی که اسامه دراز امل است بدان خدایی که جان من بفرمان اوست که هرگز
چشم باز نکردم الا که گمان بردم دیگر بر هم ننهم و چشم بنهادم الا که گمان چنان بردم که دیگر باز نکنم
و هیچ لقمه بر نگرفتم الا که روا داشتم که پیش از خوردن آن بمیرم آنگه گفت یا بنی آدم اگر عقل دارید خویشتن را
از مردگان شمارید بدان خدای که جان من بفرمان اوست که آنچه شما را وعده کرده است خواهد رسید
و شما از خدای اجابت نه و روایت کرده اند که امیر المؤمنین علیه السلام دوستی بود نام همام و مردی عابد بود با معرفت
امیر المؤمنین علیه السلام آمد گفت یا امیر المؤمنین صفت متقیان مرا بگوی که چون در ایشان می‌نگرم امیر المؤمنین
گفت یا همام تو تقوی همی ورزی و نیکوکاری همی کن که خدای تعالی با متقیان است و با نیکوکاران همام
بدین جواب قناعت کرد امیر المؤمنین علیه السلام بر حمد و ثنا کرد بر خدای عز و جل و بر پیغمبر درود فرستاد آنگه گفت

اما بعد خدای تعالی خلقان را بیافرید چون وی بی نیاز بود از طاعت ایشان و ایمن بود از معصیت ایشان
از آنکه معصیت هیچ عاصی وی را زیان ندارد و طاعت هیچ مطیعی وی را سود ندارد و معاش میان ایشان
قسمت کرد و هر یکی را در دنیا بجایگاه خویش نهاد و متقیان در این دنیا اهل فضایل اند گفت ایشان
صواب بود و لباس ایشان بر اقتصاد بود و رفتن ایشان بر صواب و تواضع بود و چشم از حرام نگاه دارند
و گوش بر شنیدن علم نافع وقف کرده باشند تنهای ایشان در بلا همچنان بود که در رحمت و طاعت خدای
اگر نه آن اجلی بود که خدای تعالی ایشان را تقدیر کرده بودی روحهای ایشان در تنهای ایشان قرار نگیرد
از آرزوی ثواب و ترس عقاب قدر خالق در چشم ایشان بزرگ بود و هر چه بجز خالق بود در چشم ایشان
خورد بود حال ایشان با بهشت چنان بود که بهشت دیده باشند و حال ایشان با دوزخ چنان بود که کسی که دوزخ را دیده باشد
و در دوزخ بعذاب بوده باشد دلهای ایشان اندوهگین باشد و شر از ایشان ایمن بود تنهای ایشان
لاغر بود حاجت ایشان سبک بود نفسهای ایشان پارسا بود و صبر کردند روز چند تا بیافتند راحتی دراز و بسیاری
تجارت سودمند ایشان گردانید خدای عز و جل گفت دنیا ایشان را خواست و ایشان دنیا را نخواستند و از دنیا
دنیا بگریختند تا اسیر نگرداند ایشان را اما شب قدم بهم باز نهاده باشند و قرآن را می خوانند بصوت حزین
و آن را دارو درد خویش ساختند چون آیه بگذرند که در وی رغبت ثواب بود آرام گیرند بطمع آن
و دلهای ایشان مایل گردد بدو از شوق آن چنانکه گویی که آن ثواب در چشم ایشان است
و چون بایتی بگذرند که در آن بیم عقاب بود دل آن را بشنوند چنان پندارند که زفیر و شهیق دوزخ
در گوشهای ایشان بدو در آمده باشد از عبادت و سجود می کنند بر پیشانی و کف دستها و زانوها و سر پایها
از خدای عز و جل می خواهند آزاد کردن ایشان از آتش دوزخ اما بروز حلیمان باشند و نیکمردمان

باشند

باشند هم خدای تعالی ایشان را زار و نزار کرده بود چون تیر تراشیده و کسی که با ایشان نگرد پندارد که بیمارند
و ایشان هیچ بیماری ندارند و گویند ایشان را دیوانگی رسیده است و دیوانه نباشند بلکه کاری عظیم
در دل ایشان باشد از اعمال خویش بسیار شادان نباشند خویش را و خویشتن را بتهمت دارند و از
اعمال خویش ترسان باشند چون یکی را از ایشان بستایند بترسند از آنچه وی را می گویند من خود را
بهتر دانم از غیری و خدای مرا بهتر داند از من ای بار خدایا مرا مگیر بدانچه ایشان می گویند و بهتر
گردان از آنچه ایشان می گویند و بیامرز مرا از آنچه ایشان نمی دانند و علامت یکی از ایشان
آن بود که وی را قوتی بود در دین و هشیاری با نرمی و ایمان بود با یقین و حرص بود در علم و علم
در توانگری و پرهیزکاری در عبادت و تجمل در درویشی و صبر در درشتی و طلب در حلال
نشاط در راه او و پرهیز از طمع و اعمال نیک همی کند و می ترسد چون شبانگاه بود همت وی شکر بود
و چون بامداد بود همت وی ذکر بود شبانگاه حذر کند و بامداد شادان با حذر باشند که در غفلت بگذرد
و شادی ایشان بفضل و رحمت حق باشد اگر بدین بر وی درشتی کند در چیزی که مخالف خدای بود
مراد نفس ندهد روشنی چشم وی در چیزی بود که زایل نگردد و بی آخرت و زهد وی در چیزی بود که باقی نماند
حلم با علم بیامیزد و امل وی نزدیک بود و زلل وی اندک بود دلش خاشع بود نفسش قانع بود خوراکش اندک
باشد کارش سهل بود و دینش استوار بود شهوتش مرده بود و خشمش فرو خورده بود خیر از وی امیدوار بود و شر
وی ایمن باشند که در میان غافلان باشد وی را از ذاکران نویسند و اگر در میان ذاکران باشد وی را
از غافلان نویسند و عفو کنند هر کسی که بر وی ظلم کند و بدهد آن را که از وی منع کند و بپیوندد با آنکه با او
قطع کند فحش از وی دور بود و سخنش نرم بود منکرش غایب بود معروفش حاضر بود خیرش مقبل بود

و شرش مدبر بود در مکاره صبور بود و در رخا شکور بود ستم نکند در دشمن دارد و وی را از بزه مند نشود
بر آنکه دوست دارد و وی را اقرار کند بحق پیش از آنکه بر وی گواهی دهند چیزی ضایع نکند و آنچه بزینهار
باوی دهند و فراموش نکند آنچه با یاد وی دهند مردمان را لقب ننهند و همسایه را نرنجانند و بر مصایب مردمان
شادی نکنند و در باطل نشوند و از حق بیرون نشوند و اگر خاموش شوند از خاموشی خویش غم دارند و اگر بخندند
آواز بلند برندارند و اگر بر وی ستم کنند صبر کنند تا که خدای تعالی داد وی بستاند تن خویش را در رنج آورده
باشند از بهر آخرت و مردمان بدل وی آسوده باشند دوری وی از کسی که از وی دور شود حضرت امیر
المؤمنین چون این سخن بگفت همام نعره بزد و جان را بجان آفرین تسلیم کرد امیر المؤمنین گفت والله من
ازین همی ترسیدم که واقع شد آنگاه گفت پندهای کارگر چنین کار کند در اهل آن یکی گفت پس چون است
که شما را این حال واقع نمی شود شما هیچ دانید این پندها را امیر المؤمنین گفت و یک هر اجلی را وقتیست که در دم
از آن در نگذرند و سببیست که از آن خلاف نیفتد و دیگر باره این سخن مگوی که این سخن را بر زبان شیطان آورد
مريد المرء ان يعطى مناه ✤ ويأبى الله الا ما اراد ✤ يقول المرء فائدتي ومالي ✤ وتقوى الله افضل ما استفادا ✤
تعاوني العفاف بكل عز ✤ ومل عز اعز من القناعة ✤ فضيلة النفس ليس مال ✤ ومن بعدها التقوى بضاعة ✤
ايا النفس جلابتغاء ✤ فطلب الدنيا حريصا حاما ✤ لا كفت الدنيا ولا انت لها ✤ فاجعل اليمين تمام واحدا
باب چهارم در ذکر دنیا فی سورة یونس انما مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات
الارض مما یاکل الناس والانعام حتی اذا اخذت الارض زخرفها وازینت وظن اهلها انهم قادرون
علیها اتیها امرنا لیلا او نهارا فجعلناها حصیدا کان لم تغن بالامس کذلک نفصل الایات لقوم
یتفکرون در سورة الکهف واضرب لهم مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات

الارض

الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح وکان الله علی کل شیء مقتدرا و در سورة الحدید اعلموا انما الحیوة الدنیا
لعب ولهو وزینة وتفاخر بینکم وتکاثر فی الاموال والاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج
فتراه مصفرا ثم یکون حطاما وفی الآخرة عذاب شدید ومغفرة من الله ورضوان وما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور
رسول خدای گفت مرا با دنیا چه کار مثل من با دنیا مثل سواریست که در سایه درختی فرود آید در تابستان چون
ساعتی برود و آن جایگاه بگذارد و نیز گفت با صحابه که دنیا در مقابله آخرت نیست الا مانند آنکه
یکی از شما انگشت در دریا زند بنگرد تا از دریا چه بود او را امیر المؤمنین علی گفت مثل دنیا چون مثل
[illegible] آن را با دل
بحکمت با خود ببرید از این دنیا به نیکوترین چیزی از آن و زیادت از کفاف کاری می کنند تا نجات یابند
و نیز گفت دنیا مثل ماریست نرم چون دست برو نهند مردم را زهر او بکشد احتراز کن از آنچه نیکو آید
ترا از دنیا از آنکه با تو نخواهد هیچ جز آن و اندوه آن محور یقین باش در آن که او را از تو فراق
خواهد بود و در آن چیز که پیش تو پسندیده تر بود باید که حذر تو از وی تمام تر بود که صاحب آن هرگاه که دل بشادی
آن نهد وی را نهند آنچه او را بر حذر بود و نیز گفت ای دنیا دور شو از من و خویشتن بر من
عرضه مکن و مرا آرزومند خویش مکن که هلاک تو آمد هیهات کسی دیگر را غره کن که بتو
حاجت نیست سه طلاق داده ام ترا که رجعت نبود مرا با تو از آنکه عیش تو کوتاه است و خطر
تو بسیار است و امل تو حقیر است آه اندکی زاد و توشه و درازی راه و دوری سفر و صعبی
[illegible] و بازگشتن تو و نیز گفت الدنیا تغر وتضر وتمر دنیا بفریبد و زیان کند و بگذرد
و خدای تعالی دنیا را پسندیده است از برای ثواب اولیا و عقاب اعدا و اهل دنیا چون

سوارانی اند که چون فرود آمده باشند ناگاه آواز آید که برخیزید برخیزند ایشان و بروند امام جعفر صادق ع گفت
بدانید که دنیا جای است بگذرید بروی و بعمارت آن مشغول مشوید رسول خدای ص گفت رغبت کردن در دنیا
اندوه بسیار گرداند و زهد ورزیدن در دنیا تن و دل را راحت دارد امام جعفر صادق ع گفت هر که دل او
بدنیا تعلق گیرد سه خصلت بدو تعلق گیرد اندوهی که هرگز کم نشود و املی که هرگز در دنیا بدو امیدی
که با آن نرسد امام محمد باقر ع گفت در دنیا دو نعمت است هر چه از برای تو بود بتو رسد با ضعیفی
تو و هر چه بر تو بود هم بتو رسد و آنرا بقوت خویش از خود باز نتوانی داشت و از آن باز نتوانی
ایستاد امام گفت هر که نومید از چیزی شود که فوت شده بود تنش برآساید و هر که
قناعت کند بدانچه خدای تعالی داده است چشمش روشن شود امام جعفر صادق ع
گفت چون چنان است که خدای تعالی روزی شما ضمان کرده است اندوه بهر چه می باید خوردن
و چون خلف باز دادن از خدای حق است بخل از بهر چه می باید کردن و چون عقوبت
خواهد بود از خدای تعالی بر معاصی از بهر چه می باید کرد و چون دیو دشمن است غفلت از
بهر چه می باید کردن و چون هر چیزی بقضای و قدر راست اندوه از بهر چه می باید خوردن و چون
دنیا فانی است دل بران نهادن از بهر چیست رسول خدای صلعم گفت غافل ترین
مردمان آنکس بود که پند بر نگیرد به تغیر دنیا از حالی بحالی و توانگرترین مردمان آنکس بود که اسیر
حرص نبود امیرالمؤمنین ع گفت فقها و حکما چون بیکدیگر نامه نوشتندی سه سخن نوشتندی
که آنرا چهارمین نبودی هر که همت او آخرت بود خدای تعالی آنچه کار وی در اصلاح
کند و هر چه که میان خویش و خدای نیکو کند خدای میان وی و خلق نیکو کند امام جعفر
صادق ع

امام جعفر صادق ع گفت داود ع هر گاه بیرون آمدی و زبور خواندی هیچ کوه و سنگ و درخت
و دد نبودی الا که جواب همی دادندی روزی بیرون آمد و زبور همی خواند و همی خواند و همی رفت تا بکوه
ی رسید بران کوه پیغمبری بود نام وی خرقیل آواز کوه ها و سباع و مرغان بشنید بدانست که داود
علیه السلام آمده است داود گفت یا خرقیل دستوری ده تا بنزدیک تو آیم خرقیل گفت نه
داود دیگر بار بگریست خدای تعالی وحی کرد به خرقیل که تعییر مکن داود را و از من عافیت خواه خرقیل
برخاست و دست داود گرفت و او را بنزدیک خویش آورد داود گفت یا خرقیل
هیچ گناه کرده باشی گفت نه گفت آرزوی دنیا لذت دنیا باشد نه گفت بسیار بود
که چنین بود گفت آنگه چکنی گفت بدین شعب اندر شوم و عبرت برگیرم از آنچه اندر
اوست داود ع بدان سرای شعب اندر شد تختی دید آهنین و بر بالای او چیزی پوشیده
نفیس آمد و آن حریری که پوشش بود برداشت بر بالای تخت کاسه سری دید و خشت استخوان
ریزه و لوحی آهنین بر بالای او نهاده و خطی چند بدو نوشته داود آنرا بر خواند و آنچه نوشته بود
که من فلان پادشاهم و هزار سال پادشاهی کردم و هزار شهر بنیاد نهادم و هزار دختر بکر بزنی
بداشتم آخر عمرم این بود که خاک بستر منست و سنگ بالین منست و کرمان همسایگان
منند هر که مرا ببیند باید که بدنیا غره نشود امیرالمؤمنین ع گفت در خطبه ایها
الناس دنیا سرای فنا است و آخرت سرای بقاست از راه گذر خویش زاد برگیرید قرار
گاه خویش را و پرده خویش پاره مدرید به نزدیک کسی که اسرار شما میداند و دلها از این دنیای
بیرون برید پیش از آنکه تنهای شما از آنجا بیرون برند که این دنیا در زمان شما آمد شما را برای

قصه حزقیل و داود و حزقیل
ربا پیاده است

آخرت آخر به دنیا چون زهر است کسی خورد که نداند آن را چون پند دهید و بپذیرد که پند چرا از پیش فرستاده
و آن جان را گویند چرا از پس گذاشته جز آن از پیش نفرستید تا شما را ذخیره بود و همه را باز پس مگذارید
که بر شما باشد که محروم باشید و چیزهای که از خواستن باز مدارید و مقبول آن بود که بدان خویش
بگذارند گران گیند و جایگاه در بهشت سازید و که شادی خویش را ما آسان گردانید با عملهای
امام جعفر صادق گفت عجب دارم از کسی که بخل کند بدنیا و دنیا بروی اقبال کرده بود و یا بخل کند بدنیا
دنیا از وی ادبار کرده بود که نفقه کردن با اقبال زیان نکند و نگاه داشتن با ادبار سود ندارد
و مردی نامه نوشت بامام حسین بن علی که بما [illegible] بزرگ ما را خیر دنیا و آخرت وی جواب نوشت که
بسم الله الرحمن الرحیم هر که رضای خدای تعالی طلب کند بخشم مخلوقان خدای تعالی کار خلقان از وی کفایت
کند و هر که رضای مردمان طلب کند بخشم خدا وی را با مردمان گذارد والسلام حارث اعور گفت و نیز
با امیرالمؤمنین میرفتیم و برابر ناقوس بود امیرالمؤمنین با حارث دانی که این ناقوس چه می گوید گفتم خدا و رسول
و پسر عمم بهتر دانند امیرالمؤمنین گفت مثل دنیا و خرابی آن زند و می گوید لا اله الا الله حقا حقا صدقا
صدقا [illegible] کرد این دنیا ما را غره گرد و مشغول کرد و [illegible] و شیفته و فریفته خویش گردانید و [illegible]
گردانید یا ابن الدنیا آهسته باش یا ابن الدنیا همی [illegible] دین را یا ابن الدنیا گرد همی کن و دنیا را [illegible] همی کن
قرنا بعد قرن هیچ روزی نبود که بگذرد بر ما که رکنی از ما سست گرداند [illegible] که ضایع کردیم سرای
باقی را و آرام گرفتیم با سرای فانی ندانستیم ما چه تقصیر کرده ایم الا آن وقت که مرده باشیم حارث گفت
یا امیرالمؤمنین ترسایان همی دانند ان را گفت اگر دانستندی مسیح را خدای نگرفتندی حارث
گفت آنگه من بنزدیک آن دیرانی آمدم گفتم بمسیح بر تو که ناقوس ترا بران مثال که همی زنی آن

دیرانی

دیرانی ناقوس من گرفت و من بیک حرف همی گفتم چنانکه از امیرالمؤمنین شنیده بودم که لا اله الا الله
حقا حقا صدقا صدقا فالدین [illegible] غرتنا و شغلتنا و استهوتنا و شهوتنا و استغوتنا یا ابن الدنیا
دقا دقا یا ابن الدنیا جمعا جمعا تفنی الدنیا قرنا قرنا ما من یوم یمضی عنا الا اوهی منا رکنا قد ضیعنا دارا تبقی
و استوطنا دارا تفنی لسنا ندری ما فرطنا فیها الا لو قد متنا این دیرانی گفت بحق پیغمبر شما که بگوی که ترا
که خبر داد به این وی گفتم آنکه من با وی بودم دیر دار گفت میان وی و پیغمبر قرابتی هست گفتم
وی پسر عم پیغمبر است گفت بحق پیغمبر شما که بگوی گفتم آری آنگه دیرانی مسلمان شد گفت در توریة یافته ام
که در آخر الزمان پیغمبری بود که قول ناقوس معنی گوید روایت کرده اند که چون اسمعیل بن جعفر [illegible]
و از جنازه وی باز گردیدند امام جعفر صادق بنشست مردمان گرد وی نشسته وی در پیش [illegible]
افکنده بود آنکه سر بر آورد و گفت ایها الناس این سرای فراق و جدای است و سرای [illegible] است سرای [illegible]
است دیگر آنکه خوی با جدا کرده و آن فراق سوای بود که دفع نتوان کرد و رنجی بود که از خاطر آن [illegible]
بر نتوان داشت تا مردمان را بر یکدیگر فضل به نیکوی و صبر بود و بقیمت فکرت کردن بود هر که از
برادر باز ماند برادر از وی باز ماند و هر که عیشی نگرید در فراق وی عیشی که بر فراق وی [illegible] ولا حبیب
ان مات [illegible] ولا کل حی [illegible] با امام جبل امام جعفر صادق را گفت کدام خصلت بهتر در نزدیک
[illegible] فرمود و [illegible] طلب [illegible] و مشغولی به متاع دنیا امیرالمؤمنین گفت من
اعتدل فهو مغبون هر که هر دو روز او برابر بود مغبون بود بفواق و هر که فردای او بهتر بود مرحوم
بود و هر که آن ندارد خیری از آن خویش بزیان آرد چون دنیاش بسلامت بود هلاک بود و هر که
تعاهد نقصان نفس خویش کند هوا بروی غالب بود و هر که روی در نقصان آرد مرگ بر او بهتر بود

دنیا پیسری شیرین است و آن را اهل است و آخرت را اهلی است که نفس ایشان تنگ دارد از مفاخرت اهل دنیا با دنیا رغبت نکنند و پسری دنیا شادمان نشوند و از رنج دنیا و سختی آن اندوهگین نشوند مرد دنیا طلبند و مرگ را طلبد و غافل بود از وی مرگ غافل نباشد زیرا اثر کند تنگی دیگران همی روند خدای تعالی خلقان به نا فریده و دنیا را بر ایشان تنگ گردانیده از بهر نظر و مصلحت ایشان را در دنیا گردانیده از بهر نظر و مصلحت ایشان را در دنیا زاهد گردانیده و در احکام ایشان رغبت کرده اند و دار السلام که خدای ایشان را بدان دعوت کرده است صبر کردن بر تنگی معیشت بر نیکوئی و دشنام بردن بر آنچه‌ای که ایشان را وعده بود و شبهای خویش بذل کردن در طلب رضوان و خاتمه اعمال ایشان شهادت بود و چون گناهی رسند از ایشان راضی باشند و ایشان همی دانسته گذشتگان و ماندگان است و لباس درشت پوشیدن و بر جرح و فوت صبر کردن و فضل از پیش نیع دادن ... دوستی کردن با یکدیگر از بهر خدا ایشان باشند چراغها در دشنبها و اهل نعمت در آخرت امام رضا علیه السلام گفت با صد ازان غم خورید بر دنیا چون دین شما به سلامت بود امام محمد باقر علیه السلام گفت چون امیر المؤمنین علیه السلام نماز خفتن بکوفه بگذاردی سه بار آواز دادی چنانکه همه اهل مسجد شنیدندی تجهزوا رحمکم الله فقد نودی فیکم بالرحیل یعنی کار بسازید و جهاز رفتن راست کنید که بانگ رحیل تو آمد چند مقام با شما پس فراس ازانکه کرده باشید بر رحیل تجهزوا رحمکم الله جهاز بسازید آنچه دارید از زاد و آن تقوی است بدانید که بازگشتن بعقبات است و گذر شما بر صراط است و هول های پیش شماست و از شما عقوبت دشوار است و منزلهای هولناک شما را در پیش است که چاره نیست شما را از گذر کردن بران و ایستادن بران اما نجات بود برحمت خدای تعالی از هول آن و بزرگی خطر آن و عبئی منظر

[حاشیه:] سی هار سرگر روح ... در هزار پانصد سال

[Margin:] نجی

آن و سختی آن که کسی را محبت آل محمد و اتباع او در دل بوده باشد و اگر نه هلاک بود که آن را هیچ نوع زندگی فرح بخش نباشد الا عذاب و عقاب امام جعفر صادق گفت که نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال بزیست پنجاه و هشت سال پیش از آنکه وحی بوی آید و نهصد و پنجاه سال در میان قوم خویش بود و ایشان را بخدای می خواند و دویست سال در عمل کشتی بود و پانصد سال چون از کشتی بیرون آمد و شهرها بنا کرد و فرزندان را در آن بنشاند آنگه ملک الموت بنزدیک وی آمد تا روح وی را قبض کند نوح علیه السلام گفت چرا آمدی گفت تا روح ترا قبض کنم گفت روا داری تا ازین آفتاب با سایه روم گفت نعم نوح علیه السلام از آفتاب با سایه شد آنگه گفت یا ملک الموت این عمر دنیا که بر من گذشته بود با چندین بود که از آفتاب با سایه شدم اکنون بجای آر هرچه ترا فرموده اند ملک الموت روح وی را قبض کرد امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون دنیا اقبال کند محاسن و نیکوئیها او دهند و چون دنیا با کسی ادبار کند محاسن نفس وی بر بایند یعنی اگر بد کند مردمان نیکو نماید و اگر نیکو کند بد نماید امیر المؤمنین علیه السلام گفت چه صفت سرای را که اول آن عنایت و آخر آن فنا است حلال آن را حساب و حرام آن را عذاب و هر که درین سرای توانگر بود و هر که درویش بود در اندوه بود و هر که او را بگوید از وی فوت شود و هر که او را ترک کند با او بنزد و هر که بعبرت با او نگرد بینا کرد و هر که برغبت او نگرد نابینا گرداند و رسول خدای گفت که خدای تعالی وحی کرد به دنیا که برنج آر آن را که خدمت کند و خدمت کن آن را که ترا ترک کند و چون بنده خالی شود با خداوند در شب تاریک و با او مناجات کند خدای تعالی نوری در دل او پیدا آرد و چون گوید یا رب ندا کند خداوند جل جلاله لبیک عبدی بخواه از من آنچه خواهی تا بدهم ترا و توکل کن بر من تا کفایت کنم ترا آنکه گوید یا فریشتگان

بنگرید بنده مرا که خالی شده از هم و بهر من آمده است در شب تاریک و دیگران مشغولند بلهو و طرب و غافلان خفته اند گواه باشید که من وی را بیامرزیدم آنگه گفت علیه السلام بر شما باد بورع و اجتهاد و زاهد بودن درین دنیا که این فریبنده است و سرای فنا است و زوال چند کس که بدان فریفته شدند هلاک گردید و چند کس که بدان اعتماد کرد خیانت کرد وی را و چند کس که بدان استوار کرد بفریفت وی را و فرو گذاشت و بدانید که پیش شما راه هولناک است و سفر دور و گذر شما بر صراط و چاره نبود از آن که فرا از زاد و زاد بر گیرد و سفر هلاک شود و بهترین زادها تقوی است شریح قاضی گفت سرائی بخریدم به هشتاد دینار و قباله بنوشتم و گواه بر گرفتم آن خبر پیش امیر المؤمنین رسید قنبر را بفرستاد و مرا بخواند چون بنزدیک وی شدم گفت یا شریح شنیدم که سرای بخریده و قباله نوشته و گواه عدل بگرفتی و بهای او بدادی گفت امیر المؤمنین گفت یا شریح اتق الله زود باشد که بیاید کسی و قباله تو ننگرد و گواهی گواهان تو نشنود و ترا ازان سرای بیرون برد خالص بگو بسیار و اکنون بنگر تا بدو که سرای را از مالک او خریده باشی و بها از حلال مال خویش براده باشی آنگه بهره سرای زیان کرده باشی دنیا و آخرت آنگه گفت علیه السلام اگر آن وقت که آن سرای خریدی بنزدیک من می آمدی من ترا قباله نوشتمی که تو آن سرای را بیک درم می خریدی گفتم چه می نوشتی یا امیر المؤمنین امیر گفت بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما اشتری عبد ذلیل من میت ازعج بالرحیل این است که بخریده است بنده خوار ذلیل از مرده که آگاه است براه رحیل اشتری منه دارا فی دار الغرور من جانب الفانیین ... ما بنال لذت شوند کان الا سکر الهالکین در لشکرها کان و تجمع هذا الدار لحد حدود اربعة این سرای را چهار حد است فالحد الاول منها ینتهی الا دواعی الافات حد اول جانب آفتها دارد و حد دوم با هاهات دارد و حد سیم کننده رباسبات دارد و حد چهارم با مر نفس که الا

کذا

کننده مردم است یا دیوی راه کننده دارد و درین سرای ازین حد در شود این مغبون اهل در آزور رسیده اجل این جمله سرای چه بیرون شدن از قناعت و خوار شدن بود و بطلب در هر کرای افتد این سرای را با وی آن بود بزینت کنند و شهای برکت و ربا ینده خانهای جباران بود چون کسری و قیصر و تبع و حمیر و هر که مال جمع کند و با هم آرد تا بسیار شود و بنا بلند کرداند و بزیور نگاه بیا راید و دعوی کند که از نوای فرزندان باز پس کذارم این همه جایگاه بود که ایشان را بر خدای عرضه کنند از بهر فصل عذاب و زیان کاری مبطلان آنجا ظاهر شود و گواهی می دهد بریشان عقل چون از بند هوا بیرون شد و بچشم حقیقت بزوال دنیا نگرد و بشنود آه از منادی زهد در عرصات آی چون ظاهر است حق کسی را که او چشم بینا دارد و رحیل امروز یا فردا خواهد بود زاد بر گیرید از اعمال نیک که اصل نزدیک آمد رحلت و زوال امام جعفر صادق علیه السلام گفت عیسی با قوم خویش گفتی یا بنی آدم از دنیا بگذرید جانب خدای شوید و دلها از دنیا بیرون برید که شما را نشاید و شما را با دنیا نماند و دنیا با شما نماند و دنیا فریبنده و اند و هگین کننده است مغرور آن کس بود که آن را گرامی و هلاک آنکس بود که حرمت دارد آن را تو به کنید با فرید کار خویش و بترسید از ذلتی که بیچ پیغمبر قرآن را بار بخواند آمد کجا اند پدران شما کجا اند مادران شما کجا اند برادران شما کجا اند خواهران شما کجا اند فرزندان شما خواندند ایشان را اجابت کردند و در خاک نهادند و با مردمان مجاورت کردند و در میان هالکان افتادند و ازین دنیا بیرون شدند و از دوستان خدای شدند و هر آنچه پیش فرستاده بودند باز ماندند چند بنده شما را چند زجر کنند شما را بلهو مشغول کرد پس مثل شما در دنیا مثل بهایم است همت شما شکمها و فرجهای شماست شرم ندارید ازانکه اینجا فریده است و عاصیان را به دوزخ وعده کرده است و جاودان باکان در فردوس

انشا و این رغبت کنید و توبه کنید با خدای توبهٔ نصوح و بندگان نیک باشید و ملوکان و جباران
مباشید که فرو کنید بر زمان خدای تعالی که جبار همه جباران است و خدای آسمان و زمین است آخر
بدکاران اولین و آخرین است به جشنا روز جزا است عقاب وی سخت عذاب وی الیم است ظالمان از آن
نیابند هیچ جزا از وی فوت نشود و هیچ چیز از وی در نگذرد و به همه چیزها عالم است و هر کس را بجای وی
فرو آرد در بهشت یا در دوزخ ای فرزند آدم که مشغول گناهی گریزی از آنکس که ترا همی جوید و وی ترا
همی بیند در شب تاریک و در روز روشن و در جملهٔ حالهای تو هر که بنده بود بر سانید آنچه
بروی بود درست از آنکه بنده قبول کرد آن را کار فرمود خدای تعالی بموسی خطاب کرد که یا موسی
دنیا سرای عقوبت است من آنرا ملعون کرده ام و هر چه در آنجاست ملعون است الا آنچه از بهر من
بود یا موسی بندگان صالح من از دنیا پرهیز کردند بمقدار علم ایشان بمن و دیگر خلقان رغبت کردند بدو دنیا
بمقدار جهل ایشان بمن هیچ کس دنیا را تعظیم نکند الا که بآن بگوید [illegible] و دنیا را حقیر ندارد الا که
از آن منفع برگیرد آنکه امام جعفر صادق ع گفت اگر بتوانید که شما را نشناسند چنان کنید چه زیان
ندارد ترا اگر به نزدیک مردمان مظلوم باشی چون به نزدیک خدای تعالی محمود باشی که امیرالمؤمنین ع
گفت که خیر نبود در دنیا الا دو کس را یکی آنکه هر روز حسنات زیادت همی کند و دیگری آنکه سیئات را به توبه
تدارک می کند و توبه نبود الا کسی را که اعتقاد درست دارد بخدای عز و جل اگر خدا را سجده همی کند
تا که دلش از وی جدا شود خدای از وی قبول نکند الا با ولایت ما که اهل بیت رسولیم و عیسی گفت دنیا
مثل مزرعه است اگر یکی را خشنود و دیگری را ناخوش بود پرسیدند از رسول خدای ص که چگونه بود مردم در دنیا
گفت باید که چنان کسی بود که در طلب کاروان گفته قدر اش بود گفت چندانکه کسی از قافله باز مانده
بود

بود تا که در قافله رسد و گفت چند بود میان دنیا و آخرت گفت مقدار چشم بر هم زدن چنانکه حق تعالی
می فرماید کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا ساعة من نهار رسول خدای ص گفت دنیا چون
خوابی است که خفته بیند در روایت کرده اند که رسول ص بجای بگذشت مرداری دید بر راه افکنده گفت
می بینید که چون خوار است این بر اهل این بجای که دنیا خوارتر است به نزدیک خدای تعالی از این مردار
بر خداوندش و نیز گفت که دنیا سرای کسی است که سرای نبود وی را و مال او مال کسی است که مال نبود وی را
و آن را در دنیا جمع کند کسی که او را عقل نبود و شهوات دنیا طلب کند کسی که او را عقل نبود و شهوات
دنیا طلب کند کسی که او را فهم نبود و اندران سعی کند آنرا که او را یقین نبود در روایت کرده اند که پیغمبر ص
این آیت برخواند که افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه گفت نور در دل پدید آرد
که دل گشاده شود گفتند یا رسول الله آنرا چه علامت بود که بدانند آنرا گفت ع رستن از سرای غرور
و بازگشتن بسوی خلوت و بسختن مرگ پیش از نزول موت و نیز گفت ع با پسر عم خویش که در دنیا
چنان باش که غریبی یا راه گذاری و خویشتن را از مردمان شهر تا رستگار شوی ❁ باب چهل و نهم
در [illegible] کردن خداوند و گریستن از بیم خدای تعالی قال الله تعالی سوره آل عمران فلا تخافوهم وخافون
ان کنتم مؤمنین و در سوره المائده فلا تخشوهم واخشون و در سوره النحل یخافون ربهم من فوقهم
سوره الرعد یخشون ربهم ویخافون سوء الحساب و در سوره الانبیاء ویدعوننا رغبا ورهبا وکانوا
لنا خاشعین و در سوره القصص لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین و در سوره والنجم افمن هذا الحدیث
تعجبون وتضحکون ولا تبکون وانتم سامدون رسول خدا گفت همه چشمها روز قیامت گریان بود
الا سه چشم چشمی که از بیم خدای گریسته بود و چشمی که از نامحرم فراهم کرده بود و چشمی که بیدار بوده باشد

در راه رضای خدای تعالی و امام محمد باقر ع گفت سلیمان ع گفت ما را بداده اند آنچه مردمان را داده اند و آنچه
بتو داده اند ایشان را و در آموخته اند که آن علم که مردمان را آموخته و آنچه نیاموخته اند ایشان را هیچ
خبر نیافتم فاضلتر به نزدیک خدای تعالی در نهان و آشکارا میانه نگاه داشتن در توانگری و درویشی
و حق بگفتن در رضا و زاری و تضرع کردن بخدای تعالی در همه حال امام جعفر صادق ع گفت عجب دارم
از کسی که بترسد از چهار چیز چرا [illegible] با چهار چیز [illegible] و عجب دارم از کسی که بترسد از چهار چیز چرا ننماید بقول
خدای تعالی [illegible] حسبنا الله ونعم الوکیل که خدای تعالی در عقب این میفرماید فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم
سوء و عجب دارم از کسی که غمناک بود چرا ننماید با قول خدای [illegible] لا اله الا انت سبحانک انی کنت من
الظالمین که خدای تعالی در عقب آن می فرماید فنجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین فوقیه الله سیئات ما مکروا
و عجب دارم از کسی که با او مکر کرده باشند چرا ننماید با قول خدای تعالی [illegible] وافوض امری الی الله ان الله بصیر با
العباد و عجب دارم از کسی که دنیا خواهد و زینت آن چرا پناه با خدای [illegible] ما شاء الله لا قوة الا بالله
خدای تعالی در عقب آن همی گوید فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک و عسی از خدای تعالی واجب بود امام جعفر صادق ع
گفت امیدوار بخدای امیدی که ترا دلیر نگرداند بر معصیت بخدای و می ترس از خدای ترسیدنی
که نا امید نگرداند ترا از رحمت خود و امام جعفر صادق ع گفت گریندگان پنج بوده اند آدم و یعقوب
و یوسف و فاطمه و علی ابن الحسین ع اما آدم بگریست از بهر بهشت که از گریستن وی دو جوی در روی وی
پدید آمد و یعقوب چندان بگریست بر فراق یوسف که دو چشمش سفید شد و یوسف چندان بگریست بر
فراق پدر که اهل زندان برنج آمدند و گفتند اگر بروز می گریی شب بیارام و اگر شب همی گریی روز بیارام
خاموش باش تا وی صلح کرد با ایشان بدین یکی از ایشان [illegible] اما فاطمه چندان بگریست بر فراق رسول ع
که اهل

که مرا و صحابه که اهل مدینه اند برنج آمدند و گفتند وی را که ما را طاقت گریستن تو نیست بعد از آن [illegible]
بگور شهیدان شدی و بگریستی و امام علی ابن الحسین همی گریست بر امام حسین سی سال یا چهل سال هرگز
طعام در پیش وی نهادندی الا که بسیار بگریستی تا که مولای وی گفت یا بن رسول الله من همی ترسم
که از گریستن هلاک شوی امام زین العابدین گفت من از خدای همی نالم از آنکه [illegible]
رسول و فرزندان فاطمه الا که اشک بر چشم من غلبه کند موسی ع گفت الهی چه بود جزای آن کس که از بیم تو
بگرید گفت یا موسی [illegible] آتش از وی بگردانم و ایمن گردانم وی را از فزع اکبر امام جعفر صادق ع گفت
چون حسین علی ع را وفات حاضر آمد بگریست گفتند وی را یا بن رسول الله همی گریی و مکان تو در نزد رسول
خدا است و در حق تو گفته است آنچه گفته است بیست و پنج حج کرده پیاده و سه بار مال خویش با خدای قسمت کرده
تا غایت نعلین شده امام حسن ع گفت در خواب دیدم مردی را از امت من که نامهٔ وی از بهر وی
دست چپ می آید خوف وی از خدای عز و جل [illegible] نامهٔ وی بدست راست داد و مردی را دیدم از امت
من که آتش در وی افتاده بود اشک [illegible] که از بیم خدای از روی وی غلطیده بود و وی را از آن
برهانید و نیز گفت ع هر که از بیم خدای بگرید وی را بود به هر قطرهٔ اشک که از چشم وی بیاید کوشکی در
بهشت و جواهر که در آن کوشک بود هیچ چشم ندیده باشد و هیچ گوش نشنیده بود و بر خاطر هیچ
آدمی نگذشته باشد امام جعفر صادق ع گفت کسی بود که میان وی و میان بهشت چندان بود
که از زمین تا عرش خدای تعالی از بسیاری گناه وی و چون از بیم خدای تعالی بگرید و پشیمانی خورد
در گناه میان وی و میان بهشت چندان گردد که از گوشهٔ چشم تا بچشم خانه رسول خدای ع گفت
خدای عز و جل گفت بعزت و جلال که دو خوف نبود و دو امن چون در دنیا ایمن بود روز قیامت

ترسان بود و چون در دنیا ترسان روز قیامت ایمن بود مردی از انصار روایت کرد که روزی
رسول خدای ع در سایهٔ درختی نشسته بود و روز گرم بود و جامه از تن بیرون کرد و بر آن ریگ تافته می‌گردید
و مراغه می‌کرد و ساعتی شکم بر آن جای نهاد و ساعتی پشت و ساعتی پهلو و همی گفت ای تن بچش این که ما
بدانکه رسول خدای ع او را بخواند و گفت یا عبدی دیدم ترا که کاری می‌کردی که از هیچکس ندیده بودم که چنان
کرده بود چرا چنان کردی آن مرد گفت از بیم خدای و با خویشتن همی گفتم که بچش این را که عذاب خدای
ازین سخت‌تر بود پیغمبر گفت یاران را تا به نزدیک او شوند تا شما را دعا کند تا همه به نزدیک وی شدند وی
دعا کرد ایشان را اللهم اجمعنا علی الهدی واجعل التقوی زادنا یعنی بار خدای کار ما چنین کن و از
تقوی آنها ما مکرمان و بهشت باز گشت ما گردان امام زین العابدین ع گفت یعنی آدمی همیشه
بخیر باشید تا شما را از نفس شما واعظی بود و با خود حساب کردن همت تو بود و تا خوف شعار تو
بود و اندوه دثار تو بود ای فرزندان آدم تو گواهی مردان و بر خواهند انگیخت ترا و گواه خواهند پرسید ترا جواب
ساخته باش رسول ع گفت هر که بر گناه خویش بگرید بدان اشک بروی فرو کرد خدای تعالی پوست
روی او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و نیز گفت ع هر که مقدار سر مگس از چشم وی آب بیاید از بیم
خدای تعالی وی را از آتش دوزخ و نیز گفت ع که مردمان پنداشتند که [illegible] ع بیمارست به عیادت
او همی شدند و وی بیمار نبود و لیکن از ترس خدای تعالی و حیاء خود چنان بودی رسول خدای ع
گفت بندهٔ مؤمن در میان دو خوف میان اجل گذشته که نداند که خدای تعالی چه خواهد کرد با وی میان
اجل که مانده بود نداند که چه تقدیر کردست دران اجل و باید که بنده زاد برگیرد از خویشتن بهر خود
خویشتن از دنیای خویش آخرت را که بدان خدای که جان من بفرمان اوست که پس از مرگ

نه [illegible]

توبه و باز گشت بود از گناه و پس از [illegible] بود والا بهشت یا دوزخ امام زین العابدین ع می فرماید
بملک عز لا ینفد و فنائه ❊ علیم حکیم نافذ الامر قاهر ❊ عالم [illegible] حیه ❊ عزیز [illegible] صاغر لقد خشعت
واستسلمت وتضاءلت ❊ لعزة ذی العرش الملوک الجبابر ❊ ای رب [illegible] ❊ ای [illegible] بالرزء آمر
مجد والانعم فیک زائل ❊ وان نالنی [illegible] مالی ❊ ولا تطلب الدنیا طلابها ❊ وامنعا لکل صابر باب [illegible]

در بیان کردن فضل فقر و قوت از قرآن قال فی سورة البقرة للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله
لا یستطیعون ضربا فی الارض یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف تعرفهم بسیماهم لا یسئلون الناس الحافا
و در سورة الانعام ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه و در سورة البقرة یا ایها
الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون و در سورة مزمل علم ان سیکون منکم مرضی
وآخرون یضربون فی الارض یبتغون من فضل الله وآخرون یقاتلون فی سبیل الله خدای تعالی در آیه برابر کرد
میان شمشیر زدن در سبیل خدای و میان کسب حلال و در سورة الاعراف کلوا واشربوا ولا تسرفوا
انه لا یحب المسرفین ابو الحسن علی بن موسی بن جعفر ع گفت انبیا و اولیا را و اتباع انبیا را سه خصلت
مخصوص کرده اند بیماری تن و خوف سلطان و درویشی امام رضا ع گفت هر که درویش مسلمان را به بیند و بروی
سلام کند بخلاف آن بکند که بر توانگران می‌کند روز قیامت خدای تعالی خشم گیرد ازو و باز دارد امیر المؤمنین ع
گفت درویشی مرد زیرک را گنگ کند از انکه حاجت خویش بگوید و درویش غریب بود در شهر خویش خنک
آنکه معاد را یاد کند و حساب را زود بکفاف قناعت کند و توانگر در غربت وطن یکسان بود و درویش
در وطن و غربت غریب بود و قناعت مالیست که تمامی ندارد و درویشی مرگ مهین است خدای تعالی
در اموال توانگران قوت درویشان فریضه گردانیده است هیچ درویشی نبود الا از انکه توانگر

بود در شهر خویش کم مقام باشد و گفت هیچ نکوتر تواضع توانگران بر درویش نیست از طلب رضای خدای
و نیکوتر از آن گردن کشی کردن درویشان بود از توانگران از اعتمادی که دارند بر خدای تعالی
رسول خدای ع گفت هر که مؤمنی یا مؤمنه را حقیر دارد بسبب درویشی وی روز قیامت خدای تعالی وی را رسوا
گرداند بر سر خلقان و نیز گفت ع اللهم احینی مسکینا و احشرنی فی زمرة المساکین ای بار خدای به درویشی زنده گردان
مرا و به درویشی مرگ ده مرا و در زمرهٔ درویشان حشر کن مرا گفته اند مردی
به نزدیک رسول خدای ع آمد و گفت من دوست دارم ترا رسول ع گفت اگر دوست داری مرا پس بکوش
با درویشی [illegible] درویشی شتابنده تر است به دوستان من از قطرهٔ باران که از آسمان بریزد بر زمین و نیز
گفت ع بآن کس منگرید که از شما بالاتر است بدان کس نگرید که از شما فروتر بود تا نعمت خدای را و فضل خدای را
نا شکر کرده باشید و خوار ندارید و نیز گفت ع چون خدای تعالی بنده را دوست دارد او را بدرد آرد در ان جایگاه که طعام
ارزان بود که وی سیری طعام نیابد و نیز گفت ع درهای بهشت باز گشاده است بر فقرا و رحمت فرود آید از خدای
بر ایشان [illegible] و نیز گفت ع درویشی دولت درویشی دنیا و توانگری آخرت است و درویشی
آخرت بسبب توانگری دنیا است و آن هلاکت بود و نیز گفت ع که خدای تعالی وحی فرستاد
که مال جمع کن و از تاجران باش و لیکن وحی کرده که نماز کن و از سجده کنان باش و خدای را
پرستش تا مرگ بتو آید لقمان با پسر خویش گفت یا بنی حقیر مدار هیچکس را بدانکه جامهٔ وی
کهنه بود که خدای تعالی نظر جانب ایشان دارد و امام جعفر صادق ع گفت چون روز قیامت
بود بندهٔ را بر آرند از بهر حساب که هر دو از اهل بهشت باشند یکی در دنیا درویش بوده
باشد و یکی توانگر آن درویش گوید یا رب مرا چرا باز داشته اند بعزت تو که میدانی که مرا در دنیا ولایتی

نبوده که

نداده بودی که ما عدل کنم و یا جور با مالی نداده بودی که ما حق آن بدادی و یا منع کردمی و با روزی
من نبودی الا کفاف چنانکه تو خداوند مرا تقدیر کرده بودی خدای تعالی گوید راست است آنچه
همی گوئی بنده را به بهشت برید و آن دیگر عرق ازوی همی رود چنانکه اگر چهل شتر ازوی بخورد
سیراب گردد الا نه خدای تعالی گوید او را نیز به بهشت برید آن درویش وی را گوید در چه جا مانده
بودی که دیر ماندی وی گوید برای حساب که یک یک جزو را فرا پیش من می آوردند
الله عفو همی کرد و خدای تعالی مرا به رحمت خویش ببخشید و مرا بتائبان رسانید باز درویش گوید
که تو چه کسی آن بنده درویش گوید من آنم که در عرصات با تو ایستاده بودم در ابتدا حال
آن توانگر گوید بخدای که نعمت بهشت صورت تو بگردانیده است مرا باز نشناختم امیر المؤمنین
علیه السلام گفت تنیدن عنکبوت در خانه درویشی آرد و بر جنابت چیزی خوردن
درویشی آرد و در گرمابه بول کردن درویشی آرد و سوگند دروغ خوردن درویشی آرد و زنا
کردن درویشی آرد و حرص ظاهر کردن درویشی آرد میان نماز شام و خفتن خواب کردن
درویشی آرد پس از صبح و پیش از آفتاب بر آمدن خفتن درویشی آرد دروغ عادت
کردن درویشی آرد بسیار سرود شنیدن درویشی آرد و سائل مرد نه را بشب نومید
کردن درویشی آرد و بی تدبیری در دست از کسب معیشت باز داشتن درویشی آرد انکه
گفت ع خبر کنم شما را بعد ازین با چه روزی بیفزاید امانت گزاردن روزی بیفزاید در صدق سخن
گفتن روزی بیفزاید و از حرص دست بداشتن روزی بیفزاید و موذن را اجابت کردن
روزی بیفزاید و دست شستن پیش از طعام روزی بیفزاید در ریزه که از خوان بیفتاده بود خوردن

روزی بیفزاید و هر که روزی سی بار تسبیح کند خدای عز و جل از وی هفتاد نوع بلا دفع کند کمترین
آن درویشی بود عیاشی امام رضا ع را پرسیدند که نفقه چگونه باید کرد گفت میان دو کراهت
عیاشی گفت جهت خدا کشاده کرم بنده ام که مکروه چیست گفت نمی شنوی که خدای تعالی میفرماید الذین
اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما یعنی از اسراف باید کردن و تنگ
داشت میانه نگاه باید داشت رسول ع گفت از کلاغ سه چیز بیاموزید پنهان داشتن آنچه دارد و بیگاه
در طلب روزی و حذر کردن از غلفان و رسول خدای ع گفت هر که بامداد برخیزد و تنش عافیت بود و ایمن
بود و قوت یک روز دارد چنان بود که جمله دنیا ویرا بود و بآن قناعت کند که اگر اسیکی ترا دفع کند و جامه
که عورت تو بپوشد و اگر جامه که ترا بپوشد نیک باشد و اگر ستوری بود که بر نشینی خوب بود و الا نان و
و آنچه بعد ازین بود حساب بود و رسول ع گفت قناعت بود که با خود ترسد و نیز گفت ع توانگری حقیقت
بود و توانگری بمال نبود بلکه توانگری توانگری دل بود و علی ع گفت که طمع از دل بیرون کن تا بند از پای
برخیزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت مجلس نبود در درویش و توانگر الا که آرزو کند درویش که بیشتر
بوده و نیا خیص ابن القاسم گفت که با امام جعفر صادق گفتم که خبری روایت کرده اند که رسول ع نان کندم
سیر نخورده است درست است جعفر صادق گفت هرگز نان جوین سیر نخوردی و عایشه نیز گفت که رسول
هرگز نان جوین سیر نخورد تا که از دنیا رفت رسول خدای ع گفت اللهم اجعل رزق آل محمد قوتا
عایشه گفت دنیا بر ما تنگ و دشوار بود تا که رسول الله در دنیا بود آنگه دنیا بر ما بخشیده گفته اند که رسول
هرگز نان برخوان نخورده بود و نان تنک نخورده بود امیرالمومنین ع گفت ابوجحیفه نزدیک رسول خدای ع
آروغ می کرد از گلو برمی آورد رسول خدای ع گفت یا ابا جحیفه آروغ فرو دار که هر که در دنیا بیشتر

سیر خورد

سیر خورد در قیامت بیشتر گرسنه بود و نیز گفت ع نور حکمت در گرسنگی است و دوری از خدای در سیری است
و قرب خدای در دوستی مسکینان است و نزدیک بودن با ایشان است ای مومنان سیر مخورید که نور
حکمت در دل شما فرو میرود و هر که شب نماز کند و طعام اندک خورده بود حورالعین گرد بر گرد وی باشد
و نیز گفت دل بمیرد ببسیار خوردن طعام و آب که دل تباه شود همچنانکه زرع از آب بسیار خوردن تباه شود پرسیدند
رسول را ع که بیشترین که دوزخ حاصل کند مردم را چه باشد گفت شکم و فرج و نیز گفت ع هر که سعی کند در طلب
حلال از بهر عیال او در سبیل خدای بود و نیز گفت طلب حلال کردن فریضه است از دیگر فریضها و نیز گفت
هر که حلال خورد فرشته بر سر او ایستاده بود و وی را استغفار می خواهد تا که فارغ شود از خوردن
آن و نیز گفت ع که چون لقمه حرام در اندرون بنده افتد لعنت می کند وی را هر فرشته که در آسمان بود
و در زمین بود تا آن لقمه در اندرون او باشد و خدای تعالی نظر رحمت نکند بهر که لقمه حرام بخورد تا آن لقمه از
اندرون او دفع شود و هر که لقمه حرام بکند بخورد در خشم خدای تعالی بهر خود حاصل کند و اگر توبه کند خدای تعالی
توبه وی قبول نکند و اگر بی توبه بمیرد آتش بدو اولیتر بود اما با توبه بقدر گناه بسوزد

باب [illegible]

در پیدا کردن فضل سلام قال الله تعالی فی سورة النساء و اذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها او ردوها
و در سورة الانعام و اذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمة
و اذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم تحیة من عند الله مبارکة طیبة و در سورة المجادله و اذا جاءوک
حیوک بما لم یحیک به الله این آیت آن وقت فرود آمد که جهودان بنزدیک رسول ع آمدند
گفتند السام علیک و سام مرگ بود و رسول ع گفت و علیکم خدای تعالی این آیت فرستاد رسول ع گفت که
ابتدا کنید بسخن گفتن پیش از سلام جوابش باز مدهید و نیز گفت ع هیچ کس را بطعام مخوانید تا که

سلام نکند امام محمد باقر ع گفت سه چیز درجات بود و سه چیز کفارت و سه چیز موبقات بود یعنی هلاک کننده بود و سه چیز
منجیات بود یعنی برهاننده اما درجات سلام فاش بود و طعام دادن و شب که مردمان خفته باشند نماز کردن
بود و وضو تمام بجای آوردن بود در سرما و شب در روز رفتن بود بنمازها و نگاه داشتن جماعتها و اما موبقات
بخیلی بود که مردم آنرا مطیع باشند و هوای نفس که مردم آنرا متابع باشند و معجب بودن مرد بخویشتن
و منجیات بیم خدای تعالی بود عز و جل در سر و علانیه و میانه نگاه داشتن در توانگری و در درویشی و کلمه
حق گفتن در آشتی و جنگ امیرالمومنین ع گفت نهی کرد رسول ع سلام بر چهار کس بر مست و بر صورت گر و بر کسی
که نرد می بازد و بر کسی که سرمی نوازد من همچنین در افزایم از بهر شما نهی شما را از سلام کردن بر کسی که شطرنج
می بازد امیرالمومنین ع گفت شش کس اند که نشاید بر ایشان سلام کردن و شش چیز از اخلاق قوم لوط است اما
آن شش کس که نشاید بر ایشان سلام کردن جهودان و ترسایان باشند و اصحاب شطرنج و نرد و بربط و طنبور
و مزاح کننده بکفا و دشنام مادران و خواهران بباطل اما آنچه از اخلاق قوم لوط است کمان کروهه انداختن
و بر انگشت سنگ انداختن و علک خاییدن و ازار دار فرو گذاشتن و بند قبا و پیراهن گشاده داشتن
امام محمد باقر ع گفت سلام مکنید نه بر جهود و نه بر ترسا و نه بر گبر و نه بر بت پرست و نه بر خمر خواره و نه بر صاحب
شطرنج و نرد و نه بر مخنث و نه بر شاعر که زنان را دشنام دهد و نه آنکه نماز نکند و از آنکه نماز کند که جواب سلام
باز ندهد باشد اما آنکه سلام کردن سنت است و جواب دادن فرض و نه بر ربا خواره و نه بر کسی که در گرمابه بود
و ازار ندارد و نه بر فاسقی که فسق آشکارا کند و امام محمد باقر ع گفت فرشته بجای بگذشت مردی را دید بر در سرای
ایستاده با آن مرد گفت چرا ایستاده ای بر در این سرای ایستاده گفت قصد سلام برادری آمده ام آن فرشته گفت
میان تو و وی هیچ خویشی و نسبتی هست یا هیچ حاجت داری گفت نه میان من و وی هیچ نوع خویشی و نسبتی

نیست

نیست و مرا با او هیچ حاجت نیست الا برادری اسلام و حرمت آن و من وی را تعاهد میکنم از بهر خدای تعالی
آن فرشته گفت من رسول خدایم بتو خدای تعالی سلام می رساند و میفرماید که از بهر من سلام کردی و این تعاهد مرا
کردی و من ترا بهشت واجب کردم و ترا از غضب خویش رهانیدم و از دوزخ زنهار دادم و معنی قول بنده
که فرا برادر خویش گوید علیک آن بود که ترا از من سلامت باد چنانکه خدای تعالی میفرماید فسلام لک
من اصحاب الیمین و گفته اند چون کسی سلام بر مطیع متقی کند معنیش آن بود که خدای تعالی ترا گرامی کرد و ایمن
و صواب دهد ترا بر طاعت و چون سلام کند بر اهل معصیت معنیش آن بود که سلام مقطع است و هم ...
کردار تو بیزار شو و غافل مباش رسول خدای ع گفت تا میبینید از نامهای خدای تعالی فاش کنید آنرا در میان خود
ای مردم مسلمان چون بقومی بگذرید بر ایشان سلام کنید اگر ایشان جواب باز ندهند خدای تعالی بجوی ایشان
خود جواب گوید و نیز گفت ع عاجزترین مردمان آن کس بود که بسلام بخل کند عمار بن یاسر رحمة الله
علیه گفت سه چیز است که هر که آن را جمع کند ایمان را جمع کرده بود نفقه کردن از درویشی و انصاف
دادن از نفس خود و سلام بذل کردن عالم را که دلها تازه کرداند و زنگ از دل ببرد

باب دوازدهم

در پیدا کردن حیا و حرمت قال الله تعالی فی سورة النساء یستخفون من الناس و لا
یستخفون من الله و هو معهم و در سورة المجادله ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم
و لا خمسة الا هو سادسهم امام زین العابدین ع گفت است از شمال پیغمبران هیچ نمانده است
الا این کلمه اذا لم تستحی فاعمل ما شئت چون شرم نداری هر چه خواهی بکن و این در
در حق بنی امیه است امام جعفر صادق ع گفت خدای تعالی شهوت را ده جزو نهاده است
از آن نه جزو در زنان باشد و یکی در مردان حکمت خدای تعالی آن است که در زنان چندان

حیا آفریده است که بسبب آن تحمل کند و اگر نه از بهر وی نه زنان آدمیزاده بایستی و نیز
گفت ع حیا ده جزو است نه در زنان و یکی با مردان چون حیض افتد این نه جزو
از حیاشان بشود و اگر به هر کار باشند هیچ جز از حیا ایشان نماند و اگر شوهر کنند جمله حیاشان
بشود رسول خدای ص گفت جمال برهنه است لباس آن حیاست و زینت آن وفاست
و مروت آن عمل صالح است و ستون او ورع است و هر چیزی را اساسی است و اساس
و بنیاد اسلام دوستی اهل بیت رسول است امام جعفر صادق ع گفت سه خصلت
بود که هرگز آن در وی نبود خیر از وی امید ندارند هرگز هر که در نهان از معصیت باز نه ایستد
و از عیبها شرم ندارد رسول خدای ص گفت هر که حیا در وی بود او را آراسته گرداند و فحش در چیزی نبود
الا که از معیوب گرداند و نیز گفت ع هر دینی را خلقی است و خلق اسلام حیاست و نیز
گفت ع شرم دارید از خدای تعالی حق شرم و حیا کنید یا شرم همی داریم یا رسول الله ص گفت
نه چنان همی باید حق شرم داشتن آن بود که سر خویش نگاه دارد و هر چه تعلق بشکم دارد
و مرگ و در زیر بدن در گور یاد کنید و هر که آخرت نگاه دارد و از زینت دنیا دست بدارد
و هر که چنین کند شرم داشته بود از خدای تعالی حق شرم داشتن و گفته اند هر که حیا را لباس
خود سازد عیب وی بر مردمان پوشیده گردد **باب بیست و سیم در یاد کردن خون**
ناحق کردن و زنا کردن قال الله تعالی فی سورة النساء و من یقتل مؤمنا متعمدا
فجزاؤه جهنم خالدین و غضب الله علیه و لعنه و اعد له عذابا عظیما و در سورة بنی اسرائیل و لا
تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق و نیز گفت ع و لا تقربوا الزنا انه کان فاحشة
و مقتا

و مقتا و ساء سبیلا رسول خدای ص گفت فرزند آدم هیچ عمل نکند بر توبه نزدیک خدای تعالی از
عمل کسی که پیغمبری را بکشد یا امامی را یا کعبه ویران کند که خدای عز و جل آنرا قبله خلقان
کرده است یا زنا کند و نیز گفت ع از نیش هیچ جز بخدای ننالد چنانکه از دست جز خون حرام
که بر روی ریزند یا مالی بخسبد بر وقت بر آمدن آفتاب امام جعفر صادق علیه السلام گفت خدای
تعالی وحی کرد بداود علیه السلام که یا داود دوست و مهمان باشی و بدگر من خویش باشی و بنعمت جاه من
نعمت جوی تا که زود وقتی این رهنرا از خاصان خاک گردانم و نعمت خویش بر ظالمان
فرود آرم رسول ص گفت زوال دنیا بر دنیا بر خدای تعالی آسان تر است از کشتن مؤمنی و نیز
گفت ع اگر اهل آسمان و زمین شریک شوند در کشتن مؤمنی خدای تعالی جمله را در روی افکند در
دوزخ و نیز گفت ع اول چیزی که در ان حکم کنند روز قیامت خونهای ناحق بود و نیز گفت ع
اگر مردی را بمشرق بکشند و دیگری در مغرب بدان رضا دهد همچنان بود که وی کشته است
و شریک آن کشنده باشد و عذاب و عقاب امام جعفر صادق ع گفت وحی کرد خدای
تعالی بموسی ع که بپرهیز بسیار از خون حرام ریختن که هر که در دنیا کسی را بکشد بناحق خدای تعالی
وی را بکشد در دوزخ صد بار و هر کشتنی بدتر از آن که وی را کشته باشد در دنیا امام محمد باقر ع
گفت اول چیزی که حکم کنند روز قیامت حکم دو فرزند آدم بود که یکی دیگری را بکشته اند آنگاه آن
کسان که بدیشان نزدیک تر از اهل خونهای ناحق تا هیچکس نماند آنگه دیگر حکمها بکنند امام
محمد باقر ع گفت روز قیامت مقتولی بیاید و خون از وی همی رود و شخصی را بیاورد که کشنده
است و بگوید یا رب داد من از وی بستان خدای عز و جل از کشنده وی بپرسد که تو کشته‌ای

وی را گفتی بتوانند که پیش خدای تعالی انکار کند حق تعالی وی را بدست مقتول باز دهد تا بحکم خداوند وی را
صد بار بکشد امام جعفر صادق ع گفت هر که باک ندارد از هر چه گوید وی را گویند شریک شیطان بود
و هر که برادر مؤمن را غیبت کند بی آنکه میان ایشان کینه باشد نزدیک شیطان بود و هر که
حرام و زنا دوست دارد شریک شیطان بود بلکه حرام زاده را نشانهاست یکی آنکه دشمنی
اهل بیت بود دوم آنکه حرام دوست دارد چون وی را تران بود سیم استخفاف کند بدین
چهارم بد شکل بود و هیچکس شوم را بیاید برادران مؤمن بد شکل نماید یا مادرش در حال حیض
بار گرفته باشد امام جعفر صادق ع گفت چون چهار چیز ظاهر شود چهار دیگر لازم آید چون زنا ظاهر
شود زلزله ظاهر شود چون زکوة ندهند چهار پایان هلاک شود و چون حاکمان جور کنند در قحط باران
باز ایستد و چون عهد بشکنند مظلوم کردند مردم منافق بر ایشان دست یابند امیر المؤمنین ع
دروغ گوید کسی که گوید من حلال زاده ام و زنا دوست دارد رسول خدا ص گفت هر که کسی
زنا کند با زن مسلمانی یا جهودی یا گبری یا آزادگی یا بنده و توبه نکند در آن بمیرد سیصد
در از دوزخ در گور وی بگشایند تا ماران و کژدمان و ثعبان دوزخ با وی آمده باشند تا قیامت
و چون از گور بر انگیزند او را مردمان همه رنجور باشند از بوی بد وی و اهل قیامت بدان
بوی بدانند خدای عز و جل بفرماید تا وی را بدوزخ برند رسول خدای ص گفت یا معشر المسلمین
بپرهیزید از زنا کردن که اندر وی شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آنکه در
دنیا بود شکوه مرد ببرد و درویشی بار آورد و عمر کوتاه کند اما آنچه در آخرت بود خشم خدا
بار آورد و دشواری حساب و بسیاری در دوزخ ماندن و نیز گفت ع که چون زنا بسیار شود
مرگ مفاجات

مرگ مفاجات از وی پیدا شود و نیز گفت که زنا مکنید که چون شما زنا کنید مردم نیز با زنان شما زنا کنند
و هر که فراش مسلمانی را وطی کند فراش او را نیز وطی کنند امیر المؤمنین ع گفت چون روز قیامت بود بوی
پیدا شود که اهل عرصات از آن بوی رنجور شوند چنانکه بیم بود که نفسهاشان بگیرد و به یکبار فغان بر دارند
که یا رب این چه بوی است از حضرت عزت خطاب رسد که این بوی فرجهای کسانیست که در دنیا بزنا مشغول
بودند و از زنا توبه نکردند و اگر کرده اند شکسته اند اکنون شما لعنت کنید ایشان را که من خداوندم لعنت کرده ام
بر ایشان آن جماعت به یکبار فریاد بر دارند و لعنت کنند آن قوم را بدین لفظ که اللهم العن الزانیین **باب**
بیست و چهارم در یاد کردن خمر و ربا قال الله تعالی فی سورة المائدة یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب
و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر
و المیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة فهل انتم منتهون و در سورة البقرة الذین یأکلون الربوا لا یقومون
الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس و نیز می فرماید و احل الله البیع و حرم الربوا امام جعفر صادق ع را پرسیده اند
که سفله کرا باشد گفت آن کسی که خمر خورد و طنبور زند و نیز گفت ع که خدای را فرشتگانست که ندا کنند بر روز
که مهلا مهلا دیگر باره بسیده ای بندگان از معاصی که اگر نه آن بودی که این قوم درین عالم هستند برای
شما عذاب فرستادمی او لا بهایم که در صحراها اشتوران بی گناه اند و طفلان شیرخواره که هنوز آلوده دنیا
نشده است و پیران ضعیف که رکوع و سجود میکنند و خدا را یاد میکنند رسول خدای ص گفت که هر که بخدای عز و جل
و بروز قیامت اقرار دارد در مجلسی ننشیند که در وی خمر خورند امام جعفر صادق ع گفت سه کس بهشت را نبینند
اول کسی که خون ناحق کند و کسی که خمر خورد و کسی که سخن چینی کند امام جعفر محمد باقر ع گفت لعنت
کرده رسول خدا ص ده کس را یکی خمر کارنده رز را و آن کس که باغ را نگاه دارد و آن کس که انگور بفشرد و آن کس

که بخورد و آن کس که ساقی باشد و آنکس که بخورد شد امام محمد باقر ع گفت هر که خمر خورد چهل روز نمازش
قبول نکنند و اگر درین چهل روز دست از نماز بدارد عذابش دوباره گردانند از بهر ترک نماز و در خبر است
که خمر خواره را نمازش در میان آسمان و زمین بدارند چون توبه کند قبول افتد رسول ص گفت اول چیزی که خدای تع
مرا نهی کرده بت پرستیدن بود بعد از آن خمر خوردن و بعد از آن با مردمان جدال کردن و بعد از آن فحش
گفتن خدای تعالی مرا بخلقان فرستاده است رحمت ایشان را از بهر طوطی و ساز و سرود از میان مردم کم کردن
خدای من سوگند خورده است که هیچ بنده خمر نخورد در دنیا که روز قیامت از حمیم دوزخ آن مقدار نخورانم
که بخورد و اگر پس از آن در عذاب خواهد بود یا آمرزیده خواهد بود مگر چون توبه کرده باشند و نیز گفت
با خمر خواره منشینید و زن با وی مدهید و از وی زن مخواهید و اگر بیمار شود بعیادتش مروید و اگر بمیرد بجنازه وی
حاضر مشوید که خمر خواره روز قیامت می آید سیاه روی و سبز چشم و کج بینی بوی از دهانش می آید که اهل عرصات
از آن بفریاد آیند و زبانش از قفا کشیده بود و آب دهن بود و نیز گفت ص که اگر خمر خواره گواهی دهد قبول مکنید
و اگر سخن گوید باور مکنید که خمر خواره به نزدیک خدای ع چون بت پرست بود خمر خواره ساعتی در آید که خدا را
نداند و همه گناهان از خمر خورند و شر و فتنه بیشتر از وی بود و نیز گفت ع که روز قیامت خمر خواره
سیاه روی را ملک دیل و شور بود و وصیت کرد لقمن حکیم ع فرزندان خویش که ای فرزندان پرهیز
از خمر خوردن که اگر چه تن را با صلاح آورد و لیکن عقل را تباه کند امام جعفر صادق ع گفت خمر خوردن
بدتر بود از ترک نماز دانی که چرا چنین گفت گفتند شما بهتر دانید گفت از آنکه خمر خواره را حالی باشد
که در آن حال خدا را نشناسد و از امام جعفر ع پرسیدند که کسی اگر در دست داشته باشد و نخورد او را چه
گفت خدای تع دعای وی اجابت نکند و هر که خمر خورد تا چهل روز دعا و نماز وی قبول نکند و هر که بوی

خمر خوارند

خمر خورد نام او از اهل احسان نویسند گفتند یا رسول الله احسان چه باشد گفت زر ربابی و
یکی گماز و وزخیان فروشند رسول خدا ص گفت ربا هفتاد جزو است کمترین آن است
که مرد با مادر خود هفتاد زنا کند در خانه خدای یا طی درمی ربا به نزدیک خدای عظیم تر بود از
هفتاد بار زنا کردن با خویشاوندان نزدیک خویش امیر المومنین ع گفت با معاشر الناس
نخست فقه بدانید آنگه تجارت کنید بخدای که ربا در این دنیا پوشیده تر است از رفتن
موری بر سنگی سیاه و نیز گفت ع که هر که فقه نیاموخته باشد و خواهد که تجارت کند
در ربا افتد و سبب آن در هلاکت افتد والله اعلم بالصواب باب بیست و پنجم در یاد
کردن وبال ظلم قال الله تعالی فی سورة ابراهیم ولا تحسبن الله غافلا عما
یعمل الظالمون و در سورة الشعراء وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون رسول خدای
گفت سه چیز بود که هر کس آن را داشته باشد ایمان کامل داشته باشد کسی که چون راضی
بود در رضای وی ویرا در بزه نیافکند و چون خشمناک بود آن خشم ویرا از حق بیرون نبرد و چون
قادر در چیزی شود که حق نبود فرا نگیرد امام جعفر صادق ع گفت من امید نجات همی دارم
ازین امت آنکسان که حق ما بدانند مگر سه تن از ایشان سلطان جابر و کسی که بهوای
نفس کاری کند و کسی که فسخ آشکارا دارد و رسول خدای ص گفت عادل ترین مردمان
آنکس بود که آنچه خود را پسندد مردمان را پسندد و آنچه خود را کاره باشد و ظالم ترین مردمان آنکس
بود که بکشد نه قاتل خویش را و یا بزند نه ضارب خویش را امام محمد باقر ع گفت چون پدرم
را هنگام وفات رسید مرا بسینه خویش باز گرفت و گفت وصیت همی کنم ترا بدانچه پدرم

وصیت کرده مرا که پرهیز کن از ظلم کردن بر کسی که یاور نیابد الا بر تو امام جعفر صادق ع گفت
هر که کاری از کارهای مردمان بسر برد و عدل کند و در سرای بار کند و پرده از در سرای فرا دار
و در کارهای مردمان نظر کند خدای تعالی وی را روز قیامت ایمن گرداند و در بهشت فرود
آرد و نیز گفت ع که چون خدای تعالی بر رعیتی خیر خواهد ایشان را سلطان مهربان دهد
و آن سلطان را وزیر عادل دهد امام محمد باقر ع گفت ظلم سه است ظلمیست که خدای
نیامرزد و ظلمی بود که دوست ندارد و اما آن ظلم که نیامرزد و شرک بود بخدای تع نیامرزد و ظلمی
بود که دوست ندارد اما آن ظلم که نیامرزد شرک بود بخدای عز و جل و اما آن ظلم که خدای تع بیامرزد
ظلمی بود که بر تن خویش گناهی کرده باشد که میان وی و خدای تع باشد و مخلوق را در آن نصیبی نبود و اما آن
ظلم که خدای تع دوست ندارد و فرو نگذارد و ظلم بندگان بود بر یکدیگر و نیز گفت ع که آنچه ظالم از مظلوم
بگیرد نزد خدای تعالی کمتر است از آنکه تمامی مال عالم را که حق وی باشد تصرف کند امام جعفر صادق ع گفت
یکی از جور پادشاه ظالم بگوید سوار بر که پیاده شو یا زود تر برو یا از راه دور شو رسول خدای گفت که نبی
بود در میان بنی اسرائیل و گفت یا قوم حکمت با جهال مگوئید که بر حکمت ستم کرده باشید و ظالم را یاری مکنید
بر ظلم کردن که آن فضل شما را باطل گرداند امام جعفر صادق ع گفت چون بر کسی ظلم کنند و آن کس دعا کند
آن ظالم را و نیز ظلم کرده باشد خدای تعالی عز و جل گوید و بر اکه تو بر ظالم دعا همی کنی و دیگری بر تو دعا همی کند
اگر خواهی هر دو را اجابت کنم و اگر خواهی هر دو را تاخیر کنم و یا هر دو را عفو کنم امیر المومنین ع گفت بر تو
راه قیامت رستم کردن بر مظلوم و روز مظلوم بر ظالم سخت تر بود از روز ظالم بر مظلوم و ظالم را سه
علامت بود ظلم کند بر آنکه دون وی بود و بدانکه بر وی غلبه کند و نیز یار ظالم بود امیر المومنین ع را پرسیدند

کو عدل

که عدل فاضل تر بود یا جود گفت عدل زیرا که عدل چیزها را در موضع آن بنهد و جود از جهت آن بیرون
خاص بود و جود عام پس عدل فاضل تر و شریف تر بود رسول خدای ص گفت بپرهیزید از ظلم که ظلم دلها
خراب کند و نیز گفت ع که دوستترین مردمان بخدای روز قیامت امام عادل باشد و دشمن ترین مردمان
بخدای و سخت ترین مردمان بعذاب امام جابر بود و نیز گفت ع که هر که بامداد برخیزد و قصد ظلم کسی ندارد هر
گناهی که کرده باشد خدای تعالی بیامرزد والله اعلم باب بیست و ششم در یاد کردن قال الله تعالی فی سورة التوبة
یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین و نیز گفت در سورة الحجرات ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب
احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا و در سورة ق ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید و نیز فرمود ویل لکل همزة لمزة
الذی پس امیر المومنین ع گفت هیچ چیز نیست سزاوارتر از فحش که زبان را از آن کوتاه دارند امام جعفر
صادق ع گوید بنده مومن را همیشه محسن نویسند تا که بود و سخن نگوید و همان نویسند که او گوید اگر محسن
گوید محسن نویسند و اگر فحش گوید بعد از محسن نویسند و امام زین العابدین ع گفت حق زبان آن بود که او را
نگهداری از فحش و حق گوئی یعنی دروغ نگوئی و نیز گفت خیر و فضل در خاموشی بود و در نیکو گفتن از بهر
مردمان و در نیکوی کردن با مردمان و نیک گفتن با ایشان و رسول خدای ص گفت بپذیرید از من شش خصلت
تا بهشت شما را بپذیرم و چون سخن گوئید دروغ مگوئید و چون وعده خلاف مکنید و چون امانتی بستانید
خیانت مکنید و چشم نگاه دارید و فرج نگاه دارید و دست نگاه دارید و زبان نگاه دارید امام جعفر
گفت با یاران خویش که مرا زینتی باشید و بر ما شینی مباشید مردمان را نیک گوئید و زبان نگاه دارید
از فضول و درشت گفتن امیر المومنین ع گفت دروغ مگوئید نه بجد و نه بهزل و اگر چه آن بود که کودکی
را وعده دهید که آن دروغ تر را بفجور رساند و فجور به دوزخ و کی بود که دروغ می گوید تا که ویرا کاذب خوانند

و کسی که دروغ را در دل وی هیچ موضع صدق نماند و در کاذب خوانند به نزدیک خدای تعالی زراره رحمه الله
گفت پرسیدم از امام محمد باقر ع که حق خدای چیست بر بندگان گفت آنکه بگویند آنچه ندانند و باز ایستند
از آنچه نتوانند امام جعفر صادق ع گفت خدای تعالی بندگان خویش را ادب کرد بر دو آیت کتاب خویش
که نگویند آنچه ندانند و رد نکنند آنچه ندانند روایت کرده اند که سلمان رحمة الله علیه بگورستانی بگذشت
و گفت السلام علیکم یا اهل القبور من المؤمنین والمؤمنات یا اهل الدیار بدانید که امروز آدینه است
چون با خانه رفت و بخفت در خواب دید که کسی با او گفت علیک السلام یا عبد الله آنچه گفتی شنیدیم
و سلام که گفتی جواب دادیم گفتی شما دانید که امروز آدینه است بلی آنچه مرغان در روز آدینه می گویند ما
گفت چه گویند گفت قدوس قدوس ربنا الرحمن الملک پاکست خدای و رحمت کننده و کسی عظمت در کار
خدای ندانند که سوگند به دروغ خورد جان وی امام جعفر صادق ع گفت خدای عز و جل را دشمن دارد کسی را
که متاع می فروشند و روا می گردانند او را به سوگند خوردن و نیز گفت هر که بخدای سوگند خورد باید که راست خورد
و هر که راست نخورد خدای از وی بیزار شود و هر که سوگند خورد بخدای تعالی باید که راضی شود و حق خویش را اگر
راضی نشود خدای از وی راضی نباشد امام محمد باقر ع گفت خدای تعالی خروسی سپید آفریده است که دو پایش بر زمین
و بالهایش در هفتم زمین و یک بال او در مغرب و دیگر بال در مشرق چون وی بانگ کند و خروسان دنیا بشنوند
و بانگ کنند و چون بانگ کند به بالها بر هم زند و گوید سبحان الله العظیم الذی لیس کمثله شیء چون بشنود خدای تعالی
گوید ایمان ندارد بحقیقت هر که بمن سوگند دهد دروغ خورد امام جعفر صادق ع گفت هر که سوگند دروغ
وداند برخدای بیرون آمده باشد رسول خدا ابراهیم پرسیدند که مؤمنی که بد دل بود که بود گفت بلی بخیل گفت بود
گفتند دروغ گوی بود گفت نه و هرگز یک گفتم گر من مجنه نیابی هر که خاموش باشد نجات یابد و نیز

و نیز گفت ملامت کل بر بنی آدم در حال سخن گفتن که اگر نیک گوید از و بگیرد و اگر بد گوید باد و اگر گواه
کند و نیز گفت ع بیشترین خطاهای آدم در زبانش باشد هر که زبان اندک دارد معنی
خطای او ظاهر شود امیر المؤمنین ع گفت در سخن تعجیل مکن که تا نگوی عیب و هنر تو
ظاهر نشود و هر چند زبان را اندکی باید داشت بر خلاف زر و سیم که بسیار کله بود که نعمت از تو بر باید
مگوی هر چه ندانی که خدای تعالی بر تو چیزها واجب کرده است که حجت گیرد بر تو روز
قیامت و گفته اند خوار بود نفس آنکس که زبان وی بر وی امیر بود هر که سخنش بسیار بود
خطاهایش بسیار بود و هر که خطاهایش بسیار بود حیاتش اندک و هر که حیاتش اندک بود ورعش
اندک بود و هر که ورعش اندک بود دلش مرده بود و هر که دلش مرده بود در دوزخ رود رسول صلی الله علیه
گفت سه چیز است که هر که آن در وی بود یا یکی از آن با وی بود در روز قیامت در سایه عرش
خدای تعالی باشد در آن روز که جمله عالم را آفتاب گرفته باشد و هیچ سایه نباشد یکی آنکه از خویش
بدهد هر چه خواهند دوم آنکه هیچکس را بانش نکند و هیچکس را پس قفا که نداند خدای را بدان رضا
هست سیم آنکه برادر مسلمان را عیب نکند تا که از عیب خویشتن فارغ نشود هیچکس یک عیب
زایل نکند از خویش الا که عیب دیگر پاید و مرد را اگر بعیب خویش و دفعی از مشغول باشد همیشه
پس امیر المؤمنین ع گفت خدای تعالی گفت بموسی ع که ای دارد وصیت من در چهار چیز یکی
آنست که ندانی که گناه تو بیامرزیده شده بعیب دیگر کس مشغول شود دوم آنکه تا ندانی که گنجهای من
تمام شده است غم روزی مخور سیم تا که ندانی که ملک برمن زوال آمده پناه با دیگر کس مده چهارم که
تا ندانی که دیو مرده است از مکر وی ایمن مباش رسول خدای ع گفت هر که مؤمنی را غیبت کند با آن

بدان چیزی که در موجود باشد خدای تعالی میان ایشان جدای افکند در بهشت و اگر غیبت کند بچیزی
که در موجود نباشد عصمت او به جهالت مبدل شود و در دوزخ جاوید باشد خالدا فیها ابدا بئس المصیر
امیر المؤمنین ع گفت دروغ گوید کسی که گوید حلال زاده ام و گوشت مردمان خورد بغیبت از غیبت
دور باش که آن نان خورش سگان دوزخ است امام جعفر صادق ع گفت غیبت آن بود که چیزی
گوئید که در برادر مؤمن موجود نباشد و بهتان آن بود که چیزی گوید که در وی نباشد و نیز گفت هر که
در حق کسی چیزی بگوید که بچشم خود دیده باشد و بگوش شنیده از آن کسانی باشد که خدای تعالی گوید
که ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا والآخرة امام محمد باقر ع
گفت منافق بنده بود که در روی مؤمن ثنا گوید و در پس پشت بد گوید و اگر برادرش را نعمت بینند بر وی حسد
برد و اگر در بلای افتد شاد شود و او را مخذول گذارد امام جعفر صادق ع گفت هر که بر روی با مردمان
زندگانی کند و در پس غیبت کند روز قیامت او را دو زبان بود از آتش و نیز گفت ع که عیسی ابن مریم ع
با یاران خویش گفت که آنچه دوست داری که دوست با تو بکند با هیچ کس آن مکن و اگر کسی طپانچه بر روی
تو زند دیگر جانب پیش دار و نیز گفت ع که غیبت مکن آنکه ترا غیبت کند و هیچ عقوبه مکن بهر برادر مؤمن
که خود را و را بجا آنکس رسول خدای ع گفت در مسجد نشستن عبادت بود تا سخن نگفته باشند گفتند یا رسول
آن سخن چه باشد گفت غیبت کردن امیر المؤمنین ع گفت مجلس را بطاعت بیارائید که خرابی دین بود
و دور دارید گوشهای خویش را از غیبت و دروغ که گویند و شنوند در آن شریک باشند و گفت از رسول
خدا ع پرسیدند که غیبت چگونه باشد گفت غیبت نان خورش سگان جهنم است و گفت در غیبت
پیش گوش شنید و از غیبت دیگران فارغ باشید و هر که غیبت مردمان بنده داند کند آنرا و آنکه

خورش تن بازندان رضا دهد آن کس احق بود و رسول خدای ع گفت که هر که مؤمن یا مؤمنه را به بهتان
گوید خدای عز و جل او را بر تلی از تلهای دوزخ بدارد تا او از عهده آن بیرون آید رسول خدای
گوید که چهار کس باشند که اهل دوزخ را برنج آرند از آن رنجی که بر ایشان باشد و ایشان را از حمیم و جحیم می دهند
وایشان ویل و ثبور می خورند و اهل دوزخ با یکدیگر گویند یارب این چهار کس چیست که رنج ایشان
زیادت است از رنج دوزخ یکی مردی بود معلق در تابوتی در آتش دوم مردی بود که رودهای
خویش می خورد دیگر بود که خون و ریم از دهن او بیرون آمده باشد و دیگری بود که گوشت خویش می کند
و میخورد اما آن نخستین که در تابوت باشد گویند تو چه کرده که رنج زیاده است از رنج دوزخیان گوید
من مرده بودم که در گردن حق مردم آورده و در حال حیات داشتم وادا نکردم پس آن دیگر را که روده
می خورد گویند تو چه کرده که رنج تو نیز صعب گوید من باک نداشتم که بول به تن و جامه من برسید
و آنرا طهارت نمی دادم و آن دیگر را که خون و ریم از دهن بیرون می آمد گفتند حال تو چیست که رنج
تو بس زیاده از دیگران است گوید من عادت داشتم که هر جا سخنی زشت شنیدمی آنرا حکایت
کردمی و اسناد کردمی با گوینده آن و دیگر را که گوشت خویش می خورد گفتند حال تو چیست و چگونه
بود گفت من گوشت مردمان می خوردم پس روایت کنند که حضرت رسول ع بود و بگذشت صاحب آن
گورها را عذاب می کردند گفتند یا پیغمبر خدای از بهر چه گفت گفت یکی از ایشان خود را پاک نداشتی و دیگری
نمامی کردی آنگه چوب چوبی برگرفت و بدو نیم کرد و هر نیمی بگوری فرو برد گفتند یا رسول الله چرا
گفت عذاب ایشان را تخفیف کنند تا این چوب تر بود جابر گفت من با رسول ع بودم ناگاه بوی بدی
پدید آمد رسول خدای ع گفت این بوی از آن بود که منافقان حدیث مؤمنان کردند بغیبت احفظ الفؤاد

ان نطقت بلبل والنفت بالنهار قبل الکلام **باب دوازدهم در یاد کردن نعمتهای بزرگ حق تعالی و آنچه خدا تعالی داده بود و شکر کردن** قال الله تعالی کیف تکفرون بالله وکنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون والذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا و نیز گفت در سوره بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم وانی فضلتکم علی العالمین و نیز گفته واشکروا لی ولا تکفرون و گفت در سوره مائده الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون و در سوره ابراهیم لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید و در سوره سبا قلیل من عبادی الشکور رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود که دو نعمت است که مردمان قدر آن را ندانند یکی امن و دوم عافیت و نیز گفت دو نعمت است که بسیار مردم از آن در فتنه اند تن درستی و فراغت

امام محمد باقر گفت بنده در میان سه چیز بود بلا و قضا و نعمت و بر وی واجب بود در بلای خدا صبر و در قضای حق تسلیم و در نعمت خدا شکر امام زین العابدین گفت هر که گوید الحمد لله شکر نعمت خدا ادا کرده باشد ابن المتوکل گفت اند در معنی قول خدای عز وجل ولا تنس نصیبک من الدنیا واحسن کما احسن الله الیک گفت فراموش مکن تن درستی و قوت و فراغت و جوانی و نشاط خویش که بدان آخرت طلب کنی امام جعفر صادق گفت عافیت نعمت پنهان است چون یابند آن را فراموش کنند و چون نیابند آن را یاد کنند و عافیت نعمتی است که شکر از آن عاجز آید امام محمد باقر گفت با مردی که با فلان توانگر منشین که مرد بود که با تو نشیند همی داند که خدا را بر نزدیک او نعمت است از بیش او بر خیزد که چنان پندارد که خدا را بر وی هیچ نعمتی نیست رسول صلی الله علیه وسلم گفت هر که جهودی یا ترسایی یا کسی که بر دین و ملت اسلام نباشد ببیند بگوید الحمد لله الذی فضلنی علیک بالاسلام دینا وبالقرآن کتابا وبمحمد نبیا وبعلی اماما وبالمؤمنین

اخوانا وبالکعبة قبلة خدای تعالی او را از دیدار جهودان محروم کرداند امام جعفر صادق گفت هر که مبتلا با مغلوبی یا صاحب آفتی را ببیند باید که این دعا بخواند که الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به ولو شاء الله فعل بی چون بگوید خدای تعالی او را از این بلا محفوظ دارد و رسول خدا گفت چون مسلمانی عطسه آید و خاموش گردد از بهر علتی فرشتگان گویند یغفر الله لک امام جعفر گفت خدای تعالی نعمت تنگ گردد بر قومی که بر آن شکر نکنند و بال گردد بر ایشان و قومی به معصیت مبتلا کردند و صبر کنند بر ایشان نعمت گردد رسول گفت هر که نعمت بوی بپایان آید بگوید و هر که درویشی بروی بپایان آید بگوید لا حول ولا قوة الا بالله که گنجی از گنجهای بهشت و در وی شفاست از نود و نه درد و کمترین آن بود که اندوه بدو کم رسد آنرا نعمت مدهید باشد کی شکر ای مردمان چون ببیند که نعمت بشما بپایان می رسد در شکر کردن تقصیر که هر که شکر کند در نعمت وی بیفزایند قال الله تعالی لئن شکرتم لازیدنکم حذر کنید از رمیدن نعمت که چون نعمت رمید باز نیاید موسی گفت الهی آدم چگونه توانست شکر نعمت تو گذارد که تو او را بقدرت و بیافریدی و فرشتگان را بسجود وی فرمودی و وی را در بهشت خویش ساکن کردی خدای تعالی خطاب کرد بموسی که آدم دانست که آن نعمت وی را از منت شکر وی همین بس باشد رسول گفت طعام خورنده شاکر را مزد روزه رمضان دهند و تن مدرست امام جعفر صادق گفت نعمت وحشی است شکل آن را ببندید آزادان گر و گفته اند شکر آن بود که از چهار حال کوشش باز داری در حال نعمت و در حال شدت و در حال طاعت و در حال معصیت اما در حال نعمت گوئی الحمد لله الذی هدانا لهذا و در شدت گوئی الحمد لله الذی لم یجعلها اکثر منها ولم یجعلها فی الدین واجب اجر شکر خدای که بیشتر از این بود و در دین نبود و مرا ابدی مرد واجب گردانید و در حال طاعت گوئی الحمد لله الذی وفقنی لها و در حال معصیت

اما در حال نعمت گوئی الحمد لله الذی هدانا لهذا و در شدت گوئی الحمد لله الذی لم یجعلها اکثر منها ولم یجعلها فی الدین واجب اجر شکر خدای را که بیشتر از این بود و در دین نبود و مرا ابدی مرد واجب گردانید و در حال طاعت گوئی الحمد لله الذی وفقنی لها و در حال معصیت گوئی الحمد لله الذی جعلها مما مجة التوبة و نعرض علیه عفوه شکر خدا را که مرا خذلان نکذاشت که بدیل کنم کار زشتی که توبه حیل کرد این گناه بر کردد بعفو امید داد مرا و نیز گفت شکر زیادت بود در نعمت و امان بود از سقوط **شعر** اذا ما ابلیت الجریم کفوا فدنت بحت التاس حقک کرا یعطی اسعی الشکر فی صعت ۛ مفقرت حلوها وای لک کرا

باب پنجاهم در یاد کردن پیری و نیکی جوانی و قوت قال الله تعالی فی سورة الروم الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفا وشیبة و در سوره الحدید الم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله امام جعفر صادق گفت سه کس اند که خدای تعالی روز قیامت نظر رحمت نکند بدیشان و ایشان را عذاب بود دناک اول کسی که از خود بکند موی سفید و کسی که بادست خویش ظلم کند بداغ زنان و کسی که مفعول باشد در لواطه رسول خدای گفت موی سفید در پیش مبارکیست و در جانب راست ریش سخاوت و در جانب چپ شجاعت و در قفا شرم بود امام جعفر صادق گفت درم از خضاب فاضل تر بود از هزار درم که در سبیل خدای نفقه کنند و در خضاب چهار ده خصلت بود باد را از گوشها ببرد و تاریکی چشم را سود دارد و خیشوم نرم کند و بوی دهن را خوش کند و بن دندانها محکم گرداند و تزاری تن ببرد و وسوسه دیو را زایل گرداند و فرشتگان بآن شاد شوند و اهل ایمان خوش دل شوند و کافران بدان اندوهگین شوند و آن زینت بود و طیب بود و منکر و نکیر را از وی شرم آید چون در گور روی آیند علی ابن

الموخ گفت موسی ابن جعفر را دیدم که خضاب کرده بود سرخ و برانگفتم جعلت فداک این خضاب اهل بیت است گفت آری من خضاب کردم بوسمه و دندانهای من بجنبیدن آمد باین بار کردیم مردی در روزگار رسول اسلام آورد و امیر المؤمنین او را خضاب کرد بر ردی رسول را از آن خبر دادند گفت اسلام بود و دیگر باره خضاب کرد بسرخی خبر برسول بردند گفت اسلام و ایمان و نور بود و زینت بود امام محمد باقر گفت مردی به نزدیک رسول آمد که او را شیبة الهذلی گفتندی یا رسول الله مردی پیر شده ام و قوتم کمتر شده است و ضعیف شده ام از عمل که عادت داشتم کردم از نماز و روزه و حج و جهاد مرا سخنی بیاموز یا رسول الله که خدای تعالی مرا بآن نفع دهد و مختصر گو رسول خدای گفت بگو این سخن دیگر باره گفت بگوی تا سه بار شود گفت پس رسول گفت گرد بر گرد تو هیچ سنگ و کلوخی و درختی نیست که در رحمت کردن بر تو بگریستن چون نماز بامداد بکنی ده بار بگوی سبحان العظیم وبحمده ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که خدای تعالی عافیت دهد ترا از نابینایی و دیوانگی و جزام و درویشی و خوفی آن پیر گفت این دنیا را بود آخرت را چه بود گفت بگوی در عقب هر نمازی اللهم اهدنی من عندک وافض علی من فضلک وانشر علی من رحمتک وانزل علی من برکاتک آن مرد این کلمات بشمرد با انگشتان برفت یکی با ابن عباس گفت سخنی نیکو گرفت این کلمات را خال تو اگر به نی وفا کند و ترک نکند متعمدا روز قیامت و برا گویند از هر دری که خواهی به بهشت درآی رسول خدا گفت خنک آنکس که عمرش دراز بود و عملش نیکو بود که بازگشتن وی نیکو بود چون خدای از و خوشنود بود و وای بر آن کس که عمرش دراز بود و عملش بد باشد و گفت هر که در باقی عمر عمل نیکو بکند آنچه اول کرده باشد سهل بگذرد و هر که در باقی عمر عمل بد کند باد ایل

بادل القعر وبرا اکبر نه امام جعفر صادق گفت اعرابی آمد ردای سرخ برافکنده و گفت یا محمد برون
آمدی و گفتی من فتی ام رسول گفت آری من فتی ام و پسر فتی ام و برادر فتی ام اعرابی گفت
اما تو فتی ای اما انکه پسر فتی ای و برادر فتی را نمی دانم که ایشان کی اند رسول خدای گفت نمی
شنوی که خدای عز و جل میفرماید قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم من پسر ابراهیم واما برادر
فتی بدین وجه که روز احد منادی از آسمان آواز داد لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار
علی برادر من است و من برادر اویم مردی با رسول خدای گفت یا رسول الله پیری بتو شتافت
رسول گفت پیر کردانیده است مرا هود والواقعة والمرسلات و عم یتسائلون و رسول گفت جای باز
خواهند و فراخ نکردانند الا از بهر سه کس پیر را از بهر پیری وی و عالم را از بهر علم وی و سلطان عادل را
از بهر سلطنت وی و نیز گفت سه کس باشند که بدیشان استخفاف نکنند الا منافق پیری
که در مسلمانی پیر شده باشد و عالم و امام عادل و نیز گفت هر که یکموی سفید کند در اسلام آن موی سفید
نوری بود وبرا روز قیامت که پیش پیش وی میرود تا به بهشت رسد خدای عز و جل میفرماید مرحبا
مرحبا بنده من پیر شده در اسلام و بمن شرک نیاورد و نیز گفت که خدای تعالی گوید شیب مؤمن نور
است از نورهای من و من نور خویش را نسوزم و نیز گفت که از ما نیست هر که پیران ما را بزرگ
ندارد و بر کودکان ما رحمت نکند و حق عالم ما نداند و نیز گفت پیری در میان اهل خویش
چون پیغمبری در میان امت خویش امام جعفر صادق گفت بنده در فراخی بود از کار خویش
تا چهل سال چون چهل سال شود خدای تعالی وحی کند بفرشتگان که بنده خویش را عزیز داریم بغلظ
داشته باید وبرا و نیک نگاه دارید ادرا و بر وی نویسید عمل قلیل و کثیر امام محمد باقر گفت که چون
بنده را

چهل سال رسد وبرا گویند حذر کن و گوش باز دار که اکنون معذور نباشی باب
پنجاه و نهم در ذکر توبه و فایده آن قال رسول الله صلعم توبوا عن الذنب فانها کا
سلاح فی طریقکم عن قوله تعالی فی سورة البقرة فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه
انه هو التواب الرحیم و نیز گفت در سوره که الا الذین تابوا واصلحوا وبینوا فاولئک اتوب
علیهم و نیز فرمود در سوره آل عمران که والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله
فاستغفروا لذنوبهم ومن یغفر الذنوب الا الله ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون و در
سورة النساء انما التوبة علی الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب فاولئک
یتوب الله علیهم وکان الله علیما حکیما ولیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر
احدهم الموت قال انی تبت الان والذین یموتون وهم کفار اولئک اعتدنا لهم
عذابا الیما و در سورة المائدة که فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فان الله یتوب علیه و در سورة
الانفال قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف وان یعودوا فقد مضت سنت
الاولین و در سوره هود وان استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یمتعکم متاعا حسنا الی اجل مسمی ویؤت
کل ذی فضل فضله و در سوره مریم فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات
فسوف یلقون غیا الا من تاب وآمن وعمل صالحا و در سوره دیگر میگوید و توبوا الی ربکم واسلموا له من
قبل ان یاتیکم العذاب ثم لا تنصرون و در سوره التحریم یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا
عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم رسول خدای گفت که خدای عز و جل فرمود که انا الله لا اله الا انا ملک الملوک
بیافریدم دلهای ایشان را فرمان دادیم که هر کس مرا طاعت دارد دلهای ملوک را بر ایشان

کردانم بجفا کردن اما بجفا کردن ملوک مشغول شوید و توبه کنید و بمن باز گردید تا دلهای ملوک شما را
بر شما رحیم کردانم امیر المؤمنین گفت در زمین دو امان بود از عذاب خدای اکنون یک امان برداشته
است و دیگر امان نزدیک تا از عذاب خدای خلاص شوید قومی گفتند یا امیر المؤمنین آن دو امان کدام است
و آنکه برداشتن کدام است امیر المؤمنین گفت آن امان که برداشتند حضرت رسول بود که کناهان شما را
از حضرت عزت در می خواست و آن امان که مانده توبه و استغفار شماست پس توبه کنید و استغفار خواهید
که خدای عز و جل است بر شما رحم نماید از ان سبب که فرموده وما کان الله معذبهم وهم یستغفرون و خبر بود در دنیا
الا و کس یکی آنکه کناه کرده بود و آنرا استغفار دریابد و دیگر کسی که هر روز طاعت و خیرات می کند و هر کرا
توبه داده باشند قبول توبه از وی باز ندارند و هر کرا استغفار داده باشند مغفرت از وی باز ندارند و تصدیق این
در قرآن است که ومن یعمل سوءا او یظلم نفسه ثم یستغفر الله یجد الله غفورا رحیما و نیز گفت انما التوبة علی الله
للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب فاولئک یتوب الله علیهم وکان الله علیما حکیما در پیش حضرت
امیر المؤمنین آمد و گفت استغفر الله حضرت فرمود که استغفار درجه علیین است و او نام است که واقع بر شش
معنی است اول پشیمانی خوردن بر آنچه کذشته بود دوم عزم کردن که هرگز با آن باز نگردد سیم حقهای
که مخلوقان را در گردن او باشد بگذارد تا بقیامت رسد و هیچ حق در ذمت وی نماند که خدای تو
او را بگذارند چهارم فریضه که ضایع کرده توفیق یابد که قضا کند پنجم گوشتی که در بدن او از حرام رسته
باشد ششم نفس را الم طاعت بچشاند چنانکه لذت معصیت چشانیده باشد آنگاه که گوید استغفر الله این شش
جز او را حاصل شود امام جعفر صادق گفت چون این آیه آمد که والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم
ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم ابلیس علیه اللعنه بر کوهی شد که نام آن کوه ثورست در مکه و بانکی عظیم کرد
تا عفریتان

حدیث شیطان ملعون

تا عفریتان بروی کرد آمدند و گفتند یا مهتر ما را چرا خواندی و ترا چه واقع شده گفت این نوع آیتی
نازل شده و کار ما ضایع شده و حالا ندانم که فکر این را چه نوع کنم یکی از ان عفریتان گفت من تدبیر بکنم گفت
نمیتوانی و دیگری گفت من چنین و چنین کنم گفت کار تو نیست دیگری برخاست و گفت که وعده دهم
ایشان را و در چشم ایشان نیکو کردانم معصیت تا بکنند و چون در معصیت افتند توبه از یاد ایشان ببرم
تا در عصیان بمانند ابلیس گفت این کار را بتو فرمودم که تو شایسته اینکاری ای عزیزان از کار خدا غافل
مشوید و مغرور عفو نکنید که در عصیان بمانید و در روز قیامت تاسف فایده نخواهد داشت روایت
کرده که معاذ جبل به نزدیک رسول خدای صلعم آمد گریان و سلام کرد رسول وبرا جواب داد و گفت ای معاذ چه گریی
گفت یا رسول الله جوانی بر درست نیکو روی و خوش صورت میکرید و میگوید که دستوری ازان حاصل کن که بخدمت
رسول خدای بیایم اکنون یا رسول الله رخصت هست یا نه رسول خدای صلعم گفت برو ای معاذ و او را آور معاذ رفت
آن جوان را در آورد گریان چون در آمد سلام کرد رسول جواب باز داد و گفت ای جوان چرا می گریی
گفت یا رسول خدای گناهی کرده ام که خدای تعالی مرا بدین بگیرد و دانم که نیامرزد رسول گفت شرک آورده
بخدای تعالی گفت معاذ الله گفت کسی را بناحق کشته گفت نه یا رسول الله رسول گفت پس گناهان ترا بیامرزد
خدای تعالی اگر چه مانند کوههای بزرگ بوده باشد آن جوان گفت گناه من از جمله کوههای عالم عظیم است پس رسول
گفت که اگر گناه تو برابر دریاها و قطرات باران و ریگهای صحرا و ستارگان آسمان باشد توبه کن که خدای
ببخشد بیامرزد گفت یا رسول الله از اینها که گفتی عظیم ترست و دانم که نیامرزد رسول خدای گفت ای
جوان گناه تو عظیم تر بود یا رحمت حق جوان چون این بشنید بسجده درافتاد و گفت سبحان ربی
الاعلی یعنی خدای من بزرگ ترست از همه بزرگها رسول گفت غم مخور که خدای عز و جل هر بنده که گناه

تو عظیم بود اما برحمت خویش ترا بیامرزد جوان گفت لا والله یا رسول الله رسول گفت ای جوان بعزت
خدای که بخبر ده ما را بیک گناه از گناهان خویش گفت یا رسول الله من نباش بودم هفت سال نبش همی کردم
روزی دختری از انصار بمرد و برادر گور کردند و بازگردیدند چون شب درآمد من بیامدم و گور وی بکندم و ویرا
از گور برون آوردم و کفن از وی باز کردم و ویرا برهنه بگذاشتم بر لب گور و بازگردیدم شیطان مرا وسوسه
کرد و صورت وی در چشم من نیکو گردانید من بازگردیدم و با وی گرد آمدم و او را همانجا بگذاشتم و بازگردیدم
چون پشت بدادم آوازی شنیدم که گفت ویک ویل مر ترا ای جوان از حاکم روز حساب [illegible] آن روز
که مرا بدینگونه در لشکر قیامت تو مرا از گور برآوردی و کفن از من ربودی و مرا جنب [illegible] که
بحشرگاه روم وای بر جوانی تو از دوزخ اکنون من چنانم که هرگز بوی بهشت نشنوم شما چه گوئید رسول
گفت دور شو از پیش من ای فاسق که همی ترسم آتش تو بما رسد و چنان دانم که تو با آتش نزدیک شدی [illegible]
کرد تا از او دور گردند پس جوان بمدینه درآمد و زاری برگرفت [illegible] پوشیده و در کوه [illegible] از کوههای مدینه
و دو دست خویش را غل کرد با گردن خویش و بانگ همی کرد که یارب هذا عبدک بهلول [illegible] یدیک مغلول
ای بار خدایا تو مرا همی دانی که از من چه گناه در وجود آمده بسیار [illegible] جمله ما دانی بر گناه خویش پس نزدیک
رسول تو آمدم مرا براند و خوف من زیادت گردید اکنون آمدم بحق جلال تو و عظمت و سلطنت تو که مرا
از رحمت خود نومید مگردان و همچنین تکرار میکرد و مستقیم بود تا چهل شبانه روز چنانکه سباع و وحوش
بروی رحم آمد چون چهل شبانه روز تمام شد دست برداشت و گفت بارخدایا حاجت مرا روا کن و مرا نومید
مکن و اگر روا کردی و عفو فرمودی وحی بر رسول کن تا مرا خبر دهد و اگر دعای مرا اجابت نکردی و گناه
نیامرزیدی و مرا عقوبت خواهی کرد آتشی بفرست تا مرا بسوزد یا عقوبت دیگر در دنیا بمن رسان

که [illegible]

که مرا هلاک کند و از رسوائی روز قیامت مرا خلاص دهد خدای تعالی این آیه فرستاد به پیغمبر که والذین اذا
فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم یعنی کسانی که فاحشه ارتکاب کنند و بر تن
خویش ظلم کنند و مرا یاد کنند و آمرزش خواهند گناهان او من یغفر الذنوب الا الله و کیست که این گناهان بکند
که آمرزد الا خدای تعالی و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون یعنی اگر احتراز کنند بر گناهان خویش از نباشی و غیره
اولئک جزاؤهم مغفرة من ربهم و جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و نعم اجر العاملین جزای
ایشان آمرزش بود از خدای و بهشتی بود ایشان را که در آن بهشت درخت بسیار بود و در زیر درختهای وی
آب روان باشد و ایشان همیشه در آن جا باشند و نیک ثوابی و مزدی بود این مردمان تائب را چون این
آیه فرود آمد رسول خدای تعالی بیرون آمد و با یاران خویش گفت که آن جوان تائب بمن نماید معاذ گفت یا رسول
من شنیده ام که در فلان جایگاه است رسول با یاران برفتند تا بدان کوه رسیدند آن جوان را جست و طلب
کردند و ویرا دیدند ایستاده در میان سنگ دستها با گردن و غل در کرده و روی ایش از آفتاب سیاه شده و مژه
چشمهایش فرو ریخته از گریستن و همی گفت خدایا نیکو آفریدی خلق من نیکو آفریدی صورت من کاشکی
بدانستمی تا عاقبت من چه خواهد بود و با من چه خواهی کرد با آتش خواهی سوخت یا در جوار رحمت خود
خواهی داشت بارخدایا بسیار نعمت کرده با من و بسیار احسان نموده با من خداوندا بر من ظاهر ساز
که عاقبت کار من چه خواهد بود و بهشت روزی خواهی کرد یا دوزخ خدایا گناهی که کرده ام عظیم است
از آسمانها و زمینها و از عرش عظیم تر کاشکی بدانستمی که بیامرزیدی مرا یا فضیحت خواهی کردن بدان
گناهان مرا روز قیامت و همچنین گفت و می گریست و خاک بر سر میکرد و سباع گرد وی در آمده
بودند و مرغان بر روی صف کشیده بودند از زاری کردن وی رسول باز نزدیک وی شد و رسن

از گردنش باز کرد و خاک از سرش دور کرد و غل از گردنش دور کرد آنگه رسول علیه السلام سوی با
یاران خویش کرد و گفت تدارک کنید گناهان خویش را چنانکه بهلول کرد و این آیه برخواند
و مژدگانی داد ویرا به بهشت و رسول صلعم گفت هیچ چیز به نزدیک خدای تعالی دوستر از آن نبود
که توبه تائب و گفته اند که توبه چهار صفت دارد استغفار بزبان و اضمار ترک آن
بجان و از گناه باز ایستادن بابدان و هجرت کردن سوی آن و گفته اند چهار چیز بچهار
چیز بشوی رو را با آب چشم و زبان را باستغفار و دل را بتفکر و کن [illegible] توبه تا از عذاب
بارخدای ایمن باشی باب ششم در ذکر وصیت قال الله تعالی فی سورة البقرة کتب علیکم اذا حضر
احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیة للوالدین والاقربین بالمعروف حقا علی المتقین رسول خدای تعالی گفت
هرکه بمرد بی وصیت مرگ وی بجاهلیت باشد و نیز گفت هرکه وصیت نکند بوقت مرگ نقصانی باشد
در عقل وی و مروت وی امیرالمؤمنین علی گفت هرکه وصیت کند و حیف نکند در وصیت و ضرر بورثه خود
نرساند همچنان بود که آن مال را در حیات خود بدست خود بصدقه داده باشد و هم از امیرالمؤمنین علی
گفت فرق نبود میان آنکه وصیتی کنی که ورثه را از آن ضرر باشد و برابر آنکه آن مال را از آن
منادی دیو بر حرام اسراف کنی امام جعفر صادق گفت هیچ مردی نیست که وفات وی حاضر آید الا
که خدای تعالی سمع و بصر و عقل ویرا قوت دهد تا او وصیت تواند کرد و اگر وی وصیت نکند آن را
مرگ گویند و حق بود آن بر همه مسلمانان و نیز گفت هرکه قرابت خویش را میراث در باید و وصیت نکند
در وقت مرگ عمل ویرا ختم بمعصیت کنند و رسول گفت هرکه وصیت نیکو نکند در وقت مرگ نقصان
بود مروت و عقل ویرا گفتند یا رسول الله چگونه وصیت کند گفت چون وفات کسی نزدیک شود و مردمان

از دنیا

نزدیک وی حاضر آیند بگوید اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم اللهم انی اعهد
الیک انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک وان محمدا عبدک ورسولک وان الجنة حق والنار حق والبعث حق
والحساب حق والمیزان حق وان القرآن حق کما انزلت وانک انت الله الحق المبین جزی الله محمدا صلی الله علیه
وآله خیر الجزاء وحیا محمدا وآل محمد بالسلام اللهم یا عدتی عند کربتی ویا صاحبی عند شدتی ویا ولی نعمتی یا الهی واله
آبائی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین فانک ان تکلنی الی نفسی اقرب من الشر وابعد من الخیر وآنس فی القبر وحشتی
واجعل لی عهدا یوم القاک منشورا آنگه وصیت که دارد بکند و تصدیق این وصیت در قرآن است در سوره
مریم لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا عهده مرده این بود و وصیت حق است بر همه مسلمانان و باید که این
وصیت یاد گیرند و با یکدیگر آموزند امیرالمؤمنین گفت مرا این وصیت حضرت رسول گفت که مرا جبرئیل
بیاموخت بفرمان حق سبحانه و تعالی امام محمد باقر گفت خدای تعالی گوید یا ابن آدم نعمت دادم شکر آن نکردی
[illegible] چون شکر نکنید بر شما پوشیدم آن را [illegible] از تو پوشیده ندی و از تو وام خواستم
در حال حیات تو هیچ خیر را بجای نیاوردی رسول خدای گفت در وصیت خویش با امیرالمؤمنین که یا علی
وصیت می کنم ترا بخصلتهای خوب اول راست گفتن نباید که هرگز دروغ از زبان تو بیرون آید هیچ دروغ دوم ترک
خیانت داری مکنی سیم خوف از خدای تعالی چنانکه گوئی که ویرا همی بینی چهارم بسیار گریستن از ترس خدای
که بهر یک قطره اشک [illegible] در بهشت از جهت تو بنا کنند پنجم مال و جان در پیش دین دار ششم سنت من رعایت کنی در نماز
در روزه و صدقه اما نماز پنجاه و یک رکعت و روزه در هر ماهی سه روز پنجشنبه از دهه اول چهارشنبه از دهه میم
و پنجشنبه از دهه آخر و اما صدقه چندانکه توانی تا پنداری که اسراف کرده باشی و بر تو باد بنماز شب و بر تو باد
بخواندن قرآن در همه حال و بر تو باد دست برداشتن به تکبیر نمازها و بر تو باد دایم مسواک کردن بجهت هر نماز

در محل و منور و بر تو بالا بی‌سر اخلاف و بیان قیام نمودن و بر تو بالا که از سر و در علامات باشی که بی علامت
نکنی الا خوفتن باب شصت و یکم در علامات قیامت قال الله تعالی اتی امر الله فلا تستعجلوه و نیز گفت
اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون و در سوره الانبیاء و اقترب الوعد الحق و نیز فرمود اقتربت الساعة
و انشق القمر روایت کرده اند که مردی گفت ما جماعتی در سایه دیواری بودیم در مدینه نشسته رسول
خدای صلعم ما را بدید گفت چه حدیث میکنید گفتیم از قیامت میگوییم گفت شما قیامت نبینید
که باده علامت ظاهر نشود بر آمدن آفتاب از مغرب و دجال و دابة الارض و سه خسف
یکی بمشرق و یکی بمغرب و یکی بجزیرهٔ عرب و خروج عیسی عم و خروج یاجوج و ماجوج و ا
تشی که بدید آید در پس از قعر زمین همه خلق را بمحشر آرند هر جا که باشند آتش با ایشان رسد
و ایشان را براند تا بمحشر رسند امام محمد باقر عم گفت زلزله و کسوف و خسوف و بادهای هولناک
از علامات قیامت بود چون از این چیزی بینید قیامت را یاد کنید و پناه با مسجدها برید رسول صلعم
گفت در آخر الزمان عابدان جهال باشند و زنان فاسق و نیز گفت صلعم چون امت پانزده
خصلت بکنند بلا بدیشان رسد و گفتند آن خصلتها کدام است و چه بود گفت ظهور بدعت
گیرند و امانت بغنیمت گیرند و زکوة را تاوان پندارند و مردمان زنان را طاعت دارند و در مادران
عاصی شوند و با دوست نیکوی کنند و با پدر جفا کنند و خمر خوردن و دیبا پوشند و رود و نای زنند دیگر:
کاتبان خنیاگری آموزند و مرده را و مهتر قوم کسی باشند که کهتر باشند و
دار قرین برداروند در مسجدها پس چون چنین باشند سه چیز را انتظار باشید بلمخ و
خسف و مسخ را پس رسول خدای صلعم گفت روزگاری در آید که مردمان را می گردانند میان هجر و بور
هر کسی آن

هر کسی آن روزگار را دریابد عجز را بر فجور اختیار کند و نیز گفت که روزگاری در آید که مسلمانان بکشند
چنانکه درندگان را کافران علما خویش را احمق سازند و در آن روزگار و نیز گفت از نشانهای قیامت
آن بود که علم بر دارند و جهل ظاهر کنند و مردان اندکی و زنان بسیار تا چنان شود که پنجاه زن را مردی باشد
و خمر خورند و زنا فاش کنند و در روایت کنند ابو سعید از رسول که چون مهدی ظهور کند امت در نعمت باشند
در روزگاری که هرگز چنان ندیده باشند آسمان باران و جهد و زمین نبات و مالها چون خرمن بر هم نهاده
باشند سالی فراز آید مردی فراوی دهند و دانی نیز از تست و الاه قایم آن است که یاد کردیم در باب آن
و نیز گفت اگر چون پنج چیز در میان شما فاش شود پنج چیز بشما فرود آید چون زنا فاش شود زلزله فرود آید
و چون ربا فاش شود خسف پدید آید و چون زکوة را منع کنند مرگ بهایم آید و چون سلطان جور کند قحط
پدید آید و چون عهد شکنند دولت مشرکان را بود بر مسلمانان باب شصت و دوم در یاد کردن مرگ و در وج
قال الله تعالی فی سورهٔ آل عمران و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا و قال فیها کل نفس ذائقة الموت و در سوره
الانعام ثم قضی اجلا و اجل مسمی عنده و در سوره الاعراف و لکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون
و در سوره النحل و لکن یؤخرهم الی اجل فاذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون و در سوره المؤمنین
ما تسبق من امة اجلها و ما یستاخرون و در سوره قصص کل شیء هالک الا وجهه و در سوره فاطر و ما
یعمر من معمر و لا ینقص من عمره الا فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر و در سوره الزمر انک میت و انهم میتون و نیز فرمود کل
من علیها فان و در سوره نوح یغفر لکم من ذنوبکم و یؤخرکم الی اجل مسمی ان اجل الله اذا جاء لا یؤخر
لو کنتم تعلمون رسول خدای گفت هر چیز فرزند آدم آن را کاره باشد یکی مرگ و مرگ نابودن راحت بود
از فتنه و دیگر قلت مال و قلت حساب بود امام جعفر صادق گفت خدای تعالی گوید من نعت که ام به بندگان

خویش بسه چیز بدی بر ایشان اکنم پس از آنکه روح از وی نایل شود و اگر نه آن استی هیچ خویش و خویش وند
قوم را دفن نکردندی و صلوة و هم ایشان را بر مصیبتها و اگر نه آن بودی که هیچ عیش برنخوردی و چندی را
مسلط کرده ام بر گندم و جو و اگر نه آن بودی در گنج نهادی ملوک ایشان چنانکه زر و سیم در گنج نهند سلمان
فارسی رحمة الله علیه گفت عجب دارم از سه چیز سه گریانیده آرد مرا و سه یکی بر یا اما آن سه چیز که بگریه آرد مرا فراق
دوستان آل محمد است و آن سه که بخنده آرد چون بنده مؤمن که مرگ وی را می طلبد و وی دنیا را می جوید
و غافلی که در غفلت باشد و ستم بر کسی که بخنده دو ندانند که خدای تعالی از وی راضی است یا نه امام جعفر صادق
گفت چون چهل مؤمن بجنازه مؤمن حاضر آیند و گویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا ای
بار خدای از وی جز خیر ندیدیم و تو خداوندی و عالم تری از ما خدای تعالی گوید من شهادت و گواهی شما
پذیرفتم و بیامرزیدم و بر آنکه همی دانم و شما ندانید قیس بن عاصم گفت با جماعتی از بنی تمیم بر نزدیک پیغمبر آمدیم
چون نظر کردیم صلصال ابو تمیمه نزدیک رسول بود و من گفتم یا نبی الله ما را چیزی که ما را در آن نفع
که ما قومی ایم که در صحرا می باشیم رسول خدای گفت یا قیس بدان که پس از عزت ذلت و پس از زندگانی
مرگ و پس از دنیا آخرت و هر چیز را شمار است و هر چیزی را نگاهبانیست و مر اجلی را کتابیست و عاره
یا قیس ترا از قرینی که دفن کنند ترا و او زنده باشد و ترا با وی دفن کنند و تو مرده باشی اگر آن قرین کریم
بود ترا گرامی گرداند و اگر لئیم بود ترا فرو گذارد و آنکه حشر او را الا با تو و ترا حشر نکنند الا با وی
و ترا سوال نکنند الا از وی و آن قرین جز عمل صالح مدان که اگر صالح بود ترا با وی انس بود و اگر فاسق
باشد ترا از وی وحشت بود و آن فعل تو باشد قیس گفت یا نبی الله می خواهم که این سخن بشعری بودی
تا ما فخر کردی بران بر مهمانان خویش از عرب و بر ایشان بودی رسول خدای صلعم یکی را بفرستاد تا حسان را بخواند حسان
گفت

گفت من نمی اندیشیدم تا شعر بود که مانند این سخن بود که این بیتها یاد من آمد پیش از آمدن حسان
گفتم یا رسول الله این بیتها یاد من آمد چنان پندارم که موافقت بدانچه مرا همی باید گفت بگو شعر تخیر خلیطا من فعالک انما
قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل ولا بد بعد الموت من ان تعده لیوم ینادی المرء فیه فیقبل فان کنت مشغولا
بشیء فلا تکن بغیر الذی یرضی به الله تشغل فلن یصحب الانسان من بعد موته و من قبله الا الذی کان یعمل
الا انما الانسان ضیف لاهله یقیم قلیلا بینهم ثم یرحل مثل این بیتها نزدیک است که بدان سخن که پیغمبر
گفت زیرکترین مردمان از دنیا آن کس بود که در زیر خاک شده باشد و از عقاب ایمن شده باشد و به ثواب
امیدی دارد و امام جعفر صادق گفت بمردم نرسد هیچ نقصی بس از مرگ وی الا سه خصلت و فعلی که کرده
بود در زندگانی وی تا آن همی رود و سنتی نهاده بود که مردمان بران عمل کنند پس
از مرگ و فرزند صالح که وی را استغفار کند امام جعفر صادق گفت خطبه کرد امیر المؤمنین علی بر منبر و گفت
بعد از حمد و ثنا که این مدت دنیا اگر چه دراز بود اما از روی حقیقت کوتاه بود و ایام گذشته عمر نیز بود
مقیم را دهر و پندیست زنده را و وی بار دیگر اندر آمد در رسیدن بغرور اعراض نباشد اول بیاید را
زایل بود و اوسط آخر را فایده ندهد و همه کس را از همه کس مفارقت خواهد بود و روز هولناک بهم را
نزدیکست و آن روزی بود که در آن روز مال و فرزندان سود ندارد و دل سلامت یافته از عیوب
سود دارد و آنکه گفت صلعم ای معشر المسلمین صبر کنید بر عملی که شما را از ثواب آن چاره نباشد و صبر کنید
کنید بر عملی که شما را نبود بر عقاب آن که ما چنان یافتیم که صبر کردن بر عذاب خدای عز و جل و جاینده که کار را
در نقص اجل محمد و آید و در امل محمد و دو طمع محمد و در جای خود که اجل متناهی نگردد و امل یکباره رسد نقص
پیری آنکه برکت نالک مجلس مبارکش فرود آمد و این آیه برخواند و ان علیکم لحافظین کراما

کاتبین یعلمون ما تفعلون امیرالمؤمنین ع گفت بسیار غافل باشند که جامه می بافند تا در حیات لباس
خود کنند و حال آنکه کفن او خواهد بود و بسیار عمارت که جای کنند از برای نشستن و جای او گور
خواهد بود و نیز پرسیدند وی را که ساز مرگ چیست گفت ادای فرایض و پرهیز کردن از حرام و اشتمال
بر مکارم اخلاق باک ندارد مرگ را تا وی بر مرگ افتد و نیز گفت چون خدای تعالی خواست که روح ابراهیم ع
قبض کند ملک الموت را فرستاد ملک الموت بیامد و گفت السلام علیکم یا خلیل الله گفت علیک السلام
یا عزرائیل به مهمان آمده یا مرا ببری آمده تا مرگ کشی کنی باز بگوی عزرائیل گفت بجهت آن آمده ام
ابراهیم گفت هیچ دوستی دیده که دوست خود را مرگ دهد عزرائیل باز گردید و به آسمان شد و گفت می شنیدی
آنچه خلیل تو گفت فرمان چیست خداوند عالم گفت ای عزرائیل به نزدیک وی شو و بگو که هیچ دوستی دیدی
که کاره بود از لقای دوست و حبیب خویش بلکه همیشه آرزومند وصال حبیب باشد امام جعفر ع گوید هر که به
تشییع جنازه حاضر شود تا مؤمن را دفن کنند خدای تعالی موکل گرداند بر وی هفتاد هزار فرشته که تشییع او می
کنند او را و استغفار می خواهند وی را روایت کرده اند که جبرئیل ع به نزدیک رسول آمد و گفت بزی
چنانکه خواهی که لابد مرگ خواهد بود و دوستی کن با هر که خواهی آخر مفارقت خواهد بود و بکن هر چه خواهی
که لابد جزا خواهد بود و بدانکه شرف در قیام شب بود و عز نفس استغنا در وی از خلق امام جعفر صادق ع
در وصیت ها را گفت جهاز خویش بسازید و از بهشت فرستید از بهر آنکه زاد سفر باشد و در حق خویش باشید
و بر دیگری اعتماد مکنید که برای شما بفرستد چنانکه امیرالمؤمنین ع گفت در خطبه که ایها الناس هر که
بر روی زمین بود در شکم زمین رود و روز و شب روزی شما بدرود و برانی عمر شما و هر خداوند جانی را
فوتی بود و هر دانه را خورنده بود و تو قوت مرگی و هر که روزگار را بداند غافل نباشد از استعداد آن

مرگ اثرا

مرگ و از مرگ نترسد توانگر مال و نه درویش بکمال رسول خدای ص گفت چون مردم
کفن خویش بسازند و هر گاه بدان نظر کند خدای تعالی حسنه در نامه اعمال ایشان
ثبت کند و ستیه می کند امام جعفر صادق ع گفت مردی را دیدم فزع بسیار همی کرد بر فرزند
خویش گفتم فزع مکن بر مصیبت کمین خویش و غافلی از مصیبت مهین خود اگر ترا بر آن
قدرت بودی و سهوی کردی افسوس خوردی ساختم و اردا اگر نه که تو دیدم روانه ماتم خود
دار که تنبیه است مصیبت بتو از آنکه بفرزند تو امام جعفر صادق ع گفت قومی به نزدیک
پیغمبر آمدند و گفتند یا نبی الله از خدای تعالی بخواه تا مرگ از ما دفع کند پیغمبر دعا کرد خدای تعالی
مرگ ایشان برداشت ایشان بسیار شدند و جای بر ایشان تنگ شد و نسل ایشان
بسیار شد مردی بامداد برخاستی و محتاج بودی که نفقه مادر و پدر بهم رسانیدی و فضای
دل ایشان از بس که پیر و ضعیف شده بودند در مانده شده بودند بجهت وجه معاش دیگر
آمدند که یا رسول الله از خدای درخواه تا ما را مرگ کند و پیران ما را ببرد که در رحمتیم امام
محمد باقر ع گوید هر آن مؤمنی که مؤمنی را بشوید و هر گاه که برگرداند گوید اللهم هذا بدن
عبدک المؤمن قد اخرجت روحه منه و فرقت بینهما عفوک عفوک بار خدایا این بنده مؤمن است
و تو روح او را جدا کردی عفو کن از تو خدای تعالی گناهان یک ساله او را بیامرزد الا کبایر امام جعفر
صادق ع فرمود که مؤمن را هر که بشوید و امانت نگاه دارد و در آن البته او را بیامرزد گفتند یا امام
چگونه امانت نگاه دارند گفت خبر ندهد بدانچه ببیند روایت کرده اند که یکی امام حسین بن
علی ع گفت کیف اصبحت بامداد و چون برخاستی گفتی بامداد برخاستم به تندرستی اکنون

میدانم که مرا ضایعات بر پس صلح و دوزخ در پیش بهشت و مرگ در طلب ... و حساب
کردن من نزدیک و من بعض خویش کردم نیابم آنچه دوست دارم دوزخ نتوانم کرد اینها گاره
باشم از آن که کار ربان بفرمان غیر منست اگر خواهد عذاب کند مرا اگر خواهد عفو کند مرا که امید درویش
است از من درویش تر روایت کرده اند که امام جعفر صادق ع به قومی رسید که ایشان را کسی
مرده بود با بستاده و این را تعزیت گفت انکه گفت یا قوم این مرگ بشما ابتدا نکرد است و تنها
مرگ برای شما نیست پس گفت این مرده شما هیچ سفر کرده گفتند نعم گفت از قضای خدای
این سفر نیز یکی از سفرهای وی پندارید که اگر وی با نزدیک شما باز نزدیک وی شوید روایت
کرده اند که مردی به نزدیک رسول ص آمد و گفت آمده ام یا رسول الله تا مرا بیاموزی غرایب علم
گفت سر همه علمها دانسته ای مرد گفت حضرت سر همه علمها چیست گفت خدا را دانسته
و حقهای خدای بجای آورده گفت بعضی بجای آورده ام رسول خدای گفت نخست معرفت خدا را
بدان و حقوق خدای بجای آر آنگه بیا تا غرایب علم بیاموزم ترا امیرالمؤمنین ع گفت در خطبه غایت
کار در پیش شماست و قیامت در قفای شماست شما را برانند پس خویش را سبکبار گردانید تا در رسید که اول
شما آخر منتظر شماست و در خطبه دیگر گفت از مرگ نترسد آن کس که دوست ندارد آن را و هر که در رشتن امل
میرد امل وی را بپای کند و چون تو دو را دو بار ربا شی مرگ را استقبال باش زود فراهم رسید الحذر الحذر که لباس مرگ را
همچون در پوشید که گوی از سر زید امیرالمؤمنین ع جنازه شد بود مردی را دید می خندید وی گفت
گوئیا که مرگ بر ما واجب گردانیده اند و گوئیا که این حق بر ما نهاده اند و گوئیا که این مردگان که می بینیم
بسفری بروند و زود و دفن را با نزدیک ما خواهند آمد میراث نزاد در گورها می نهیم و میراث ایشان می خوریم

[illegible]

وپنه و هنوز کان را فراموش می کنیم و هلاک ایشان نمی اندیشیم عجب دارم از کسی که مرگ را همی بیند فرا
موش می کند و هر که مرگ را بسیار یاد کند باید که از دنیا قناعت کند امام جعفر صادق ع گوید که بر دالا آخر
مرزیده و نیز گفت که در توریت نوشته است که توجه کردم شما را بکار بستند و آرزومند کردم شما را
آرزومند نگشتید خبر دهد ما را که خدای تعالی نوشته است که هر که بخشد و آن دوزخ است ای چهل سالگان
حسابرا ارزید ای پنجاه سالگان آنچه گذشته در دو دین آن نزدیک است ای شصت سالگان چه
پیش فرستاده اید چه از پس گذاشته اید ای هفتاد سالگان خویش را از مردگان شمارید ای هشتاد
سالگان حسنات شما را نویسید و سیئات بر شما ننویسند ای نود سالگان شما اسیران خدا اید در زمین
آنگه گفت چگونه بود کسی که کسی را اسیر کرد چه کند گفتند طعام و آب دهد و وی را نیکوی کند با او پس گفتند
خدای تعالی چه کند با اسیران هر گاه که مخلوق در حق اسیر خویش چنین کند خالق با اسیران چه خواهد کرد رسول
گفت چون خدای تعالی آدم را بیافرید و به زمین فکند ای تعالی بنالید از آن که پاره از وی برفته و کس خشنه
بجهت طینت آدم ع خدای تعالی وی را وعده داد که آنچه از تو برگرفتم باز بتو رسانم که هیچکس نبود که در خاک دفن
نکنند او را در آن موضع که وی را آفریده اند سعد بن ابی وقاص گفت در نزدیک سلمان شدم گرد وی نوان
بود و سلمان بگریست سعد گوید من گفتم یا سلمان چرا گریی رسول خدای چون از این دنیا بیرون شد از تو راضی
بود و لب حوض با او رسی سلمان گفت من از بهر آن نمی گریم که از مرگ می ترسم و ما حرص دنیا دارم ولکن
از رسول ع شنیدم که مرا وصیت کرده بود که باید که زاد تو در این دنیا چون زاد سواری باشد که در سایه درختی
باشد و اکنون گرد بر گرد من این همه شهوات سعد گوید بنگریستم آن جا مطهره ای بود و کاسه و سطلی
امیرالمؤمنین ع گفت این همه را بوقت دفن فاطمه قول امیرالمؤمنین ع شعر لکل اجتماع من خلیلین فرقة

و لکن الذی وعدنی الله قلیل ❁ وان فنقدی فاما عبد احمد ❁ دلیل علی ان الامر قلیل ❁ سیوس عن ذکری کما
دنسی مودته ❁ و لیحدث بعدی الخلیل خلیل ❁ معنیش آن چنان بود که هر دو دوست که جمع شوند لابد ایشان را فرق خواهد
بود و هر فراق که نه بمرگ بود اندک بود این کم کردن من دوستی الیس ای دیگر دوست دلیل است بر آنکه هیچ
دوست دایم نخواهد ماند زود بود که من بمیرم و مرا بازگذارند و در دل من فراموش کشته و دوستی دیگر بنشانند امام جعفر
صادق چنین گوید شعر ❁ اعمل علی مهل فانک میت ❁ واختر لنفسک ایها الانسان ❁ فکانما قد کان لم یک
اذا مضی و کانما هو کاین قد کان ❁ معنی کار کن باهستگی که بجزای مرد و کاری نیک بنیاز کن ای مردمان
گوی آنچه گذشته خود هرگز نبوده و گوی آنچه خواهد بود آمده است فصل قال الله تعالی فی سورة البقرة و لا
تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون یعنی مگویید کسانی را که در سبیل خدای کشته
گرایشان مرده اند بلکه ایشان زنده اند ولیکن شما ندانید و نیز گفت در سوره عمران ولا تحسبن الذین قتلوا فی
سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتیهم الله من فضله و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم
الا خوف علیهم ولا هم یحزنون بدانکه روح جسمی رقیق است مانند آن … که در قندیل … بود در روی بوی ده
می کرد و در بهشت خدای باشد پیش از قیامت و کفار را اندر جای … که در دوزخ باشد خدای تعالی تا قیامت … عذاب
همی کند آنرا در قول خدایست النار یعرضون علیها غدوا و عشیا امام جعفر صادق را پرسیدند که کس بود که خواب
بیند و چنان بود که دیده باشد گفت و کس بود که خواب بیند و … بود که دیده باشد و هیچ نباشد چرا چنین بود
امام گفت چون مومن بخسبد حرکتی از نور وی بیرون آید و کشیده تا آسمان پس مومن بیند در ملکوت در
موضع تقدیر و تدبیر حق بود هرچه در زمین بیند اضغاث واحلام بود گفتند روح مومن به آسمان شود چنانکه هیچ
در تن وی نماند مرده بودی گفت چگونه بود روح وی در تن وی در آسمان گفت چنانکه آفتاب در … بود

و نور

و شعاع وی در زمین بود همچنین روح در تن مومن بود و نورش به آسمان رود امام محمد باقر گفت چون
مردم بخسبد روحشان به آسمان شود و هرچه روح لشکری گرد آمده باشند هرچه در هوا بیند اضغاث
و احلام بود و روح لشکری گرد آمده باشند هرچه با یکدیگر معرفت گیرند و هرچه یکدیگر را نشناسند در
چهار آسمان با یکدیگر معرفت گیرند و هرچه یکدیگر را نشناسند به تنها نیز نشناسند و هرکه در آسمان با یکدیگر
دشمنی کنند در زمین هم باشند امیرالمومنین ع گفت که پرسیدم از رسول خدای صلی الله علیه و سلم که مردم خواب
بیند و خفته بود و وقت بود که باطل بود رسول ص گفت یا علی بنده چون بخسبد روح وی به آسمان
برند هرچه در آسمان بیند خوب بود و چون حق تعالی فرماید که روح را در تن آرند هرچه در هوا بیند اضغاث و
احلام بود امام جعفر صادق ع گفت ابلیس را دیویست نام وی هزع … از مشرق تا مغرب …
و مردمان را خوابهای باطل نماید امیرالمومنین ع گفت روح فرشته ایست از فرشتگان خدای تعالی
واو را هفتاد هزار روی است و هر رویی هفتاد هزار زبانست و هر زبانی را هفتاد لغات و تسبیح میکنند خدای تعالی را
بدان لغتها از هر تسبیحی خدای تعالی فرشته بیافریند با فرشتگان همی پرند تا روز قیامت مترجم این کتاب
رحمه الله گفت که این روح آن روح باشد که شرحش از پیش برفت بلکه این فرشته باشد بدین صفت
که یاد کرده است امیرالمومنین ع گفت خدای تعالی میگوید که تنزل الملائکة والروح و نام این فرشته
روح باشد و از آدمیان کسی نیز باشد و نام وی روح باشد تا کسی اعتقاد نکند که نداند و نام موافقند
هر دو یکی اند و برخی از حکما گفته اند که خدای تعالی روح را از هیچ چیز آفریده است از جوهر نورانی بود و دلیل
برین آن بود که مادام که روح در تن وی بود تن نورانی چشم همی بیند و گوش همی شنود و دل همی داند و
افعال ظاهر و باطن از وی حاصل آید چون روح از و زایل شود این جمله از جوهر خوشبوی و دلیل بر آنست

که تن با روح در وی بود پاک و خوشبوی بود و چون روح در تن بود تن … و چون روح از وی زایل
شود بیمن سلامتی شود و پراکنده گردد و از جوهر خویش دور ماند تا آن هیچ نبود و دلیل بر آن است که مادام
روح در وی است زنده بود و چون روح از وی بشود از جوهری که علم بآن هیچ نبود باز ماند و دلیل بر این
آن است که مادام که روح در تن بود تن عالم بود چون روح از وی بشود جز خدا نماند و یک عاقلی
… گوید شعر … گذار الموت حتی تم تغتسل … ❁ و زمان … قصار …
… ❁ اما هن بذنوب و خطایا موثق ❁ باب بیست و ششم
در یاد کردن گور ابن عباس گفت رسول ص سوره الهیکم التکاثر برخواند آنگه گفت مشغول شما را با یکدیگر
بود کردن جمع مال کثیر از حق آن و منع کرد از حقهای آن و محکم گرداند در وعده های آن و جان تا حتی زرتم
المقابر تا در گور رفتید کلا سوف تعلمون چون از گور بیرون آیید بدانید کلا لو تعلمون علم الیقین علم
یقین بدانید لترون الجحیم چون دوزخ ببینید ثم لترونها عین الیقین پس ببینید یقین آنرا ببینید
چون مراد ببینید بر میان دوزخ ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم آن روز بپرسند شما را از هیچ چیز از سر
شکمها تا از حلال خورید یا از حرام و آبهای سرد خورید از جام خوردید یا از غصب و گوشت … و از
سایه که در آن راحت یافته باشید یا بر طاعت بوده باشید یا در معصیت و مباح بوده باشد یا غصب و از اعتدال
خلقت و تن درستی تا در چه صرف کرده باشید برآنچه ثواب بوده باشد یا در آنچه عقاب باشد و در اخبار آمده
که روایت کرده اند که نعیم از آن سوال خواهند کرد ولایت علی بن ابی طالب ع است امام جعفر صادق گفت
که امیرالمومنین بگورستان در آمد گفت یا اهل التربة و یا اهل الغربة … سرای شما کسانی دیگر نشسته اند
و زنان شما شوهر دیگر کرده اند و مالهای شما را قسمت کرده اند خبر با نزدیک شما این است خبری شما با نزدیک …

ما

آنگه روی با صحابه کرد و گفت که اگر دستوری بوده باشد ایشان را در سخن گفتن گفتندی که زاد بر گیرید
و تقوی پیش آرید که بهترین زادها تقوی بود امام جعفر صادق گفت هر که از پس جنازه مومن برود تا دفن
کنند وی را خدای تعالی موکل گرداند بر وی هفتاد هزار فرشته تا وی را دوستداری همی کنند و استغفار همی کنند تا روز
قیامت که از گور بیرون آید امام محمد باقر گفت هر که جنازه مسلمانی … وی را روز قیامت شفاعت چهار
و هیچ نخواهد از خدای عز و جل الا که فرشتگان گویند خدایا وی را ده چندان … ابونصر گفت که امام جعفر صادق
گفت مرا بیم اند و همچنان باشی و هیچ دردمند باشی و هیچ غمناک باشی گفتم یا بن رسول الله گفت چون چنین
بود یاد کن مرگ و شبهای در گور و پاره شدن بندهای تن تو و خوردن کرمان گوشت تو و بریدن تن
تو و باز ماندن تن تو و این چیزها ترا بر عمل صالح دارد و زجر کند بر دنیا و چون حسن ابن الحسن فرمان یافت
زن وی فاطمه بنت الحسین علی خیمه بر سر گور وی زد و آنجا بود شب و روز نماز شبها کردی و بروز روزه داشتی
مانند بودی آن زن بحور العین چون سالی برآمد … و هوای خوش بود با خویشتن اندیشه کرد که بر
چه آرزو باشد که من همی دارم من بر روی زمین ماه و آفتاب ببینم و طعام و آب همی خورم و آواز مرغان همی شنوم
و از بادهای لذت همی یابم و مردمان در زیر خاک از این هیچ نصیب ندارند پس موالیان خود گفت شب در آمد خیمها
برکندند و بارها بهم آوردند تا بروند آواز شنیدند که همی گفت هل وجدوا ما فقدوا و هیچ بار یافته آنچه
گم کرده بودید دیگری جواب داد لا بل یئسوا فانقلبوا بلکه نومید شدند و باز گشتند روایت کرده اند
از پیغمبر ص که جنازه شده بود چون بر گور رسید چنانکه جامه وی ترشد آنگه گفت ای برادران … این روز را
که آمدنی است … گفت ع که اول منزلیست از منزلهای آخرت اگر از وی برهید آنچه از پس او بود آسان
تر بود و اگر در آن در مانید آنچه از پس آن بود دشوارتر بود گفته اند … فرمان یافت و فرزند

ودو جوه اهل بصره حاضر شده‌اند و حسن بصری نیز حاضر شده بود حسن بصری با فرزدق گفت چه ساخته‌ای این روز را
با ابا فراس گفت شهادت ان لا اله الا الله که از هشتاد سال باز می‌گفته‌ام چون دفن کردند فرزدق را استاد
بر سر گور وی این ابیات بگفت اخاف وراء القبر ان لم یعافنی * اشد من القبر التهابا واضیقا * اذا جاءنی
یوم القیمة قاید عنیف * وسواق یسوق الفرزدق * لقد خاب من اولاد آدم من مشی * الی النار مغلول القلادة
ازرق * فی ذا ولیت امور قوم مرة * فاعلم انک عنهم مسئول * واذا حملت الی القبور جنازة * فاعلم
بانک بعدها محمول * یا صاحب القبر المنقش سطحه * ولعله من تحته مغلول * باب شصت و چهارم در یاد کرد
قیامت چنانکه خدای تعالی میفرماید فی سورة البقرة واتقوا یوما ترجعون فیه الی الله و نیز فرمود واتقوا یوما لا تجزی
نفس عن نفس شیئا و در سوره آل عمران یوم تبیض وجوه وتسود وجوه و در سوره النساء یومئذ یود الذین
کفروا وعصوا الرسول لو تسوی بهم الارض ولا یکتمون الله حدیثا و در سوره المائدة الذین کفروا لو ان لهم ما فی
الارض جمیعا ومثله معه لیفتدوا به من عذاب یوم القیمة ما تقبل منهم ولهم عذاب الیم و در سوره الانعام ولو تری
اذ وقفوا علی النار فقالوا یالیتنا نرد ولا نکذب بآیات ربنا ونکون من المؤمنین بل بدا لهم ما کانوا یخفون من قبل ولو ردوا لعادوا
لما نهوا عنه وانهم لکاذبون و نیز گفت یوم یاتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل
او کسبت فی ایمانها خیرا و در سوره هود ذلک یوم مجموع له الناس وذلک یوم مشهود و در سوره النحل
وما امر الساعة و در سوره بنی اسرائیل وکل انسان الزمناه طائره فی عنقه ونخرج له یوم القیمة کتابا یلقیه منشورا
اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا و در سوره الکهف ویوم نسیر الجبال وتری الارض بارزة و
حشرناهم فلم نغادر منهم احدا وعرضوا علی ربک صفا لقد جئتمونا کما خلقناکم اول مرة بل زعمتم الا
نجعل لکم موعدا ووضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیه ویقولون یا ویلتنا مال هذا الکتاب لا یغادر

صغیر

صغیرة ولا کبیرة الا احصاها ووجدوا ما عملوا حاضرا ولا یظلم ربک احدا و در سوره انبیاء ونضع
الموازین القسط لیوم القیمة فلا تظلم نفس شیئا وان کان مثقال حبة من خردل اتینا بها
وکفی بنا حاسبین و در سوره النور یوم تشهد علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یعملون
ق ونفخ فی الصور ذلک یوم الوعید وجاءت کل نفس معها سائق وشهید لقد کنت فی
غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید و در سوره سأل سائل یود
المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ ببنیه وصاحبته واخیه وفصیلته التی تؤویه ومن فی الارض جمیعا
ثم ینجیه کلا و در سوره عم ان یوم الفصل کان میقاتا یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا
وفتحت السماء فکانت ابوابا وسیرت الجبال فکانت سرابا ان جهنم کانت مرصادا للطاغین
مآبا لابثین فیها احقابا لا یذوقون فیها بردا ولا شرابا و در سوره والنازعات فاذا جاءت
الطامة الکبری یوم یتذکر الانسان ما سعی وبرزت الجحیم لمن یری فاما من طغی وآثر الحیوة الدنیا
فان الجحیم هی المأوی و در سوره عبس فاذا جاءت الصاخة یوم یفر المرء من اخیه وصاحبته وبنیه لکل امرئ
یومئذ غبرة ترهقها قترة اولئک هم الکفرة الفجرة بسم الله الرحمن الرحیم اذا الشمس کورت واذا النجوم
انکدرت واذا الجبال سیرت واذا العشار عطلت واذا الوحوش حشرت واذا البحار سجرت واذا النفوس
زوجت واذا الموءودة سئلت بای ذنب قتلت واذا الصحف نشرت واذا السماء کشطت واذا الجحیم سعرت
واذا الجنة ازلفت علمت نفس ما احضرت هر که خواهد که صفتهای قیامت بیند این سوره را بر خواند امام جعفر
گفت قیامت عروس پارسایان است امام رضا گفت در سه جای وحشت مردم را در سه روز بود آن روز که از مادر
بزاید و آن روز که برانگیزانند و بر اخذای تعالی در سه وقت سلام گفت بر عیسی یوم ولد ویوم یموت ویوم

ویوم ابعث حیا و امام جعفر گفت روز قیامت پیری را بیارند و نامه اعمال بدست وی دهند
و ظاهر آن نامه فراخ بود و هر چند در آن نامه می‌نگرد جز سیاهی نمی‌بیند سخت دشوار آید بر وی گوید
یارب بفرمای تا مرا بدوزخ برند جبار عالم جل جلاله گوید ای پیر من شرم میدارم که ترا بدوزخ فرستم از انکه یک بار
در دنیا نماز با خلاص کرده بودی بوی بس بفرماید که او را به بهشت برند رسول گفت هیچ بنده قدم از قدم
برنگیرد روز قیامت تا وی را از چهار چیز سؤال نکنند از عمر تا در چه بسر برده و از جوانی که بچه گذرانید و از
مال که از کجا کسب کرده و در کجا صرف کرده و از دوستی اهل بیت من امام جعفر صادق گفت چون خدای تعالی خواهد که خلق
برانگیزاند چهل روز باران همی فرستد تا وصالها جمع شود و گوشت بر روید امیر المؤمنین گفت زمینی نه بار بشکافند
و هیچ کس نباشد روز قیامت الا گوژپشت باز دی کوفته باشند و می گویند ویرا اصحب رب العزة و عظیم
ترین حسرت روز قیامت کسی را بود که مالی کسب کرده بود و در طاعت خدای صرف نکند و بمیرد و وارث
آن مال در طاعت خدای تعالی صرف کند و بدان در بهشت شود و آن صاحب مال بدوزخ شود فصل قال الله تعالی
فلا اقتحم العقبة وما ادریک ما العقبة اما صراط بعضی گفته‌اند طریق اهل بهشت و دوزخ را دشوار بود
و گذشتن بدان قومی گفته مراد بصراط ادله بود که فرق کند میان اهل بهشت و اهل دوزخ امام محمد باقر
گفت در جهنم دور و دراز از انکه صراط نهند باریکتر از شمشیر بود و تیزتر از الماس بود و بر دو سر پل بود
یکی را از ان امانت و رحم بود و امانت ایشان را جسر نکنند اگر از ان برهند نماز ایشان را جسر کند و این قول
خدای تعالی ان ربک لبالمرصاد صادق گفت مردمان اصناف باشند آنچه بر وی می لغزند و برخی
خویشتن را نگاه می دارند و فرشتگان گرد بر گرد ایشان آواز همی دارند یا حلیم اغفر واصفح وعد
بفضلک وسلم و مردمان از آنجا فرود می افتند چون پروانه که در آتش همی افتند چون یکی از ان برهد

نظر کند و گوید الحمد لله الذی نجانا منک شکر خدای را از تو برهانید پس از آنکه می‌ترسیدم بفضل
و رحمت خویش ان ربنا لغفور شکور امام جعفر صادق گفت مردمان را صراط بقیامت باشند
و صراط باریکتر از موی و از شمشیر تیزتر بود و کس بود چون برق همی گذرد و کس بود چون اسب
و کس بود همی افتد و همی خیزد باب شصت و پنجم در بیه میزان قال الله تعالی فی سورة الاعراف والوزن
یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون ومن خفت موازینه و در سوره سبحان وکل انسان
الزمناه طائره فی عنقه ونخرج له یوم القیمة کتابا یلقیه منشورا اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک
حسیبا و در سوره الکهف وعرضوا علی ربک صفا و در سوره انبیاء ونضع الموازین القسط لیوم القیمة فلا
تظلم نفس شیئا وان کان مثقال حبة من خردل اتینا بها وکفی بنا حاسبین اما قومی گفته میزان عبارت
از عدل و قسمت صحیح است چنانکه گویند کلام فلان موزون است در افعال وی و چه لایق تر بود بفصاحت سخن
و این اولی تر بود و قومی گفته مراد بمیزان آن بود که در وی دارد و اگر چه اعمال جسم نبود سخن کی نهاد که
اعمال که در آنجا بود سنجد و گفته‌اند نور در یک کفه نهند و ظلمت در دیگر کفه و ما را خبر دادن آن مصلحت
نبود قال الله تعالی فی سورة الاعراف فلنسئلن الذین ارسل الیهم ولنسئلن المرسلین و در سوره نور
یوم تشهد علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یعملون اما بدو محاسبه در موقف اگر چه خدای عالم بود
باحوال ایشان از انکه عالم الغیب است ممتنع نبود که در آن غرض بود از انکه محاسبه و مسائله گواهی و اول
اعضا فرق ظاهر شود میان اهل بهشت و دوزخ و از یکدیگر جدا شوند اهل بهشت شاد شوند و دوزخیان
بیان بسیار شود و ما را خبر دادن بدان مصلحت بود چنانکه آیة قرآن شاهد است و کفی بنا حاسبین
و همچنین شهادت جوارح و نامه خواندن بدان جمله اجماع و دیوان هم ناطق است لیکن اگر مسائله عالم

فاما کیفیت گواهی دادن جوارح قومی گفته اند خدای تعالی جارحه را بهیئتی دهد که صحیح بود گواهی آن دادن
که خدای تعالی شهادت در آن جوارح ایجاد کند و برین قول اضافت شهادت جوارح ایجاد کننده
مجاز بود و بهر دو امر مجاز و گفته اند گواهی دهنده خود این عاصی بود بعینه بر خود گواهی دهد
بدانچه کرده بود و اقرار دهنده و این حقیقت بود و گفته اند علامتی ظاهر گردد در ایشان که فرق بود در
علامت میان مطیع و عاصی و این جمله سامه بود و این بر یکی قوی است که گفته اند شعر الیس ... دری
باحرای اذا قلت لعبدی بازا ایت مجاری صعب امری ثم قلت هذا ثم هذا
اللهی لیت شعری کیف ... الذی الران او عند الفوائد وحال من حضور من کل ... الیک فسوف
علی واستعطی **باب شصت و ششم در یاد کردن شفاعت و حوض** قال الله تعالی فی سوره سبحان عسی ان
یبعثک ربک مقاما محمودا رسول خدای گفت مقام المحمود آن مقام بود که من شفاعت کنم امت خویش
امام رضا گفت هر که ایمان ندارد بحوض من رب وده هر که ایمان ندارد بشفاعت من وا قرا مندا رد درا
شفاعت نکنم و آنگه گفت بدرستی که شفاعت من اهل کبایر را بود از امت من و بر نیکوکاران شفاعت حاجت
نبود پرسیدند از امام رضا که یا ابن رسول الله چیست یعنی قول خدای عز و جل و لا یشفعون الا لمن
ارتضی وی گفت یعنی شفاعت نکند کسی را الا کسی که پسندیده بود و رسول گفت شفاعت من اهل کبایر را
بود از امت من بجز شرک و ظلم امام جعفر صادق گفت چون در سوره انا اعطیناک الکوثر فرود آمد
رسول بر منبر شد و بر مردمان خواند و فرود آمد گفتند یا رسول الله این چیست که خدای ترا داده است
گفت از بهشت جویست سپیدتر از شیر ... تر از ... بر کناره آن قبها از در و یاقوت و بر لب جوی مرغان
گردنهای ایشان چون گردن شتر ... گفتند یا رسول الله چه نیکو ... آن مرغان رسول خدای گفت

خبر کنم به نیکوتر از آن گفتند بلی یا رسول الله گفت آن کس از آن مرغان خورد و رضوان خدای تعالی
ویرا حاصل آید و از آن طعام و شراب او را فصد نبود و رسول خدای تعالی گفت مرا مخیر گردانیدند میان
اینک همه از امت من به بهشت فرستند یا شفاعت اختیار کردم از آنکه آن عام تر است چه
پنداری که آن شفاعت مؤمنان و متقیان را بود که بگناه آلوده خلاف نیست میان مسلمانان
که شفاعت درست است رسول را الا که اصحاب وعید گویند شفاعت در زیادت منافع و درجه بود ما
گوییم شفاعت از بهر اسقاط عقاب بود و دلیل بدین آن است که اگر شفاعت از بهر منافع بودی
بایستی که چون ما از خدای تعالی درخواهیم تا در کرامات رسول و درجات وی درجات رسول را فزاید ما شفیع
رسول باشیم و هیچ مسلمان این نگوید در تلفظ و در معنی پس باید الا در شفاعت در اسقاط مضار بود
دون زیادت منافع **باب شصت و هشتم در یاد کردن و امید داشتن برحمت خدای تعالی**
قال الله تعالی فی سوره الاعراف و رحمتی وسعت کل شیء و در سوره الاحزاب و کان بالمؤمنین رحیما و در سوره زمر
قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور
الرحیم رسول خدای گفت چون روز قیامت خدای تعالی بنده را واقف گرداند بر گناه وی یکیک را
بیامرزد و هیچکس را بدان مطلع نگرداند از فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل بر وی بپوشاند چیزی
که کاره بود آن بنده از آنکه کسی بر وی واقف شود آنگه سیئات با حسنات بدل کند امیر المؤمنین علی
گفت بچیزی که امید نداری بیشتر دار از آنکه امید داری چنان بود که موسی ع رفت تا آتش
آرد اهل خود را خدای تعالی با وی سخن گفت دادر ... و او در طلب ... اسلام آورد و باز
بماند و سحر فرعون بیامدند همی خواستند که بنزدیک فرعون عزیز شوند به بلا گردیدند مؤمن برین

خدای تعالی عزیز شد امام جعفر صادق گفت چون روز قیامت بود خدای تعالی رحمت خویش بیشتر کند
چندانکه ابلیس را در آن طمع افتد رسول خدای گفت روزی در خواب دیدم مر دیرا از امت خود بر لب
دوزخ امید دادی رحمت خدای بیامد و ویرا از آن برهانید ابو الحسن موسی بن جعفر گفت خدای را
روز آدینه هزار عطا بود و هر بنده بدهد از آنچه خواهد و هر که روز آدینه انا انزلناه برخواند پس از نماز دیگر
صد بار خدای تعالی بدهد هزار عطا و هم چندان دیگر امیر المؤمنین گفت ایمن مباش بر نیکان بهیچ
آیه از عذاب خدای تعالی چگونه فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون و از رحمت خدای تعالی نا امید مباش که خدای
عز و جل میفرماید انه لا ییأس من روح الله الا القوم الکافرون رسول خدای گفت آن روز که خدای تعالی آسمان
و زمین بیافرید صد جزو رحمت بیافرید از آن یک جزو رحمت در دنیا پراکنده کرده از آن جاست
رحمت مادر ... بر فرزند و رحمت بهایم بر یکدیگر و نود و نه جزو را نگاه داشته است تا روز قیامت
رسول گفت هر که گناهی بکند در دنیا و ویرا عقوبت کنند خدای تعالی عادل تر بود از آنکه دوبار عقوبت
کند بنده را و هر که گناهی کند در دنیا و خدای تعالی بروی بپوشد و عفو کند خدای تعالی کریم از آن است
که چیزی عفو کرده بود باز بان بنده بگردد و نیز گفت این فرشته صحیفه بنده با آسمان برد و در اول آن
چیزی و در آخرش چیزی بود خدای تعالی فرشتگان را گوید که من بیامرزیدم بنده خویش را با آنچه در میان
کرده است و نیز گفت باید که نمیرد یکی از شما الا ظن وی بخدای تعالی نیکو بود که ظن نیکو داشتن
بهشت بود و نیز گفت که خدای تعالی بیافرید نوشته پیش از آنکه آسمان و زمین بیافرید و در زیر عرش نهاد
و در آنجا بود سبقت رحمتی غضبی و نیز گفت بدان خدای که جان من بفرمان اوست که خدای تعالی
بر بنده خویش رحیم تر است از مادر مشفق بر فرزند خویش و نیز گفت رب ... گفتند یا رسول الله

بیزاران که با شیر گفت مردمان را از رحمت خدای تعالی نا امید گردانیدی خدای تعالی گفت یا موسی قارون بتو فریاد خواست
تو ویرا فریاد نرسیدی بعزت من که اگر از من فریاد خواستی ویرا فریاد رسیدمی و از وی عفو کردمی روایت
کرده اند که رسول خدای در نزدیک جوانی آمد آن جوان در حال مرگ بود ویرا گفت چگونه گفت امید
میدارم برحمت خدای و از وی همی ترسم رسول گفت این دو خصلت مجتمع نشوند در دل هیچ بنده الا
که ایمن شود از آنکه همی ترسد و بیابد بدانچه امید دارد و گفته اند در بنی اسرائیل ملکی ویرا گفت اینجا
مردی زاهد است و از وی درخواه تا ملازم تو باشد ملک او را صورت حال عرضه کرد زاهد گفت ایها الملک
نیکو است اینکه تو همی گویی و لیکن چگونه بود که تو در خانه آیی مرا ببینی که با کنیزک تو بازی می کنم آن
ملک خشمناک گردید و گفت ای فاجر ترا چه زهره و دلیری بود که چنین سخن گویی زاهد گفت مرا
خدای کریم است که شبانروزی هفتاد بار معصیت میبیند بر من بپوشد و مرا از درگاه خویش نراند
و برین از من باز نگیرد من از درگاه وی چگونه جدا شوم و بدرگاه کسی آیم که در دعای شوم بر من خشم
گیرد و اگر مرا در معصیت ببیند خود چه کند پس ملک را از این سخن عبرت آمد و از ملازمت گذشت
شعر ذنوبی لا اطیق احتمالها وعفوک عن ذنبی اجل و اکبر وقد وسعت رحمة منک ... و انی
بها یوم القیمة افقر **باب شصت و هشتم در وجود و صفت آن و فضل** قال الله تعالی فی سوره البقره
و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار کلما رزقوا منها من ثمرة
رزقا قالوا هذا الذی رزقنا من قبل و اتوا به متشابها و لهم فیها ازواج مطهرة و هم فیها خالدون و در سوره
آل عمران و سارعوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها السموات و الارض اعدت للمتقین رسول خدای
گفت بهشت را خشتی زر بود و خشتی سیم و خشتی یاقوت و ملاط آن مشک اذفر بود کنگرهای

یاقوت سرخ و سبز و زرد بود و درهای آن مختلف بود دباب الرحمة آن یاقوت سرخ بود دباب الصبر و دری
خورد و یک لخت بود و از زمرد بود و آن را حلقه نبود دباب الشکر از یاقوت سفید بود و از این کناره
تا آن کناره وی پانصد ساله بود و او را بانگ بود در حال گشادن و بستن بغایت بانگی
عظیم و اهول خلقان چون آن بانگ بشنوند با آن کلمه گویا شوند که اللهم احیی یا اهلی ای
خدایا اهل مرا بمن رسان خدای تعالی در السحر اگر زده باشند با این کلمه باب البلا از یاقوت زرد بود و کم گشته
و اندکی از آن در در شوند و اما در در میان بندگان صالحان در شوند و این اهل زهد و ورع باشند
و رغبت کنندگان بخدای عز و جل الحسن کنند چون در بهشت شوند همی روند بر دو جوی در کنارهای
یاقوت و در آنجا فرشتگان باشند از نور جامها دارند عظیم سبز و این بهشتیان همی روند بر کنارهای
آن دو جوی و نام آن دو جوی جنت المأوی بود و سنگ ریزهٔ آن لولو بود امیرالمؤمنین گفت طوبی
درختیست در بهشت اصل آن در سرای رسول خداست هیچ مؤمن نبود الا که شود از آن درخت در سرای
وی هرچه وی را آرزو کند از آن شاخ چاپید و اگر سواری نیک برود در سایهٔ آن درخت صد سال
همی رود از سایهٔ آن بیرون نرود و اگر کلاغی بپرد از اصل آن تا که پرش سفید شود از پیری به بالای
آن نرسد در روایت کرده اند که مردی پرسید ابن عباس را و گفت چیست در بهشت که خدای تعالی ما را از آن
خبر نداده است و در قرآن هم چیزها یاد کرده است از زنان و خدمتکاران و میوه ها و شربتها و از آن
دیگر چیزها ابن عباس گفت آن بهشت عدن است که خدای تعالی آنرا از دُر و ... آفریده است و آنگه در او
بسته است هیچ مخلوق آن را ندیده است از اهل آسمان و زمین تا آنکه اهل آن با آنجا برسند
خدای تعالی آن را الحسنی آورده و گفت طوبی امیرالمؤمنین را طوبی لک رسول گفت هر که درو
کی شود

شش خصلت بود او از اهل آن بود و هر که سخن راست گوید و هر که با عهد وفا کند و امانت
ادا کند و با مادر و پدر نیکوی کند و صلهٔ رحم کند و از گناه و استغفار کند وی از ایشان بود امیر
المؤمنین علیه السلام گفت در بهشت درختی است که زیر آن حله بیرون آید و از زیر آن اسبان با
زین و لجام و این اسبان را سرگین و بول نبود و اولیاء خدای بر ایشان نشسته در بهشت
همی روند کسانی که بینند گویند بار خدایا ایشان بچه عمل بدین درجه رسیده اند خدای عز و جل
گوید ایشان بشب نماز کردند و صدقه دادند و بخل نکردند انس بن مالک را پرسیدند گفتند
یا ابا حمزه بهشت در زمین است یا در آسمان گفت کدام زمین بود که بهشت در و گنجد و کدام
آسمان بود که بهشت در و گنجد پس گفتند کجا باشد گفت در زیر آسمان زیر عرش خدای عز
و جل رسول علیه السلام گفت چون مرا به بهشت بردند شب معراج بر عارض بهشت دیدم نوشته بر
سه خط خط اول لا اله الا الله محمد رسول الله و خط دوم هرچه از پیش فرستادیم بازیافتیم
و هرچه بخوردیم سود کردیم و هرچه باز پس گذاشتیم زیان کردیم و خط سیم امت گنهکار و رب
غفور امتی گناهکار و خدای آمرزگار و نیز گفت علیه السلام که در بهشت هیچ درخت نیست الا ساق
آن زر بود و نیز گفت علیه السلام اهل بهشت را بول و غایط نبود و طعام ایشان را تحت عرق از ایشان
برآید آسمو چون بوی مشک و ایشان را جمله تسبیح و الهام دهند و نیز گفت علیه السلام بخدای که قرآن
بمن فرستاد که اهل بهشت هر روز جمال زیادت بود چنانکه در دنیا هر روز در زشتی خلق
و پیری و زشتی زیادت باشد گفت علیه السلام کمترین کسی را از اهل بهشت هشتاد هزار خادم بود
و نود و دو درجه و قبه و هر سه و برادر لولو و زبرجد چنانکه میان خانه و صنعا بود و نیز گفت علیه السلام

و فتی لوای ... آید که در بهشت بنگرند حوری بود که بر روی شوهر خویش خندیده بود ابن عباس
گفت پیش از بهشت هشت دیوار بود و هشت پل گرد بهشتها اول دیوار از سیم بود دوم
زر و سیم و یاقوت چهارم لولو پنجم زر بود ششم زبرجد بود هفتم مرجان بود و میان هر دو دیوار
صد ساله راه بود و بهشت را هشت در بود عمل صالح کنید تا مستحق بهشت شوید شعر جنة الفردوس
لا یصلح الا الکرام ○ کس کریما وادخل الجنة بالسلام ○ من اکله جاریة بالغنج ماشیة المدرج
فی اوسط اثمار ○ من مسک عجیب ممزوجات ○ لن ترای خلقت المزاهد القفار ○ مسنونه حره فی ...
حمرة ○ کانه زره فی نقش دینار ○ باب شصت و نهم در خاتمه کتاب و یاد کردن دوزخ و کیفیت
قال الله تعالی فی سورة البقرة والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون و در سوره توبه
والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یوم یحمی علیها فی نار
جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون و در سوره مریم
وان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا روزی رسول علیه السلام نشسته بود جبرئیل آمد اندوهگین
و متغیر بود رسول علیه السلام وی گفت چرا اندوهگین و غمناکی گفت یا محمد چرا اندوهگین نباشم که امروز
دمها بر دوزخ نهاده اند بتافته رسول خدای گفت چگونه بتافته جبرئیل گفت خدای تعالی فرمود تا آتش را
بتافتند هزار سال تا سفید شد و هزار سال تا سرخ شد و هزار سال تا سیاه شد اکنون سیاه است و اگر حلقه از
زنجیرهای دوزخ که بالای آن هفتاد گز بود بر دنیا نهند اهل دنیا از تپش آن بگدازند و اگر قطره از
زقوم و ضریع در آبهای عالم افتد اهل دنیا از گند آن بمیرند رسول خدای بگریست و جبرئیل نیز گریان
خدای تعالی فرشته بدیشان فرستاد و گفت خدای شما را سلام برساند و می گوید من شما را ایمن گردانیدم از آن
واز

دوزخ که شما گناهی کنید که مستوجب آن شوید امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت بیابانی است در دوزخ که جای
نرم کنند سرجوانان بی سامان فاسق جباران ظالم و رندان خایف و در دوزخ کیان باشند و در دوزخ
شهریست که آن را حصبه خوانند و آن جای کسانیست که تیغ بر مردمان را بکشند امام موسی کاظم علیه السلام گفت که در دوزخ
وادیست که آن را سعیر خوانند نفس بیاد دره است از آن وقت باز که خدای تعالی آن را آفریده است اگر دست و روی
باید از خدای تعالی و نفس برآورد بمقدار سوراخ سوزن جمله اهل دنیا بسوزند از آن و اهل دوزخ بار داشت
خواهند از تپش آن وادی و گنده گی و پلیدی و از آنچه خدای تعالی ساخته است اهل آن را و در آن وادی
دره ایست و در آن دره چاهیست اهل آن دره بخدای بار داشت خواهند از تپش آن چاه و گنده گی
و پلیدی آن خدای تعالی ساخته اهل آن را و در آن چاه ماریست که اهل چاه بخدای تعالی بار داشت می خواهند از
گنده گی و پلیدی و آنچه خدای تعالی ساخته است از زهر دندان آن مار و در اندرون آن چاه هفت صندوق
و پنج کس در آنجا باشند از امت گذشته و دو کس از این امت گفتند جعلت فداک آن پنج کس که باشند
از پیشینیان و آن دو کس که باشند از این امت از آن پنج تن یکی قابیل که برادر خویش هابیل بکشت
دوم نمرود با ابراهیم علیه السلام مناظره کرد ... در ابراهیم گفت خدای مرده زنده کند نمرود گفت
من نیز مرده زنده کنم و زنده مرده کنم دو تن را از زندان و یکی را که مستحق قتل بود رها کرد و یکی را
که مستحق قتل نبود بکشت گفت مرده را زنده کردم و زنده را مرده کردم تا ابراهیم گفت اگر تو بر مرگ و زندگانی
کار داری و قادری پس آفتاب نیز قادر باشی در سوی مشرق برآید تو سوی مغرب برآر آن کافر
مبهوت شد و متحیر شد که دید و سیم فرعون که گفت انا ربکم الاعلی یعنی منم خدای شما و دعوی خدای کرد
چهارم یهودا که جهودی نهاد و دین موسی علیه السلام شوریده کرد پنجم پولس که ترسایی نهاد و دین عیسی



